مقالهٔ تحقیقی برای اخذ درجهٔ دکتری در زبان و ادبیات فارسی

به عنوان

تاثیر دانشمندان ایران و آسیای مرکزی به ادبیات فارسی درشبه قاره

(از ۳۸۸-۹۳۲ ق)



نگارش

صوفیه صابر

گروه زبان و ادبیات فارسی ، دانشکدهٔ خاور شناسی

دانشگاه پنجاب ، لاهور ، پاکستان

دسامبر،۲۰۰۸م

بسم اللّه الرحمن الرحيم

به یاد پدرم خواجه سراج دین

و تقدیم به استاد گرانمایه ام

دکتر سیّد محمد اکرم شاه اکرام

فهرست مندرجات

پیشگفتار

به نام خدا و درود برسرور پیامبران

شبه قاره و ایران از دیر باز روابط مبتنی برحسن همجواری و دوستی داشته اند- این پیوند دیرینه با ورود اسلام ازطریق ایرانیان و به وسیلهٔ زبان فارسی محکم تر شد واین زبان شیرین در شبه قاره ریشه گرفته وقلوب واذهان مردم این سامان را با لطافت وسلاست وجزالت بی مانند خویش مسحور و مفتون ساخته وزبان وادب محلی وتمدّن و فرهنگ بومی را به شدت تحت تاثیر قرار داده است وزبان فارسی حدوداً ده قرن در شبه قاره در شئون مختلف زندگی فرمانروائی داشته وتمدّن مسلم شبه قاره تحت تاثیر فرهنگ اسلامی ارتقاء یافته است-در حال حاضر این زبان در شبه قاره زبان رسمی مملکت ویا وسیلهٔ تکلّم مردم نیست؛ ولی کاخ محلّل و مزین آن که در سابق به دست توانای سحر آفرینان فرهنگ وهنر ایران و زبان و ادبیات فارسی در قلوب همگان بر اساس استواری پی ریزی شد،چنان محکم و پا برجاست که تند باد مخالف زمان و سیل حوادث روزگاران نیز نتوانسته است،به بنیانش گزندی برساند-

شبه قاره پاکستان و هند بزرگترین پایگاه زبان و ادب فارسی ، بعداز ایران درجهان به شمار می آید ،برای اینکه این سرزمین جاذبه خاصی برای دانشمندان و شاعران ایران و آسیای مرکزی داشت و رفت وآمد این گروه باعث شد که دانشمندان وشاگردان وپژوهشگران بومی این سرزمین به زبان و ادبیات فارسی متوجه شوند وآثار گرانبها در این زبان شیرین به حیطهٔ تحریر در آوردند -اگر به کتاب خانه های رسمی پاکستان و هند و حتی به کتاب خانه های شخصی و غیررسمی این منطقه نگاهی بیاندازیم ، باحیرت پی می بریم که هزاران جلد کتاب به زبان فارسی درباب عرفان ، ادبیات ، کلام ،تفسیر ، فرهنگ نویسی ، تذکره نویسی و تاریخ درکتاب خانه ها ، مراکز علمی و فرهنگی و دانشگاهها و جای جای این سرزمین پهناور از سرگذشت و تاریخ مشترك ایران و شبه قاره پاکستان و هند سخن می گوید-

روابط شبه قاره و ایران و آسیای مرکزی ازدیرباز برقرار است ودر دورهٔ غزنویان یعنی از آغاز حکومت سبکتگین و به خصوص سلطنت محمود غزنوی نفوذ اسلام و زبان فارسی در هندوستان رونقی تمام یافت و روابط ایران و شبه قاره گسترده شد ـ در دههٔ اخیر قرن چهارم هجری طی حملات متعدّدی بخش بزرگی از شبه قاره به قلمرو حکومت آنان اضافه شد ـ غزنویان همراه خود دین اسلام و زبان فارسی را به نواحی مفتوحه می بردند ـ در پی این حوادث و رخداد ها زبان فارسی خود به خود در شبه قاره به صورت یك زبان سیاسی، دینی ،علمی و ادبی رواج یافت و اوج گرفت و پس از غزنویان نیز باقی ماند و بعد ها همراه اسلام به دیگر نواحی هند پیش رفت ـ بسیاری از سربازان سلطان محمود در شبه قاره ماند گار شدند و بدین راه نیز آداب ورسوم وفرهنگ وزبان ایرانی در شبه قاره رواج پیدا کرد ـ از نتایج دیگر حملات سلطان محمود مسافرت اهل علم به نقاط مختلف شبه قاره آغاز گردید وبعد ازین دوره هم ادامه داشت و مردم این مناطق را از علم وفرهنگ وتمدن اسلامی ایرانی برخوردار کردند ـ

اشتراك فرهنگی میان دو ملت دوست و همسایه هنوز هم باوجود گذشت زمان و فراز و نشیب های تاریخی،پرتو آن متجلّی است واین موضوع مهم پژوهش درزمینه زبان و ادب فارسی بوده است ـ من بنده از این افتخار برخوردار شدم که به این موضوع مهم به عنوان "تاثیر دانشمندان ایران و آسیای مرکزی به ادبیات فارسی درشبه قاره" بپردازم وتا حد امکان تلاش کردم تا مباحث ومطالب سودمند در راستای شناخت بزرگان ومفاخر مشترك فرهنگی ایران و شبه قاره و آسیای مرکزی گنجانیده شود که درمیان سدهٔ چهارم و سدهٔ دهم هجری از مناطق فارسی زبان به شبه قاره آمدند و خدمات شایان تذکردر زمینه های مختلف سیاسی ، ادبی ، دینی و هنرهای زیبای دیگر انجام دادند ـ علی بن عثمان هجویری ، ابوریحان بیرونی ،نصرالله منشی ، سدید الدین محمد عوفی ، نظام الدین اولیا ، معین الدین چشتی اجمیری ، فخرالدین عراقی و عین ماهرو شامل این شخصیات بزرگ هستند ـ این شخصیات عالی مرتبت سیاسی ، علمی ، دینی و روحانی از مهارت و تبحّر علمی خود شان ، سرزمین شبه قاره را با تغییر کلی آشنا کردند ـ حکومت های سیاسی مسلمانان تشکیل دادند ـ مدرسه های عالی علمی بنا کردند

وخانقاههای معتبر روحانی اجراء کردند و ازهمه برتردین اسلام درنتیجه تبلیغ ایشان درسراسرشبه قاره رواج وگسترش یافت۔ درعرصه ادبیات جهان نیز این گروه آثاری عرضه کردند که شاید درکل جهان نظیرآن یافته نمی شود۔به عنوان مثال کتاب کشف المحجوب علی بن عثمان هجویری اوّلین اثر معتبری در تصوّف و عرفان به شمار می رود۔ همین طور ابوریحان البیرونی در علوم پایه خدماتی انجام داد که کل جهان علوم پایه مدیون تحقیقات وی می باشد۔اگرمابه کشور خودمان پاکستان نگاه کنیم ، این سرزمین پاك را از عنایت و دین آنها بیرون نمی یابیم۔

آثار دانشمندان و موضوع مزبور ازلحاظ کمیت و کیفیت بالای خود از اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار هستند وجای شکر خدای متعال و سپاس استادان برجستهٔ دانشگاه پنجاب است که نایل آمده ام تا معرفی وبررسی کامل این آثار به عرصه ادب فارسی ا رائه کنم۔دراین تحقیق دو باب تمهیدی در ارتباط با روابط فرهنگی ایران و شبه قاره و ارتقای نثر فارسی در شبه قاره آورده شده است۔سپس با توجه به ترتیب زمانی خانواده های سلطنتی شبه قاره ،شرح حال دانشمندانی که از ایران و آسیای مرکزی به شبه قاره آمدند،یا به وطن خود باز گشتند و یا به جای دیگر رفتند،بیان شده است۔ کتابشناسی کامل ارجاعات واختصارات منابع درج شده ،در آخر مقاله به ترتیب الفبایی آورده شده است۔

بنده از الطاف و عنایات آیه مهر و محبت ونمونهٔ کامل اخلاق ستوده دکتر محمد سلیم مظهر صمیمانه تشکر می کنم که به پیشنهاد و راهنمائی ایشان این موضوع را انتخاب کردم۔ایشان در کار تحقیقی ام از هیچ نوع کمك ومساعدت و راهنمائی دریغ نکردند،ضمن آرزوی توفیقات بیشتر از صمیمیت ایشان بی حد و حساب ممنونم ۔

تشکر استاد راهنما دکتر سیّد محمد فرید بر من واجب است که ایشان در این کار علمی و تحقیقی من از خود من بیشتر می اندیشیدند و وجود شان برای من مصدر راهنمائی و دانش و اطلاعات بود ،از زحمات ایشان قدردانی و تشکر می کنم۔

استادان ارجمند دانشگاه پنجاب دکتر محمد سلیم مظهر،دکترغلام معین الدین نظامی،

دکتر نجم الرشید،دکتر اقبال شاهد، دکتر محمد ناصر ،دکترمحمد صابر شا یستهٔ سپاسگزاری هستند که من همیشه با کمال لطف و عنایت آماده به کمك و راهنمائی خودم یافتم۔من هر چه از آنان تشکر کنم، در برابر لطف بی پایان آنان کم است۔جناب آقای دکتر سیّد محمد اکرم شاه اکرام و دکتر ظهور الدین احمد از سرورانی هستند که در حق بنده همیشه لطف داشته اند،خدا بر توفیقات ایشان بیفزاید۔

بنده به شوهرم دکتر صابر حسین ودختران و پسرانم ساره،فاران،جنید ومهوش و دوست عزیزم خانم فوزیه سپاس ویژه ای دارم،که با فداکاری و محبت و دعا هایش این توفیق را یافتم ونیز تشگر ازمریم فرید که همیشه آماده به همکاری و کمك بوده، ازخداوند متعال آرزوی موفقیت و پیروزی ایشان را دارم۔

در آخر خدمت استادان عرض است که این کار تحقیقی این جانب کار دانشجو ئی است و اغلاط و اشتباهات بسیار داشته باشد و امیدوارم که استادان اشتباهات بنده را با دیدهٔ اغماض خواهند دید۔از آنان پیشا پیش سپاسگزارم۔

صوفیه صابر

دانشجوی دورهٔ دکتری در ادبیات فارسی

دانشگاه پنجاب،لاهور

باب اوّل

روابط ایران و شبه قاره

پیش از اسلام:

ریشه های علائق و تاریخ آشنائی عمیق ایرانیان و ساکنان شبه قاره سابقه چندین هزار ساله دارد و آغاز آن به هزارهٔ دوم قبل از میلاد مسیح می رسد ، یعنی زمانی که اقوام آریایی باهم می زیستند و دارای فرهنگ مشترکی بودند[1] - تامدتها پژوهشگران عقیده داشتند که قبل از ورود آریائیها به ایران و شبه قاره هیچ تمّدنی وجود نداشت و ورود آنان به این مناطق باعث تمدنی شدن دو منطقه شد - ولی بالعکس این عقیده کشفیات باستان شناسی درچند دههٔ اخیر نشان داده است که تمد نهای قدیمی تراز تمدن آریایی دراین مناطق وجودداشت- دانشمندان معتقد اند که تمّدن بسیارکهن وادی سند باتمّدن باستانی هم دورهٔ خود درایران ارتباط داشته است[2] - تمّدن موهنجودارو (mohenjodaro)،هاراپا (Harapa) ، کوت د یجی(Kot dg)، تاکسیلا(Taxila) درشبه قاره باتمدن آشور ، سومه ماد و بابلیان درکردستان ، هگمتانه ، بابل ،بین النهرین (عراق عجم)، پارس ، پرسپولیس ، تخت جمشید ،هفت تپه و عیلام شباهت های زیادی دارد و بابررسی از دست آورده های آنها معلوم می شود که تمّدنهای قدیم تراز تمّدن آریایی ، دراین مناطق وجود داشت و سابقهٔ آن میان سالهای ۲۵۰۰-۵۰۰۰ ق م می رسد و درآن زمان درمیان ایران و شبه قاره ارتباط هایی وجود داشته است واین تما سها در حدی بوده که عدّه ای از دانشمندان ، پایه گذاران تمّدن های هاراپا وموهنجودارو را قومی دانسته اندکه از ایران به شبه قاره رفته اند[3] -

---

۱ـ مهدی غروی ، دوستی جاو دانه و روابط فرهنگی ایران و هندو جلوه های پرشکوهٔ آن ،مجلهٔ هنرو مردم ، سال چهارم ، ص ٦

۲ـ تفضلی، روابط هند وایران ، ص ۵۸ ; مجتبائی ، ایران و هند ، ص ٦۰

۳ـ غروی ،روا بط فرهنگی ایران و هند در دوران باستا ن ،مقدمه ، ش ٦ ، صص ۱۰۹ ـ ۱۱۵

باستان شناسان عقیده دارند که قوم های جدیدی پس از طی یك مسیر هزارو دو یست کیلومتری در مناطق مرکزی فلات ایران ابتدا به کرمان رسیدند و پس از استقراردر منطقه ، به سوی درهٔ سند حرکت کردند و بنابر عقیدهٔ برخی دیگر تمدن هاراپا را پی ریزی کردند [۱] ـ پژوهشگران عقیده دارند که پایه گذاران تمّدن در شبه قاره از ایران عبور کرده به این منطقه رسیده باشند ـ اقوامی که از ایران گذشته به شبه قاره وارد شدند ـ آن ها را به ترتیب زمان سیّاحان ، اقوام جنوبی ، گروه مدیترانه ای (شامل دراویدی ها) و شمالی ها (اقوام آریایی) گفته اند [۲] ـ بابررسی از دست آورده های موهنجودارو، هاراپا در پاکستان همچنین شوش ، سواحل خلیج فارس و بین النهرین و جا های دیگر ا یران ، انسان به فکر اشتراك و نزدیك شدن تمدن آفرینان این منطقه پهناور می افتد ، نقوش اشیای سفالین که از حفاری موهنجودارو و هاراپا، در درهٔ سند ، بلوچستان و نواحی جنوب و جنوب شرقی ایران خصوصاً شهر سوخته زابل ، شهداد، تپه یحییٰ و تل ابلیس [۳] وهمچنین هگمتانه وهفت تپه و شوش و سواحل خلیج فارس [٤] به دست آمده اند ، نشان گر اشتراك تمدن و فرهنگ هر دو سر زمین هستند ـ اشیایی که از درهٔ سند به دست آمده است ، بادست آورده های مناطق غربی ایران شباهت زیادی دارد ـ به تدریج و در طول زمان مرد مان این ناحیه روابط و ارتباطات خود را وسعت دادند [٥] و

---

۱ ـ سجادی ، سید منصور ، نگاهی به آثار باستانی بلوچستان از آغاز تا اسلام ، مجله با ستان شنا سی و تاریخ و هنر،ش ۲،صص٤۱ ـ٥٥؛ کیمپرا ، بوش ، مسیر مهاجرت هند و آریاییان، صص۷۷ـ۸٦

۲ ـ غروی ،مهدی،روا بط فرهنگی ایران و هند در دوران باستا ن، مقدمه ، ج ۹ ، ش ٥ـ٦ ، ص ۳۰

۳ ـ متکی ، منوچهر، پارا دایم فرهنگی تاثیروتاثر تمدنهای سند وایران ، مجلهٔ پیغام آشنا ، ش ۹، ۱۰ ، صص ۲۰۲

٤ ـ یکتائی ، مجید، نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند وپاکستان ، ص ۳٥

٥ ـ امیری ، کیومرث ، زبان وادب فارسی درهند ، ص ۱

بعد از این درشبه قاره دورهٔ تمدن آریائی آغاز شد. آریایها که به هند رفتند، هم نژاد و خویشاوند آریایهای مقیم ایران بودند. پژوهشگران عقیده دارند که آریایی هائی هند پیش از ورود به آن سر زمین با آریائی های ایران از زمان دراز به صورت مشترك زندگی می کردند[۱] .

به عقیده مولر، آریایی ها در ایران پیش از ظهور زرتشت باهم زندگی می کردند، ولی ظهور زرتشت درمیان آنها جدائی انداخت و پس ازآن گروهی از آنان به هند مهاجرت کردند[۲] . سبب جدا شدن آریایی های هند از ایران به طور کامل روشن نیست و نظر مولر قبول همگنان نیست . ولی در کتاب اوستا اشارات توصیف هایی از نواحی شمال هند آمده است [۳] و در "ریگ ودا" کتاب هند نیز از ایران وپارسی ها نام برده شده است [٤] . باستان شناسان عقیده دارند که زبان سنسکریت و زبان اوستا از یك اصل سرچشمه گرفته اند و مارتن هاگ ، درتایید این نظر نوشته است : زبان سروده های مقدس برهمنان و زبان سروده های مذهبی ایرانیان همان تفاوت دارد که درمیان دولهجه قبیله های مختلف یك نژاد باشد [۵]- به نظر اولدن برگ، ریگ ودا به اوستا نزدیکی بیشتری دارد تا به حماسه های سنسکریت [٦].

مادها در ایران نخستین سلطنت آریایی راتشکیل دادند و وجود این خاندان اعتبارتاریخی دارد بااینکه پیشدادیان و کیانیان درنظر برخی از دانشمندان ، پادشاهان اساطیری هستند ولی بازهم موضوع

۱ـ حکمت ، علی اصغر ، سرزمین هند ، ص ۳۷

۲ـ مولر ، ماکس ، علم زبان ، ج ۱ ، ص ۲۵۲

۳ـ حکمت ، سرزمین هند، ص ٤ ؛ تفضلی ، روابط هند و ایران ، ص ۳۵.

٤ـ کاوسجی داور ، فیروز ، ایران وهند به ترجمه مهدی غروی ، صص ٤۲ ـ ٤۳

۵ـ تفضلی ، روابط هند و ایران ، ص ۷۰.

٦ـ همو ، ص ۷۳.

روابط ایران و شبه قاره در داستان ها و روایات مربوط به این سلسله های سلطنتی فراموش نشده است [۱] -به طور مثال هوشنگ پیشدادی به هند رفت و مدتی درآنجا اقامت کرد [۲] - جمشید [۳] و منوچهر [٤] مجرای فرات و سند را حفر کردند - هند در زمان لهراسپ خراج گذار ایران بود [۵] -پادشاه هند برای اوشتاسف بن لهراسپ هدایایی فرستاد [٦] - کیکاؤس شهری به نام کشمیردر هند بنا کرد [۷] - سیاؤس پسر کیکاؤس در سند شهری به نام مهرجان بنا کرد [۸] - بهمن اردشیر،سه شهر بنا کرد، یکی بهمن آباد [۹] میان ری ونیشاپور ، دوم بهمنیه [۱۰] در عراق و سوم بهمن آباد [۱۱] در سند که بعد هابرهمن آباد شد - درسدهٔ هشتم قبل از میلاد در هند سلطنتی از خاندان مادها وجود داشت که مرکزآن سیالکوت ، شهری درشمال شرقی لاهور در پاکستان فعلی بود [۱۲] - ما دهای آریا یی نژاد که تازه به هند وارد شده بودند ، مورد احترام همه آریایی های هند قرار گرفتند- در عصر هخامنشیان اسناد و مدارك در بارهٔ روابط ایران و شبه قاره بیش از هردوره به دست آمده است- شبه قاره برای هخامنشیان سرزمین نو نبود، چنانکه کوروش متصرفات خود را تا آن سرزمین گسترش داد و طبق

۱ـ شبلی ،تاثیر زبان فارسی برزبان اردو ، ص ٤

۲ـ ابن بلخی، فارسنامه ، ص ۲۸ ؛ علامی ،ابوالفضل ، آئین اکبری ، ج ۳ ،ص۱۵۲

۳ـ اصفهانی ، حمزه ، تاریخ بنی الملوك الارض و الانبیا، ص۲۵

٤ـ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ، ص ۲۲

۵ـ ابن بلخی ، فارسنامه ، ص ۵۰

٦ـ همو ، فارسنامه ، ص ۵۰

۷ـ مسعودی ، مروج الذهب والمعادن الجواهر ، ج ۲ ، ص ۱۳۲

۸ـ همو ، ج ۲ ، ص ۱۳۲

۹ـ ابن خردادبه ، المسالك و الممالك ، ص ۳۲

۱۰ـ شبلی ، تاثیر زبان فارسی برزبان اردو ، ص ٤

۱۱ـ همو،ص ٤

۱۲ـ حموی ، یاقوت ، معجم البلدان ، ص ۳۵ـ

روایتی ، کورروش درجنگ به دست یك سرباز هندی تیر خورد و کشته شد۔ داستان روابط هند و شبه قاره درین دوره برسنگ نوشته و به صورت نقش های برجسته بر کاخهای هخامنشی ثبت است [۱] ۔

در زمان داریوش هخامنشی درهٔ سند و مولتان زیر تسلط وی بود ند [۲] ۔ مولتان بیستمین استان (ساتراپ) حکومت هخامنشی بود۔ درتخت جمشید لوح زر وسیم مربوط به بنیاد آن ساختمان به دست آمده که نوشته های آنها بدینگونه است : "داریوش شاه گوید ، ایں است کشوری که من دارم ازسکاها که آن سوی سغد هستند ، از آنجا تا حبشه ، ازهند تا سارد (نام کشوری) که آن را آهورا مزدا ، بزرگترین خدایان به من داده است" [۳] ۔ برپلکان کاخ آپادانا نقوش هیأت های نمایندگی قوم های گونا گون که تابع هخامنشیان بودند، رقم شده است ۔ درمیان آنها نمایندگان هندوستان هدایای خود را در سبد نهاده و در دوسمت چوبی که برشانه نفراول عضو هیات قرار دارد ، آویزان است [٤] ۔ برپلکان شمالی نیز پنج نفرهندی هستند که برای شاه هدایایی آورده اند [٥] ۔ دربین قوم هایی که تصاویر شان در نقش های آرامگاه داریوش اول وجود دارد ، هندیان نیز دیده می شوند [٦] ۔

تعداد قوم هندی از قوم های دیگر به مراتب بیشتربود و هم این هابودند که با مقایسه با دیگر

---

۱ ـ غروی ، روابط فرهنگی ایران و هند در دوران باستان، مقدمه ، ج ۹ ، ش ٦ ، صص ١٠٦ ـ ١٠٧ ، شبلی ، تاثیر زبان فارسی برزبان اردو ، ص ٤

۲ ـ بشیرانور ، مشترکات فرهنگی ایران و پاکستان ، مجله پیغام آشنا ، ش ۹ ـ ۱۰ ، صص ۲۵۱ـ۲٥٤

۳ ـ اشمیت ، تخت جمشید، ص ۱۱٥

٤ ـ همو ، ص ۸۸

٥ ـ شبلی ، تاثیر زبان فارسی برزبان اردو ، ص ٥

٦ ـ اشمیت ، تخت جمشید، ص ۱۱۷

اقـوام سـنگین ترین خراج را (به ایران) می پرداختند[۱] ـ در زمـان خشایار شاه سپاهیان هند دوشادوش سپاه ایران علیه یونان جنگیدند[۲] ـ شیـوهٔ معماری هخامنیشان در شبه قاره مورد تقلید قرار گرفته شده اسـت ـ در پاتلی پوترا (حوالی شهر پتنه در هندوستان فعلی) پایهٔ تخت چندر گپت موریا ، حفاری های انـجـام داده انـد کـه درنیتجه آن تالار های ستون دارشبیه به تالارهای ستون دارهخامنشی کشف شده است[۳] ـ ایـن ستـون هـا برروی پایه هایی قرار داده شده اند که باکارهای، معماری و ساختمانی هندی شبه قاره شباهت ندارند و به سبك و طرح معماری هخامنشی است[٤] ـ

مـوریـایـی هـا رسم الخط خارا شتی رابه کار برده اند که از راست به چپ می نویسند و از رسـم الـخط آرمینی و پهلوی تاثیر گرفته است[٥] ـ مـوریـایی ها در نقش کردن احکام و وصایای خـود روی احجار و صخره ها تحت تاثیر هخامنشیان اند ـ فرهنگ و تمدن هخامنشیان، شبه قاره را درزمینه ادبیات ، معماری و انصرام امور ملکی تحت تاثیر قرار دارد[٦] ـ

درطـی پـنـج قـرن از تـاریـخ اشکانیان و روابط ایران و شبه قاره اطلاعات زیادی دردست نداریم[۷] ـ ولی بـازهـم نمیتوان گفت که روابطی میان ایران و شبه قاره درین دوره برقرار نبوده است ـ درکـاوشهـایـی کـه درشهـر بهنبور (نزدیك کراچی در پاکستان فعلی) انجام شده ، سکه ها و ظروف

---

۱ ـ هرودوت ،تاریخ، ج ۳ ، صص ۱۹۳ ـ ۱۹٤

۲ ـ سایکس ، تاریخ ایران ، ص ۲٦۱

۳ ـ مجتبائی ، ایران و هند ، ص ٦۱ ؛ کاوسجی داور ،ایران و هند، ص ٤۹ ؛ سایکس ،تاریخ ایران، ص ۳۹

٤ ـ کاوسجی داور، ایران و هند ، ص ٤۹ ؛ سایکس ،تاریخ ایران، ص ۳۹

٥ ـ یکتائی ، مجید، نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان ،ص ٤۰

٦ ـ حافظ نیا، محمد رضا ، روابط فرهنگی ایران و شبه قاره قبل از اسلام ، روابط ایران و هند ، در صفحات فراوان

۷ ـ تاج بخش ، احمد ، تاریخ مختصری فرهنگ و تمدن ایرانی ، ص ۱۸۷

سفالی اشکانی به دست آمده است که از ارتباط نزدیك این مناطق با ایران دراین دوره حکایت می کند[۱] ـ

دریں‌دوره مذهب بودایی از مرزهای شرقی به ایران وارد و مردم خراسان، وآسیای مرکزی را تحت تاثیر قرار گرفت و تاکسیلا بعنوا ن بزرگترین مرکز بودای و تمدن گندهارا معرو ف گشت ـ علاوه برین دین مسیحی درین دوره از غرب به ایران وارد گردید و از آنجابه شبه قاره سرایت کرد[۲] ـ در تاکسیلا ، نقشه معبد پارتی ترکیبی از فرمهای یك آتشکده ایرانی رانشان می دهد ـ همچنین یك مجموعهٔ ساختمانی که به وسیلهٔ "هرتسفلد" درکوه خواجه در سیستان حفاری گردید ، صومعه های بودای را درشبه قاره یاد کرده است[۳] ـ

در دورهٔ ساسانیان روابط این دو ملت یك سری مبادلات دوستانه تجاری ، علمی وسیاسی را شامل می شده است ـ درعهد اردشیر پاپکان، بنیان گذار سلسله ساسانی ، پنجاب یکی از ایالت های پادشاهی ساسانی شد[٤] ـ شاپوردوم شهری بنام فرشاپور دربلا د هند و سند بنا کرد[٥] ـهمچنین پیروز بن یزدگرد نیز در هند دوشهر به نام پیروز[٦] وروشن پیروز[۷] ساخت ـ نام پیشاور نیز که اصلش پور و شاپور است، یك نام

---

۱ ـ تاج بخش ،احمد ، تاریخ مختصری فرهنگ و تمدن ایرانی ، ص ۱۸۷

۲ ـ مشکور ، ایم ، جی ، تاریخ روابط فرهنگی ایران ، بی تا ، بی جا ، ص ۱٤

۳ ـ پرادا ، ادیت ، باهمکاری رابرت دایسون ، هنرایران باستان ، ص ۲٦۸

٤ ـ سالیکس ، ژنرال پرسی ، تاریخ ایران ، ، ص ۳٦٥، ، مجتبائی ، ایران و هند ، صص ٦۷ ـ ٦۸

٥ ـ مستوفی ، نزهة القلو ب ، ص ۲٤٥

٦ ـ ابن بلخی ، فارسنامه ،ص ۹۷

۷ ـ مجمل التواریخ والقصص ، ص ۷۱

ایرانی به شمار می رود و درحرم شاهان ایران زنهای هندی وجود داشتند و به نظر ابن بلخی، بهرام گور[1] و بلاش[2] پسر فیروز هر دو به هند رفتند و بادختران شاهان هند ازدواج کردند۔ مسافرت بهرام گوربه هند حکایتی بسیارجالب است ۔ بهرام درهند کارهای شگفت آور انجام داد و شاه هند دخترخود را به بهرام داد و شهر های مکران و دیبل را نیز در جهیز به دختر به بهرام تقدیم کرد[3]۔

درزمان نوشیروان سلطنت ساسانیان، شامل پنجاب و سند ونواحی هیمالیا بود[4] ۔ درین دوره از هند دو هدیه گرانقدر یعنی شطرنج و کتاب ،"کلیله ودمنه" به ایران رسید۔پزشکان هندی از زمان قدیم درایران شهرت داشتند ۔چندتن از پزشکان هندی به ایران رفتند۔ نوشیروان در زمان خود درمداین محلس تالیف و ترجمه کتاب های پزشکی تاسیس کرد که درآن برزویه چندین کتاب حکیمان هند را به زبان پهلوی ترجمه کرد[5] ۔ برزویه برامر نوشیروان به هندوستان آمده و شطرنج و کلیله ودمنه و کتب طبی را نیز با خودبه ایران برد ، امکان دارد که چند طبیب هندی را نیز به ایران برد۔ در جندی شاپور عده ای طبیب ایرانی وهندی و سریانی به تدریس علم طب می پرداختند[6] ۔

ابن ابی اصیبعه دربارهٔ آثار و نام های پزشکان هندی که از شبه قاره به ایران و عراق مسافرت کرده ودر زمینهٔ معالجه و تالیف و ترجمه کار های انجام دادند ، شرح مختصری آورده است[7] ۔

---

۱ ـ ابن بلخی ، فارسنامه، ص ۸۲ ؛ طبری ، تاریخ ، ج ۱ ، ص ۸٦٦

۲ ـ مجمل التاریخ و القصص ، ص ۷۲

۳ ـ شبلی، تاثیر زبان فارسی بر زبان اردو ، ص ٤٦ ؛ مجتبائی ،ایران وهند، صص ٦۹ ـ ۷۰

٤ ـ ابن بلخی ، فارسنامه،ص ۸۲ ؛ طبری ،اخبارالرسل والملوك(تاریخ طبری) ج ۱ ، ص ۸٦٦

٥ ـ نجم آبادی ، تاریخ طب در ایران ،صص ٤۳٤ ، ٤۳۷ ـ ٤٤۲

٦ ـ همو ، صص ٤٤۸ ـ ٤٥۲ ؛ واسطی ،تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، صص ٦ ـ ۷

۷ ـ ابن ابی اصیبعه ، عیون الانباقی طبقات الاطبا ، صص ۳۲ ـ ۳٥

خسرو پرویز سفیر خود را به هند فرستاد و درمیان ، نقش های غارهای اجانتا که نمونه برجستهٔ وزیبای از هنرنقاشی هند است، تصویری از سفیر ایران باهمراها نش درغار شمارهٔ یك ترسیم شده است [١] ـ نقاشی ها ، شکل سازی ها و حجاری های آجنتا وآلورا یاد آوربزرگی وشان محراب ها و تالارهای ورودی تخت جمشید شیراز باشد [٢] ـ

اردشیر ساسانی برای گرد آوردن کتاب از هند و روم نظیر بقا یای آثاری که درعراق مانده بود و کسانی بدان نواحی فرستاد و ازآن ها هرچه امکان داشت ، متفرق بود، گرد آورد و آنچه را متباین بوده، تالیف داد ـ پسرش شاه پور نیز این کار را دنبال کرد، چنانکه همه این کتب به پهلوی ترجمه شد [٣] ـ

گروهی ازخنیاگران و رامشگران از زن و مرد در زمان بهرام گور راهی ایران شدند ـ درسال ٣١ق/٦٥١ م یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی کشته شد و سومین دختر وی که ماه بانو نام داشت، باگروهی از سر باز ان به هند رفت [٤] ـ بحث های بالا به اثبات می رسا ند که روابط ایران و شبه قاره درزمان ساسانیان از پیشرفت قابل توجهی برخورداربودند ـ

روابط ایران و شبه قاره پس از ورود اسلام :

پس از فروریختن قدرت ساسانی و ورود اسلام به ایران ، روابط هردو سرزمین، گسترش بیشتری پیدا کرد ـ در زمان پیامبرؐ اسلام کسی برای تبلیغ اسلام به شبه قاره نرفت [٥] ـ ولی از آغاز

١ ـ حکمت ، سرزمین هند ، صص ٥٤ـ٥٥

٢ ـ اعظمی ، شعیب ، روابط قدیمی هند و ایران و زبان و ادبیات فارسی، برگزیده مقالات ارایه شده به نخستین همایش روابط فرهنگی ایران و هند ـ

٣ ـ نجم آبادی ، محمود ، حق الزحمه پزشکان درایران باستان ، ص ٣٣١

٤ ـ کاوسجی داور ، ایران و هند ، ص ٦٢

٥ ـ آریا ، طریقه چشتیه درهند و پاکستان ، صص ١١ـ١٢

محمد بن قاسم شرکت داشتند[١] ـ به عقیدهٔ مولوی ذکاء الله فتح سند به دست لشکر ایرانیان صورت گرفت که محمد بن قاسم فرماندهی آن رابه عهده داشت[٢] ـ درنتیجهٔ فتح سند به دست مسلمانان خاندان های عرب درسند مقیم شدند و به احتمال قوی برخی ازخاندان های ایران نیزدراین سرزمین اقامت گزیدند[٣] ـ از آغاز قرن ٣ هجری نفوذ ایرانیان در سند روبه افزایش نهاد و از ٢٥٤ تا ٢٨٧ ق /٨٦٨تا ٩٠٠م فرمانروایان خلفای عباسی به حکومت سند منصوب ماندند و ایجاد حکومت اسماعیلیه در ٣٧٢ ق /٩٨٢م در ملتان نشان گرنفوذ فکر واندیشه ایران در سرزمین سند است ـ

منابع تاریخی گویای این واقعیت است که پیشروی مسلمانان به شبه قاره از حملات مسلمانان در قرن اول هجری تازمان امیر سبکتگین وپسرش سلطان محمود غزنوی یعنی در حدود سه قرن متوقف ماندند ، ولی بااطمینان می توان گفت که روابط تجاری و فرهنگی درمیان ایران و شبه قاره قطع نشد و به قول" اصطخری" مؤرخ و جغرافی دان ایرانی : زبان اهل مکران فارسی و مکرانی است و در مولتان زبان فارسی رامی دانند و لباس ایشان ایرانی است [٤] ـ ابن قفطی می نویسد که در سال ١٥٦ق/٧٧٢م شخصی از اهالی هند که درعلم حساب مهارت داشت ،نزد منصور عباسی رفت و یك کتاب ریاضی را که باخود آورده بود، به او نشان داد ومنصور فرمان داد، تاکتاب را به عربی ترجمه کنند[٥] ـ

---

١ ـ مستوفی ، تاریخ گزیده ، ص ١١١

٢ ـ ذکاء الله ، تاریخ هند، ج ١ ، ص ١٨٦

٣ ـ اکرام ، آب کوثر ، صص ٢٠ ـ ٢١

٤ ـ اصطخری ، مسالك و الممالك ، ص ١٥١

٥ ـ ابن قفطی ، تاریخ الحکماء ، ص ٣٧١

در سال ۲۰۷ ق/۸۲۲م یك شاعر مسلمان خراسانی که چند زبان شبه قاره را نیز می دانست، قرآن کریم رابه هندی ترجمه کرد [۱] ـ دردورهٔ غزنویان یعنی از آغاز حکومت امیر ناصرالدین سبکتگین و به خصوص سلطنت امیر محمود غزنوی نفوذ اسلام و زبان فارسی در هندوستان رونقی تمام یافت [۲] و روابط ایران و شبه قاره گسترش بیشتری یافت ـ در دههٔ اخیر قرن چهارم هجری طی حملات متعددی بخش بزرگی از شبه قاره به قلمرو حکومت آنان اضافه شد [۳] ـ غزنویان همراه خود دین اسلام و زبان فارسی را به نواحی مفتوحه می بردند ـ در پی این حوادث و رخدادها ، زبان فارسی خود بخود در متصرفات غزنوی هند به صورت یك زبان سیاسی و دینی رواج یافت و اوج گرفت و پس از غزنویان نیز باقی ماند و بعد ها همراه اسلام به دیگر نواحی هند پیش رفت [٤] ـ بسیاری از سر بازان سلطان محمود درشبه قاره ماندگار شدند و بدین راه آداب و رسوم و فرهنگ و زبان ایرانی در شبه قاره رواج پیدا کرد ـ از نتایج دیگر حملات سلطان محمود مسافرت اهل علم به نقاط مختلف شبه قاره و نشردانش اسلامی و ایرانی درآن سر زمین است ـ ورودپزشکان نیز درین زمان به شبه قاره آغاز گردید و بعد ازین دوره هم ادامه داشته و پزشکان بسیاری از اصفهان ، شیراز و سمر قند و بخارا وارد دهلی شدند و آنجا ماندگار شدند [٥] ـ

حکومت غزنوی که خیلی تحت تاثیر تمدن و فرهنگ ایرانی سرزمین خراسان بود ، اولین بانی و باعث نشر و گسترش زبان فارسی گردید ـ درهمین دوره بود که تمدن اسلامی شبه قاره به وسیلهٔ

---

۱ ـ دریایی ،تاثیر فرهنگ و هنرایران درشکل گیری مکتب نقاشی هند و ایرانی ، ص ۳۷۱

۲ ـ ریچارد ، فرای ، تاریخ ایران، ج ٤ ،ص ۷٤ ـ ۱٤۲

۳ ـ خواند میر ،حبیب السیر، ج ۲ ص ۳۷۸

٤ ـ لین پول،استانلی،طبقات سلاطین اسلام ،ج ۲، در صفحات فراوان

٥ ـ سراج عفیف ،تاریخ فیروز شاهی، صص ۳٥۲ـ۳٦٦

عنصرا یرا نی ، پایه گذا ری شد [۱] ـ دردورهٔ غـزنوی هرچند ا ثر و نفوذ فرهنگ ا یرا نی درشبه قا ره شا ئسته توجه بوده است ، ولی سلطان محمود غزنوی بیشتر توجه اش به فتوحات بوده است [۲] ـ پـایـهٔ گذاران ا ین تمدن ، عا رفان ، صوفیان و هزا ران سربا ز ا یرا نی مسلمان درلشکر غزنویان بود ند ـ کتـب جـغرافیایی و تا ریخی ا ین دوره نشان می د هند که در ا واخر دورهٔ غزنویان ، لاهور به عنوان مرکز علم و ادب و هنر وعرفان ایرانی معرفی شده است [۳] ـ

حـکـومـت غوریان بر ویرانهٔ حکومت غزنویان بنا شده بود، چه درفتوحات و چه درنشر زبان فارسی ، دنبـالـهٔ روش غزنویان را در پیش گرفت [٤] ـ سـلـطـان محمد غوری ، حکمران حقیقی و توسعه دهنده واقـعی ممالك غوری است ، او قسمتی از خراسان را از سلاجقه گرفت و درطی یك رشته لشکر کشی بـه هندوستان ، سند و مولتان را در سال ٥٧١ق /١١٧٥م ازدست دودمان غزنوی بیرون آورد [٥] ـ در ٥٨٨ ق /١١٩٢م بـه دهـلـی حـمـلـه برد و پس ازآنکه دهلی و اطراف آن رابه تسلط خود در آورد، درامـرآمـوزش و مدرسه سازی توجهی بلیغ نشان داد ـ همین امر باعث گسترش و نفوذ زبان فارسی در آن نواح گردید ـ درعصر غوریان علما و دانشمندان بسیار از ایران به هند رفتند و اقامت گزیدند ـ عـده ای از ایـن عـلـمـا و مهـاجـران به تبلیغ واشاعهٔ دین و معرفی آئین های صوفیانه روی آورد ند ـ درحـقـیـقـت شروع تبلیغات اسلامی درهند از زمان غوریان آغاز گردید و هم زمان با آن مدارس و مساجد بسیار بنیاد یافت [٦] ـ

---

۱ ـ شهیدی ، جعفر سید ، تاثیر عنصرایرانی درنشراسلام درجهان، ص ٦٩

۲ ـ اکرام ،آب کوثر ، ص ۸۹

۳ ـ ابوموسی، عارف بالله ، خدمات دانشمندان شبه قاره به زبان وادبیات فارسی ، ج ۲، ص ۱۸۷

٤ ـ آریا غلامعلی ، ورود اسلام به شبه قاره ، نامهٔ فرهنگ ، ش ۱۲٥ ،ص ۱۲۸

٥ ـ لین پول ، طبقات سلاطین اسلام ، ص ٤ ـ ٢٦٢

٦ ـ امیری کیومرث ، زبان وادب فارسی در هند ، ص ۸

پس از درگذشت محمد غوری ، قطب الدین ایبك (حك ۶۰۲ ـ ۶۰۷ق/۱۲۰۵ـ۱۲۱۰م) بعنوان پادشاه هند انتخاب شد و نخستین سلسلهٔ غلامان را به طور مستقل درشبه قاره تشکیل داد ـ قطب الدین ایبك در تاریخ شبه قاره چه در شجاعت و سخاوت و چه در ادب و فرهنگ دوستی شهرت داشت ـ وی برای مدت ۵ سال حکومت کرد و پایه های فرهنگ اسلامی رادر شبه قاره استوار کرد[۱] ـ پس از وی ، که جانشین لایقی نداشت ، ممالك هند بین چهارتن از غلامان غوری تقسیم شد ، سند به ناصرالدین قباچه ، دهلی به شمس الدین التتمش ، ممالك لکنوو بخشی از بنگال به ملوك خلج و لاهور واطراف پنجاب به تاج الدین یلدوز رسید ـ

شمس الدین التتمش درمدت بیست و شش سال طوری وظیفهٔ مملکت داری را انجام داد و برای توسعه و تنظیم و تحکیم امور مملکت هند کوشید که تذکره نویسان اورا معمارسلطنت دهلی خوانده اند[۲] ـ بعد از وی پسرش ناصرالدین محمود بر رقبای خود پیروز گشت و سرانجام در سال ۶۲۵ ق /۱۲۲۷م خاندان التتمش بر بیشتر نواحی هند چیره شد[۳] ـ درین دوره مغولها سرزمین ایران را مورد تاخت و تاز قرار دادند، التتمش در برابرلشکریان مغول پایداری کرد و شبه قاره را ازین فاجعه محفوظ نگهداشت[۴] ـ اهمیت دورهٔ قطب الدین ایبك (حك ۶۰۲ ـ ۶۰۸ ق/۱۲۰۵ـ۱۲۱۱م) درگسترش زبان وادبیات فارسی بسیارچشم گیراست ـ زیرا چهارده سال پس ازتاسیس این سلسله بود که مهاجرت گسترده ودست جمعی ایرانیان به هند آغاز گردید ـ

درین دوره شبه قاره برای مهاجران ایرانی به شکل پناه گاهی درآمد و بیسیاری از مردم ایران

---

۱ ـ بناکتی ، تاریخ بناکتی ، صص ۲۲۹، ۳۲۲،۳۳۶

۲ ـ زیدی ، شمیم محمود ، احوال و آثار شیخ بهاء الدین زکریاملتانی، ص ۷۷

۳ ـ آریا غلامعلی ، ورود اسلام به شبه قاره ، ص ۱۲۸،۱۳۱

٤ ـ اکرام ، آب کوثر ، ص ۸۹

وآسیای میانه به آن سرزمین روی آوردند که درمیان آنها شخصیتهای برجستهٔ علمی و ادبی مانند محمد عوفی ، سراج الدین منهاج وبدر چاچی بودند. این ادیبان ، نویسندگان و شاعران سبب شدند، که فرهنگ وادب فارسی درشبه قاره رواج یا بد ودر روابط ایران و شبه قاره نقش مهمی ایفا کنند[۱] .

جانشینان فرهنگ دوست قطب الدین ایبك مانند شمس الدین التتمش (حك ۶۰۷ - ۶۳۳ق/۱۲۱۰-۱۲۳۵م) وغیاث الدین بلبن (حك ۶۶۴-۶۶۸ق/۱۲۶۵-۱۲۶۹م) مردم سرگردان ایران و ماوراالنهرو افغانستان را باآغوش باز پذیرفتند و بازار ادب و فرهنگ فارسی را که با ازبین رفتن غزنویان و غوریان درآن نواحی به سردی گرائیده بود ، باردیگر پر حرارت و گرم نگهداشتند[۲] .

درهمین دوران ، مدارس بسیاربرای تدریس زبان فارسی گشوده شد. کتابخانه های عظیم برای استفاده از ادبیات و علوم درشهرهای بزرگ تاسیس گردید و مردم فارسی زبان درترواج دادن فارسی در بسیاری از نواحی کوشیدند .درظرف دو یست سال یعنی در قرون پنجم و ششم هجری زبان فارسی در بین اهالی هندوستان رواج یافت و مردم نه تنها به آن تکلم می کردند ، بلکه کتب بسیار نیز به این زبان تصینف و تالیف می کردند[۳] .

خلجی هاشیوهٔ ادب دوستی و فرهنگ پروری سلاطین مملوك را ادامه دادند ودرین دوره دین اسلام ، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی تا دور ترین نقاط شبه قاره گسترش یافت. مؤسس این سلسله جلال الدین فیروز شاه خود به فارسی شعر می گفت و هنر مند ان ایرانی را با دادو دهش و صله های گران بها مورد تشویق قرار می داد. دراین روز گار ، دربار خلجیان محل رفت و آمد عالمان ، فقیهان و دانشمندان ایرانی بود که از نقاط مختلف ایران مانند تبریز ، اصفهان و ری به هندوستان مسافرت

۱ـ سلیم مظهر ، بررسی احوال و آثار پارسی گویان ایرانی در شبه قاره از دورهٔ غزنوی تا آغاز سدهٔ دهم هجری قمری ، ص ۲۲

۲ـ امیری ، کیومرث ، زبان وادب فارسی درهند ، ص ۹

۳ـ آریا ، غلام علی ، ورود اسلام به شبه قاره ، ص ۱۳۱

کرده و ازعطایای این خاندان بهره مند می شدند [۱] ـ علاء الدین خلجی اثر و نفوذ فارسی را تا سواحل غرب و جنوب هند گسترش داد ـ درعصر خلجیان فارسی زبان رسمی محکمهٔ شرع و وعظ و ارشاد بود [۲] ـ

در زمان تغلقیان گروه کثیری از مردم خراسان به هند مهاجرت کردند ـ شمار مهاجران خراسانی درآن دیار به حدی رسید ه بود که همه مهاجران رابه اسم خراسانی می خواندند [۳] ـ شاهان تغلق در رشد و گسترش زبان و فرهنگ ایرانی درمیان توده های مردم نقش مهمی ایفا کردند ـ
در زمان شاهان لودی اقداماتی برای تدریس ورواج فارسی از سوی حکومت ارائه گردید و به قول صاحب "تاریخ فرشته" کافران به خواندن ونوشتن خط فارسی که تا آن زمان درمیان ایشان معمول نبود ، پردا ختند [٤] ـ سلطان سکندر لودی ، دربار خود را مجمع علماء و شعرا و صوفیان فارسی زبان قرار داده بود ـ درعهد او کتب فارسی بسیار تالیف شد که از جمله آنها فرهنگ سکندری است ـ درقرن هشتم هجری بیشترنقاط هندوستان با ایران ارتباط فرهنگی مستحکمی پیدا کرد ، دردوران پادشاهان مسلمان بنگال مدارس و مراکز درس فارسی و علوم اسلامی بسیار در نقاط مختلف دایر گردید و آنان برای ترویج فارسی وعلوم اسلامی سعی بلیغ نشان می دا دند ـ شاهان بهمنی تحت تاثیر فرهنگ ایرانی قرار داشتند ـ زبان فارسی ، زبان دربار و مراسلات رسمی آنها بود [٥] ـ نوروز را با شور و شوق خاص بر گزار می کردند، بسیاری از ارباب علم و ادب در عهد آنان فارسی گو و فارسی

۱ـ جوادی ، سید کمال ، میراث جاویدان ، ج ۱، ص ۱٦ ـ۱۷

۲ـ مشایخ فریدنی ، پیوستگیهای اردو با فارسی دری ، قادری،عبد الشکور، پیوندهای مشترك زبانی ایران و شبه قاره ، ص ۳۸۹

۳ـ امیری ، کیومرث ، زبان و ادب فارسی درهند ، ص ۱۳

٤ـ قاسم ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۳٤٤

٥ـ حجتی، سکندرشاه لودی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۱٤۰٦ـ۱٤۰۷

نویس بودند ـ

د رقرن هشتم هجری ، شبه قاره به دست امیر تیمور فتح شد وازین به بعد آن سرزمین زیر حکم فرمای امیران خاندان تیموری (حك۹۳۲ـ۱۲۷۵ق/۱۵۲۵ـ۱۸۵۸م) بود ـ دورهٔ تیموریان ازنظرروابط ایران و شبه قاره یك دوران زرّین به حساب می آید ـ درزمینهٔ فرهنگ، ادب و تجارت وغیره روابط ایران و شبه قاره به اوج خود رسید ـ دورهٔ حکمرانی آنان باسلطنت شاهان صفوی ایران همزمان بود ـ دربار پادشاهان سلسلهٔ تیموری مرکز تجمع شاعران ، ادیبان و امیران شده بود ـ شما ر فراوان شاعران و نویسندگان فارسی گو وهنر مندان ایرانی نشان گر سطح ترقی و کمال ادبیات فارسی و فرهنگ و تمدن ایرانی درین دوره است ـ این سلسلهٔ حکم فرمایی، باعث جنگ هائی داخلی برای رسیدن به حکومت از بین رفت و انگلیسی ها عملاً برشبه قاره چیره شدند و بالاخره در نیتجهٔ ناتوان شدن انگلیسی ها براثرجنگ جهانی دوم دست آنها ازشبه قاره کو تاه شد و در نیتجهٔ استقلال شبه قاره پاکستان به وجود آمد و در شبه قاره راه های تازه برای گسترش روابط ایران و شبه قاره باز شد ـ

کشور های شبه قاره و ایران ، وارثان فرهنگ وتمدن آریایی بنا به شرائط و خصوصیات همجواری ، ازگذشته های طولانی تحت تأثیر سنن و فرهنگ جوامع همدیگر قر ارداشته اند ـ در تاریخ هریك از این دو کشور اگر موضوعی مورد مطالعه قرار گیرد ـ مشابه آن باکیفیت خاصش در سرگذشت کشور دوّمی نیز بنظرمی آید و بامطالعه سرگذشت هریك از این دو کشور تاحدی از سرگذشت دیگری نیز آگاهی حاصل می شود و اگر اندك اختلافی در چگونگی و قایع محسوس است ـ این اختلاف را باید ناشی از موقعیت جغرافیایی و خصوصیات منطقهٔ هریك ازدو کشوردانست ـ

ازیك نظر تحقیقی به خوبی معلوم می شود که هر حادثه ای که دریکی از دو سرزمین به وقوع

پیوسته ، اثرات ارتعاش آن کم و بیش به سرزمین دیگری نیز کشانده شده است و از انعکاس و ارتعاش یکی ، دیگری نیز متاثر شده است و هنوز هم شواهد و آثار معنوی و مادّی آنها در اغلب شئوون اجتماعی یا به طور کلی در مسائل فرهنگی و تمدن آن ها محسوس و ملموس است.

اشتراك فرهنگی میان دو ملت دوست و همسایه هنوز هم باوجود گذشت زمان و فراز و نشیب های تاریخی ، پرتوآن متجلّی است و ریشهٔ های آن در اعماق فرهنگ این دو ملت جای دارند و از تراوشات این فرهنگ سیراب می شوند.

باب دوّم

ارتقای نثر فارسی در شبه قاره

از ۳۸۸ تا ۹۳۲ق / ۹۹۸تا ۱۵۲۵م

ایران و شبه قاره تا آنجا که به گذشته های تاریخی آنها بر می آید، دست کم حدود سه هزار سال روابط مبتنی برحسن همجواری و دوستی داشته اند۔ فارسی قدیم در مناطق شمال غربی شبه قاره از زمان داریوش وجود داشت۔ در زمان خسرو اول انوشیروان سند و پنجاب وحتی سرزمین های دامنۂ هیمالیا جزو قلمرو ساسانیان گردید و ارتباط علمی و ادبی بین ایران و هند درین زمان زیادتر شد [1] ۔باظهور اسلام در ایران زبان فارسی بارسم الخط جدیدی رایج شد؛ ولی ترویج و گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره از دورۂ غزنویان آغاز می شود۔ ورود و حضور فارسی درین سر زمین سبب گردید تا شاعران ، نویسندگان و عارفان بزرگ شبه قاره ، این زبان را برای بیان افکار و احساسات خویش برگزینند و هزاران اثر گران بها و ارز شمند در زمینه های ادبیات ، عرفان ، فلسفه ، کلام ، زبان شناسی ، تفسیر و تاریخ به وجود آورند۔

سخن شناسان مجموعۂ آثار یك زبان را با عنوان شیوه های نویسندگی تقسیم کرده اند و برای هریك نامی نهاده اند [2] ۔ و نثر را تحت سه عنوان طبقه بندی کرده اند۔ نثرمرسل ،نثر موزون و نثر مصنوع [3] ۔ سبك نویسندگی در هر سرزمین مانند دیگر شئون اجتماعی برطبق سنت تطّور در سیر و حرکت است و تحت تاثیر انقلابات گوناگون از راه عوامل خارجی یا داخلی قرار می گیرد۔ چون هر کشور دارای مختصات جداگانه اجتماعی و فرهنگی است ۔بنا براین

۱۔ بهار ، روابط فرهنگی ایران و هند ، بهار وادب فارسی ، ج ۲ ، ص ۱۳۵

۲۔ صفا ، گنجینۂ سخن ،ج ۱ ،ص ۲۳

۳۔ همو، ص ۲٤

نویسنده یا شاعر مطابق مقتضیات اجتماعی و با توجه به تحوّلات و تغییرات زمان ، طرز تحریر و سخنش رامتناسب می سازد و آثار ازنظم و نثرد رهر عصر برجای می گذارد که درابتدا غیر محسوس است ـ اما به تدریج محسوس و سرانجام تکرارهایی پی درپی تغییر سبك می شود ـ تداوم این سنت باعث شدتا سبك های متعدد به وجود آید ـ مثلاً در شبه قاره در قرن پنجم که آغاز نویسندگی فارسی است،سبك ساده وروان رواج یافت ولی به تدریج به علت عوامل عربی تغییراتی رخ داد و نثر فنّی و مصنوع متداول شد ـ سپس لهجه هاواثر لهجه ها و به کار بردن اصطلاحات و لغات محلی دگرگونی در تراکیب ایجاد کردوسبکی که مخصوص این سرزمین و منعکس کنندهٔ افکارو طرزفکر مردم شبه قاره بود ، به وجود آمد و آن راسبك هندی نامیدند ـ البته معمولاً مدت تاثیر عوامل کمتراز یك قرن نمی تواند باشد [١] ـ در دورهٔ غزنویان یعنی از آغاز حکومت امیر ناصرالدین سبکتگین و به خصوص سلطنت امیر محمود غزنوی نفوذ اسلام و زبان فارسی در هندوستان رونقی تمام یافت[٢] ـ

سپاهیان غزنوی که از خراسان که درآن دوره مرکز فکری و فرهنگی بخش شرقی عالم اسلام بود و مشرق فلات ایران گرد آورده شده بودند، در زمستان هر سال سر زمینهای جدید را به تصرف می آور دند و همراه خود دین اسلام و زبان فارسی را به نواحی مفتوحه می بردند ـ زبان فارسی خود بخود در متصرفات غزنوی هند به صورت یك زبان سیاسی و دینی رواج یافت و اوج گرفت و درد لهای مردم خانه کرد و پس از غزنویان نیز باقی ماند و بعدها همراه اسلام به دیگر نواحی هند پیش رفت [٣] ـ

١ـ بهار ، سبك شناسی ، ج ١، ص ٢٣٨

٢ ریجارد، فرای ، تاریخ ایران ، ج ٤،صص ٧٤ـ١٤٢

٣ـ لین پول ، طبقات سلاطین اسلام ، ج ٢ ، صص ٩ـ٢٥٦

شاهان غزنوی پرورش یافتهٔ سنت های درباری پادشاهان سامانی بودند که به زبان فارسی علاقهٔ فر اوان داشتند ـ آنها نیز درپیروی از سامانیان در دربار خود از شاعران و ادیبان فارسی زبان سرپرستی و حمایت کردند[۱] ـ

غزنویان که علاقهٔ فراوانی به پرورش و ترویج ادبیات و تشویق سخنوران و دانشمندان فارسی داشتند ، درایران، خراسان را مرکز خود قرار دادند و چون به شبه قاره رفتند ، لاهور رابه عنوان مرکز برای خود انتخاب کردند و شعر و سخن فارسی را به اوج عظمت رسانیدند. بنا بر این همان شیوهٔ نویسندگی که درایران درعهد آنان متداول بود ، درشبه قاره رواج پیدا کرد و فصاحت و بلاغت دراین زمان مبنی برسادگی و صراحت بود که از مختصات سبک خراسانی است[۲] ـ

نخستین کتاب فارسی درشبه قاره که به دست ما رسیده ،"کشف المحجوب" اثر ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی است که قدیم ترین کتاب درتصوف و از کتب طراز اول به شمار می رود. تألیف این کتاب درعهد غزنویان (۴۵۰ق/۱۰۵۸م) یعنی قرن پنجم هجری حدود سال ۴۳۵ ق/۱۰۴۳م آغاز گشته و به سال ۴۴۲ ق/۱۰۵۰م به پایان رسیده است ـ کشف المحجوب دانش نامهٔ عرفان و تصوف است و نویسندگان بعدی از آن فراوان بهره برده اند[۳] ـ

سبک نثر این کتاب مشهور به سبک خراسانی است که نخست درایران متداول شد [۴] ـ وبا ورود غزنویان به شبه قاره دراین دیار نیز رواج یافت. با اینکه نثر کتاب ساده ، روان و گاهی موزون است ، نثر مرجز و مقفی و مسجّع همراه با آمیزش لغات عربی در آن یافت می شود ، اما جمله های کو تاه و

۱ـ سلیم ، مظهر ، ورود زبان فارسی به شبه قاره و گسترش آن ، نامهٔ پارسی ، ش ۲ ، ص ۷

۲ـ بهار ، سبک شناسی ، ج ۲ ، ص ۱۸۷

۳ـ سلیم ، مظهر ، ورودزبان فارسی به شبه قاره و گسترش آن ، نامهٔ پارسی ، ش ۲ ، ص ۷

۴ـ بهار ، سبک شناسی ، ج ۲ ، صص ۱۸۷ـ ۱۸۸

۵ـ احمد، ظهور الدین ، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۱ ، صص ۱۲۶ـ ۱۵۴

پی در پی در این کتاب نثر آن را در ردیف نثر های ساده و روان قرار می دهد [٥] ـ گذشته از افعال و لغت های کهنه و غریب دورهٔ اول که در کتاب دیده می شود. این اثر آگنده از اصطلاحاتی ویژه است که بسیاری از آن ها پس از آن به دیگر کتاب های تصوف راه یافته است [١] ـ

درین دوره کلیله و دمنه از عربی به فارسی به کوشش نصرالله منشی ترجمه شد و به نام کلیله و دمنه بهرام شاهی معروف شد ، بقول دکتر صفا، نخستین اثر مصنوع فارسی [٢] دراواسط نیمهٔ اول قرن ششم به شمار می رود ـ کلیله و دمنه به نثر کاملاً مصنوع نیست لیکن از حیث بکار بردن مترادفات و ایراد سجع های ناقص و رعایت موازنه دربسیاری از موارد کتاب ، واستناد باشعار و امثال ، ودراز کشی درکلام و نظایر این تکلفات ، باید آنرادرمقدمهٔ سبك مصنوع قرار داد و طلایهٔ آثار متکلفی شمرد [٣] ـ

از دیگر کتب معروف آن دوره که به نثر ساده و روان تالیف شده ،عبارت است از بحرالانساب (۶۰۲ق/۱۲۰۵م) ، آداب الحرب و الشجاعه و تاریخ فخر الدین از مبارك شاه فخر الدین معروف به فخر مدبر ، جوامع الحکایات (۶۳۰ق/۱۲۳۲م) از سدید الدین عوفی.

درعهد غوریان ،سلاطین مملوك، خلجیان و تغلقان و لودیان که شاهان مسلمان بودند و علاقهٔ فراوان به زبان و ادبیات فارسی داشتند ، زبان فارسی همچنان رواج یافت و قوس صعودی و پیشرفت پیمود. دراواسط قرن ششم واوایل قرن هفتم که درعهد غوریان و خلجیان در شبه قاره نثر فارسی به تدریج از حالت ساده بیرون آمد و به نثر متکلف و مصنوع تبدیل شد. درین نثر ، لغات و اشعار عربی به کار می رفت و جمله های طولانی بود. به این لحاظ ، قرن ششم را قرن نثر فنی گفته اند [٤] ـ نثر مصنوع در قرن

١ـ بهار ، سبك شناسی ، ج ٢ ، صص ١٨٧ـ ١٩٧

٢ـ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران (خلاصه جلد اول و دوم) ، صص ٢٣٦ـ ٢٣٧

٣ـ همو ، صص ٢٣٦ـ ٢٣٧

٤ـ هاشمی ، محموده ، تحوّل نثر فارسی درشبه قاره ، ص ٢٨٢

مذکور به موجب دو عامل گسترش یافت، عامل اوّل ارتباط کشورهای اسلامی بامرکز اسلامی در بغداد [1] و عامل دوم نفوذ روز افزون دین اسلام به ویژه میان طبقهٔ تحصیل کرده بود. نویسندگان و شعراء که تحت تاثیر ادبیات عرب قرار داشتند، توجهٔ بیشتری به سوی اطناب توصیف و تمیثل معطوف داشتند و این از عوامل مهم تحوّل نثردرقرن ششم بوده است. این شیوهٔ نثر اگرچه سبك محضوص قرن ششم به شمار می رود. اما د ر ادوار بعد نیز همزمان بانثر ساده و مرسل رواج داشته است. این شیوهٔ نگارش در شبه قاره نیز دراوا خرقرن ششم وپس از آن درنثر مشهود است. کتابهای معروفی که در قرن های ششم، هفتم و هشتم به نثر مصنوع تالیف گردید، به قرار زیراست:

تاج المآثراز حسن نظامی (۶۰۲ق/۱۲۰۵م)، طبقات ناصری (۶۵۸ق/۱۲۵۹م) از منهاج سراج، خزائن الفتوح از امیر خسرودهلوی، تذکرهٔ لباب الالباب (۶۱۸ق/۱۲۲۱م) از عوفی، تاریخ فیروز شاهی از ضیاء الدین برنی (۷۵۸ق/۱۳۵۶م)، انشای ماهرو از عین الملك ماهرو (۷۶۴ق/۱۳۶۲م)، مناظر الانشاء و ریاض الانشا (۸۰۸ق/۱۴۰۵م) از خواجه عماد الدین محمود گاوان از بهترین نمونه های نثر مصنوع و مسجّع به شمار می رود که در عهد سلاطین مملوك، خلجیان، تغلقیان در شبه قاره تصینف شده است. این شیوهٔ نثراگرچه سبك مخصوص قرن ششم به شمار می رود اما درا دوار بعد نیز هم زمان بانثر ساده و مرسل رواج داشته است [2]. همینطور یکه نثر ساده فارسی در قرن پنجم درشبه قاره رواج یافت امادر هردوره موجود بوده است [3]. نویسندگان که تصانیف خود رابه نثر ساده و روان نگاشته اند، مقدمهٔ کتب و یاگاه گاهی برای اظهار فضل جمله های مصنوع و فنّی راهم درنگا ر شهای خود آورده اند. کتاب های نصرالله منشی و عوفی نمونهٔ نثر موزون و مسجع د رین دوره هستند [4]. نثر

۱ـ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، صص ۸۷۹ـ ۸۰۰

۲ـ هاشمی، محموده، تحوّل نثر فارسی درشبه قاره، صص ۲۷ـ۲۶

۳ـ همو، تحوّل نثر فارسی درشبه قاره، ص ۲۳

۴ـ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، صص ۸۷۹ـ ۸۰۰

مصنوع و فنی در انشاها به کارمی رفت و جهت ذکر القاب پادشاهان و سلاطین که نمایان گرعظمت و شکوه آنان بود، مورد توجه منشیان و نویسندگان در بار قرار گرفت و ایشان برای کسب خوشنودی پادشاهان و امراء کوشیدند که عبارات خود را بالغات پرتکلف عربی ، ترکی و هندی تزیین دهند۔

دراواخرقرن ششم به سبب استفادهٔ بیشتر از لغات ، اصطلاحات و اشعار عربی در نثر فارسی و ترکیب جمله های طولانی ، سبکی در سر زمین عراق عجم رواج یافت ، آن راسبك عراقی گویند۔ این سبك دراوایل قرن هفتم تاقرن نهم نیز درشبه قاره معمول شد۔ تاج المأثر ازحسن نیشاپوری بهترین نمونه این نوع نثر است۔

دردورهٔ سلاطین دهلی فارسی ، زبان رسمی سایرقلمرو سلاطین دهلی شد۔ شمس الدین التتمش (حك ۶۰۷ــ ۶۳۳ق/۱۲۱۰ـ۱۲۳۵م) به جای لاهور ، دهلی را پایتخت خود قرار داد۔ افزون برآن مناطق دیگری مانند ملتان ، اچ ، تلنبه ، اجودهن ، هانسی ، سنام و سیالکوت به عنوان کانونهای زبان و ادب فارسی شناخته شدند [۱] ۔ اهمیت این دوره درگسترش زبان و ادبیات فارسی بسیار چشمگیر است۔ زیرا ۱۴ سال پس از تشکیل آن دولت و مقارن یورشهای چنگیرخان و هولا کوخان مهاجرت گسترده و دست جمعی ادیبان ، شاعران ، فرهنگیان ، امیران و امثال آنان از ایران و آسیای میانه به شبه قاره آغاز شد [۲] ۔ جانشینان فرهنگ دوست قطب الدی ن ایبك این مهاجران را با آغوش باز پذیر فتند و بازار فرهنگ و ادب و زبان فارسی را که بااز میان رفتن غزنویان و غوریان به سردی گرائیده بود ، بار دیگر روشن و گرم نگهداشتند [۳] ۔

نخستین کتاب تاریخ فارسی شبه قاره بنام تاج المأثر به دستور قطب الدین ایبك نوشته شده است۔

۱ـ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۲ ، صص ۸۷۹ـ۸۰۰

۲ـ هاشمی ، محموده ، تحوّل نثر فارسی درشبه قاره ، صص ۲۷ـ۲۶

۳ـ همو ، تحوّل نثر فارسی درشبه قاره ، ص ۲۳

درزمان فرمانروایی ناصر الدین قباچه علما و سخنوران امثال سدید الدین عوفی و منهاج الدین سراج مورد حمایت و پشتیبانی آنان قرار می گرفتند. لباب الالباب عوفی وطبقات ناصری از منهاج سراج و خزائن الفتوح از امیرخسرو دهلوی درهمین زمان در نثرفنی و مصنوع نوشته شدند.

در دورهٔ سلاطین دهلی درشبه قاره سره نویسی هم رواج داشت مانند نامهٔ امیر خسرودهلوی که در دومین رسالهٔ کتاب اوبه نام "رسایل الاعجاز" آمده، به فارسی خالص است.درهمین عصر بود که علی بن حامد کوفی کتاب خود به نام " چچنامه یا فتح نامه سند" را به زبان فارسی تصنیف کرد. این کتاب در بارهٔ سند اطلاعات مهمی دارد و در نثر ساده و روان به نگارش آمده است [۱].

درهمین دوران ، مدارس بسیار برای تدریس زبان فارسی گشوده گشت. کتابخانه های معظم برای استفاده از ادبیات و علوم درشهر های بزرگ تاسیس گردید و مردم فارسی زبان در رواج دادن فارسی دربسیاری از نواحی کوشیدند [۲]. درظرف دویست سال یعنی درقرون پنجم و ششم هجری ، زبان فارسی دربین اهالی هندوستان رواج یافت و مردم نه تنها به آن تکلم می کردند بلکه کتب بسیار نیز به این زبان تضیف و تالیف می کردند [۳]. اقامت فخر الدین عراقی ، شاعر معروف ایرانی در مولتان درین دوره سبب رونق هرچه بیشتر عرفان اسلامی و رواج ادب فارسی گردید [٤]. ازلحاظ نثر فارسی این دوره ای مهم و غنی شمرده می شود زیرا میزان تصانیفی که درین عهد به وجودآمد ، بسیار بالا تراز ادوار گذ شته است و انواع و اقسام نثر دراین ذخیرهٔ ادبی یافت می شود. شیوهٔ نثردراین دوره اگرچه به طور کلی ساده و سهل بود امادر عین حال نثر فنّی و مصنوع و علمی فراموش نشد بلکه در بین منشیان دربار و اهل علم و فضل رواج و مقبولیت داشت.

۱ـ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ،ج ۳ ، ص ۲۵۹

۲ـ سلیم مظهر ، ورودزبان فارسی به شبه قاره و گسترش آن ، نامهٔ پارسی، ش ۲ ،ص۷

۳ـ آریا ،غلام علی، ورود اسلام به شبه قاره ،ص ۱۳۱

٤ـ زیدی ،شمیم ،احوال و آثار شیخ زکریا مولتانی ، ص ۷

پس از خاندان غلامان، سلاطین خلجی (۶۸۹_۷۲۰ ق / ۱۲۹۰_۱۳۲۰م) روی کار آمدند_ بنیان گذار این سلسله جلال الدین فیروز شاه (حك ۶۸۰ _ ۶۹۵ ق / ۱۲۹۰_ ۱۲۹۶م) خود به فارسی شعر می گفت و به شاعران و ادیبان که به دربارش می آمدند ، بسیار احترام می گذاشت [۱] و با داد و دهش و صله های گرانبها مورد تشویق قرار می داد_ درین روز گا ر، دربار خلجیان محل رفت و آمد عالمان، فقیهان و دانشمند ان ایرانی بود که از نقاط مختلف ایران برای بهره مندی به آنجا می رفتند [۲] _ در دورهٔ علاء الدین خلجی (حك ۶۹۵_۷۱۵ ق / ۱۱۹۵_۱۳۱۵م) دهلی از نظر فرهنگ و زبان و ادب فارسی به اوج کمال رسید_ بدایونی نام ۴۶ تن از نویسندگان و شاعران فارسی گوی وابسته به دربار خلجیان را آورده است که خود دلیل برپیشرفت ورواج زبان فارسی درآن سر زمین تواند بود_ علاء الدین گجرات و دکن را به تصرف خود در آورد و زبان فارسی را تاسواحل غرب و جنوب شبه قاره گسترش داد و در دورهٔ او فارسی زبان رسمی محکمهٔ شرع و وعظ و ارشاد شد [۳] _

درین دوره نثر صوفیا نه یا عالمانه رواج و گسترش پیدا کرد_ این نوع نثر درنوشتهٔ های بزرگان دین و صوفیان مانند امیر هروی ، فخر الدین عراقی ، ضیاء الدین نخشبی ، اشرف جهانگیرسمنانی ، ضیاء الدین هروی به نظر می رسد_ درین نوع نثر آمیزش لغات و اصطلاحات عربی و آیه های قرآنی و احادیث و اصطلاحات و تراکیب تصوف و صوفیاء فراوان آورده می شد_ درغالب موارد تاریخ سالهاو اعداد نیز به عربی نگاشته می شد_ تصانیف کتابهای دینی و تصوف این دوره تسلّط نگار نده به زبان عربی آشکار می کنند_ بعضی از نویسندگان به هردو زبان عربی و فارسی تصاینف پر ارزش دینی ،اخلاقی و صوفیا نه برجای نها ده اند_ گاهی کتابها به دو بخش فارسی وعربی تصنیف شده

۱_ امیری ، زبان و ادب فارسی درهند ،ص ۱۲

۲_ جوادی ، سید کمال میراث جاویدان ، ج ۱ ، ص ۱۶،۱۷

۳_ مشایخ فریدنی ، پیوستگی های اردو با فارسی دری ،ص ۲۵ ؛ قادری، عبدالشکور ، پیوند های مشترك زبانی ایران و شبه قاره ، ص ۳۸۹

است۔

درین دوره هر نوع نثر مانند ساده وروان ،فنی ،عالمانه یا صوفیانه ،ومنشیانه به و جود آورده شده است۔ فرهنگ قواسی از فخر الدین مبارك شاه قواس و منشات ماهرو از عین ماهرو نمونه نثر فنی و منشیانه این دوره است۔

در ۷۲۰ ق / ۱۳۲۰م سلاطین خلجی جای خود رابه سلاطین تغلقی (۷۲۰۔ ۸۰۲ق/ ۱۳۲۰۔ ۱۳۹۹م) دادند۔ در زمان محمد تغلق ،گروه کثیری از مردم خراسان به هند مهاجرت کردند وتابه آن حد رسیده بود که همه مهاجران را به اسم خراسانی می خواندند [۱] ۔ شاهان تغلق که وارث خلجیان شدند ، در رشد و گسترش فارسی درمیان تو ده های مردم نقش بسزایی ایفا کردند۔

برجسته ترین شاهان تغلق که از پشتیبانان و علاقمندان زبان وادب فارسی در هند به شمار می آیند، غیاث الدین تغلق ، محمد تغلق و فیروز شاه تغلق است ۔نویسندگانی و شاعرانی مانند شمس سراج عفیف ، نصیرالدین چراغ دهلی ، شرف الدین یحییٰ منیری، ضیا نخشبی ، مخدوم جهانیان جهانگشت ، مسعود بك ، خواجه گسیودراز، بدر چاج وعصامی، درهمین دوره بازار شعر و ادب فارسی را در شبه قاره گرم نگهداشتند [۲] وصدها اثر گرانبها وارزشمند درزمینه های ادبیات ،عرفان ، فلسفه ،کلام ، زبان شناسی ، تفسیر و تاریخ به وجود آوردند۔

سبك نثر بیشتر تصانیف این دوره آمیزش سبك مصنوع و ساده را دارد۔ عدهٔ فراوانی از صوفیان این دوره هم شامل این گروه بودند که در ضمن نگارش، لغات و اصطلاحات عربی سنگین آیه های قرآنی، اقتباس از احادیث و اقوال بزرگان را به کار می آوردند [۳] ، مانند فتاوی تاتا رخانی از شرف بن

۱۔ امیری ،کیومرث ،زبان و ادب فارسی درهند ،ص ۲۳

۲۔ اعظمی ، شعیب ، فارسی ادب به عهد سلاطین تغلق (اردو) ، د رصفحات فراوان

۳۔ هاشمی ، محموده ، تحوّل نثر فارسی درشبه قاره ، صص ۲۷۔۲۳

محمد عطاری ، مرآت العارفین وام الصحایف فی عین المعارف از مسعود بك بخاری۔ درین دوره نویسندگان به نگارش لغات فرهنگ های زبان فارسی بیشتر توجه داشتند۔

محمد بن تغلق دانشمند زبان فارسی بود و د ر نحوم ریاضیات و فیلسوف مهارت خاصی داشت۔ وی به علم طب بیشتر توجه داشت۔ درین دوره کتابهای علم طب مانند طب فیروز شاهی از فیر و زشاه تغلق ، راحت الانسان از الیاس عبدالقوی بن شهاب ، شفاء المریض از شهاب الدین ناگوری نوشته شدند[1]۔

حملات تیموربه شبه قاره خاندان تغلق را دچار ضعف گردانیدند و در نتیجهٔ آن برای مدتی کو تاه ، خاندان سادات (۸۱۷-۸۵۵ق/ ۱٤۱٤-۱٤۵۱م) در دهلی روی کار آمد۔ ولی بهلول لودی (حك ۸۵۵- ۸۹٤ق/۱٤۵۱-۱٤۸۹م) با براند اختن عالم شاه آخرین پادشاه سلسلهٔ سادات ، سلسلهٔ لودیان ۸۵۵- ۹۳۲ق/۱٤۵۱-۱۵۲٦م) را بنیاد گذشت۔ افزون بربهلول لودی ، جانشینان وی ، اسکندر لودی و ابراهیم لودی (حك ۸۹٤-۹۳۲ق/۱٤۸۹-۱۵۲٦م) به زبان فارسی توجهٔ ویژه ای داشتند۔ اسکندر لودی که از قدرت مند ترین سلاطین این سلسله به شمار می رفت ، در گسترش ورواج فارسی بین مردم عامه و به خصوص هندوان سهم عمده ای داشت۔ وی در ۸۹۰ق / ۱٤۸۵م فرمان داد ، زبان فارسی به جای هندی، زبان دیوانی ، اداری و آموزشی .گردد[2] ۔ این فرمان وی تاثیر چشم گیری بررشد و گسترش زبان فارسی درشبه قاره گذاشت ، پیش از این از غزنویان تااسکندر لودی ،آموزش و تدریس فارسی باسیاست و نظام مشخصی

۱۔حجتی،پزشکی نویسی فارسی درشبه قاره، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۵۷۸-۵۹٤

۲۔ قادری ، عبدالشکور ، پیوند های مشترك زبانی ایران و شبه قاره ،ص ۳۹۱؛ احمد ،عزیز ،تاریخ تفکر اسلامی درهند ، ص ۱۷۸؛ امیری ،زبان و ادب فارسی در هند ، ص ۱۵

وجود نداشته وتنهادر این دوره سیاست و نظام آموزشی فارسی هدفدار از سوی دولت ارائه شد. سکندر دربخش های گوناگون قلمروخود مدارسی برآورد و فضلای دیگر بخش های عالم اسلام رابه تدریس درآن مدارس دعوت کرد. درروز گارش علم و ادب از جملهٔ علوم عقلی ، منطق ، ریاضیات ، طب ، نحوم و شعر رواج یافت. سکندر شاه شعردوست و خود نیز شاعر بود و گلرخ تخلص می کرد. حمید بن فضل الله جمالی از شعرای روزگارش بود. مولفان به فرمان وی آثار شان را به فارسی می نوشتند و بازبه دستور وی کتاب های را از سنسکریت به فارسی ترجمه می کردند، آثاری که به نام وی نوشته شده از جمله آن ها طب سکندری/ معدن الشفاء از بهووه خان و فرهنگ سکندری است.

همزمان با عهد تغلقیان سید شریف الدین بلبل شاه ترکستانی معروف به بلبل شاه سهروردی (متوفی ۷۲۷ق /۱۳۲۷م) نخستین مبلّغ اسلام و مروّج زبان فارسی از ترکستان به کشمیر رفت [۱]. رینچن به دست وی مسلمان شدوبانام صدر الدین در ۷۲۵ق / ۱۳۲۰م برتخت نشست [۲]. براثر مسلمان شدن پادشاه و رواج تعلیمات عرفانی بلبل شاه درمیان عامهٔ مردم و آمیزش یارانش با آنان ، زبان فارسی به تدریج درکشمیر راه یافت [۳]. پس از در گذشت صدر الدین یكِ دورهٔ آشوب چند ساله درکشمیر پاگذاری کرد. در ۷۳۹ق /۱۳۳۸م شهمیر ، بنیان گذارِ سلسله شهمیری در کشمیر فرمانرواشد. این خانواده ،ایرانی نژادبود واز شاعران وادیبان فارسی زبان سرپرستی می کردند و سری

۱- احمد، شمس الدین، ادبیات فارسی در کشمیر، ص ۷۰۵؛ امیری نزبان و ادب فارسی در هند، صص ۱۳-۱۴

۲- همو، ص ۷۰٤

۳- همو، ص ۷۰۵

٤- همو، ص ۷۰٦

نگر، پایتخت آنان به صورت مرکز زبان و ادب فارسی در آمد[1] ـ

میر سیّد علی همدانی (۷۸٦ـ۷۱۳ق/۱۳۸۳ـ۱٤۱۲م) باصدها تن از یاران و مریدان خود به کشمیر آمد ـ وی افزون برتبلیغ اسلام، زبان فارسی را در کشمیر رواج داد ـ پس از وی پسرش سید محمد همدانی باگروهی از عارفان و عالمان ایرانی به کشمیرآمد و کارپدر را دنبال کرد[2] ـ

شاهرخ میرزا (حك ۸۰۷ـ۸۵۰ق /۱٤۰٤ـ۱٤٤۷م) پسرامیرتیمور برای پایداری روابط باسلطان زین العابدین شهمیری، پادشاه کشمیر، به درخواست وی شش نفر ازدانشمندان و چندین کتاب زبان فارسی و عربی دردانشهای گوناگون به کشمیر فرستاد[3] ـ وی در دربار خود "دارالترجمه" تشکیل داد که درآن کتاب های فارسی به زبان سنسکریت و کتاب های سنسکریت به فارسی ترجمه می شد ـ این فعالیتها از شواهد رواج فارسی در کشمیر است[4] ـ مهابهاراتا وراج ترنگنی به وسیله "ملا احمد" به فارسی ترجمه شد و یوسف و زلیخا به وسیله "سری وا را" به سنسکریت برگردانده شد[5] ـ

بهمنیان (۷٤۸ـ ۹۳۳ق/ ۱۳٤۷ـ۱۵۲٦م) که از مهم ترین و قدیمی ترین سلسله های مستقل مسلمان هند به شمار می آیند ـ در سراسر دکن و جنوب به مدت صد و هشتاد سال دوام آوردند[6] ـ زبان فارسی دردربار و مناطق حکمفرمائی بهمنیان چندان

۱ـ احمد، شمس الدین، ادبیات فارسی در کشمیر، ص ۷۰٦

۲ـ احمد، ریاض، احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی، صص ۳۸ـ٦٤

۳ـ احمد، شمس الدین، ادبیات فارسی در کشمیر، ص ۷۱۱ـ ۷۱۳

٤ـ همو، ادبیات فارسی در کشمیر، صص ۷۱۳، ۷۱۵

۵ـ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۱٤۹

٦ـ قادری عبدالشکور، پیوندهای مشترك زبانی ایران و شبه قاره، ص ۳۹۱؛ احمد، عزیز، تاریخ تفکر اسلامی درهند، ص ۱۷۸؛ امیری، زبان و ادب فارسی در هند، ص ۱۵

رواج یافت که نه تنها در دربار بدان محاوره و مکاتبه می شد بلکه سلطان علاء الدین فرزند و جانشین احمد شاه بسی فصیح و بلیغ بود و فارسی نیکو می دانست [۱] ـ شیخ آذری طوسی ، منصور شیرازی ، فضل الله اینجو شیرازی ، محمود گاوان و قاضی القضات شهاب الدین دولت آبادی از ادیبان و شاعران معروف این دوره هستند ـ

ارادت بهمنیان به مشایخ تصوف یکی دیگر از جهات نشرزبان فارسی و فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی در دکن بود ـ خاندان بهمنی تازمان احمد شاه از مریدان سلسلهٔ چشتیه بودند و پس از آن در سلك طرفداران شاه نعمت الله ولی درآمدند [۲] ـ دامنهٔ نفوذ معنوی وتعالیم عرفانی شاه نعمت الله ولی به حدی کشید که علاوه بربعضی از امراء و سلاطین ایران ، بعضی از شاهان دکن به شاه ولی الله وپس از اوبه خاندان و اعقابش خالصانه ارادت ورزیدند وازین رهگذر زمینهٔ مساعدی برای رواج و توسعهٔ روز افزون زبان شیرین فارسی در اقصی نقاط هندوستان به وجود آمد ـ

دراین ادوار در موضوعات گوناگون مانند تاریخ ، دستور ، فرهنگ ولغت و شرح حال شاعران و نویسندگان ، علوم بلاغی ، نقدادبی ، طب ، نجوم ، زراعت و فلاحت و فنون نظامی کتابهای ارزشمندی نوشته شد ـ نویسندگان این ادوار در هر سبك ونوع نثر طبع خود را آزمودند ـ نثر ساده و روان فارسی در قرن چهارم و پنجم رواج یافت، اما در هر دوره موجود بوده است ـ درقرن ششم و هفتم و هشتم هجری با رواج ترسل و انشا نثر مرسل اهمیت فراوان یافت ودرآغاز قرن نهم واوایل قرن دهم توجه بیشتری به نثر مرسل

---

۱ ـ فرشته ، تاریخ ، ج ۱ ، ص ۳۳۸

۲ ـ امیری ، کیومرث ، زبان و ادب فارسی درهند ، ص ۲۱

در شبه قاره مبذول شد۔ غالب نویسندگان به استثنای گروهی از مؤلفان و مترسلان و منشیان درباری زبان ساده و محاوره را به کارمی بردند[1]۔

این نتیجهٔ تلاش و کوششهای نویسندگان و عالمان زبان فارسی گذشته بود که بعد از گذشت قرن ها و موانع گونا گون ، زبان و ادب فارسی همچنان در راه ترویج و گسترش در شبه قاره است۔

۱۔ هاشمی ، محموده ، تحوّل نثرفارسی درشبه قاره ، صص ۲۳۔۲٤

باب سوّم

دورهٔ غزنویان

(۳۶۷ ـ ۵۸۳ق / ۹۷۷ ـ ۱۱۶۸م)

سبکتگین یکی از امیران و فرماندهان سامانیان و بنیان گذار این سلسله در ۳۶۷ق / ۹۷۷ م قدرت رابه دست گرفت و غزنه راپایهٔ تخت خود قرار داد و تا درگذشت خود در ۳۸۷ق /۹۹۷م تحت حمایت سامانیان حکومت کرد. آنزمان کابل، پیشاور و پنجاب تحت تصرف راجا جیپال بود. سبکتگین به راجا جیپال شکست داده، مناطق کابل و پیشاور را تصرف[1] و به سلطنت غزنویان شامل کرد. در دورهٔ سبکتگین، سلطنت غزنویان مناطق و سیع بلوچستان شمالی، غور، زابلستان وطخارستان را در برمی گرفت[2]. بعد از سبکتگین فرزندش اسمعیل برتخت سلطنتی نشست. ولی در ۳۸۸ ق / ۹۹۸ م محمود فرزند دیگرش بروی چیره شد و حکمفرمایی سلطنت آن خاندان را از آن خود کرد[3] و برادر خود را درسلطنت خود شریك ساخت. امیرابوالحارث منصور دوم سامانی (حك ۳۸۷ـ۳۸۹ق/۹۹۷ـ۹۹۸م) حکومت محمود را برغزنه، بست و شهرهای مشرق خراسان به رسمیت شناخت و بعد ها در ۳۸۹ق/۹۹۸م محمود تمامی خراسان را در قلمروغزنویان در آورد. محمود درپیروی از پدرش با راجاهای هند جنگیدو باچندین حمله، بسیاری از مناطق شبه قاره را به قلمرو خود افزود و لاهور راپایتخت شرقی حکومت خود قرار داد[4].

پس از فوت محمود در سال ۴۲۱ ق / ۱۰۳۰م میان فرزندان وی محمد و مسعود جنگ تخت نشینی

۱ـ اکرام، آب کوثر، ص ۵۷

۲ـ فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۱۸ ـ ۲۲؛ لین پول، طبقات سلاطین اسلام، صص ۲۵۵ـ ۲۵۶؛ اردو دائره معارف اسلامیه، ج ۱۴، صص ۵۲۲ـ ۵۲۳؛ خواندمیر، حبیب السیر، ج ۲، صص ۳۶۴ـ ۳۷۱ـ ۳۷۳

۳ـ منهاج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، صص ۲۲۷ـ ۲۲۸؛ فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۲۱، ۲۲؛ باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، ج ۱، صص ۳۳ـ ۴۳ـ ۴۵؛ اردو دایره معارف اسلامیه، ج ۱۴، ص ۵۲۲

۴ـ همو، صص ۲۲۸ ـ ۲۳۲؛ فرشته، تاریخ، ج ۱، صص ۲۲ـ۳۹

در گرفت و درآن مسعود پیروز شد. او نیز مانند حکمرانان غزنوی دیگربه شبه قاره حملات خود را آغاز کرد و مناطق دیگر را درقلمرو خود درآورد. سلجوقیان در غرب قوت گرفتند و خراسان را از تصرف مسعود در آوردند. طغرل به فرماندهی لشکر سلجوقیان در میدان "دندانقان" مسعود را شکست داد و تمام مناطق ایران را از وی گرفت. پس از وی، بااقتدارتدریجی سلجوقیان قلمرو دولت غزنوی رفته رفته تنگ ترشد[١]. مسعود پس از شکست به غزنین رفت و بعد عازم هند شد و برادر نابینا خود را به همراه برد. درمیان راه، گروهی از سپاهیان مسعود به طمع مال بروی بشوریدند و محمد را به پادشاهی برداشتند و به فرمان برادر در ٤٣٢ ق/ ١٠٤٠م در بند کردند و اندکی بعد در زندان کشتند[٢]. بعدًا مودود فرزند مسعود بالشکروی جنگید واورا در ٤٣٤ق/ ١٠٤٢م در نگرهارشکست دادو کشت[٣]. هرچند مناطق ایران از قلمر و سلطنت غزنه کاملاً خارج شد ولی غزنه و لاهور و مناطق اطراف این دو شهر بازهم جزوآن سلطنت ماند[٤].

پس از مسعود یکم غزنوی،فرزند مودودبرای مدت کو تاه و پس از آن علی فرزند مسعود در ٤٤٠ق/ ١٠٤٨م و سپس درهمان سال عبدالرشید فرزند محمود به تخت نشستند[٥]. در زمان عبدالرشید غزنه ازحملات بیگانه ها محفوظ ماند. ولی اوضاع داخلی کشور همچنان ناآرام ماند. وی در ٤٤٣ ق/ ١٠٥٢م کشته شد. پس از وی فرزند مسعود یکم "فرخ زاد" فرمانروای غزنه شد. وی برای استحکام سلطنت خود بیسار تلاش کرد و حتی مکران را نیز به قلمر و خود پیوست .ولی در ٤٥١ ق/ ١٠٥٩م در ٣٤ سالگی درگذشت[٦]. بعد از وی ابراهیم برا درفرخ زاد با سلجوقیان پیمان دوستی

١ـ جهان تاب، مسعود یکم غزنوی دانشنامه ادب فارسی درافغانستان، ج٣، ص ٩٥٢

٢ـ همو، ص ٩٥٢ـ ٩٥٣؛ منهاج سراج، طبقات ناصری، ج ١، صص ٢٣٢ـ ٢٣٤؛ فرشته، تاریخ، ج ١، صص ٤٠ـ ٤٣؛باسورث، کلیفورد ادموند،تاریخ غزنویان، ج ٢، صص ١٨ـ ٣٠؛ خواندمیر، حبیب السیر، ج ٢، صص ٣٩٠ـ ٣٩١؛

٣ـ جهان تاب، مسعود یکم غزنوی دانشنامهٔ ادب فارسی درافغانستان، ج٣، ص ٩٥٣

٤ـ فرشته، تاریخ فرشته، ج ١، صص ٤٣ـ ٤٦؛ منهاج سراج، طبقات ناصری، ج ١، صص ٢٣٣، ٢٣٥

٥ـ باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، ج ٢، صص ١٨ـ ٤٠

٦ـ فرشته، تاریخ فرشته، ج ١، صص ٤٦ـ ٤٨؛ منهاج سراج، طبقات ناصری، ج ١، صص ٢٣٥ـ ٢٣٨ـ

بست وبیساری از مناطق هند را فتح کرد و فرزند خود سیف الدوله را به استانداری لاهور منصوب کرد۔ وی پس از چهل سال حکومت در ٤٨٢ق/١٠٩٩ م درگذشت [١] ۔ بعد از ابراهیم مسعود سوم غزنوی شانزده سال درین مناطق حکومت کرد و در ٥٠٨ ق / ١١١٥م درگذشت و بعد ازوی سه فرزند وی به نامهای شیرزاد ملک ارسلان و بهرام شاه چهل و هفت سال یکی پس ازدیگری به حکومت رسیدند۔ بهرام شاه باکمک سلطان سنجرسلجوقی به حکومت رسیده بود۔ نه تنها بدان علت ازوی اطاعت می کرد ،بلکه به او خراج نیز می پرداخت۔ اودر سالهای ٥١٢ق / ١١١٩م، ٥١٤ ق/ ١١٢٠م و ٥٢٣ق/ ١١٢٩م بایورش های خود به شبه قاره اقتدار ش را درآن سرزمین مستحکم کرد۔ و در دورۀ وی امنیت نسبی در کشور برقرار شد۔ ولی درگیری او با غوریان سبب شد که علاء الدین حسین غوری معروف به جهانسوز (حک ٥٤٤۔ ٥٥٦ق/١١٤٩۔١١٦١م) در ٥٤٥ق /١١٥٠م به غزنه حمله کرد و پس از کشتار بسیار شهر غزنه را به آتش کشیدو بهرام شاه به هندوستان گریخت۔ ولی پس از اسارت علاء الدین غوری به دست سلجوقیان به غزنه بازگشت و تادم مرگ همانجا ماند [٢] ۔ بعد از مرگ وی غوریان مناطق زمین داو ر، بست و تگنیاباد را از تصرف غزنویان در آوردند و درزمان خسرو شاه ،فرزند و جانشین بهرام شاه سلطنت غزنویان در مناطق پنجاب ،غزنه ، زا بلستان و کابل محدود شد۔ خسروشاه در ٥٥٥ق/١١٦٠ م در غزنه درگذشت [٣] ۔

بعد از حکومت خسروشاه ، خسرو ملک فرزند و جانشین وی تخت نشین شدو در سال

١۔ فرشته ،تاریخ فرشته ،ج ١، ص ٤٩ ; خواند میر ،حبیب السیر، ج ٢ ، صص ٣٩٦۔ ٣٩٧ ،باسورث ،تاریخ غزنویان، ج ٢ ، صص ٦٧۔ ٧٦ ;منهاج سراج ،طبقات ناصری، ج ١ ،صص ٢٣٨۔ ٢٤٠۔

٢۔ منهاج سراج ، طبقات ناصری،ج ١ ،صص ٢٤٠۔ ٢٤٢; فرشته ، تاریخ، ج ١ صص ٥١۔ ٥٣ ; خواند میر ، حبیب السیر، ج ٢ ، صص ٣٩٧۔ ٤٠١ ; باسورث ، تاریخ غزنویان، ج ٢ ، صص ١٠٣۔ ١٣٢

٣۔ منهاج سراج ،صص ٢٤١۔ ٢٤٣; فرشته، صص ٥٢۔ ٥٣ ; خواند میر ،صص ٤٠٠۔ ٤٠١

٥٥٨ق/١١٦٢م غـزهـا ، غـزنه و مناطق ديگر افغانستان را از دست وی خارج كردند و پس از مرگ سلطان سنجر سلجوقی که با غزنویان پیمان دوستی داشت، مناطق شرقی ایران نیز به دست غوریان افتـاد. شهـاب الـدیـن غوری به پنجاب نیز یورش ها را آغاز کرد و در ٥٧١ق /١١٧٦م ملتان و در ٥٧٥ق / ١١٧٩م پیشـاور را نیـز از وی گـرفـت و سرانجام در ٥٨٢/١١٨٦م خسرو شاه به دست غـوریـان زنـدانـی گشـت و پـس در ٥٨٥ق/١١٩٠م هـمراه با فرزند انش به قتل رسید وبدین گونه سلسلهٔ سلطنتی غزنویان از میان رفت [١] .

دربـار مـحـمود و مسعود درغزنه از مراکز درخشان فرهنگی بود. به نوشتهٔ دولت شاه، همواره چهـارصـد شاعر ملازم سلطان محمود بودند. از جمله این شاعر ان می توان به عنصری ،فرخی ،زینبی عـلـوی ،مـحـمودی خـراسـانـی ،محمد بن علی غضایری رازی ، کسایی مروزی ،امینی نجار بلخی ، ابوسعید احمد بن منشوری و ابوالفتح بستی یاد کرد. افزون براین شاعران دولت مردانی فرهیخته مانند احـمـد بن حسن میمندی و بونصر مشکان نیز در دربار محمود بسرمی بردند. دانشمند و ریاضی دان بـزرگ ، ابـو ریحان بیرونی نیز چندین سال در در بار محمود بوده است. وقتی محمود برخوارزم دست یـافـت. وی را باخود به غز نین آورد. بیرونی در لشکر کشی های محمود به هند از همرهان وی بود وایـن هـمـراهـی هـاسبب شد تا وی زبان سنسکرت و لهجه های محلی هند و دانش هاوسنن آن هارا فـراگیـرد. نیتـجـهٔ مـانـدن بیـرونـی درهـنـد نـوشتـن کتـاب تحقیق مـاللهند بود کـه تـالیف آن را در ٤٢٣ق/١١٣١م پـس از درگذشت محمود به پایان برد. پشتیبانی سلطان محمود از فرهنگ ناشی از ادب و فـرهنگ دوستی وی بود. شهر لاهور که از دورهٔ محمود پایهٔ تخت شرقی این خاندان سلطنتی

١ـ منهاج سراج ،طبقات ناصری، ج ١ ،صص ٢٤٢ـ ٢٤٤ ؛ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ١ ، ص ٥٢ ؛ خوالد میر ،حبیب السیر، ج ٢ ، صص ٤٠٠ـ ٤٠١ ؛ باسورث ، تار یخ غزنویان ، ج ٢ ، صص ١٣٣ـ ١٥٧

شد ، بـه صـورت مـرکـز ادبـی عـلـمـی و فـرهـنـگی آن منطقه درآمد۔ محمود غزنوی نه فقطه اینکه بـاشـعـروادب فراوان علاقه داشت و گاه گاه حتی خودش نیز شعرمی سرود۔ درسفرهای جنگی خود شـاعـران ، ادیبان و دانشمندان راهمراه می برد [۱] ۔ یـکـی از اهداف یورش های او به شبه قاره گسترش اسـلام درآن مـنطقه بود۔ از این رو وی ازعالمان و عارفان نیز برای مهاجرت از مناطق فارسی نشین به دربار خود تشویق می کرد که بعضی از این عارفان شاعر هم بودند [۲] ۔

لاهـور از زمـانـی کـه درقلمروغزنویان درآمد و پایتخت آنان گردید۔ آمد و رفت مردم به ویژه فارسی زبانان به آن منطقه گسترش بیشتری یافت۔ همه فرماندهان ، امیران و نظامیان غزنوی که به آن سرزمین رفتـنـد ، فـارسی زبان بودند۔ آنان برای حفظ موقعیت سیاسی ونظامی غزنویان درآنجا ماندند و برای رفـع نیاز های علمی ، فرهنگی و مذهبی مدرسه ها و مسجد هاساختند۔ برای تدریس دراین مدرسه ها و راهنمائی مردم درامور شرعی و دینی فارسی زبانان به این منطقه مهاجرت کردند که درمیان آنان اهل علم و هنر نیز بودند۔ چون علاء الدین جهانسوز ، در دورهٔ بهرام شاه غزنوی شهرغزنه را سوزاند ، شهر لاهور اهمیت ویژه ای گرفت و سپس باخارج شدن غزنه ا ز قلمر وغزنویان برارزش این شهرافزوده شد و بـدیـن سبـب شـاعـران و ادیـان و بـه خـصـوصاً آنانکه بادربار غزنویان وابستگی داشتند ، به شبه قاره مهاجرت کردند [۳] ۔ عـلاوه بـریـن درمناطق مزبور حکومت پایداری و تشویق کنندهٔ ادیبان و شاعران نبود۔ این امرنیز از عوامل مهم دیگر مهاجرت به شبه قاره افزوده شد۔

مسعود یکم غزنوی درچهارده سالگی دانش نسبتاً زیادی در ادب داشت۔ در فارسی نویسی صاحب

۱۔ فرشته ، تاریخ فرشته، ج ۱ ، صص ۳۸۔ ۳۹ ; عوائد مهر ، حبیب السیر، ج ۲ ، صص ۳۸۶۔ ۳۸۹; تفهیمی ، عوامل مهاجرت ایرانیان به شبه قاره ، صص ۲۰۸۔ ۲۰۹ ; هاشمی، نعیم الدین ، هند و ستان میں فارسی ادب ، صص ۳۰۔ ۳٤ ; تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۳ ، صص ٤۱۔ ٤۳; امیری ، زبان وادب فارسی درهند ، صص ٥۔۷

۲۔ اکرام ، آب کوثر ، صص ٥۹۔ ۸۳; نعیم الدین ، هند و ستان میں فارسی ادب،صص ۳۰ ۔ ۳٤; تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان وهند ، ج ۳ ، صص ٤۱۔ ٤۳; تفهیمی ، عوامل مهاجرت ، صص ۲۰۸۔۲۰۹; امیری ، زبان و ادب فارسی درهند ، صص ٥۔۷

سبك بود. غزنویان پروردهٔ سنت های درخشان ادبی و فرهنگی سامانیان فرهنگ دوست و ادب پرور فارسی بودند. در طول ایام غزنویان ، لاهور مرکز آموزش مسلمانان شد[۱] ـ درهمین زمان در پنجاب آمد و رفت کاروان های تجاری از مناطق فارسی زبان به شبه قاره شروع شد. بعضی اوقات شاعران وادیبان وعارفان نیز درین کاروانها حضور داشتند وباتوجه به اوضاع مساعد در آن سرزمین وتشویق وحمایت حکمرانان آنجا درلاهور ماندگار می شدند. صله های گران بها و فراوان که پادشاهان ، امیران ، وزیران وشاهزادگان به شاعران می دادند، یکی از عوامل مهم مهاجرت شاعران به این مناطق بود. نخستین اثرعرفانی فارسی یعنی کتاب کشف المحجوب ، از علی بن عثمان هجویری در آنجا شکل گرفت. در این فصل شرح حال نویسندگان و دانشمندان وزمان مهاجرت وتاثیرآنان برادبیات فارسی و نمونهٔ نثر آنان آورده می شود.

---

۱ ـ امیری ، زبان وادب فارسی درهند ، ص ۷

علی بن عثمان هجویری

ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی جلابی هجویری غزنوی معروف به داتا گنج بخش،صوفی، نویسنده و شاعر ایرانی که به شبه قاره مهاجرت کرد. وی بین سالهای ۳۹۸ تا ٤٠٠ ق / ١٠٠٧ تا ١٠٠٩م در شهر غزنه به دنیا آمد[1] .درآنجا دورهٔ اول زندگی را گذرانده بود و به همین نسبت هجویری و جلابی هم خوانده می شد. از زندگانی وی اطلاعات مفصّلی در دست نیست مگر اندکی از آنچه در کتابش "کشف المحجوب" بدین اشاره کرده است[2].

هجویری نزد پدر فرهیخته اش مبادی عرفان و تصوف را فراگرفت. هنگامی که به سن جوانی رسید ، طریقهٔ دانشمندان عصر خود سفر و سیاحت را پیش گرفت و بیشتر زندگانی وی در سفر به شهر ها و نواحی قلمر و مسلمانان مانند عراق ، شام ، آذربایجان ، خراسان ، ماوراء النهر، ترکستان ، فرغانه و هند سپری شد. او در این سفر ها گاهی نیز در مقبره شیخی از گذشتگان اقامت می کرد ، یا از محضر مشایخ بهره مند می شد. هجویری از بیشتر کسانی که دیده یا باسخنان و شرح حالشان آشنا بوده است ، به نیکی یاد کرده ، اما از تنی چند از اینان به نام استاد خود یاد کرده است.

هجویری پیش ابوالعباس شقانی درس خواند و با راهنمائی ابوالفضل محمد بن الحسن الختلی ، به طریق تصوف روی آورد و بعضی از تعلیمات تصوف را پیش ابوالقاسم الجرجانی (٤٥٠ق /١٠٥٨م) و خواجه ابوالمظفر احمد بن حمدان فراگرفت و با ابوالقاسم القشیری (٤٦٥ق/١٠٧٢م) که معاصروی بود ، مرتبط گشت[3] .هجویری پس از درك محضر این مشایخ خود صاحب خرقه شد و به نگارش چندین کتاب پرداخته است.وی در دورهٔ مسعود بن محمود غزنوی (٤٣٢ق-

---

١ـ تسبیحی ، تحلیل کشف المحجوب(ژوکوفسکی) ،مقدمه، ص ٤٩؛ عبدالرحمان ، بزم صوفیه ، ص ١ ؛ اکرام ، آب کوثر، صص ٤٧٦ـ٤٧٧

٢ـعابدی،محمود ،آغاز مقدمه کشف المحجوب.

٣ـتسبیحی ،تحلیل کشف المحجوب ، (ژوکوفسکی) ،مقدمه، ص ٤٩؛عابدی،محمود ، مقدمه کشف المحجوب،پانزده،بیست

٤٤٠ق/١٠٤٠_١٠٤٨م) به فرمان مرشدش ابوالفضل محمد بن حسن ختلی به شبه قاره رفت و در لاهور اقامت گزید [١]ـ

هجویری از اوّلین مبلّغان و دعاة اسلام است. در شبه قاره هند و پاکستان که محققاً بسیاری از ساکنان شهر لاهور را به دین اسلام درآورد ـ یکی از آنها پیشوایان هندو ها ، که مسلمان شد. "رای راجو" نایب لاهور درعهد سلطان مودود بود. هجویری به نشر دین اسلام و تعلیمات عرفانی در شهر لاهور مشغول گردید [٢] ـ وی در آنجا مسجدی ساخت و در آن تدریس و تالیف و هدایت و ارشاد پرداخت. مردم آن سرزمین بسیار تحت تاثیر اخلاق ، رفتار و تعلیماتش قرار گرفتند و عدهٔ زیادی به دست وی مسلمان شدند و او را مرشد خود پنداشتند. علی هجویری در آخرین سالهای سدهٔ پنجم هجری درلاهور درگذشت و درهمانجا به خاك سپرده شد [٣]ـ مزارش در حال حاضر نیز زیارتگاه مردم است. صوفیای عظّام شبه قاره مثل خواجه معین الدین چشتی اجمیری ، بابا فرید الدین مسعود گنج شکر و حضرت مجدد الف ثانی ، برای کسب فیض روحانی برمزارش معتکف بوده اند. وقتی خواجه معین الدین چشتی به مقام قطب لاهور رسید ، به زیارت مزار هجویری رفت و در برابر قبر وی این بیت را برخواند [٤]ـ

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا

ناقصان را پیر کامل ، کاملان را راهنما

وی ازین تاریخ به لقب گنج بخش آوازه یافت. اما در کتاب کشف الاسرار منسوب به هجویری که

١ـ عبدالرحمان ، بزم صوفیه ، ص ١ ; اکرام ، آب کوثر ، صص ٧٦_٧٧

٢ـ تسبیحی ، مقدمه تحلیل کشف المحجوب ص ٤٩

٣ـ عبدالرحمان ، بزم صوفیه ، ص ٩

٤ـ مجاهد علی ، کتابشناسی ابوالحسن علی بن عثمان هجویری ،در صفحات فراوان، پایان نامه دانشوری ، سال ٢٠٠١_٠٣م

درلاهور منتشر شده، چنین آمده است : "ای علی! مردم ترا در عین افلاس گنج بخش می نامند، مغرورنشو که بخشنده خدای تعالی است[۱] ."

درشبه قاره پاك و هند کسی نیست که نام "داتا گنج بخش" را نشناسد. وی کسی است که باسلوك واخلاق وحب خود برای نشر اسلام و تعالیم محمدّی، نمونه ای از اسلام حقیقی و راستین بوده است. هجویری کسی بود که از هنگام آمدنش به سرزمین هند مشعل اسلام را روشن گردانید و شرع رسولؐ را درآن سرزمین و نواحی مفتوحه توسط لشکر اسلام درخشان ساخت وریشه دانه های دین اسلام رادردل های مردمان این بلاد استوار گردانید[۲]. هجویری کتابهای بسیار تالیف کرده است. داراشکوه درسفینة الاولیاء[۳] نام های آنان، که درکشف المحجوب ذکر شده، چنین آورده است.

۱. دیوان اشعار، وجدان
۲. منهاج الدین
۳. فناء و بقا
٤. کتاب در شرح کلام حلاج
٥. کتاب البیان لاهل العیان
٦. بحرالقلوب / نحو القلوب
۷. اسرار الخرق و الملوّنات
۸. کتاب الایمان
۹. الرعایة به حقوق الله تعالیٰ
۱۰. ثواقب الاخبار
۱۱. کتاب الحج
۱۲. فرق فرق

---

۱. جهان تاب، هجویری، دانش نامه ادب فارسی درافغانستان، ج ۳، ص ۱۰۹۷

۲. تسبیحی، تحلیل کشف المحجوب، ص ۱۵۹

۳. داراشکوه، سفینة الاولیاء، صص ١٦٤-١٦٥

۱۳ـ کشف الاسرار
۱۴ـ کشف المحجوب

چندین کتاب د ر زندگی مؤلف گم شده بود و بعضی از کتابها بعد از وفاتش از بین رفته است۔ ولی درحال حاضر از آثار وی تنها کشف المحجوب در دست است۔ این کتاب از کهن ترین متنهای تصوف به زبان فارسی است که بین سالهای ۴۸۱ـ۵۰۰ق/ ۱۰۸۸ـ۱۱۰۷م تالیف شد۔

کشف المحجوب :

کشف المحجوب قدیم ترین و معتبرترین کتابی است که در علم تصوف به زبان فارسی نوشته شد۔ این نخستین کتابی است که در اصول نظری و علمی متصّوفه تنظیم شده است ـ کشف المحجوب در فاصله سالهای ۴۸۱ـ۵۰۰ق / ۱۰۸۸ـ۱۱۰۷م تالیف شد و چندین بار چاپ و چندین ترجمه به زبان های اردو ، انگلیسی ، ترکیه ، سندی و عربی و روسی انتشار یافته اند [۱] ـ

موضوع کتاب کشف المحجوب پاسخ پرسشی است که یکی از دوستان هجویری به نام ابوسعید هجویری در غزنه از وی کرده است۔ این کتاب بیست و پنج بخش قسمت شده است که در آن مؤلف از اصول نظری و علمی در تصوف شرح احوال و آثار مشایخ صوفیه ، اقوال صوفیه و رموز آنها ، فرقه های صوفیه ،عقاید دینی ، عبادات ، معاملات ، رسوم صوفیه و تقلید های آنان بحث می کند۔ کشف المحجوب مشتمل بر مهم ترین آرای صوفیان ، شرح حال مشایخ نامدار از سدهٔ یکم هجری تا روزگار نویسنده ، فرقه ها و مذاهب صوفیه و ویژگی های هریك از فرقه ها ، آداب ، مقامات ، احوال ، تعریف و توضیح اصطلاحات و عبارت های دشوار است [۲] ـ

علی هجویری بنا بر اعتبار سؤال پاسخ معتبر و علمی داده است، تا برای مردم عامه طریقت و شریعت

۱ـ Ethe: catalogue of the persian mss.in the library of the india office, vol.1 ,cd,304 ؛ عابدی، محمود ، مقدمه کشف المحجوب پنجاه و شش-پنجاه و هفت۔

۲ـ جهان تاب ، کشف المحجوب، دانش نامه ادب فارسی درافغانستان ، ج ۳ ، ص ۸۲۲ـ۸۲۳

را توضیح بدهد و مابین تعلیمات صوفیه و دین اسلام موافقت داده شود و آن چیز ی است که پیش از هجویری مؤلفان متصوّف دربارهٔ آن بحث کرده اند- مانند ابونصر سراج طوسی در کتاب اللمع و ابوالقاسم قشیری در رساله قشیری[1] -

ملك الشعرای بهار، سبك هجویری درنگارش کشف المحجوب را اصیل تر و برتر از کتاب های چون اسرار التوحید، تذکره الاولیاء و نورالعلوم دانسته و نثرآن را به نثر دورهٔ اول نزد یك ترخوانده است و آن کتاب در شمار کتاب های طراز اول قرار داده است- این کتاب هرچند درقرن پنجم تالیف شده و بیش از کتب قدیم دستخوش تازی و لغت های آن زمان است- اما از نمونه سبك قدیم از دست نداده و روی هم رفته دارای سبك کهنه است[2] -

افعال و لغات کهنه دورهٔ سامانی درین کتاب دیده می شود- علاوه برین اصطلاحات خاصی نیز از خود داردکه غالب آنهابعد ازین درکتب تصوف مصطلح گردیده است- عطار گاه بدون کو چك ترین تغییر عبارات های کشف المحجوب را در کتابش آورده و جامی هم درنفحات الانس مطالب زیادی از کشف المحجوب نقل کرده است[3]-

علی هجویری در آغاز هرفصل یا باب آیه از قرآن کریم می آورد و به فارسی ترجمه نمی کند- امادر همان فصل یاباب تفسیر و توضیح آن آیه باآیات دیگر می آورد و بطور جمعی ۲۳٦ آیهٔ قرآن درکشف المحجوب آمده است[4] -

علی اغلب درتوضیح آیات قرآنی از احادیث نبوی استفاده می کند و آنر ابه فارسی روان ترجمه و تفسیر می کند- جمعاً ۱٤٤ حدیث درکشف المحجوب ذکر شده اند- هجویری بعداز آیات قرآنی

۱- جهان تاب، کشف المحجوب، دانش نامه ادب فارسی در افغانستان، ج ۳، صص ۸۲۱-۸۲۳

۲- تسبیحی، تحلیل کشف المحجوب بپیشگفتار؛ جهان تاب، کشف المحجوب، دانش نامه ادب فارسی درافغانستان، ج ۳، ص ۸۲۲

۳- بهار، سبك شناسی، جلد ۲، ص ۱۸۷-۱۸۸

٤- جهان تاب، کشف المحجوب، دانش نامه ادب فارسی در افغانستان، ج ۳، ص ۸۲۲

واحـادیـث نبوی از اقوال مشایخ استفاده می کند۔ اقوال مشایخ گاهی به زبان فارسی و گاهی به زبان عربی آمده است و بطور کلی ۳۵۲ قول از بزرگان عرفا در کشف المحجوب آمده است ۔

هجویری اشعار عربی را بطور دلیل می آورد۔ ولی بیشتر آنراترجمه نمی کند۔ ولی مفهوم آنهادر ضمن مـوضـوع مـورد بـحـث کـاملاً قـابـل درك اسـت۔جـمـعاً ٥٦ بیت عربی و یك بیت فارسی در کشف المحجوب وارد شده است۔

کشف المحجوب در ۱۹۰۳م اولین باردر لاهور چاپ شد ودر ۱۹۳۰ق در سمر قند و تاشکند نیز به چاپ رسید [1] ۔ در ۱۹۲٦م بـه هـمـت والـنتین ژوکوفسکی در نسخهٔ چاپ لینن گراد با مقدمه ای از مـحـمـد عباسی و بار سوم در ۱۳۳۷ش باتصحیح علی قویم منتشر شده است۔ کشف المحجوب به زبـان های انگلیسی عربی ، اردو ، سندی و ترکی نیز برگردانیده شده است۔ برگردان انگلیسی این اثر براسـاس نسخهٔ چاپ ۱۹۰۳ م لاهور ، به همت نیکلسن در ۱۹۱۱ م در لندن به چاپ رسید [2] ۔ برگردان عـربی بخشی از این کتاب به همت عبدالهادی قندیل در ١٩٧٤م در مصر منتشر شد۔ سلیمه الاك علی بـن عثـمـان کشف الـمـحـجوب را به ترکی برگردانیده و ترجمهٔ سندی آن به همت دین محمد ادیب فیروز شاهی در حیدر آباد به چاپ رسید ه است۔ چندین ترجمه از این کتاب به زبان اردو نیز در دست است۔نـظـام الدین اولیاء دربارهٔ این کتاب می فرماید : "اگـر کـس را پیری نباشد ، چون این کتاب را مطالعه کند، او را پید اشود۔"

نمونهٔ نثر:

گـفـتـه اند: لیـس الـصـفـاء مـن صـفـات البشـر،لا ن البشر من مدر لایخلو من کدر : صـفـا از صفات

۱۔جهان تاب ،کشف المحجوب، دانش نامه ادب فارسی در افغانستان ، ج ۳ ،صص ۸۲۱۔۸۲۲

۲۔همو، دانش نامه ادب فارسی در افغانستان ، ج ۳ ، ص ۸۲۲

بشـرنیست۔ زیرا که مدار مدرجز بر کدر نیست و مر بشر را از کدر گذر نیست۔ پس منال صفا به افعال نبـاشد و از روی مجاهدت مر بشریت را زوال نبا شد و صفت صفا را نسبت به افعال و احوال نباشد و اسـم آن تـعـلـق بـه آسـامی و القاب نه ۔ "الصفاء صفة الاحباب و هم شموس بلا سحاب "، از آن صفا صفـت دوستـان اسـت وآن که از صفت خود فانی و به صفت دوست باقی بود ، دوست آن است و احوال ایشان به نزدیك ارباب معانی چون آفتاب عیان است[1] ۔

۱ ۔علی بن عثمان ، کشف المحجوب تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، ص ٤٦

ابوریحان البیرونی

محمد بن احمد خوارزمی ، حکیم ، ریاضی دان ، ستاره شناس ، پزشک ، فیلسوف ، جغرافیا دان ، مؤرخ ، ادیب ، شاعر و لغت شناس ایرانی است [۱] ـ دربارهٔ تاریخ تولّد و سالهای اوایل زندگانی وی اطلاعات روشنی دردست نیست ـ جزاینکه در بیرون شهر کاث (شمال شرقی خیوه بر کرانهٔ راست آمو دریا در ایالت خوارزم) بدنیا آمد و اوایل زندگی را در زاد بوم خود گذرانید و به خوارزم شاهیان (آل عراق) که در کاث فرما نروا بودند ، پیوست [۲] ـ

تذکرهٔ نویسان با توجه به آگاهیهای که ازتالیف خود بیرونی بدست آمده ، نوشته اند که چون توقف او در مولدش خوارزم کم بوده و بیشتر در بیرون از شهر خود بوده، به بیرونی آوازه یافته است [۳] ـ

ابوریحان البیرونی نزد ابونصر منصور بن علی عراق پیش از (۴۲۷ق/۱۰۳۵م) به فراگیری علوم ریاضی پرداخت ـ بعد ها همین استاد رسالات مختلف ریاضی خود را به نام بیرونی نوشت [۴] ـ استاد دیگر وی عبدالصمد / عبدالاول بن عبدالصمد بود ـ ابو ریحان بین سالهای ۳۸۴ـ ۳۸۵ق/۹۹۴ـ۹۹۵م درجنوب شهر خوارزم به رصد می پرداخته است ـ وی درقانون مسعودی مشاهدات علم هیٔت بین سالهای ۴۰۰ ـ ۴۰۷ ق/۱۰۰۹ـ۱۰۱۶م رابه نگارش آورده است ـ

پس از برافتادن خاندان آل عراق به دست مامون بن محمد چند سال درپریشان حالی بسر برد و بالاخره به ری رفت و درآن جاباابومحمود خجندی و کوشیار گیلی دیدار کرد ـ چون نتوانست، به

---

۱ ـ عوفی ، لباب الالباب ، ج ۱ ، ص ۱۶۰

۲ ـ برای آگاهی بیشتر رجوع شود به :صفاء احوال وآثار ابوریحان بیرونی ،درصفحات فراوان ؛ اذکائی پرویز ، ابوریحان بیرونی، درصفحات فراوان؛ قربانی، ابوالقاسم ، زندگی نامهٔ ریاضی دانان اسلامی ،صص ۱۷۶ـ۱۹۷

۳ـ عوفی ، لباب الالباب ، ج ۱ ، ص ۱۶۰

۴ـ نیز نگه کنید : دهخدا ، علی اکبر ، شرح حال نابغهٔ شهیر ایران ابوریحان محمد بن احمد خوارزمی بیرونی ، در صفحات فراوان

دربـار مـجـد الـدولـه ابوطالب دیلمی پیوندد، به طبرستان نزد ابوالعباس مر زبان بن رستم از میرزادگان باوندی رفت و کتاب به نام مقالید علم الهیه در ریاضی به نام او نوشت [١] ـ

ابـو ریـحان در ٣٨٨ ق/٩٩٨م به دربار شمس المعالی قابوس بن و شمگیر در گرگان پیوست و کتاب آثـار البـاقیـه عن القرون الخالیه را که در ٣٩٠ـ ٣٩١ ق / ٩٩٩ـ١٠٠٠م تالیف کرده بود ، به او اهدا کـرد۔ وی چندان مورد تـوجـه قـابـوس بـود کـه قابوس ازوی خواست تااداره ٔ ملك او رادر دسـت گیـرد، امـا بیـرونی نپذ یرفت [٢] و در ٣٩٩ ق/١٠٠٨م بـه خـوارزم بـازگشـت ، و به دربار امیرابوالعباس مامون بن مامون خوارزم شاه که از مراکز مهم فکری وعلمی آن عصر بود ، پیوست و در ٤٠٧ق/١٠١٦م عـضـو انـجـمـن دانشـمندانی دربار امیرابوالعباس شد [٣] ـچون در ٤٠٨ ق/١٠١٧م مـحمود غزنوی امیر ابوالعباس را شکست داد و برخوارزم چیره شد و مراکز علمی و فرهنگی آن جا را نـابـود کرد۔ بیرونی و استادش عبدالصمد را دستگیر کرد۔ محمود عبدالصمد را کشت ، و بیرونی به سببـی از مـرگ نـجات پیدا کرد و سلطان اورا باهمراه خود به هندوستان برد۔ وی درغزوات سی ساله مـحمود درهند همراه او بود و همین امر سبب شد که وی زبان سنسکریت و لهجه های محلی هندو ، نیـز عـقاید، علوم و سنن آنا ن را فراگیر د و نیتجه ٔ آن تالیف "ماللهند من مقوله مقبولة فی العقل مرذولة" است که آن را در ٤٢٣ ق/١٠٣١م پس ازدرگذشت سلطان محمود به پایان رساند۔ بیرونی علاوه بر زبان فارسی ، عربی ، زبان های سغدی ، ترکی ، سریانی و عبری را هم می دانسته است [٤] ـ

شمارآثار بیرونی صدو شصت عنوان است۔ ولی اکنون فقط سی و پنج اثر باقی مانده و بیست و

١ـ عوفی ، لباب الالباب ، ج ١ ، صص ١٦٠ـ١٦١؛ البیرونی، التفهیم ، صص ١٣١٦ـ١٣١٨؛ نیزنك: قربانی ، ابوالقاسم ، زندگی نامه ریاضی دانان اسلامی،صص ١٧٦ـ١٩٧

٢ـ حجتی ، البیرونی ، دانش نامه ادب فارسی در آسیای میانه ، ج١، صص ٣٧ـ٣٩

٣ـ برای اطلاعات بیشتری رجوع شودبه ، صفا ،تاریخ ادبیات در ایران ، ج، ١ ،صص٣٢٧ـ٣٤٢

٤ـ حجتی ، البیرونی ، دانش نامه ادب فارسی در آسیای میانه ، ج١، صص ٣٧ـ٣٩

دو جلد از این شمار در ریاضیات و نجوم و سیزده جلد دیگر در موضوعات دیگر است. آثار ابوریحان همه به زبان عربی هست و تنها کتاب "التفهیم لاوائل صناعة التنجیم" به فارسی و عربی است[1] ـ جرج سارتن در کتاب خویش ربع آخرین قرن دهم و نیمهٔ اول قرن یازدهم را به نام البیرونی منسوب کرده است[2] ـ

التفهیم :

بیرونی این کتاب را در ٤٢٠ق/١٠٢٩م در غزنه درپنج باب به زبان عربی نوشت. بعداً خود به زبان فارسی ترجمه کرد[3] ـ باب اوّل در هندسه، باب دوّم درحساب و جبر، باب سوّم درهیئت و جغرافیا، باب چهارم در اسطرلاب و باب پنجم در احکام نجوم [4] ـ

این کتاب در نثرسبك قدیم نوشته شد. این کتاب بالعکس نثردورهٔ غزنوی به زبان ساده و روان است. ابوریحان کوشیده است که درین کتاب تا آنجا که ممکن است، از اصطلاحات موجود فارسی برای علم ریاضی استفاده کند. غالب این اصطلاحات عیناً اصطلاحاتی است که از اواخرعهد ساسانی درنجوم و ریاضیات وجود داشته است. مانند پُری یا پُرماهی برای حالت امتلاء نور قمر، بهر و بهره به معنی قسمت و بخش. بعضی اصطلاحات و تعبیرات نیز از مبانی هندی و سانسکریت است[5] ـ

استعمال کلمات عربی دراین کتاب کم است و آنچه از لغات عربی آمده، ساده و مستعمل در زبان

١ـ البیرونی، کتاب التفهیم، صص ١٣١٦ـ١٣١٨

٢ـ Sarton, george, introduction to the history of science, vol.1,P.693,Raltimore:williams and wilkins,1927

٣ـ برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به ; دهخدا، شرح حال نابغهٔ شهیرایران ابوریحان محمد بن احمد خوارزمی بیرونی،در صفحات فراوان

٤ـ حجتی، البیرونی، ادب فارسی درآسیای میانه، ج١، ص ٣٨

٥ـ نیز نك ; البیرونی ،مقدمهٔ التفهیم، چاپ آقای همای، ص١٣١٧ ; صفا، تاریخ ادبیات درایران، ص ٢٧٠؛ عوفی،لباب الباب، ج ١،ص ١٦٠

فارسی آن روزست۔ کتاب التفهیم چنین شروع می شود:

"دانستن صورت عالم و چگونگی نهاد آسمان و زمین و آنچه به میان هردو است ، از روی شنیدن و به تقلید گرفتن ، همچو چیز های سخت سود مند امت اندر پیشهٔ نجوم۔ از براك گوش به نامها و لفظ ها که منجمان بکار دارند ، خو کند و صورت بستن معانی آسان گردد ، تاچون بعلت ها و حجت های آن باز آید و آنرا به حقیقت خواهد تا بداند ، از اندیشه و فکرت آسوده بود و رنج او ازهر دو سو بر او گرد نیاید و این یادگار همچینن کردم مرریحانه بنت الحسین الخوارزمیه را که خواهنده او بود ، برطریق پرسیدن و جواب دادن بر رویی که خوبتربود و صورت بستن آن آسانتر و ابتدا کردم به هند سه ، پس به شمار ، پس بصورت عالم ، پس به احکام نجوم [1] ۔

این کتاب بامقدمهٔ جلال همایی در ۱۳۱۸ش/۱۹۳۹م درتهران به چاپ رسید۔ متن عربی و ترجمهٔ انگلیسی آن به همت رمزی ریت در ۱۹۳٤م در آکسفوردچاپ شد ۔

تحقیق ما للهند من مقولة مقبولة فی العقل و مرذولة:

اسم کامل این کتاب ،"کتاب ابی الریحان محمد بن احمد البیرونی فی تحقیق ماللهند من مقولة مقبولة فی العقل و مرذولة" است۔ بیرونی درین کتاب تمام عقاید هندوان را بدون هیچ نوع تعصّب جمع آورده است [2] ۔بیرونی به مناطق مختلف این کشور مسافرت کرد و تمام علوم هندو هارا مطالعه کرد و زبان سانسکریت یاد گرفت۔

۱۔ البیرونی، کتاب التفهیم ، چاپ آقای همای ، مقدمه و در صفحات فراوان۔

۲۔ عزیز احمد ، برصغیر میں اسلامی کلچر ، ترجمه دکتر جمیل جالبی ، ص ۱۷۰

بیـرونـی از دا نشمندان اسلام وجهان ، مقام برجسته ای دارد۔ اوسعی کرد و سد حائل میان اقوام عالم را دورانـداخـت۔ بیـرونـی سبـب تـألیف کتـاب راچـنیـن تذکر داده است ، که باری در مجلس استاد ابـوسهـل عبـدالـمـنعم بن نوح الطفلیسی دربارۀ ادبیات تاریخ مذاهب و فلسفه بحثی بود۔ چون بحث دربارۀ فلسفه مذهب هند درمیان آمد ، بیرونی گفت ، که اطلاعات مسلمانان نسبت به هندو ها مبنی بر اغلاط است۔ چون این اطلاعات از تراجم و تألیفاتی بدست آمده است که از پایۀ تحقیق ساقط است۔ چون ابوسهل از راه ادبیات عربی علوم هند را مطالعه کرده بود۔ نظر بیرونی را مبنی برحق دا نست۔ ابوسهل از بیرونی تقاضا کرد و این کتاب به تقاضای ابوسهل به نگارش در آمد۔

دریـن کتـاب ا لبیـرونـی مـذهـب ، فلسفه و ادبیات و جغرا فی وهیٔت و علمَ نحوم و آداب و سنن و دستـورات هـنـدوان را مـفـصلًا بیان کرده است۔ دربارۀ هر مسئله از کتابهای مهم مذهبی هندو ها استـفـاده کرده ، عقیدۀ آنان را بدون هیچ نوع تعصّب و بی طرفا نه توضیح داده است۔ طبق مولانا عبد الکلام آزاد دربا رۀ هند پژو هشهای وی نه فقط در آن دو ره مهم بود ، بل تا امروز مقام ممتازی دارد[1]۔

۱۔ حجتی ، البیرونی ، دانش نامه ادب فارسی در آسیای میانه ، صص ۳۷۔۳۹؛ آزاد ، ابوالکلام ، البیرونی و جغرافی جهان ، ص ۷۳۔۷۴

نصرالله منشی

ابوالمعالی نظام الملك معین الدین نصرالله / نصربن محمد بن عبدالحمید بن احمد بن عبدالصمد غزنین ، نویسنده ، شاعر ،ادیب و مترجم ایرانی که به شبه قاره مهاجرت کرد [۱] ـ وی به گفتهٔ امین احمد رازی درشیراز و به نظر محققین دیگر درغزنین به دنیا آمد ـ از آغاز زندگانی وی اطلاعی در دست نیست ـ جزاینکه باعدّه ای ازعالمان غزنین روابط داشت و مورد حمایت و سرپرستی بهرام شاه غزنوی (حك ۵۱۲ـ۵٤۷ق / ۱۱۱۸ ـ ۱۱۵۲م) بود و در کارهای دبیری شرکت می جست و به دلیل برخوردا ری از دانش فراوان و زبردستی درنگارش در دورهٔ خسرو شاه (حك ۵٤۷ ـ ۵۵۵ق/ ۱۱۵۲ ـ ۱۱۶۰م) در دربار او منصب دبیری را به عهده داشت [۲] ـ محمد عوفی دربارهٔ کارهای دبیری وی در دربار خسرو شاه داستانی نقل کرده است که درآن به خطا های انشایی وی اشاره شده است [۳] - نصرالله در دورهٔ خسرو ملك آخرین حکمران غزنویان در شبه قاره به وزارت رسید ولی به علت سعایت حسودان ، پادشاه بروی خشم گرفت و او را به حبس فرستاد که سرانجام وی در آنجابه فرمان پادشاه کشته شد [٤] ـ تاریخ کشته شدن نصرالله منشی معلوم نیست ،جزاینکه این واقعه پیش از ۵۸۲ق / ۱۱۸۶م ، سال برکناری و کشته شدن خسرو ملك رخ داد [۵] ـ

درشاعری از نصرالله منشی سه رباعی که در اواخرحیات خود در زندان سروده ، به جا مانده است ـ ولی شهرت نصرالله منشی به سبب ترجمهٔ تالیف کلیله و دمنه است ـ تاریخ قطعی ترجمه معلوم نیست

۱ـ عوفی ،لباب الالباب ، ج ۱ ، صص ۹۲ـ۹۳؛ رازی ، امین احمد ،هفت اقلیم، ج ۱ ، صص ۱۸۷ـ۱۸۸ ; صفا، تاریخ ادبیات درایران ، ج ۲ ، صص ۹٤۸ـ۹۵۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان وهند ، ج ۳ ، ص ۱۷۳

۲ـ عوفی ، لباب الالباب ، ج۱ ، ص ۹۲؛ تاریخ ادبیات مسلمان پاکستان وهند ،ج ۳ ، ص ۱۷۳

۳ـ عوفی ، جوامع الحکایات ، ص ۳۸۷

٤ـ عوفی ،لباب الالباب ، ج ۱ ، ص ۹۳؛ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۲ ، ص ۹٤۹؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان وهند ، ج ۳ ، ص ۱۷۳

۵ـ صفاء ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۲ ، ص ۹٤۹

ولی به بهرام شاه غزنوی تقدیم شده و نویسنده در ضمن تالیف کتاب از اشعار مسعود سعد سلمان استفاده کرده است۔ این کتاب به نظر صفا در حدود ٥٣٦ق / ١١٤٢م و به عقیدهٔ استاد عبدالعظیم قریب در سالهای ٥٣٨ق / ١١٤٤م یا ٥٣٩ق /١١٤٥م تالیف شد [١]۔

ابوالمعالی نصرالله منشی به دستور بهرام شاه غزنوی کلیله ودمنه را به فارسی ترجمه کرد۔ چون این کتاب به بهرام شاه غزنوی پیشکش شده است ، برای این به نام کلیله ودمنه بهرام شاهی آوازه دارد۔ اصل این کتاب هندی و به زبان سنسکریت ، به نثر آمیخته به نظم است که پنجه تنتره / پنچاتنترا نام دارد که مجموعه ای از داستان های پندآموز اخلاقی ، بیشتر از زبان جانوران ، به شکل بیان حکایت های گوناگون در چار چوب یك حکایت پایه است [٢]۔

در روزگار ساسانیان برزویه طبیب از دانشمندان بنام دربار نوشیروان به فرمان او به هندوستان سفر کرد و درباز گشت پنجه تنتره را به همراه خود برد و به پهلوی بر گردانید و ترجمه خود را کلیلك و دمنك نامید۔ البته این ترجمه دقیق یا کاملا مطابق بااصل پنجه تنتره نبود۔ برخی حکایات از متن اصلی نیا ورده و بعضی حکایات از منابع دیگر آورده است۔ متاسفانه تحریر پهلوی پنجه تنتره یا کلیلك و دمنك به جانمانده است ولی ترجمه های به سریانی و عربی از آن در دست است۔ کلیله و دمنه پهلوی را اند کی پس از پدید آمدن آن کشیشی ایرانی به نام در ٥٧٠ م به سریانی بر گردانید و ابن مقفّع این را در حدود ١٤٠ق/٧٥٨م به عربی ترجمه کرد۔ ترجمهٔ مقفع از نمونه های عالی نثر کلاسیك عربی است [٣]۔

ابوالمعالی نصرالله منشی به دستور بهرام شاه غزنوی (حك ٥١١۔ ٥٥٢ق/١١١٧۔١١٥٧م) کلیله و

١۔ دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، ج ٢ ، صص ٦٧٢۔٦٧٤

٢۔ برزگر ، کلیله و دمنه بهرام شاهی ،دانش نامهٔ ادب فارسی درافغانستان ، ج٣، ص ٨٢٦

٣۔همو، صص ٨٢٦۔٨٢٩

دمنه ابن مقفّع را از عربی به فارسی ترجمه کرد و ترجمهٔ او آوازه یافت۔ نصرالله منشی باب برزویه طبیب را مختصر کرد و باب های دیگر را باشرح و توضیح نوشته است۔ این بیشتر برای نشان دادن هنروقابلیت نویسندگی و سخندانی خویش بود۔ کتاب را به آیات قرآنی و احادیث نبوی و سخنان حکمت آمیز و اشعار عربی و فارسی آراست و کتاب خود را در شمار اولین نمونه های نثر مصنوع فارسی درآورده است۔ و با این حال هیچ گاه مغلوب صنعت نشده و درهیچ موردی از کتاب خود لوازم فصاحت و بلاغت را فراموش نکرده است [١]۔

نصرالله منشی در ترجمهٔ کلیله و دمنه روش نگارش تازه را معرفی کرده است۔ آوردن شواهد شعری و آیات و احادیث درکتب قدیم مرسوم نبود۔ درین کتاب صفحه ای نیست که بدین قبیل زینت ها آراسته نباشد۔ انشای این کتاب از قرن ششم درحکم سر مشقی برای مترسلان به کار رفت و همواره جزء کتب درسی فارسی بود [٢] و این روش را بعد هادیگران تقلید کرده اند [٣]۔از میان آثاری که به پیروی از کلیله و دمنه بهرام شاهی نو شته شد ه است ۔می توا ن از تا ریخ جهانگشای جوینی،ترجمهٔ ملل و نحل شهر ستا نی،چهار مقالهٔ نظا می عر و ضی و ا خلا ق نا صری نام برد۔بعدها بسیاری از نو یسندگان از سبک نصر الله تقلید کردند۔به و یژه درکتاب های تا ریخی مانند تاریخ وصاف و درّهٔ ناد ره۔

کلیله و دمنهٔ بهرام شاهی تاکنون بارها از جمله کوشش عبدالعظیم قریب (تهران ١٢٨٢ ق ١٣٠٨/ش) به تصحیح و توضیح مجتبٰی مینوی (تهران ١٣٤٣ ش) وبه اهتمام امیر نظام گروسی (تبریز ١٣٠٥ ق/١٨٨٧م) به چاپ رسیده است [٤]۔

نمونهٔ نثر کلیله و دمنه :

١۔ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ٢، صص ٩٥٠۔٩٥١

٢۔ بهار، سبک شناسی، ج ٢، ص ٢٧٠

٣۔ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ٢، صص ٩٥٠۔٩٥١

٤۔ برای اطلاعات بیشتری رجوع شودبه ; دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ٢، صص ٦٧٢۔٦٧٤ ; بهار، سبک شناسی ج ٢، صص ٢٤٨۔٢٩٢ ; خانبابا مشار فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج ٤، صص ٤١٣٢۔٤١٣٦

حکایت ، گفت آورده اند که در مرغزاری که نسیم آن بوی بهشت را معطّر کرده بودو عکس آن روی فلك را منور گردانیده از هر شاخی هزار ستاره تابان و درهر ستاره یی هزار سپهر حیران۔

یضاحك الشمس منها کوکب شرق	مـوزربـنـعیـم البـنـت مـکتهـل
سحاب گویی یاقوت ریخت برمینا	نیسم گویی شنگرف بیخت برزنگار
بخار چشم هوا و بخور روی زمین	زچشـم دایـهٔ بـاغ وز روی بـچـهٔ خـار

و وحوش بسیا ر به سبب چراخوروآب درخصب نعمت بودند لین به مجاورت شیرآن همه نعمت و آسایش منغص بود روزی فراهم آمد ندو به نزدیك شیر رفتند و گفتند تو هر روز پس از رنج بسیار و مشقت فراوان ازمایکی شکار می توانی شکست و ما پیوسته در مقاسات بلا و تودرتکاپوی طلب اکنون چیزی اندیشیده ایم که تو را از آن فراغت و مارا امن و راحت باشد۔ اگر تعرض خویش از ما زائل کنی هرروز موظف یکی شکار به وقت چاشت به مطبخ ملك فرستیم۔ شیربرآن رضا داد و مدتی براین بگذشت۔ یك روز قرعه به خرگوش آمد۔ یاران را گفت۔ اگر در فرستادن من مسامحتی کنید۔ شمارا از جور این جبار خونخوار و جان ستان ستمکار برهانم۔ گفتند مضایقتی نیست۔ اوساعتی توقف کرد تا وقت چاشت شیر بگذشت۔ به آهستگی سوی او رفت۔ شیررا تنگدل دیدوآتش گرسنگی اورا بر باد تند نشانده و فروغ خشم در حرکات و سکنات اوپیدا آمده۔ چنان که آب دهان او خشك شده بود و به قصد می کوشید و نقض عهد را در خاك می جست۔ چون خرگوش را بدید ، آواز داو که از کی می آیی وحال وحوش چیست ؟ گفت در صحبت من خرگوشی فرستاده بودند۔ در راه شیری بستد ،هر چه گفتم: غذای ملك است ،التفات ننمود و جفا ها راند و گفت :این شکارگاه من است و صید آن به من اولی که قوت و شوکت من زیادت است۔ من بشتافتم، تا ملك راخبر کنم۔ شیر

برخاست و گفت اورا به من نمائی. خرگوش پیش ایستاد و شیر را به سر چاهی برد که صفای آب آن چون آینه بی شك تعین صورتها نمودی و اوصاف چهره هریك برشمردی.

عبدالحی گردیزی

ابوسعید عبدالحی بن ضحاك بن محمود گردیزی غزنوی نویسنده و تاریخ نگار ایرانی سدهٔ پنجم هجری است. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست، جزاینکه از مردم قصبهٔ گرد یزاست. که در جنوب شرقی کابل و برسرراه سابق غزنین به هندوستان واقع بوده است. این شهراکنون از شهرهای درجهٔ سوم افغانستان وجزوحکومت اعلای جنوب در جنوب کابل که اکنون پختیانامیده می شود ودر جنوب غربی جلال آباد و نزدیك مرز وزیرستان در مشرق غزنین واقع است وتاکابل ۱۲۲ کیلومتر فاصله دارد[۱].

گردیزی در روزگار غزنویان می زیست واز معاصران ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ق/۹۷۲-۱۰۴۸م) بود. وی "زین الاخبار" کتاب ارزشمند خودرا در زمان پادشاهی عبدالرشید غزنوی (۴۴۱-۴۴۴ق/۱۰۴۹-۱۰۵۲م) به پایان رسانده وآخرین واقعه یی که درآن آورده، از سال ۴۳۲ق/۱۰۴۰م است. موضوع این اثر تاریخ و آثار و اعیاد و عادات و رسوم و انساب و معارف ملت های گذشته چون پادشاهان پیش از اسلام، دورهٔ های ملوك طوایف ساسانیان، حضرت محمدّ وخلفاء و پادشاهان دودمان های اسلامی، امرای خراسان، سامانیان و غزنویان است[۲]. گردیزی بعضی قسمت های کتاب خود را از "التاریخ فی اخبارولاة خراسان" تالیف ابوعلی سلامی بیهقی نیشاپوری درگذشتهٔ ۳۰۰ق/۹۱۲م برداشته است. از اثر گردیزی برمی آید که گردیزی از ابوریحان بیرونی مطالبی راشنیده و درتدوین کتاب خود از کتاب الهند و آثار الباقیه بیرونی بهره مند شده است[۳]. نسخهٔ های زین الاخبار بسیار ناد ر و پریشان است دو

۱- سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۳۱

۲- حبیبی، گردیزی، دانش نامه ادب فارسی در افغانستان، ج۳، ص ۸۳۷

۳- سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۳۱

نسخه از این کتاب در دست است۔ یکی نسخهٔ کینگز کالج کیمبریج ، نوشتهٔ سال ۹۰۳ق یا ۹۳۰ق/ ۱٤۹۷ یا۱۵۲۳م در هندوستان ، دیگری نسخهٔ بادلیان در آکسفورد که به تاریخ ۱۱ ذالحج سال ۱۱۹٦ق/۱۷۸۱م درهند نوشته شده است۔آغاز هردو نسخه ناقص است۔ اگر مقدمهٔ کتاب در دست بود ، شاید مطالب زیادی د ربارهٔ خود نویسنده بدست می آمدند۔زین الاخبار نثری ساده و روان دارد که نمونهٔ بسیار ارجمندی از نثر فارسی دری سدهٔ پنجم هجری است۔در کتاب واژگان عربی کمتر به کار رفته اندو گاه به بر خی آیات،احادیث و اشعار استشهاد شده است۔به سبب پریشانی و نا درستی بسیار دست نو یس های این کتاب کار تصحیح کامل آن دشوار بود۔از ین سبب بعضی قسمت های این کتاب چاپ شده است۔ قسمتی از فصل انساب و معارف ترکان را "بارتولد" درکتابی به نام "شرح سفری در آسیای مرکزی به اندیشهٔ علمی" در ۱۸۹۲۔۱۸۹٤م درپتر زبورگ به چاپ رسانده است [1] ۔ خاور شناس چك گزاکوون (GeZa Kuun) در سال ۱۹۰۳م آن را به زبان مجاری ترجمه کرد و بار تولد در ترکستان پیش از مغول قسمت های آن کتاب که مربوط به تاریخ خراسان است،در ۱۸۹۸م در پترز بورگ انتشار داده است۔ بعضی از این قسمت ها را میرزا عبدالله غفاراف در چاپ دوم منتخبات فارسیه در ۱۹۱٦م در مسکو منتشر کرده است۔ قسمتی از فصل "اخبار امرای خراسان" را محمد ناظم ، معلم دانشگاه اسلامی علیگره در هندوستان بااغلاط فاحش در برلین به چاپ رسانده است۔ استاد قزوینی بخشی از آن و سعید نفسیی بخش دیگری را در سالهای ۱۳۲۷ش و ۱۳۳۳ش به چاپ رسانده اند۔ مرحوم عبدالحی حبیبی از روی همان دو نسخه ، متن تمام کتاب را در سال ۱۳۵۳ ش درتهران به چاپ رسانده است [2] ۔

۱۔حجتی ، گردیزی ،دانش نامه ادب فارسی در افغانستان ،ج۳، ص ۸۳۷

۲۔برای تفصیلات بیشتر رجوع شودبه: عبد الحی، ابوسعیدمقدمهٔ تاریخ گردیزی یا زین الاخبار ; نفیسی، فصل سا سا نیا ن از زین الاخبار ،صص ۱۰۔۲٤

نمونۀ نثر گردیزی :

چون طاهر بمرد ، طلحه پسراو به ولایت خراسان بنشست و میان طلحه و حمزه خارجی حربهای فراوان بود۔ پس حمزه اندر سنه ثلث عشرو ماتین کشته شد، و مرطاهربن الحسین را مامون ذوالیمنین "لقب کرده بود، اندر و سبب آن بود که چون طاهر را پیش علی بن عیسی همی فرستاد ، فضل بن سهل آن ساعت خروج او اختیار کرد و طالع بنهاد، ودو ستارۀ یمانی ، یکی سهیل و دیگری شعری یمانی اندر وسط السمایافت ۔ بدین سبب اورا ذوالیمنین نام کرد و مامون به سبب آن اختیار موافق که که افتاد، علم نجوم را دوست گرفت۔

باب چهارم

دورهٔ غوریان

(٥٤٣- ٦١٢ق / ١١٤٨ - ١٢١٥م)

غوریان در مناطق کوهستانی میان هرات و غزنه که درحال حاضر به افغانستان نامیده می شود، حکومت مستقلی به نام غوریان (٥٤٣- ٦١٢ق / ١١٤٨ - ١٢١٥م) داشتند- پایه تخت این خاندان قلعه فیروز کوه بود و به نسبت شنسب که به گفتهٔ بعضی ها از نوادگان ضحاك بود، لقب شنسبانی به خود داده بودند [١] - از آغاز غوریان اطلاعات درستی در دست نیست جزاینکه نخستین فرمانروای این سلسله "سوری" و فرزند و جانشین وی "محمد" مسلمان نبودند [٢] - محمود غزنوی در سال ٤٠٠ ق / ١٠٠٩م برقلعه محمد تصرف کرد و اورا کشت و پسرش ابو علی فرزند محمد را به فرمانروای آنجا گماشت- ابوعلی اسلام پذیرفت و مسجدی بنا کرد- پژوهشگران عزالدین حسین فرزند قطب الدین جانشین محمد فرزند سوری را بنیان گذار سلسله غوری دانسته اند[٣]-

قطب الدین محمد معروف به ملك الجبال راسلطان بهرام شاه غزنوی در غزنه کشت-درواکنش آن سیف الدین سوری برادرقطب الدین وحاکم غور برای خون خواهی برادرش در سال ٥٤٣ق / ١١٤٨م غزنه رابه تصرف خود درآورد [٤] - دراینجا غوریان به دو گروه

١- منهاج سراج، طبقات ناصری، ج ١، صص ٣١٨- ٤١٤؛ فرشته، تاریخ فرشته، ج ١، صص ٥٥- ٥٩؛ اکرام، آب کوثر، صص ٨٨-٨٩؛ باسورث، تاریخ غزنویان، ج ٢، صص ١٣٣- ١٥٧؛ هاشمی، نعیم الدین، ادبیات فارسی، صص ٤٧- ٥١؛ اردو دائره معارف اسلامیه، ج ١٤، صص ٥٩٩- ٦٠٦؛ لین پول، طبقات سلاطین اسلام، صص ٢٦٢-٢٦٤؛ تاریخ دولتهای اسلامی، ج ٢، صص ٥٠١-٥٠٣

٢- منهاج سراج، طبقات ناصری، صص ٣١٩- ٣٢١؛ فرشته، تاریخ، ج ١، صص ٥٤- ٥٥؛ اردو دائره معارف اسلامی، ج ١٤، ص ٥٩٩؛ تاریخ دولت های اسلامی، ج ٢، ص ٥٠١؛ لین پول، طبقات سلاطین اسلام، ص ٣٦٢

٣- منهاج سراج، طبقات ناصری، ج ١، صص ٣٢٤-٣٣٠؛ فرشته، تاریخ فرشته، ج ١، صص ٥٤-٥٥؛ اردو دائره معارف اسلامیه، ج ١٤، صص ٥٩٩- ٦٠١؛ تاریخ دولت های اسلامی، ج ٢، ص ٥٠١- ٥٠٢

٤- منهاج سراج، طبقات ناصری، ج ١، صص ٣٣٤-٣٤٠؛ فرشته، تاریخ، ج ١، ص ٥٥؛ اردو دائره معارف اسلامیه، ج ١٤، صص ٦٠٠-٦٠١

تقسیم شدند. یکی سیف الدین سوری و برادرش فخرالدین مسعود که دربامیان حکومت تشکیل دادند و گروه دیگر درفیروز کوه وسایر مناطق دیگر به حکومت مشغول شدند. بهرام شاه بعد از یك سال در ٥٤٤ق / ١١٤٩م سیف الدین را شکست داد و پایه تخت خود را دوباره به تصرف آورد. و سیف الدین را با شکنجه به قتل رسانید. علاء الدین حسین (حك ٥٤٤ـ ٥٥٦ق/ ١١٤٩ـ١١٦١م) برادر سیف الدین به خون خواهی وی به غزنه تاخت و لشکر غزنویان را شکست داد و غزنه را درسال ٥٤٥ق/ ١١٥٠م به آتش کشید و آن را به کلی ویران کرد که بدان سبب او را جهانسوز لقب دادند[1]. بهرام شاه به هند فرار کرد و درهما نجا درسال ٥٤٧ق/ ١١٥٢م درگذشت. علاء الدین از غزنه به فیروز کوه پایتخت خود رفت ولی در پی حمله سنجر سلجوقی (حك ٥١١ـ ٥٥٢ق/١١١٧ـ١١٥٧م) به دستش اسیر شد. اما سنجر وی را رها کرد. پس از علاء الدین فرزندش سیف الدین محمد درفیروز کوه حکومت رابه دست گرفت و فرزندان عمویش بنام غیاث الدین محمد و شهاب الدین (معزالدین) را که در زمان پدرش زندانی بودند، رها کرد. این دوبرادر در مدت کوتاهی ریاست خاندان غوری را بدست آوردند. آنروزها غزها مشغول هجوم به ایران بودند. در سال ٥٦٩ ق/ ١١٧٣م برادر بزرگتر غیاث الدین محمد غزنه را از دست غزها بیرون آورد و هرات را نیز به قلمر و خود پیوست. تا سال٥٩٩ق/ ١٢٠٢م غیاث الدین محمد حکمفرما یی غوریان بود[2].

شهاب الدین معروف به محمد غوری برادر کوچك غیاث الدین برجسته ترین پادشاه این سلسله

١ـ منهاج سراج، طبقات ناصری، ج ١، صص ٣٤١ـ٣٤٩؛ فرشته، تاریخ، ج ١، صص ٥٥ـ٥٦؛ اردو دائره معارف اسلامیه، ج ١٤، صص ٦٠١ـ٦٠٢.

٢ـ منهاج سراج، طبقات ناصری، ج ١، صص ٣٥٢ـ٣٦٩؛ اردو دائره معارف اسلامیه، ج ١٤، صص ٦٠١ـ٦٠٣؛ تاریخ دولت های اسلامی، ج ٢، ص ٥٠٢

به فرمانروائی نایل آمد- محمد غوری پس از تصرف برخراسان به شبه قاره حمله کرد و درسالها ی ٥٧٠ و ٥٧٨ق/١١٧٤و ١١٨٢م ملتان ، اچ، پیشاور و سرانجام در ٥٨٢ق/١١٨٦م لاهور پایتخت غزنویان را فتح کرد و خسرو شاه آخرین فرما نروای غزنویان را زندانی کرد- وی در سالهای بعد تهانیسر ، قنوج ، گوالیار ،بندیلکند ،بهار و بنگال را به قلمر و خود پیوست و بدین ترتیب اغلب مناطق شبه قاره در فرمانروائی سلطنت غوریان در آمد[1] - محمد غوری قطب الدین ایبك (حك ٦٠٢-٦٠٧ق/١٢٠٦-١٢١٠م) را یکی از امیران مملوك در هندوستان جانشین خود تعیین کرد و به غزنه بازگشت- در ٦٠٢ق / ١٢٠٦م قبیله های کهو کهر پنجاب علیه حکومت محمد غوری قیام کردند- وی به پنجاب بازگشت و پس از سرکوب آنان به غزنه باز می گشت که دربین راه از دست یکی از فدایان کشته شد [2] -

پس از وی محمود فرزند غیاث الدین (حك ٦٠٣-٦٠٩ق/١٢٠٧-١٢١٢م) حکومت خود را اعلام کرد- ولی بامرگ محمد غوری وحدت و یکپارچگی غوریان به پایان رسید- سلطان غوری بر افغانستان غربی که شامل ولایات غور ، هرات و بخشی از خراسان بود، حکومت داشت- محمد خوارزمشاه (حك ٥٩٦-٦١٧ق/١٢٠٦-١٢٢٠م) از تصّرف غوریان خارج کرد- پس از آن نوادگان این خاندان بربعضی از مناطق قلمر و غوریان حکومت کردند [3] - ملوك کرت درهرات از بازماندگان محمد غوری بودند- شخصی به نام امیر حسین ملقب به دلاور که خود

١-منهاج سراج ، ج ١ ، صص ٣٩٥-٤٠٥؛ فرشته ، تاریخ ، ج ١ ،صص٥٦-٦٠ ؛اکرام ،آب کوثر ،صص٨٩-٩٩ ؛ هاشمی،نعیم الدین، پا کستان میں فارسی ادب ، صص ٤٧-٥١؛ اردو دائره معارف اسلامیه ، ج ١٤ ،صص ٦٠٣-٢٠٥؛ تاریخ دولتهای اسلامی ، ج ٢ ، صص ٥٠٢-٥٠٣-

٢- منهاج سراج ، ج ١ ،ص ٤٠٤؛ فرشته ، تاریخ فرشته، ج ١ ،ص ٦٠؛ اکرام ، آب کوثر، صص ٩٣-٩٤ ؛ اردو دائره معارف اسلامیه ، ج ١٤ ، ص ٦٠٥-

٣- منهاج سراج ، ج ١ ، صص ٤١٤-٤٠٥؛ فرشته ، تاریخ ، ج ١ ،صص٥٨-٥٩ ؛ اردو دائره معارف اسلامیه ، ج ١٤ ، صص ٦٠٥-٦٠٦؛ تاریخ دولتهای اسلامی ، ج ٢ ، صص ٥٠٢-٥٠٣؛ لین پول ،طبقات سلا طین اسلام، صص ٢٦٣-٢٦٤

را ازنژاد محمد غوری می گفت ، در مالوه تشکیل حکومت کرد. حکومت وی به دست خلجیان (حک ۶۸۹ـ۷۲۰ق/۱۲۹۰ـ۱۳۲۰م) در ۸۴۰ق/۱۴۳۶م از بین رفت. خاندان غوری نزدیك به ۶۹ سال به مناطق مختلف حکم فرمابود. پرقدرت ترین حکم فرمای این دوره شهاب الدین (معزالدین) محمد بن سام معروف به محمد غوری بود. وی شخص بی تعصب ، روشن فکر و علم وادب پرور بود. امیران وی مانند تاج الدین یلدوز ، قطب الدین ایبك ، ناصرالدین قباچه و اختیار الدین محمد که مناطق غزنه ، بنون ، دهلی ، اچ ، لکهنوتی حکومتهاتشکیل دادند. پس از مرگ محمد غوری نیز به نام وی همیشه بسیار احترام می گذاشتند وحتی از سکه های دوره وی استفاده کردند و به نسبت نام اوخود را معزی ملقب کردند[1] ـمحمد غوری افزون بر کشور ستانی وجهان بانی به علم وادب نیز علاقه فراوان داشت. وی به پایهٔ ریزی سلطنت اسلامی در شبه قاره وجنگهائی متعددی توجه بیشتری داشت. ولی باوجود آن در دوره وی از علم و ادب سرپرستی می شد. درین دوره مهاجرت ادیبان وشاعران فارسی زبان به شبه قاره ادامه داشت. هرچند که تعداد آنها نسبت به دوره های دیگر اندك بود. عدّه ای ازین علماء و مهاجران به تبلیغ واشاعهٔ دین و معرفی آئین های صوفیا نه روی آوردند.درحقیقت شروع تبلیغات اسلامی در هند از زمان غوریان آغاز گردید و همزمان با آن مدارس و مساجد بسیار بنیاد یافت[2].

حکومت غوریان هم که برویرانهٔ حکومت غزنویان بنا شده بود ، چه درفتوحات وچه درنشر زبان فارسی ، دنباله روش غزنویان را در پیش گرفت[3] ـدرین دوره نا آرامی اوضاع در مناطق فارسی

۱ـ فرشته ، تاریخ ، ج ۱ ، صص ۵۹ـ ۶۰ ؛ اکرام ، آب کوثر ، صص ۹۵ـ۹۹ ؛ امیری ، زبان و ادب فارسی درهند ، صص ۷ـ۸

۲ـ امیری ، زبان و ادب فارسی درهند ، ص ۸

۳ـ غلام علی آریا ، وروداسلام به شبه قاره ، نامهٔ فرهنگ ، ش ۱۲ ، ص ۱۲۸

زبان مهم ترین سبب مهاجرت شاعران و علماء به شبه قاره بود۔ شهر ویران شده غزنین رونق خود را از دست داد و در مقابل آن وضع آرام شهر لاهور و سرپرستی و حمایت حاکمان آنجا از شعر و ادب توجه شاعران و ادیبان فارسی زبان را به خود جلب کردند۔

درین باب شرح حال ادیبان و نویسندگان بابررسی کوتاه سبك و اندیشه های آنان با توجه به ترتیب زمان مهاجرت آنان آورده می شود که در دورهٔ غزنویان و غوریان به شبه قاره مهاجرت کردند ، در هما نجا ماندگار شدند یا مدتی پس از اقامت به وطن خویش بازگشتند و به ادبیات و فرهنگ شبه قاره چه تاثیر گذاشتند۔

فخر مدبر

محمد بن منصور بن ابوالفرج ، ملقّب به مبارك شاه و معروف به فخر مدبّر (۶۳۳ق/۱۲۳۵م) [۱] ادیب توانا وتاریخ نگار فرزانه ایرانی،بیشترین اطلاعات و آگاهی ما از زندگانی وی ،از مقدمهٔ کتاب پرآوازه اش " آداب الحرب و الشجاعة " به دست می آید- طبق قول وی ، ابو مسلم خراسانی (۱۳۷ ق/۷۵۴م) از نیاکان وی بوده است و اگر چنین باشد ، باید از جانب مادر بدو منسوب بوده باشد نه از جانب پدر- فخر مدبّر سلطان محمود غزنوی را نیز جدِّ مادری خود می داند [۲] -فخر مدبّر نسب خود را با دوازده واسطه به ابوبکر صدیقؓ می رساند و نام همه آنان را تا ابوبکر صدیقؓ در مقدمهٔ کتاب خویش " آداب الحرب والشجاعة " آورده است [۳] -نیاکان وی همه علم دوست و دانش پژوه و موردِ احترام سلاطین روزگار بوده اند [٤] -نیای فخر مدبّر ، ابوالفرج خازن از بچگی همشیر و هم دبیرستان ابراهیم بن مسعود غزنوی (حك ٤٥١-٤٩٢ق/۱۰۵۹-۱۰۹۸م) بود [٥] و در خدمتِ سلطان مذکور مقام و مرتبهٔ ویژه و در امور مختلف و طبق قول محققان و پژوهشگران بیست و یك شغل دولتی تصرّف داشته است و خود وی، فخر مدبّر ، در خدمت تاج الدوله خسرو ملك (حك۵۸۳-۵۹۹ق/۱۱۸۷-۱۲۰۲م) آخرین فرمانروای غزنوی و سلطان معزالدین محمد بن سام غوری (حك۶۰۲ق/۱۲۰۵م) و قطب الدین ایبك (حك۶۰۷ق/۱۲۱۰م) مؤسس و بنیانگذار حکومتِ ممالك غوری در هند ، شمس الدین ایلتتمش

۱- رجوع شود به : فخر مدبر ، " متن و مقدمه آداب الحرب والشجاعة " به تصحیح و اهتمام آقای احمد سهیلی خوانساری ؛ احمد ، نذیر ، آداب الحرب و الشجاعة و مبارکشاه (مقاله) ، مجله راهنمای ، کتاب سال ششم شماره ٤-٥

۲- فخر مدّبر ، آداب الحرب و الشجاعة ، ص ۲۶۶ ؛ حبّتی ، فخر مدّبر ، ادب فارسی در افغانستان ، ص ۷۵٤ ، صفا ، تاریخ ادبیات در ایران، ج۳ ، صص ۱۱۶۷-۱۱۶۸ ؛هاشمی،نعیم الدین ، هندوستان میں فارسی ادب ، ص ۱۶۶ ؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۵۰

۳- رجوع شود به متن و مقدمهٔ " آداب الحرب والشجاعة ، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری ، تهران ۱۳٤۶ش ؛هاشمی، نعیم الدین ، هندوستان میں فارسی ادب ، ص ۱۶۶

٤-هاشمی، نعیم الدین ، هندوستان میں فارسی ادب ، صص ۱۶۶-۱۶۷ ؛ ظهورا لدین ، پاکستان میں فارسی ادب ، ص ۱۶۲ ؛ سبحانی، نگاهی به - ، ص ۵۰

۵-حبّتی ، فخر مدّبر ،دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان ، ص ۷۵٤ ؛ ظهور الدین ، ، پاکستان میں فارسی ادب ، ص ۱۶۱ ؛ سبحانی ، نگاهی به - ، ص ۵۰

(حك ٦٠٧-٦٣٣ق/١٢١٠-١٢٣٥م) پادشاه قدرتمندِ دهلی می زیسته و بدین ترتیب بیشتر زندگیش در لاهور و دهلی سپری شده است [۱] -پدر ارجمند فخر مدبّر منصور بن سعید تا پایان سدّه ششم هجری زنده بود چنانکه پسرش تالیفِ خودش بحرالانساب را پس از نگارش، به نظر او رسانده است و او از نوشته پسرش به شگفت آمده و از وی بسیار تحسین و ستایش کرده است [۲] -فخر مدبّر پدرش را خیلی دوست داشت و از وی خیلی توصیف کرده است- پدرش دانشمند معروف و برجستهٔ آنزمان بود و در لاهور و غزنه، مردم، برایش احترام زیادی قائل بودند-

دربارهٔ سال تولد فخر مدبّر آگاهی زیادی در دست نیست- امّا دورهٔ کودکی وی را حدود ٥٤٠ق در دوره بهرام شاه غزنوی (حك ٥١٢-٥٤٧ق/١١١٨-١١٥٣م) یاد شده است- خود وی می نویسد که هنگام تالیف "شجرة الانساب" او پیر شده بود- تالیف این کتاب بسال ٦٠٢ق/١٢٠٥م بپایان رسیده بود، اگر فخر مدبّر در آن سال شصت سالگی بوده باشد، سال تولدش ٥٤٢ق/١١٤٧م قرین قیاس بنظر می رسد- [۳]

بزرگان و اجدادِ فخر مدبّر از غزنین مهاجرت کرده به لاهور و مولتان آمدند و همانجا ماندگار شدند خود وی می نویسد "وقتی در کودکی به مولتان پیری را دیدم" [٤] -در سال ٥٨٣ق/١١٨٧م سلطان محمد سام غوری برلاهور چیره شد، او خسرو ملك غزنوی را همراه وی غزنه برد، درین سفر فخر مدبّر نیز با ایشان بود- پیش ازین آنروزها که فخر مدبّر در خدمت خسرو ملك، آخرین سلطان غزنوی (حك ٥٥٥- ٥٨٢ق/١١٦٠-١١٨٦م) بود، در ٥٦٨ق/١١٧١م برای جمع آوری ماخذ و منابع کتابِ خود بحرالانساب به غزنین سفر کرد و بعداً به لاهور بازگشت [٥] - فخر مدبّر مرد جهانگرد بود-

---

١ - حبّی، فخر مدّبر، دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان، ص ٧٥٤؛ هاشمی، نعیم الدین، هندوستان میں فارسی ادب، ص ١٦٧؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج٣، ص ١١٦٨؛ سبحانی، نگاهی به تاریخ -، ص ٥٠

٢ - صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج٣، ص ١١٦٧؛ ظهور الدین، پاکستان میں فارسی ادب، ج١، ص ١٦١؛ هاشمی، نعیم الدین، هندوستان میں فارسی ادب، ص ١٦١

٣ -هاشمی، نعیم الدین، هندوستان میں فارسی ادب، صص ١٦٦-١٦٧

٤ - فخر مدّبر، آداب الحرب والشجاعة، ص ٣٠٢

٥ - حبّی، فخر مدّبر، دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان، ص ٧٥٤؛ هاشمی، نعیم الدین، هندوستان میں فارسی ادب، ص ١٦٧؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج٣، ص ١١٦٨

وی بـه سیاحت مولتان ، لاهور ، پیشاور و نواحی دیگر هندوستان رفت ـ ذکر این نکته لازم است که بـعضی از پژوهشگران مبارك شاه غوری المعروف به فخر مدبّر را با فخرالدین مبارکشاه بن حسین مرو رودی کـه بـه سـال ٦۰۲ق/۱۲۰۵م در گـذشته و از رجال عهد سلاطین غوری و ساکن درگاهِ آنان بوده و دارای منظومه یی است در ذکر نسبِ سلاطین غوری به بحر متقارب ، اشتباه گرفته اند و بعضی از تالیفات فخر مدبّر را به فخرالدین مبارکشاه مرورودی منسوب کرده اند[۱] ـ

مـانـنـد تـاریـخ تـولـدِ فخر مدبّر ، تاریخ وفاتش نیز دانسته نیست ، امّا این امر حتمی است که او پس از ٦۲٦ق/۱۲۲۸م زنـده بـود زیـرا او در اثـر ارزنـده وی ، "آداب الحرب و الشجاعة" سلطانِ مملوکی ایلتتـمـش (٦۰۷-٦۳۳ق/ ۱۲۱۰-۱۲۳٥م) را بـه خـطـاب "ناصر امیر المومنین" یاد کرده است و خـلـیـفـه سلطان مستنصربالله ، ایلتتمش را در ٦۲٦ق/۱۲۲۸م با این خطاب سرفراز کرده بود[۲] ـ پس ثـابـت شـد که او تا قسمت بزرگی از دوران سلطنتِ شمس الدین ایلتتمش زیسته و گویا پیش از پایان حکومتِ وی (یعنی پیش از سال ٦۳۳ق/۱۲۳٥م) راهی ابدیت شد ـ

شجرة الانساب / سلسلة الانساب

ایـن کتـاب ارزشمند به نام معزالانساب / بحرالانساب / و سلسلة الانساب[۳] نیـز معروف از آثار مهم فارسی است ـ سدّه ۷ ق / ۱۳م نـویسـنـده فخر مدّبر ، این کتاب را در نسب شناسی نوشته تا پدران و نیاکان وی را تا آخر روزگار زنده نگهدارد و احوالِ بزرگی آن خانواده ها دوام یابد ـ او کتاب را به نامِ سلطان معزالدین محمد بن سام (حك ٦۰۲ق/۱۲۰٥م) فراهم آورد[٤] ـ

اثر ارزندهٔ شجرة الانساب از یك مقدمهٔ مفصّل و دیباچه مجمل آغاز میشود و شامل نسب پیامبر اسلام و ده یـار و اصـحـاب او ، از مهـاجـر و انصار و پیامبرا نیست که نام و ذکر شان در قرآن آمده و شجره

۱- منهاج سراج ، طبقات ناصری ، ج۱ ، صص ۳۷٦-۳۷۷ ؛ عوفی ، لباب الالباب چاپ سعید نفیسی مرحوم ، صص ۱۱۳-۱۱۷ ؛ حبّی ، فخر مدّبر ، ادب فارسی در افغانستان ، ص ۷٥٤

۲- هاشمی ، نعیم الدین ، هندوستان میں فارسی ادب ، صص ۱٦٦-۱٦۷

۳- رجوع شود به : محمود شیرانی ، پرفسور ، مجّله دانشکدهٔ خاور شناسی ، اوت ۱۹۳۹م

٤- صفا ، ذبیح الله ، تاریخ ادبیات ایران ، ج ۳ ، ص ۱۱٦۹ ؛ آنه ماری شیمل ، ادبیات اسلامی هند ، ترجمه یعقوب آژند ، ص ۲۰

ملوك عرب در شام و یمن و انبار و حجاز و عراق و شعرای دورهٔ جاهلیت و اسلام و سلاطین عجم و خلفای بنی امیه و بنی عباس و طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان و پادشاهان غور و بطور جمعی کتاب شامل یك صد و سی و شش شجره نامه است[۱] -

فخر مدبّر برای فراهم آوردن منابع و ماخذ کتاب خود "بحرالانساب" در حدودِ ۵٦۷ق/۱۱۷۱م سفری به غزنین کرده و سپس به لاهور بازگشته بود ـ او تا چهارده سال، روز و شب، زحمتهای طاقت فرسا کشید و این کتاب را به نام معزالدین محمد بن سام غوری (د ٦۰۲ق/۱۲۰۵م) در دوران فرمانروایی قطب الدین ایبك (٦۰۷ق/۱۲۱۰م) بپایان رسانید و از او صله های گرانقیمت دریافت کرد[۲] -

فخر مدبّر در دیباچه آن، شرح زندگی قطب الدین از کودکی تا مرگ وی را بطور مفصّل بیان نموده است و فتوحات وی را از ۵۸۸ تا ٦۰۲ق/۱۱٦٦ تا ۱۲۰۵م که مقارنِ تالیف کتاب است، به اختصار یاد کرده است و آن زوایای زندگیش را روشن نموده است که تا اکنون پوشیده بودند و اینطور ارزش تاریخی کتاب را خیلی بالا برده است[۳] او در آغاز کتاب به مسئله آفرینش جهان را مطرح می کند و چهل و دو پسران و دختران آدم و حوّا را معرفی می کند ـ بتصریح نویسنده، میان پادشاهان عرب، نخستین پادشاهی از اولادِ آدم بود ـ سپس او راجع به شیر خدا حضرت علیؓ و اولادش گفت و گو می نماید ـ به قول وی، مادر ارجمندِ حضرت علیؓ صد و چهل سال عمر یافت و آرامگاهش در شهر مدائن است و در سفینهٔ حضرت نوح فقط چهار تا مرد و چهار تا زن و سه تا کودك سوار بودند[٤] ـ

کتاب شجرة الانساب به زبان ساده و روان نوشته شده است ـ نویسنده استعاراتِ پیچیده و تشبیهات

---

۱ - حبّی، بحرالانساب، دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان، ص ۱۵٦؛ هاشمی، نعیم الدین، هندوستان میں فارسی ادب، ۱۱٦۸؛ سبحانی، نگاهی به تاریخ --، ص ۵۰

۲ - صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج۳، ص ۱۱٦۹؛ هاشمی، نعیم الدین، هندوستان میں فارسی ادب، ص ۱۷۵؛ ظهور الدین، پاکستان میں فارسی ادب، ج۱، صص ۱٦۹ - ۱۷۰؛ سبحانی، نگاهی به تاریخ --، ص ۵۰

۳ - عبدالرحمن، بزم مملوکیه، ص ۲۷؛ فخر مدّبر، آداب الحرب و الشجاعة، ص ٦-۷ (مقدمه)؛ هاشمی، نعیم الدین، هندوستان میں فارسی ادب، ص ۱٦۹-۱۷٤

٤ - هاشمی، نعیم الدین، هندوستان میں فارسی ادب، ص ۱٦۹

مغلق و دور از کار به کار نبرده است و از نثر مصنوع که در آن دوره بین نویسندگان ، مرسوم بود ، کلاً اجتناب ورزیده است[١] -

فخر مدبّر در نگاشتن این اثر تاریخی شیوه دقیق علمی و پژوهشگرانه بکار برده و به مطالعهٔ هزاران کتابِ معتبر تاریخی اهتمام ورزیده است[٢] - اگرچه در عصر حاضر وسیله های نقلیه فراوان و کتابخانه های زیبقیمت پُر شمار اند ولی باوجود این ، ترتیب دادن کتابی چنین سترگ و جامعی خیلی دشوار است و برای تاریخ نگاران و پژوهشگران این عصر ، وجودِ این نوع کتابها خیلی پُربار است-

متن این کتاب ارزشمند تا اکنون بصورت کاملی چاپ نشده است ، تنها دیباچه این کتاب را " سردنسین راس " بسال ١٩٢٧م ، با عنوان تاریخ فخرالدین مبارکشاه / تاریخ مبارکشاهی در لندن به چاپ رسانده و آنرا باشتباه از فخرالدین مبارکشاه مرورودی دانسته است[٣]-

نمونه نثر شجرة الانساب

هیچ خصلت پسندیده مر ایران و پادشاهانرا بهتر ازین نیست و بسیار باشد که --- پادشاهان سیاست فرمایند و چون خشمشان کم شود از کرده پشیمان شوند و تأسف خورند ، سود ندارد- هیچ مردانگی و فرزانگی بهتر از خشم فروخوردن نیست-

آداب الحرب والشجاعة

کتاب شامخی " آداب الحرب والشجاعة " معروف به " آداب الملوك و کفایة الملوك " تألیف محمد بن منصور بن سعید معروف به فخر مدبّر و دوّمین و آخرین اثر وی است- از نظر تاریخی دارای اهمیتِ فوق العاده است[٤] -این کتاب را در یك مقدمه و سی و چهار باب ، به نام شمس الدین ایلتتمش (٦٠٧-٦٣٣ق) تالیف و تقدیم کرده است-

---

١- هاشمی،نعیم الدین ، هندوستان میں فارسی ادب ، ص ١٧٤ ؛ حجّتی ، بحرالانساب ،دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان ، ص ١٥٦

٢-هاشمی،نعیم الدین ، هندوستان میں فارسی ادب ، ص ١٧٤

٣- عبدالرحمن ، بزم مملوکیه ، ص ٢٧ ؛ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران ، ص ٩٠ ؛ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج٣ ، ص ١١٦٩ ؛ ظهورالدین ، پاکستان میں فارسی ادب ، ج١ ، ص ١٧١

٤- اته ، فهرست ، ج١ ، شماره ٢٧٩٧ ؛ ریو ، فهرست ، ج٢ ، ص ٤٨٧ ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان ، ج٣ ، ص ٣٣٤ ؛ هاشمی، نعیم الدین ، هندوستان میں فارسی ادب ، ص ١٧٥

موضوع این کتاب روشهای جنگ ، انواع سلاحها و اسبها و ویژگیهای آنها ، آئین پادشاهی و کشور داری و آداب و رسوم دربار و حکومت برسرزمین مفتوح است[۱] مؤلف در این اثر ، خواه در مقدمهٔ کتاب و خواه در فصول سی و چهار گانه آن ، درباره موضوعات یاد شده به تفصیل بحث کرده و برای جذاب کردن آن به تفنّن ، موضوعها و داستانهایی شیرین و دلپذیری از زندگانی پیامبر ، پادشاهان ایران و پیش از اسلام ، رویدادهای فرمانروایان قدیم روم و هند و به ویژه مطالب مفیدی و پربار از دورهٔ پادشاهان غزنوی و فتوحات شان که روزگار مؤلف است ، درمیان آنها گنجانده است[۲] و اطلاعات ذیقیمت تاریخی آورده است۔ قمستی از کتاب درباره اسب و صفات آن و شناختن انواع آن است۔ این اثر به دو دلیل مهم است ، نخست از آن جهت که در فنون و آداب جنگ و سلاحهای جنگی است که در زبان فارسی کم نظیر است ، و دیگر آنکه مشتمل برداستانهای است که با نثری ساده و دلنشین ، نکات مهم تاریخی را در بردارد و نیز اصطلاحاتِ تازه ای در آن آمده است[۳]۔ فخر مدبّر ، آغاز هر فصل را با آیهٔ قرآن و گفته های پیمبر زینت داده است۔

تاریخ تألیف آداب الحرب والشجاعة نا معلوم است امّا می دانیم که این کتاب در دورهٔ سلطان ایلتتمش (حك ۶۰۷-۶۳۳ق/ ۱۲۱۰-۱۲۳۵م) و بـه نام او در هندوستان تألیف شده است۔ فخر مدبّر در دیباچه این کتاب ضمن بیان عناوین و القاب برای ایلتتمش لقب " ناصر امیر المومنین " یاد کرده است که احتمالاً در ۶۲۶ق/۱۲۲۸م خلیفة المستنصر بالله به او داده ، این کتاب می باید پس از ۶۲۶ق /۱۲۲۸م نوشته شده باشد۔ روایت دوّم آن یعنی آداب الملوك نیز چون به نام ایلتتمش است، بی گمان پیش از مرگ او

۱-هاشمی، نعیم الدین ، هندوستان میں فارسی ادب ، صص ۱۶۸-۱۷۱ ؛ احمد ، نذیر ، آداب الحرب و الشجاعة ، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره ، ص ۱۵ ؛ سهیلی خوانساری ، احمد ، " آداب الحرب و الشجاعة " راهنمای کتاب ، س ۵ ، ش ۳

۲- ظهور الدین ، پاکستان میں فارسی ادب ، ص ۱۶۷ ؛ فخر مدّبر ، آداب الحرب والشجاعة به تصحیح احمد سهیلی خوانساری ؛ سبحانی نگاهی به تاریخ - ، ص ۵۱ ؛ احمد، نذیر ، " آداب الحرب والشجاعة " دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه قاره ، ص ۱۵

۳-هاشمی، نعیم الدین ، هندوستان میں فارسی ادب ، ص ۱۷۵ ؛ محمد شفیع ، سلاح آتشین ، مجله دانشکده خاور شناسی ، اوت ۱۹۳۹م ، در صفحات فراوان ؛ ظهور الدین ، پاکستان میں فارسی ادب ، ص ۱۷۱ ؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ - ، ص ۵۱

در ٦٣٣ق/١٢٣٥م نوشته شده است[1] ـ

سبك نگارش این کتاب ساده ، سلیس ، بی پیرایه ، روان و دور از اغلاق و پیچیدگی است و به آثار های قرن پنجم و ششم هجری مانند تاریخ بیهقی شباهت زیادی دارد امّا سادگی زبان و عبارات این کتاب بیش از تاریخ بیهقی و نمونه کاملی از فصاحت واقعی است ـ جمله ها ساده و کوتاه هستند ـ هیچ جا عبارات مشکل و اصطلاحات دقیق و دشوار به چشم نمی خورند و این شیوهٔ نگارش برای پژوهش تاریخی بسیار مناسب است ـ نویسنده بعضی از کلمات بومی و شرقی و لهجه های ایرانی دورهٔ خود را درین کتاب بکار برده است و به این علّت ارزش کتاب را خیلی بالا برده است[2] ـ

سه تا نسخهٔ خطی این کتاب بدست می آید ۱ نسخهٔ موزه بریتانیا که رو تو گرافِ آن در دانشگاهِ پنجاب است ـ ۲ نسخهٔ ایشیاتك سوسائتی ، بنگال ـ ۳ نسخه کتابخانه دیوانِ هند که در آن نام کتاب " آداب الملوك و کفایة المملوك " مندرج است ـ تا چندی پیش بعضی از پژوهشگران کتاب " آداب الملوك و کفایة المملوك " را اثر دیگری از همین نویسنده پنداشتند امّا نسخه بدست آمده ازین کتاب در کتابخانهٔ دیوان هند ، به شماره ۲۷٦۷ ، معلوم شد که این کتاب همان آداب الحرب والشجاعة است که نویسنده در آن شش باب تازه اضافه نموده و نام جدیدی بر آن نهاده است ـ این شش باب مشتمل است بر: ۱ اندراختیار کردن متوفی عالم امین متدین ـ ۲ اندر نصب کردن وکیل ذو فنون ـ ۳ اندر نصب کردن مشرف راستکار کاردان ـ ٤ اندر نصب کردن صاحب بریدکافی راست قول ـ ٥ اندر اختیار کردن امیر صاحب محترم کافی ـ ٦ اندر اختیار کردن امیر دادور ـ[3]

این اثر در ۱۳٥٤ شمسی به کوشش محمد سرور مولایی به طور جداگانه با عنوان

---

۱ ـ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج۳ ، ص ۱۱۷۰ ؛ منهاج سراج ، طبقات ناصری ، ج۱ ، صص ٥۲۳-٥۲٦ ؛ حبّتی ، آداب الحرب والشجاعة ، دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان ، ص ٤ ؛ شفیع ، محمد ، " آداب الحرب والشجاعة للمرورودی " ، مقالات مولوی محمد شفیع ، ج۳ ، صص ۲٥۲ به بعد ؛ احمد ، ظهور الدین ، پاکستان میں فارسی ادب ، ج۱ ، صص ۱٦۳-۱٦۹ ؛ احمد ، نذیر ، " آداب الحرب والشجاعة " قند پارسی ، صص ۲۸۳-۲۸۷ ؛ خوانساری ، سهیلی ، " آداب الحرب والشجاعة " راهنمای کتاب ، صص ۳۳۰-۳۳۲ ؛ خوانساری سهیلی ، مقدمه آداب الحرب والشجاعة ، صص ۳ به بعد

۲ ـ برای آگاهی بیشتری رجوع شود به : فخر مدّبر ، آداب الحرب والشجاعة به تصحیح احمد سهیلی خوانساری ، تهران ، ۱۳٤٦ ش

۳ ـ حبّتی ، آداب الحرب والشجاعة ، دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان ، ص ٤

" آئین کشورداری منتشر شد ولی مصحح اصطلاحاتی که در نسخه آداب الحرب والشجاعة به کار رفته و همچنین دیباچهٔ آداب الملوك و کفایة المملوك " را در آن نیاورده است۔

آداب الحرب والشجاعة ، برای شناخت تشکیلات نظامی غزنویان منبعی یگانه و منحصر بفرد است۔ درین کتاب داستان گذاشتن سنگ بنیاد شهر لاهور بدست جهاج بن بهندرا در قرن نهم میلادی نیز بیان شده است [1] ۔ این اثر که از حیث تاریخی ارزش فراوان دارد به کوشش و تصحیح احمد سهیلی خوانساری در ۱۳٤٦ شمسی در تهران به چاپ رسیده است۔

نمونهٔ نثر آداب الحرب والشجاعة :

چنین گویند که در وقت انو شروان سه بار هزار هزار درم سیم آور دنداز سپاهان ، خزینه دار در رفت و باز گفت که از سپاهیان چندین مال آورده اند، به خزینه می بایدبرد؟ گفت نه ، امسال خراج آن ولایت آورده اندودرسالی دوبار خراج واجب نشود ، بگوی تابازبرند، گفتند این مال خراج نیست ، مردی وفات کرد است و اورا وارثی نمانده است ، این مال بیت المال است۔ گفت :بگویید عاملان را تا این مال بدان شهر بازبرند و تفحّص و تجسّس کنند، شاید که وارثی باشد ، بدو بدهند ۔ مال باز بردند و روزها تفحّص کردندو جد وجهد نمودند ، البته وارثی نیا فتند ، حال بازنمودند۔ جواب نبشت که آن مال به درویشان و مستحقّان دهند۔ درجمله سپاهیان بگشتند ، هیچ مستحق نیا فتند ، هم باز نمودند ،بازجواب فرمود که این مال هم بدان شهر در پل ها و رباطهاوچاه ها کاربند ند و البته از آن شهر بیرون نیارند که از شهری که مال آن شهر به

---

۱ ـهاشمی، نعیم الدین ، هندوستان میں فارسی ادب ، ص ۱۷٦

جای دیگر برند۔ اهل آن شهر درویش شوند و سوداگر ان از کسب فرومانندو مرد مان پریشان شوند۔

تاریخ فخر الدین مبارکشاه[1]

تاریخ فخرالدین مبارکشاه، قسمتی از سلسلة الانساب/شجرة الانساب تالیف جامعی فخر مدبّر در نسب شناسی است که از یك مقدمه مفصّل و دیباچهٔ مجمل آغاز میشود۔ فخر مدبّر درین دیباچه شرح زندگی قطب الدین از کودکی تا مرگ وی را با جزئیات بیان نموده است[2] و فتوحات وی را از ۵۵۸ق تا ۶۰۲ق که مقارن تالیف کتاب است به اختصاریاد کرده است و آن گوشه های زندگیش را روشن نموده است که کاملاً در پردهٔ اخفاء بودند[3] و اینطور ارزش کتاب را بالا برده است۔ متن این کتاب ارزشمند (سلسلة الانساب / شجرة الانساب) تا امروز بصورتِ کاملی چاپ نشده است۔ تنها دیباچه آنرا خاور شناس نامدار، سردنسین راس بسال ۱۹۲۷م بعنوان "تاریخ فخر الدین مبارکشاه/تاریخ مبارکشاهی در لندن به چاپ رسانده، سردنسین راس فخر مدبّر را با فخرالدین مبارکشاه مرورودی یکی دانسته، کتاب را عنوان "تاریخ فخرالدین مبارکشاه /تاریخ مبارکشاهی داد[4] ۔مبارکشاه مرورودی (د ۶۰۲ق / ۱۲۰۶م) از رجال عهدِ سلاطینِ غوری، ساکنِ درگاهِ آنان و شاعر شهیر دربار سلطان غیاث الدین غوری (د ۶۰۲ق /۱۲۰۶م) بوده و دارایی منظومه یی است در ذکر نسبِ سلاطین غوری به بحرِ متقارب و به علّت وجود همین نسب نامه "سردنسین راس" فخر مدبّر را به فخر الدین

۱- تاریخ ادبیاتِ مسلمانان پاکستان و هند، ج۳، صص ۲۶۳-۲۶۴؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج۳، ص ۱۱۶۹؛ فخر مدبر، آداب الحرب والشجاعة، صص ۶-۸؛ ظهور الدین، احمد ، پاکستان میں فارسی، صص ۱۶۹-۱۷۲؛ عبدالرحمن، بزم مملوکیه، ص ۲۷

۲-هاشمی، نعیم الدین، هندوستان میں فارسی ادب، ص ۱۷۴

۳-عبدالرحمن،بزم مملوکیه، ص ۲۷؛ فخر مدبّر، آداب الحرب والشجاعة، مقدمه، صص ۶-۷؛ هاشمی،نعیم الدین ،هندوستان میں فارسی ادب، صص ۱۶۹-۱۷۴

۴- حسّخی، بحرالانساب ،دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان، ص ۱۵۶؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۹۵؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج۳، ص ۱۱۶۹؛ عبدالرحمن، بزم مملوکیه، ص ۲۷؛ ظهور الدین احمد، پاکستان میں فارسی ادب، ج۱، ص ۱۷۱

مبارکشاه مرورودی اشتباه گرفت [۱] ـ آقای عبدالستار خان، پژوهشگر سرآمدهٔ شبه قاره، در مجله به نام "اسلامك كلچر" (در سال ۱۹۳۸م) شرح احوالِ هر دو نویسندگان را نقل کرده ثابت کرده است که آنان شخصیت های مختلفی اند ـ

مؤلف در نگارش این اثر تاریخی، شیوهٔ دقیق علمی و پژوهشگرانه بکار برده و به مطالعه هزاران کتاب معتبر تاریخی اهتمام ورزیده است [۲] ـ او برای فراهم آوردن مآخذ و منابع کتاب خود در حدودِ ۵٦۷ق/۱۱۷۱م سفری به غزنه کرده و سپس به لاهور بازگشته بود [۳] ـ این کتاب به نثر بسیار شیوا و دلپذیر و روان نوشته شده است ـ مؤلفش مانند مولف تاج المآثر استعارات پیچیده و تشبیهات مغلق و دور از کار بکار نبرده است و مانند مؤلف طبقاتِ ناصری نثر بغایت ساده و سلیس هم ننوشته است ـ

نمونهٔ نثر تاریخ فخر الدین مبارکشاه / تاریخ مبارکشاهی

ادراراتی و مشاهراتی که مستحقان از اهل علم و فقه و قرأت و زهد و مصلحان داشتند آن هم برحال داشتن فرمود و مبلغی خطیر از زر و غلّه از خاصِ خویش بفرمود بنام مستحقان تا ادرار کنند و مبلغی دیگر از زر بمستحقان و درویشان و بیوگان و یتیمان صدقه فرمود ـ

---

۱ ـ حجّتی، فخر مدبّر، ادب فارسی در افغانستان، ص ۷۵٤؛ عبدالرحمن، صباح الدین، بزم مملوکیه، ص ۱۲۷؛ منهاج سراج، طبقاتِ ناصری، ج ۱، صص ۳۷٦-۳۷۷؛ عوفی، لباب الالباب، ج ۱، صص ۱۱۳-۱۱۷ (چاپ نفیسی)

۲ ـ هاشمی، نعیم الدین، هندوستان میں فارسی ادب، ص ۱۷٤؛ فخر مدبّر، تاریخ فخرالدین مبارکشاه، صص ٦٦-۷۰

۳ ـ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۱۱٦۸؛ حجّتی، فخر مدبّر، ادب فارسی در افغانستان، ص ۷۵٤؛ هاشمی، نعیم الدین، هندوستان میں فارسی ادب، ۱٦۷

باب پنجّم

دورهٔ سلاطین مملوک

(۶۰۲ ـ ۶۸۴ق/۱۲۰۵ـ ۱۲۸۷م)

سلاطین مملوک که جانشینان غوریان به شمار می روند[1]، از ۶۰۲-۶۸۶ق/۱۲۰۵-۱۲۸۷م نزدیك به هشتاد و چهار سال بر سرزمین پهناور و مردم خیز شبه قاره فرمانروایی داشتند[2] ـشهاب الدین (معزالدین) محمد غوری پادشاهٔ برجسته و گسترش دهندهٔ واقعی سلسلهٔ غوریان ، چندین بار به شبه قاره یورش برد و تهانیسر ، قنوج ، گوالیار ، بندیلکند ، بهار و بنگا لرا به قلمرو خود پیوستند.نبرد دوّم در۶۱۶ق/۱۱۹۲م درحقیقت تضمین کنندهٔ پیروزی برایالتهای هند و نقطهٔ عطفی درتا ریخ این سامان محسوب شد.در طی این لشکر کشی ها ، یکی از امیران مملوک در هند قطب الدین ایبك (حك ۶۰۲-۶۰۷ق/۱۲۰۵-۱۲۱۰م) به حدّی به سرور خود معزّالدین محمد غوری خدمت کرد که پس از نبرد دوّم در۶۱۶ق/۱۱۹۲م به فرمانـدهـی وی تمام فتوحات به او منصوب شد[3] - همین غلام برجسته به رکاب سلطان معزالدین محمد غوری در سال ۵۸۹ق/۱۱۹۳م تسخیر دهلی نمود و چون شهاب الدین (معزالدین) محمد غوری ، خودش یا به واسطهٔ فرماندهان لشکرش، شمال هند را تا رود گنگ فتح کرد ـ قطب الدین ایبك را در هندوستان جانشین خود گماشت و به غزنه بازگشت، ولی درکنار رود سند در ۶۰۲ق/۱۲۰۵م کشته شد. چون محمد غوری فرزندی نداشت ، فرماندهان و غلامان وی ، قطب الدین ایبك را به جانشینی وی برگزید ندواو را در ۶۰۲ ق/۱۲۰۵م بر تخت دهلی نشاند ند که به دست

۱ـسلیم مظهر، فارسی سرایان مهاجردر دورهٔ سلاطین مملوك،نا مهٔ پا رسی،ش۴،ص۱۰۲

۲ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۶۰ـ۱۸۸؛ منهاج سراج ،طبقات ناصری، ج ۱ ،صص ۴۱۵ـ۴۲۰؛اکرام ،آب کوثر،صص ۹۹ـ۱۱۴

۳ـمنها ج سراج ،طبقات ناصری،ج ۱،صص ۱۳۸ـ۱۳۹

خود وی فتح شده بود [١] ـ در دورهٔ غزنویان ، حکومت مسلمانان در حدود لاهور و اطراف آن بنیاد گذاشت ولی قطب الدین ایبك این سلطنت را تادهلی و هندوستان شمالی گسترش داد و سلسلهٔ مستقل سلاطین مملوك را درشبه قاره بنیاد گذاشت و پایتخت آن دهلی بود۔ هرچند که غزنویان دراین سرزمین حکومت مسلمانان را بنانهاده بودند ولی این حکومت فقط در حدود لاهور و اطراف آن قدرت داشت۔ ایبك مرزهای این سلطنت را تادهلی و هندوستان شمالی گسترش داد۔ اوصاف ایبك ملت مفتوح را خیلی تحت تاثیر گذاشت۔ بقول فخرمدبر: "بکرم و سخاصد هزار آزاد رابنده کرد" [٢] ـ وی در سال ٦٠٧ق/١٢١٠م در لاهور هنگام چوگان بازی ازاسب افتاد و مرد و در لاهور مدفون شد [٣] ـ او مردی خیّر و علم دوست بود۔ منارقطب و مسجد قبةالاسلام درجنوب دهلی از آثار معروف وی است۔

آرام شاه پسرسلطان قطب الدین برتخت (سال ٦٠٧ق/١٢١٠م) نشست۔ چون اودرهمان سال ٦٠٧ق/١٢١٠م درگذشت [٤] ـ امیران دربار شمس الدین التتمش ، یکی از غلامان دیگر محمد غوری و داماد قطب الدین ایبك را در ٦٠٧ق حکمران خود انتخاب کردند۔ التتمش پایه های سلطنت اسلامی دهلی را استوار کرد، همزمان با دورهٔ حکمرانی وی یورش های چنگیز خان به مناطق مختلف ایران شروع شد و سلطان جلال الدین منکبرنی به سبب اوضاع نامساعد ایران به شبه قاره رو آورد و قریب بود که لشکر چنگیزخان در تعقیب او به آن سرزمین بتازد۔ سلطان شمس الدین برای جلوگیری از

---

١ ـ اکرام،آب کوثر،صص ٩٩ـ ١١٤؛ فرشته ،تاریخ فرشته ، ج ١ ،صص ٦٠ـ ٦٣؛ امیری، زبان و ادب فارسی درهند، ص ٨؛ عبدالرحمان،بزم مملوکیه، صص ٤ـ ٥؛ برز گر،معزالدین محمدسام غوری،دانشنامه ادب فارسی در افغانستان،ص ٩٧٠

٢ـ فخر مدبر ،تاریخ فخرالدین مبارك شاه ، ص ٢١

٣ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ١ ، صص ٦٠ ـ ٦٣؛ عبدالرحمان ، بزم مملوکیه، صص ١ ـ ١١؛ اردو دائره معارف اسلامیه ، ج ٣، صص ٦١٤ـ٦١٩

٤ـ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، صص ٥٣ـ٥٤

یورشهای مغولان تدابیری اختیار کرد ولی با بازگشت جلال الدین به ایران از راه سند و مکران ، این خطر برطرف شد[۱] ـ

از امیران و غلامان دیگر محمد غوری ناصر الدین قباچه ، در اُچ و سند ، تاج الدین یلدوز در غزنه و غیاث الدین عوض خلجی در بنگال ، اعلام استقلال کردند ـ شمس الدین التتمش در ۶۲۲ق/۱۲۲۵م عوض بیگ را شکست داد و فرزند ش ناصر الدین محمود را به حکومت آنجا گماشت ـ سپس در ۶۲۴ق/۱۲۲۷م با شکست دادن قباچه، سند و اچ را به قلمرو خود پیوست ـ وی از سوی مستنصربالله (حک۶۲۳ ـ ۶۴۰ق/۱۲۲۶ ـ ۱۲۴۲م) خلیفهٔ عباسی فرمان حکمرانی بر شبه قاره نیز یافت ـ او تا ۶۳۳ ق تمام شبه قاره را زیر فرمان خودش آورده بود ـ بعد از مرگ التتمش نزدیك به ده سال اوضاع سیاسی شبه قاره مشّوش بود ودر این مدت کو تاه پنج نفربرتخت شاهی نشستند ،که یکی از آنها رضیه سلطانه ، دختر سلطان شمس الدین التتمش بود که اولّین زن پادشاه در دورهٔ اسلامی در شبه قاره است[۲] ـ او در سال ۶۳۷ق/۱۲۳۹م به قتل رسید ـ پس از وی معزالدین بهرام شاه وبعد ازو علاء الدین مسعود شاه و پس ازو ناصر الدین محمود شاه اوّل ازسالهای ۶۳۹ق/ ۱۲۴۱م تا ۶۶۴ تا ۶۸۶ ق / ۱۲۶۵ ـ ۱۲۸۷م سلطنت کردند ـ دیگر از پادشاهان برجستهٔ این سلسله غیاث الدین بلبن بود ـ ناصر الدین محمود شاه و بلبن اوضاع ناآرام سلطنت دهلی را به آرامش رساندند ـ غیاث الدین بلبن پدر زن ناصرالدین محمود شاه مختار کل حکومت دهلی در دورهٔ ناصر الدین محمود شاه نیز بود ـ درین دوره مغولان چندین بار به شبه قاره یورش کردند و تا لاهور پیش رفتند و آن شهر را ویران کردند[۳] ـ هرچند مغولان دیگر آن قوت اوّلی را نداشتند ، ولی هلاکو (د ـ ۶۶۳ق / ۱۲۶۵م) بازهم تهدید بزرگی برای امنیت و آرامش مناطق شبه قاره بود ـ غیاث الدین برای جلوگیری از فتنهٔ مغولان اقداماتی به عمل آورد ، که هلاکواز حمله به آن سرزمین چشم پوشید ـ بلبن اگرچه مرزهای سلطنت

---

۱ ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۱۶۵؛ اکرام ، آب کوثر ، ص ۱۰۰

۲ ـ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۱۵۴ امیری ، زبان و ادب فارسی درهند ، ص ۸

۳ ـ نظامی ، حبیب ، جامع تاریخ هند ، صص ۳۰۲ ـ ۳۰۳

خود را گسترش نداد ، ولی اوضاع داخلی مملکت آرام و آن را از تاخت و تازبیگانگان محفوظ نگهداشت۔

خان شهید و بغرا خان در مولتان و لکهنوتی (بنگال) برای استواری سلطنت تلاش کردند [۱] ، ولی چون در نواحی مولتان درحین جنگ بامغولان سلطان محمد معروف به خان شهید کشته شد۔این فاجعه بلبن را از پا در آورد۔ وی بین راه شدیداً مریض شد و به بازگشت به دهلی در ٦٨٦ق/١٢٨٧م در گذشت۔پس از درگذشت بلبن نوهٔ وی معزالدین کیقباد برتخت دهلی نشست ولی چون اوجوان ۱۸ ساله و شخص نااهل بود، وقت خود را به عیش و عشرت بسرمی برد، امور مملکت رخنه گرفت، امیران و فرماندهان قدرت گرفتند و سه ماه بعد ، سلطنت وی به دست پادشاهان خلجی در سال ٦٨٦ق/١٢٨٧م به پایان رسید و سلسلهٔ سلاطین مملوك نیز از هم گسیخته شد [۲] ۔

سلاطین مملوك در محیط ادب پرور دربار های غوریان پرورش یافته بودند و ادب و دانش پروری از آنان به ارث گرفته بودند۔ هرچند غوریان به سبب اوضاع ناآرام سلطنت خود در فیروز کو ه وشبه قاره درگیر بودن درجنگ ها فرصت نداشتند چنانکه باید و شاید به سرپرستی ادیبان و شاعران به پردازند۔ در دورهٔ غزنویان لاهور به صورت مهد فرهنگ و ادب فارسی در آمد۔ بسیاری از دانشمندان که در دورهٔ غزنویان به شبه قاره مهاجرت کردند ، نه تنها راه برای دانشمندان بعدی باز کردند بلکه شاعران و ادیبان را در دربارآنان مقام ا رزشمندی داد ند و سنتهای درخشان ادبی را پایه ریزی کردند۔

اکثر پاد شاهان مملوك مردم معتقد و مومن بوده اند۔ چنان که در عهد قطب الدین ایبك امور شرعی رواج پیدا کرد۔سلطان مالیات های غیر اسلامی را لغو کرد و به جای آن عشر اسلام را رواج داد [۳] و

۱۔ نظامی ،حبیب محمد ، جامع تاریخ هند ، صص ۳۵۵ ۔ ۳۵۷

۲۔ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، صص ٥٤۔٥٥

۳۔ همو ،ص ٥٥

دریـن کـا ر مـوفـق هـم شد. قطب الدین مردی علم دوست و بخشند ه بود ، او را لك بخش می گفتند. مـعیـن الـدیـن چشتـی در زمـان ایـن سـلطان به هند آمد. ناصر الدین قباچه در ملتان سلطنت می کرد ، به مشـایـخ اعتـقاد داشت در زمان او درسند مدارس و خانقاهها دایر بود. برخی از آن مدارس به هزینهٔ عام و بـعـض به هزینهٔ حکومت اداره می شد [۱] ـ شـمـس الـدین التتمش ، ناصرالدین محمود و غیاث الدین بلبن ازفـرمـا نـروایـان خوش نام مسلمان در هند بودند. به شعر و ادب علاقهٔ فراوان داشتند و به علم دوستی و عارف نوازی هم شهرت داشتند.

نـاصـر الـدیـن قباچه و وزیران و امیر انش به شعر و ادب فارسی بسیار علاقه داشتند و در سرپرستی از ادیبـان و شـاعران بریکدیگر سبقت می گرفتند. خان شهید به سبب ادب دوستی و ادیب نوازی خود ملتان را پس از لاهور و دهلی به صورت مرکز بزرگ ادب فارسی درآ ورده بود. وی مرد شایسته بود و درفضلیت، دانش و هنر قرین نداشت [۲] ـ دربـار وی همیشه با ادیبان و شاعران آراسته بود و از وی صله های گران در یافت می کردند. فرشته از امیرخسرو نقل کرده است که "به حدت طبع و دریافت معنی دقیـق و سـخـن شـنـاسـی و یادداشت اشعار متقدمین و متاخرین همچو محمد سلطان خان شهید کم کسی بود" [۳] ـ

التتـمـش مـردی مـعتقد و شب زنده داربود. علمای که از اطراف به دهلی می آمدند ، برای سلطان هدایا ی عـلـمـی مـی آوردند ، چنان که قاضی جلال عروس از بغداد ، تحریری از مامون که در "سفینة الخلفا "نقل شده بـود، هـدیـه آورد. التتمش در دهلی مدارسی ساخت ، دربدایون هم مدرسه ای متصل به مسجد جامع بنا کرد. مدرسه ای که در دهلی به نام خود ساخته بود ، منهدم شده بود. بعد هافیروز شاه آن را تعمیر کرد [٤] ـ رکن الدین

۱ـ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، صص ٥٦ـ٥٥

۲ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۷۸

۳ـ همو، صص ۷۸ـ۷۹

٤ـ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ٥٦

فیروز شاه که فقط هفت ماه حکومت کرد، هم پادشاهی علم نواز بود. از علماء حمایت می کرد. کتاب "سرمکتوم" تالیف امام فخر رازی در دورهٔ وی به فارسی ترجمه شد. قاضی منهاج ازو بسیار توصیف کرده است. اورا بادشاه بزرگ و عاقل و کریم و عالم نواز وعدل گستر و رعیت پرور و لشکر کش خوانده است. قاضی منهاج هم از عالم پروری وی بهره مند بود [۱].

غیاث الدین بلبن خیلی معتقد به مشایخ بود. چهارروستاوهد ایا و زرفراوان به بابا گنج شکر بخشیده بود. در عهد این سلطان فتنه چنگیز برپا شد. شاهزادگان ترکستان، ماورالنهر، خراسان، عراق، آذربایجان، فارس، روم و شام به دربار بلبن پناهنده شدند.

دهلی در روزگار اوبه محلات گونا گونی تقسیم شده بود، در هر محله گروهی از پناهندگان می زیستند، مانند؛ محله خوارزمی، محله دیلمی وغیره [۲]. دربار بلبن مأمن شاعران و نویسندگانی همچون امیر خسرو دهلوی، حسن دهلوی و منهاج سراج جوزجانی گردید [۳].

بلبن پیش از رسیدن به حکومت به شراب خوردن، قمار بازی و طرب و محالس رقص روزگار می گذرانید، بعداز رسیدن به حکومت توبه کرد و نام شراب و سایر مناهی را از مملکت برانداخت و به صیام و نوافل و قیام شب و مواظبت جماعت و نماز اشراق وچاشت و تهجد اشتغال داشت و همیشه با وضومی بود، به مشایخ عنایت نشان می داد واین عمل وی از نظر سیاسی و فرهنگی تحوّلی در پایه تخت ایجاد کرد. او درتعیین امرا و کارگزاران دقت می کرد. حکام متّدین به ولایات می فرستاد. درعدالت شهرت داشت وهندوان هم ازدادگستری او قدر دانی کرده اند [۴]. غیاث الدین خود به شاعران چندان توجهی نداشت، اما شاهزادگان و امرا به حمایت از شاعران می پرداختند. غیاث الدین به تربیت

۱ـ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند، ص ۵۶

۲ـ همو، ص ۱۵۶ فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۷۶ـ۷۵

۳ـ برزگر بلین، دانش نامه ادب فارسی در شبه قاره، ج ٤، ص ٤٦١

٤ـ همو، ج ٤، ص ٤٦١

شاهزادگان علاقه مند بود. آنان را به نماز جماعت وا می داشت. خطاطی،لغت و زبان از مسائلی بود که شاهزادگان باید می آموختند. کتابی به نام "آداب السلاطین و مآثر السلاطین" را برای فراگیری کشورداری می خواندند [۱]. او شاهزادگان را از مصاحبت باافراد بدگمان وبد دین باز می داشت[۲].

بلبن بااین همه درقهر و سیاست اهل بغی و طغیان از کافر و مسلمان اصلاً محابا نکرد ودر کشتن و بستن آنچه صلاح ملك داری بود، خواه مشروع و خواه غیر مشروع در آن تقصیری ننمود. چنان که بسیاری از فرزندان شمس الدین التتمش را معاندان سلطنت خود می دانست ، سراً وعلانیه بکشت و بسیار بوده است که برای مصالح ملك به واسطهٔ یاغی گری یك کس لشکری و شهری را برانداخت [۳]. شاهزاده محمد بغرا خان و امیر علی سرجاندار و ملك الامراء فخرالدین از امرای علم دوست و مشوّق شاعران این دوره بودند [۴].

درین دوره بلبن، نظم مملکت دهلی را که در دورهٔ جانشینان التتمش دستخوش آشفتگی شده بود، بازگردانید و مملکت را براساس نظامی و اداری استوارکرد [۵]. درین دوره مهاجرت و مسافرت شاعران و نویسندگان به سبب تشویق سلاطین مملوك و تاخت و تاز چنگیزیان در سر زمین ایران و آسیای مرکزی شدت بیشتری یافت. مهاجران این دوره از نظر علم و فضل و هنر و سخنوری برجسته تر ازدوره های گذشته بودند که از آن جمله می توان محمد عوفی ،منهاج سراج ، حسن نیشاپوری ، مؤید جرجامی وعلی بن حامد کوفی را نام برد. شرح حال نویسندگان مهاجر و مسافر دراین دوره با بررسی کوتاه و نمونه های نثر آنان با ترتیب زمانی بدینگونه است :

---

۱. اکرام ، آب کوثر ، ص ۱۰۸ ؛ برزگر، بلبن ، دانش نامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤، ص ٤٦١

۲. سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، صص ٥٦ ـ ٥٧

۳. برزگر، بلبن، دانش نامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤ ، ص ٤٦١

٤. سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ٥٧

٥. برزگر ، بلبن، دانش نامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤ ، ص ٤٦١

علی کوفی

علی فرزند حامد بن ابی بکر کوفی نویسنده، مترجم و شاعر فارسی سرای سده های ٦ و ٧ق/ ٢٧و٢٨م است که به شبه قاره مهاجرت کرد [١]- تنها منبع شرح حال او کتاب خودش "چچ نامه" یا فتح نامه سند" است که در مقدمهٔ آن اطلاعات مختصری دربارهٔ خویش آورده است- دربارهٔ تاریخ تولّد کوفی اطلاعی در دست نیست- ولی به نوشتهٔ خودش در سال ٦١٣ق/١٢١٦م سنش به ٥٨ سال رسیده بود [٢]-معلوم می شود که در ٥٥٥ق/١١٦٠م به دنیا آمد- وی ظاهراً دانشهای روزگار را در زادگاه خود در کوفه فراگرفت و سپس به شبه قاره رفت و با دربار ناصر الدین قباجه (حك ٦٠٢-٦٢٥ق/١٢٠٦- ١٢٢٨م) وابسته شد [٣]-

علی بن کوفی اصلاً اهل کوفه بوده و به سبب قرب جغرافیای با ایران زبان فارسی خوب می دانست و به مطالعهٔ کتب تاریخی علاقه داشت [٤]- و بدین سبب به تألیف کتابی دربارهٔ فتوحات عرب در سرزمین سند پرداخت و به این هدف از شهر اچه (اچ) به بهکر شهری در کنار رود سند رفت- وی در آنجا از قاضی اسماعیل فرزند علی ثقفی که نیاگان وی از آغاز فتح سند درآن شهر سکونت داشتند، کتابی به نام "منهاج الدین والملك" به دست آورد [٥]- این کتاب گویا اثر خواجه امام ابراهیم یا ابوالحسن مداینی است، به زبان عربی میان سالهای ٢١٥ق و ٢٥٥ ق/ ٨٣٠ و٨٦٨م دربارهٔ فتح سند، به دست محمد بن قاسم ثقفی و تسلّط وی برلشکر های راجه داهر فرزند چچ نوشته شده است [٦]- علی کوفی

١- علی بن حامد (داودپوته)، مقلمه فتحنامه ید- یو ا همو(بارچ)مقدمه به سز، احمد ظهور لدین، پاکستان میں فارسی ادب، ج ١، ص٢٨٦ ا منزوی فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان، ج١، صص٣٨٧-٣٨٨

٢- علی بن حامد (داودپوته)، مقلمه فتحنامه یو-

٣- علی بن حامد (داودپوته)، مقلمه فتحنامه ید ٤ همو(بارچ)مقدمه به --- یو

٤-سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند، صص ٧٤-٧٥

٥- سلیم مظهر، فارسی سرایان مهاجر دردورهٔ سلاطین مملوك، نامهٔ پارسی، صص ١١٣- ١١٥

٦- رسولی، علی کوفی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج٤، ص ١٨٢١

نگاران بعدی، به ویژه مؤرخان دورهٔ تیموریان هند قرار گرفت- این کتاب منشأ و ماخذ مهمّی آثارِ تاریخی فارسی مانند تاریخ فرشته تألیف ابو القاسم فرشته، طبقات اکبری تألیف نظام الدین احمد، تاریخ سند تالیف میر معصوم بکری و تحفة الکرام تألیف میر علی شیر قانع تتوی است- چچنامه با فتوح البلدان، تاریخ یعقوبی، سیاست نامه ، راحت الصدور و چهار مقاله مطابقت و مشابهت زیادی دارد و در ایراد وقایع تاریخی معتبرتر از دیگران است-

علی بن حامد کوفی برزبان عربی و فارسی تسّلط کامل داشت و چچ نامه را با عبارات مقفع و مسجّع آراست و اشعار فارسی و عربی شاعران دیگر را در آن به زیبایی جاداد ، وی شاعر نیز بود- قصیده ای از وی که در ستایش ناصر الدین قباچه سروده است، در دیباچهٔ کتاب فتحنامه آورده است[1] -

چچ نامه که نام آن را بر را جا چچ فرزند سیلایج برهمن ، حاکم سند گذاشته شده است ، نخست در ۱۳۰۰ق/۱۸۸۲م دربمبئی چاپ سنگی شد و بعد ها در ۱۳۵۸ق/۱۹۳۹م به کوشش داود پوته با مقدمه در حیدر آباد دکن و سپس به کوشش نبی بخش خان بلوچ با مقدمه وتعلیقات و فهرستها در اسلام آباد به چاپ رسید- در ۱۳۵۸ق/۱۹۳۹م محمد حفظ الرحمان بهاولپوری این کتاب را در بهاول پور به اردو ترجمه کرد و ترجمهٔ سندی آن را مخدوم امیر احمد در ۱۳۸٦ق/۱۹٦٦م در حیدر آباد چاپ کرد[2] -

نمونهٔ نثر کتاب :

۱- سلیم مظهر، فارسی سرایان مهاجر دردورهٔ سلاطین مملوک ، نامهٔ پارسی ، صص ۱۱۳-۱۱۵

۲- رسولی ، کوفی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۸۲۱

چون صبح صادق از ورای حجاب دیجور غاسق برآمد ، محمد قاسم را از رفتن آن طایفه معلوم گشت، و از لشکر خود بعض را عقب ایشان بفرستاد ـ به وقت گذشتن از جوی بعضی را دریا فتند ـ همه را علف تیغ خونخوار کرد ند وآنچه بیشتر بگذشته بودند از راه رمل و ریگستان به هندوستان رفتند به بلاد سیر و نام ملك ایشان دیوراج عم زاده داهر رای بود ـ محمد قاسم چون از محاربت دهلیله پرداخت و فتح کرد، خمس مال به خزانه دارالخلافه تسلیم افتاد و فتح نامه بهروز ودهلیله به حجاج بنوشت و تمام احوال بیان نمود ـ

پس محمد قاسم به ملوك هند به اطراف نبشته ها در قلم آورد و به مطاوعت اسلام استدعا فرمود ـ چون این معنی سیاکر وزیر داهر بشنید ، معتمدان خویش فرستاد و امان خواست وآن زنان مسلمانان که گروگانی بودند باخود آورد که ایشان آن زنانند که به نام حجاج فریاد می کردند ـ

سدیدالدین عوفی

نورالدین/سدید الدین محمد بن محمد ، تذکره نویس ، ادیب و شاعرایرانی در بخارا بد نیاآمد. نسب وی به عبدالرحمان بن عوف ، صحابی مشهور پیامبراسلام می رسد ، به همین سبب خانوادهٔ او به عوفی شهرت یافت [۱] ـ خانوادهٔ وی از فلات فرا رود بودند و نیای وی امام ابوطاهر یحییٰ بن طاهر از دانشمندان روزگار خود بود. درعلم حدیث و معرفت انسب عرب و اسامی رجال مهارت داشت [۲] ـ عوفی در زادگاه خود به تحصیل علوم ادبی ، عربی و حدیث پرداخت ، پس از فراگیری دانش در ۵۹۷ق/۱۲۰۰م به دربار سمرقند رفت و عهده دار دیوان انشای شاهزاده قبح ارسلان بن قلح طمغاج خان (۶۰۹ق/۱۲۱۲م) شد. حدود ۶۰۰ ق/۱۲۰۳م به خوارزم و سپس به خراسان کو چید [۳] - بعد ازان ۶۰۳ ق/۱۲۰۶م در نیشاپور با بزرگان آنجا نشست و برخاست می کرد. بعد ازان به خراسان ، سیستان ، فراه ، لاهور ، غزنین و کبایه(کمبی) در هندوستان رفت و از عالمان ، عارفان و دانشمندان آن سرزمینها کسب فیض کرد[٤] ـ و از برخی نیز اجازهٔ روایت حدیث و وعظ گرفت. ازاستادان معروف وی می توان، امام برهان الاسلام تاج الدین عمر فرزند مسعود فرزند احمد (۶۱۷ق/ ۱۲۲۰م) و امام رکن الدین مسعود فرزند احمد(۶۰۷/ ۱۲۱۰م) نام برد [۵] ـ وی پیش از حملهٔ مغولان بر فرا رود، به بخارا بازگشت و چون آوازهٔ هجوم مغول را شنید. از راه خراسان ، غزنه ، سند و گجرات به لاهور رفت و به

۱ـ نقوی ، علی رضا ، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ص ۱۶۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج۳ صص ۲۶۰ـ۲۶۱؛ عوفی ، لباب الالباب (براؤن) ، ج ۱ ، مقدمه یه ـ یو

۲ـ مظهر ، سلیم ، فارسی سرایان مهاجر در دورهٔ سلاطین مملوک ، نامهٔ پارسی صص ۱۱۹ـ ۱۲۰؛ دانشنامه ، عوفی بخارایی ، دانشنامه ادب فارسی در آسیای میانه ، ص ۶۶۶

۳ـ دانشنامه ، عوفی بخارایی ، دانشنامه ادب فارسی در آسیای میانه ، صص ۶۶۶ـ۶۶۷

٤ـ عوفی ، لباب الالباب (براؤن) ، ج ۱ ، مقدمه یه ـ یو؛ همو ، جوامع الحکایات(بانو مصفا) مقدمه دوازده ـ بیست و یک؛ خان ، سلطان ناصر الدین قباچه ، صص ۹۵ـ ۹۶

۴ سلیم مظهر ، فارسی سرایان مهاجر در دورهٔ سلاطین مملوک ، نامهٔ پارسی ، ش ۲ ، صص ۱۱۹ـ۱۲۰

۵ـ عوفی ، لباب الالباب (براؤن)، ج ۱ ، مقدمه یدـیه ؛ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ج ۲ ، ص ۱۰۳۶

خدمت عین الملك فخرالدین حسین اشعری ، وزیر ناصر الدین قباچه به سربرد وپس از شکست قباچه به دست لشکر ش شمس الدین التتمش (حك ۶۰۷ـ ۶۳۳ق/ ۱۲۱۰ـ ۱۲۳۵م)وغرق و کشته شدن وی در رود سند ، وی با دربار شمس الدین التتمش وابسته شد [۱] ـ عوفی از نزد یکان وزیر التتمش ، نظام الملك قوام الدین محمد بن ابی سعد جنیدی شد ـ عوفی چندی در کمبی منصب قضا را عهده داشت ـ دربارهٔ تاریخ درگذشت عوفی اطلاعی در دست نیست ، ولی از آنجاکه او درتألیف خود به نام "جوامع الحکایات و الوامع الروایات "، تاسال ۶۳۰ق /۱۲۳۲م وقایع درج کرده است، زنده بود [۲] ـ

محمد عوفی ازعالمان ونویسندگان برجستهٔ روزگار خود بود ـ وی آثار ارزشمندی به زبان فارسی به جاگذاشت ـ نخستین تألیف وی لباب الالباب تذکره ای در شرح حال و گزیده اشعار ۲۹۹ شاعر فارسی از آغاز تاقرن هفتم هجری است که در ۶۱۸ق/ ۱۲۲۱م تألیف شد وعوفی آن رابه یمین الملك فخر الدین حسین بن شرف الملك رضی الدین ابوبکر الاشعری وزیر ناصرالدین قباچه تقدیم کرد ـ

لباب الالباب :

این کتاب کهن ترین تذکره باقی ماندهٔ زبان فارسی است که درآن شرح حال ۲۹۹ تن شاعر ، ادیب وسخنگوی فارسی زبان ذکر شده است [۳] و از بهترین و جامع ترین نمونه های تذکره نویسی درمتن ادب کهن فارسی به شمار می آید [٤] ـ

این اثر د ردوازده باب ودر ۶۱۸ق در هند تألیف شد و از فضلیت شاعری تاجستجوی معنی شعر وپژوهش دربارهٔ نخستین شاعران آغاز می گردد و پس به نمونه های آثار پادشاهان ، وزراء ، بزرگان

۱ـ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۳ ، ص ۱۰۲۷ ؛ عوفی ، لباب الالباب (براون) ج ۱ ، مقدمه یط ـ کا

۲ـ عوفی ، جوامع الحکایات (بانومصفا)، مقدمه بیست وپنج ـ بیست و شش

۳ـ سلیم مظهر، فارسی سرایان مهاجر در دورهٔ مملوك ، نامهٔ پارسی ، صص ۱۱۹ـ ۱۲۰

٤ـ دانشنامه، لباب الالباب،دانشنامهٔ ادب فارسی در آسیای میانه،ج۱،ص ۷۷۱

وعلماء می پردازد۔ درباب های آخر شرح حال شاعران روزگارطاهریان ، سامانیان ، صفاریان ، غزنویان و سلجوقیان را تا پس از پادشاهی سلطان سنجرسلجوقی(حك۵۱۱ـ ۵۵۲ق/۱۱۱۷ـ۱۱۵۷م) می آورد وگه گاه نمونه های از آثارشان را یاد می کند[۱]ـ

لباب الالباب درفن تاریخ ادبیات نویسی وثبت تاریخ ها وسبك های گوناگون شعری اشتباه هایی دارد، اما در آوردن نام وگرد آوری آثار کسانی که درهیچ منبع دیگری نامشان نیامده، ارزشمنداست۔ اگر این کتاب نبود، از احوال بسیاری از شاعران سده های نخستین فارسی هیچ سندی در دست نداشتیم ـ این تذکره نخست به کوشش ادوارد براؤن در دو جلد (جلد اول در ۱۰۹۶م و جلد دوّم در ۱۹۰۳م)درلیدن و بار دیگر به کوشش سعید نفسیی دریك مجلد در ۱۳۳۵ ش درتهران به چاپ رسیده است[۲]ـ

سبك نثر" لباب الالباب" مصنوع است۔ وی دراین اثردقت و ذوقی نشان می دهدکه هم راه گشا و هم نمونه ای برای تقلید تذکره نویسان پس از وی بوده است ـبه نظرمی رسدکه بسیاری از مقلدان نتوانسته اند ، اثری همسنك با الگوی نخستین ارائه دهند[۳] ـ

نمونۀ نثر لباب الالباب:

"که صاحب و ابن العمید را در میدان بیان باز پس گذاشتی و در فنون فضایل رایت افتخار براوج فلك اثیر برافراشتی نظم و نثر تصرف قلم اوراگردن نهاده و دقایق حقایق در پیش خاطر اوایستاده و توسن بیان رام طبیعت او گشته و تادور آخر زمان و انقراض عالم هرکس که رسالتی نویسد یاد رکتابت تنوقی کندمقتبس فواید اوتواند بود چه ترجمه کلیله ودمنه که ساخته است دست مایه جمله

۱ـ دانشنامه ،لباب الالباب،دانشنامۀ ادب فارسی در آسیای میانه،ج۱، ص ۷۷۱ـ

۲ـ سلیم مظهر، فارسی سرایان مهاجر در دورۀ مملوك ، نامۀ پارسی ، صص ۱۱۹ـ ۱۲۰

۳ـ دانشنامه ،لباب الباب،دانشنامۀ ادب فارسی در آسیای میانه، ج۱،ص ۱۷۷۱ صفا ، گنجینۀ سخن ، ص ۱۸۶

کتاب و اصحاب صنعت است وهیچ کس انگشت برآن ننهاده است وآن را قدح نکرده واز منشات پارسیان هیچ تالیف آن اقبال ندیده وآن قبول نیافته و بااین همه فضل و بزرگی و علّومنصب ورفعت منسب و جمال حسب و جلال نسب ایام با اونساخت و حق فضل اونشناخت و به سعایت قاصدان وسعی ساعیان بخت اوبرگشت و اختر اقبال او درو بال افتادورایت دولت او منکوس وطالع او منحوس شد و ازجورزمانه مقید و محبوس گشت و خسرو ملك اوراحبس فرمودو در حبس این رباعی گفت و به خدمت اوفرستاد۔

ای شاه مکن آنچه بپرسند از تو

روزی که تو دانی که نترسند از تو

خرسند نه ای به ملك و دولت ز خدای

من چون باشم به بند خرسنداز تو

چون ایام محنت اوامتداد پذیرفت و تیر قصد اعادی برهدف آمد و شفاعت فضل و هنر مقبول نیامد ، خواستند که اوراهلاك کنندوآن عطاردزمین را که خاطر تیربود چون کمان از خانه غم برآرند و اوآثار آن مشاهده کردودر وقت وداع جان این بیت برزبان راند۔ رباعی:

از مسند عزاگرچه ناگه رفتیم

حمداً الله که نیك آگه رفتیم

رفتند و شدند ونیز آیندو روند

ما نیز تو کلت علی الله رفتیم

جو امع الحکایات فی لوامع الروایات:

این کتاب مجموعۀ حکایات به فارسی از سدید الدین محمد عو فی است۔ وی نوشتن این کتاب را درسال های اقامت در سند به فرمان فرمانروای آن سرزمین ناصر الدین قباچه (حك۶۲۵ق/۱۲۲۷م) آغا زکرد وآن را در حدود ۶۳۰ ق/۱۲۳۲م در دهلی به نام نظام الملك قوام الدین محمد بن ابی سعد

جنیدی و زیرا التتمش سلطان دهلی (حک۶۰۷_۶۳۳ق/۱۲۱۰_۱۲۳۵م)به انجام رساند [۱]_

این کتاب که چهارقسم و هر قسم آن بیست و پنج باب و به طور مجموع ۱۰۰ باب و ۲۱۱۳ حکایات دارد_ اطلاعات سود مندی از تاریخ آن روز گار به خواننده می دهد_ درآن از منابعی استفاده شده است که از بعضی از آنها نشانی دردست نیست [۲]_

این اثراز بهترین و سودمند ترین کتابهای نثر فارسی است وبسامطالب تاریخی مهم در آن موجود و مرقوم هست [۳]_ از ین کتاب دربارهٔ وضع شهر ها ، مردان تاریخ سازوچگونگی اوضاع اجتماعی و فکری دورهٔ گونا گون جامعه اسلامی اطلاعاتی میدهد_ نثر آن ، گذشته از دیباچه ای که به عادت زمان با انشائی مصنوع نوشته است، باوجود داشتن واژگان و ترکیبات عربی ، روی هم رفته ساده و روان است [٤]_جو امع الحکایات کهن ترین کتاب از نوع خود در ادب فارسی به شمار می آید و منبعی برای نویسندگان کتاب های تعلیمی بوده است _ تا کنون بخش های از این کتاب به کوشش کسانی مانند محمد معین ، امیربا نومصفا و مظاهرمصفا به چاپ رسیده است [٥]_

نمو نه نثر جوامع الحکایات:

"حکایت : آورده اند که ملکی بود ظالم و خواست تاقصری بنا کند ، پس مهندسان رابخواند تاشکل آنرابر صفحه خاك کشیده به نظر خیال اودر آورند و خانه ای بوداز آن زالی درجوار آن و آن رادر آن شکل می بایست تاآن کوشك تمام شود و مربع آید پس پیرزن راگفت : این خانه را بفروش ، گفت ، نفروشم که فرزند ان خرد دارم واین خانه مسکن و عورت پوش ایشان است_ روزی آن پیرزن غایب

۱_ برزگر، جوامع الحکایات و لو امع الروایات ،دانشنامه ادب فارسی در آسیای میانه ،ج۱، ص ۳۲۵

۲_ عوفی ، جوامع الحکایات (بانومصفا)، مقدمه چهل و سه _ صد و بیست وچهار ا لباب الالباب (براؤن) ، ج ۱ مقدمه کب_ کج ا احمد ، ظهور الدین ، پاکستان میں فارسی ادب ، ج ۱ ، صص ۳۰۲_۳۰٤ ا مصفا ، کریمی منا بع گمشدهٔ جوامع الحکا یات ،مجلهٔ گو هر ش ٦ ،صص ۳۸_٤٥

۳_ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران ، ج ۱ ، صص ۹۷_۹۸

٤_ برزگر،جوامع الحکایات و لو امع الروایات ،دانشنامهٔ ادب فارسی در آسیای میانه ،ج۱، صص۳۲۵_۳۲٦

٥_ برز گر ، جوامع الحکایات و لو امع الروایات،دانشنامهٔ ادب فارسی در آسیای میانه ، ج۱ص ۳۲٦

بـود و چـون بـازآمـد خـانـه خـود را فـروآورده، دید پیرزن از آن عظیم برنجید و به آب دیده روی به آسـمـان کـرد و گـفـت "الهـی ان کـنـت غائبا فکنت حاضرا" بارخدایا اگر من غایب بودم تو حاضر بـودی هـمـیـن کـه این مناجات بکرد امیر برسر آن عمارت نشسته بود زلزله در آمد و آن بنا را تمامت بـرزمیـن انـد اخـت و آن پـادشـاه در زیـر سنك آمد و هلاك شد تا عاقلان را معلوم شود که ظلم پایدار نباشد۔

آنچه یك پیر زن کند به سحر
نکند صد هزار تیر و تبر''

الفرج بعد الشدة : عـوفـی کتاب الفرج بعد الشدة به زبان عربی اثر قاضی ابو علی محسن بن علی بن‌محمد بن داود التنوحی را نیز در ۶۲۰ق/۱۲۲۳م به فارسی ترجمه کرد[۱] ۔

دو دستـنـویـس نـا قص آن در کتابخانه دیوان هند نگهداری می شود ، وی افزون برتالیفات منثورخود، شعر فارسی نیز از خود به جاگذاشت که بیشتر درقالب قصیده ، قطعه و رباعی است ۔غالب این شعرها را در ستایش از امیران ، وزیران ، حاکمان و کسانی سروده که از وی سرپرستی و حمایت می کردند۔

---

۱ ۔ احمد ، ظهور الدین ، پاکستان میں فارسی ادب ، ج ۱ ، صص ۳۰۴ـ۳۰۵ ؛ دانشنامه،عوفی بخارایی، ادب فارسی در آسیای میانه ، ج۱ ،ص ۶۶۶

حسن نظامی نیشاپوری

صدر الدین ، نظام الدین حسن نیشاپوری ، دبیر و شاعر و تاریخ نگار ایرانی او اخرقرن ششم واوایل قرن هفتم هجری بود [۱] ـ دربارهٔ زندگی وی اطلاعات فراوان و دقیق در دست نیست ـ لقب و نام وی وپدرش را به صورت های گونا گون از آن میان به صورت های تاج الدین محمد بن آل حسن نظامی ، صدرالدین محمد العلم حسن نظامی ، صدر الدین محمد بن حسن نظامی ، خواجه صدر نظامی و صدر الدین محمد حسن نظامی فرزند ابوالحسن معروف به نظامی عروضی سمر قندی آورده اند [۲] ـ به احتمال فراوان لقب ونامش صدر الدین/ تاج الدین محمد بوده و به حسن شهرت داشته است و برخی از تذکره نگاران نظامی عروضی سمرقندی مؤلف کتاب معروف "چهارمقاله" را پدر وی شمرده اند [۳] ـ به هر حال ، حسن نظامی از مردم نیشاپور بود و یا نخستین سالهای خود را در آنجا بسر می برد [٤] ـ

حسن در کشمکش های که دراواخر سدهٔ ششم هجری میان غوریان و خوارزمشاهیان وبازماندگان سلاجقه جریان داشت ، به غزنه رفت و مورد حمایت شاهان آل شنسب قرار گرفت ـ سپس عازم هند شد و به شاهان دهلی قطب الدین ایبك وشمس الدین التتمش پیوست ـ قاضی القضات شرف الملك به وی حمایت و توجه خصوصی داشت [٥] ـ

حسن نظامی نویسنده و دانشمند برجسته ای بود ـ وی درعلوم دینی و ادبی ، علوم و هنر های

---

۱ ـ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج٥، صص ۱۱٦۳ ـ ۱۱٦٤ ؛ صباح الدین ، بزم مملوکیه ، صص ۱۳ ـ ۲۷

۲ ـ برزگر ، حسن نظامی ، دانشنامهٔ ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤ ، ص ۹۸٤ ـ

۳ ـ همو ، ج٤ ، ص ۹۸٤

٤ ـ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج۳ ، ص ۲٦۱ ؛ برزگر ، حسن نظامی ، دانشنامهٔ ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۹۸٤ ـ

٥ ـ همو ، ج۳ ، ص ۲٦۱ ؛ صفا ، تاریخ ادبیات درایران ، ج٥ ، ص ۱۱٦٤ ـ

موسیقی ، پزشکی ، اختر شناسی و اختر بینی مهارت داشت ـ حسن شعر شناس بود و خود نیز شعرمی سرود ـ ولی اکنون اثر مهم و گویا تنها اثر به جا ماندهٔ وی "تاج الماثر" است که درآن اثر ازخود شعر آورده است[۱] ـ

تاج الماثر :

این کتاب دربارهٔ تاریخ هند است ـ موضوع این اثر بخشی ا ز وقایع تاریخ هند در سال های ۵۸۷ق تا ۶۱۴ ق/۱۱۹۱ـ۱۲۱۷م است ـ تاج المـأثر از قدیم ترین کتاب ها دربارهٔ تاریخ هند پس از اسلام است و این نخستین کتاب دربارهٔ تاریخ پاد شاهان مسلمان دهلی است ـ این کتاب از شرح جنگ های شهاب الدین غوری از گشودن اجمیر در ۵۸۷ ق/۱۱۹۱م آغاز می شود و تا سال ۶۱۴ ق/۱۲۱۷م ادامه دارد ـ نویسنده با برخی از شاهان دهلی هم زمان بوده است و تاج الماثر رابه تقاضای قطب الدین ایبك (حك ۶۰۲ـ ۶۰۷ق/۱۲۰۵ـ۱۲۱۰م) به نگارش در آورده است[۲] ـ

این کتاب از نظر در برداشتن اطلاعات دقیق دربارهٔ جنگ ها، فتوحات و اوضاع سیاسی و اجتماعی آن زما ن ارزشمند است اما به سبب توجهٔ مولف به سجع و ترصیع و دیگر آرایه های لفظی و معنوی واستشهاد بیش از حد به اشعار عربی ، فهم آن دشوار بوده وازین جهت در هندوستان مقبول واقع نشده است[۳] ـ

کتاب دارای نثری متکلف و مزین همراه با واژگان فراوان عربی و اشعار و احادیث و آیات قرآنی است و نظر به موقعیت نویسنده در دربار شاهان هند و دسترسی وی به اطلاعات صحیح ، منبعی درخور اعتبار از دورهٔ شاهان دهلی به شمار می آید[۴] ـ این کتاب نه تنها از لحاظ مطالب

۱ـ اکرام ، آب کوثر ، ص ۱۱۶

۲ـ حجتی ، تاج الماثر ،دانشنامهٔ ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۶۲۱

۳ـ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۷۳

٤ـ حجتی ، تاج الماثر ،دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤ ، ص ۶۲۱

تاریخی اش بلکه ازحیث سبك نگارش خود نیز دارای اهمیت فراوان است۔ سبك انشای تاج الماثر مانند تاریخ وصاف متکلّف و مصنوع و دارای تعقیدات بسیار است که گاهی خواننده رشتهٔ مطالب تاریخی را در عبارات پیچ در پیچ آن از دست میدهد۔ نویسندهٔ تاج الماثر گومبتکرو مخترع این سبك نبوده، بلکه این سبك درنیمهٔ اول قرن ششم هجری توسط نصرالله منشی مؤلف کلیله و دمنه (ت ۵۳۸-۵۳۹ق/۱۱۴۳-۱۱۴۴م) در ایران مروّج شده بود، ولی می توان اورا درمیان نخستین کسانی که نثر فنّی را در آثار تاریخی فارسی به کار بردند، شمار کرد[۱]۔

دراین تاریخ اطلاعات کامل ترو دقیق تری نسبت به شاهان هند آورده شده است ، درمواردی که مؤلف طبقات ناصری سکوت کرده ، حسن نظامی آن موارد را دقیقاً شرح داده است۔ مؤلف درلابلای کتاب خود اشعاری هم به عربی و فارسی نقل کرده است و اکثرآن ابیات ا ز سرایندگان عصر غزنوی است[۲]۔

مؤرخان بعدی درتالیفات خود مانند تاریخ الفی ، طبقات اکبری ، منتخب التواریخ ، آئین اکبری و تاریخ فرشته از تاج الماثر بسیار استفاده کرده اند[۳]۔ عباس قلی خان سپهر کاشانی این تاریخ را برای مظفرالدین شاه خلاصه کرد و خلاصهٔ تاج الماثر مظفری نام نهاد۔ تاج الماثر تاکنون به چاپ نرسیده است۔ نسخه های از آن به شمارهٔ ۷۶۲۳ در موزهٔ بریتانیای وبه شمارهٔ ۱۶۹ در موزهٔ سالار جنگ نگه داری می شود۔ ترجمهٔ انگلیسی تاج الماثر از بهگوت سروپ ، در ۱۹۹۸م در دهلی به چاپ رسیده است۔

۱۔اصغر،آفتاب ، تاریخ نویسی فارسی درهند و پاکستان ، ص ۸

۲۔ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۱۷۳؛ حجتی ، تاج الماثر،دانشنامهٔ ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۶۲۱؛بهار، سبك شناسی،ج۳،صص۱۰۶-۱۱۰

۳۔ حجتی ، تاج الماثر ، دانشنامهٔ ادب فارسی درشبه قاره ، ص ۶۲۱۔

نمونهٔ نثر از تاج المآثر:

"وچون ماه معظم رمضان سنهٔ ثمان و ثمانین و خمسائه که موسم رحمت و موعد و مغفرت است ، استقبال نمود، به درگاه همایون خبر تازه شد که "جتوان" لعین غرور شیطان در دماغ گرفته است وکلاه سروری و سرکشی برسرنهاده و درپایه قلعه هانسی به جنگ نصرت الدین سالاری برآورده با لشکری یك دل که موقف جان سپاری و هنگامه سواری---- واز وصول این خبردر دل خسرو شیردل آتش حمیت زبانه زدو گوهر شجاعت خاصیت پیدا کردو به جهت نصرت اسلام سوسن وارکمربست و چون گل تازه خندان شدو بادکر دار سوی آتش پیکار روی نهاد و سمند باد رفتارابر کردارش درگرد چشمه خور نهان کردو خاك باماه همراز گردانید۔"

مؤیدالدین خوارزمی

ابوالمعالی مجدالدین مؤید بن محمد جاجرمی خوارزمی ، نویسندۀ ایرانی که از دانشمندان و نویسندگان برجسته اوائل قرن هفتم هجری بود [۱] ـ مؤید نخستین سالهای زندگانی خود را در خوارزم گذاشت و به کسب انواع علوم و فنون و جمع معارف آن زمان پرداخت و به راهنمایی و آموزش دوست داران دانش پرداخت ـ به نظر می رسد که مؤید مراتب علمی را هما نجا بدست آورده بود ـ به امکان زیاد در یورش مغولان تاتارها یا به سخن خود وی "فتنۀ کفار چین" از خوارزم به هند کوچید و نزد سلطان شمس الدین التتمش (حک ۶۰۷ ـ ۶۳۳ق/۱۲۱۰ـ۱۲۳۵م)رفت [۲] ـ

مؤید الدین پس از ورود به سرزمین هند نخست در شهر لاهور اقامت گزید و تا ۶۲۰ق/۱۲۲۳م در لاهور ماند ـ وی آنجا به طایفه ای که به سخن وی طالب علم آخرت بودند، کتاب "احیا العلوم الدین" امام محمد غزالی راتدریس می کرد [۳] ـ در اواخرهمان سال تعدادی از اهل قلم و باز رگانان و دیگر ارباب صنوف به مباحث این کتاب رغبت نمودند ـ استقبال شایان از مجالس درس مؤیدالدین نشان می دهد که وی باترویج آراء واندیشه های غزالی نفوذ فراوان در لاهور پیدا کرده بود [۴] ـاما در این میان گروهی که آتش حسد در دل ایشان شعله ور شده بود ـ بامؤید الدین حسد ورزید ند و قصداو کردند ـ بدین سبب مؤید الدین از اقامت در لاهور دل بر کند ودرهمان سال ۶۲۰ ق/۱۲۲۳م به دهلی نزد شمس الدین التتمش و وزیر دانشمندش نظام الدین ابوسعید محمد الجنیدی بزرگ خاندان

۱ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۴۷۶؛ جهان تاب مؤیدالدین خوارزمی، دانشنامۀ ادب فارسی در شبه قاره، ج ۴، ص ۲۴۶۲؛ منزوی،فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ج۳،ص ۱۳

۲ـ جهان تاب، مؤیدالدین خوارزمی،دانشنامۀ ادب فارسی در شبه قاره ، ج۴، ص ۲۴۶۲ـ

۳ـ همو ، ص ۲۴۶۲

۴ـ جهان تاب، مؤیدالدین خوارزمی،دانشنامۀ ادب فارسی در شبه قاره ، ج۴، ص ۲۴۶۲ـ

جنیدی رفت۔ وزیر التتمش از وی خواست که کتاب احیاء العلوم الدین امام ابو حامد غزالی (۴۵۰۔ ۵۰۵ق/۱۰۵۸۔۱۱۱۰م) رابه فارسی ترجمه کند وی درآن سال یا کمی پس از آن ترجمه را آغاز کرد و پیش از سال ۶۳۳ ق/۱۲۳۵م به پایان رسانده است[۱]۔

مؤید الدین کتاب احیاء العلوم الدین را با نثری شیوا به فارسی برگردانید و خود نیز در جزوه ای موارد مطالب و نکاتی در شرح و توضیح سخنان عزالی افزود و آن را به صورتی در آورد تا نزد پیروان مذاهب حنفی و شافعی پذیرفته شود[۲]۔

حسین خدیوجم در مقدمه ای که برتصحیح احیاء علوم الدین نوشته است۔ یا د آور می شود که پس از بررسی نسخه ای از احیاء العلوم الدین که در قاهره نگه دا ری می شود، تردید نمانده که این اثر از روز گار غزالی تاکنون تنها یك بار به فارسی برگردانیده شده است و ترجمانش مؤید الدین محمد خوارزمی است که در دهلی در زمان شمس الدین التتمش به انجام رسانده است۔ متاسفانه چون درجلد اول کتاب که خدیوجم تصحیح کرده ، مطلبی دربارۀ مترجم نبود، بیش از این دربارۀ وی اطلاعی درجای دیگر به دست نیا مده است۔

نمونۀ ترجمه احیاء علوم :

"بدان که دلها و باطن هاخزاین اسرار و معادن جواهر است وجواهر آن همچنان پوشیده است در دل که آتش درآهن وسنگ وآب در زیر خاك و گل و بیرون آور دن آن امکان ندار دجز به سماع باجوش۔چه به شغاف خاص خانه دل راهی نیست جزاز دهلیز گوش و نغمه های موزون متناسب خزینه های سینه هارا پیداگرداندو محاسن و مساوی آن رابه حد ظهور رساند۔ ودر حال شورا نیدن از کوزه دل بیرون نیاید جز چیزی که در او نهان است ، چنانکه از کوزه گل ترشح ننماید مگر آنچه در

۱۔ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ص ۷۶

۲۔جهان تاب، مؤیدالدین خوارزمی،دانشنامۀ ادب فارسی در شبه قاره ، ج۴، ص ۲۴۶۲

آن است۔ پس نقد های دل را سماع محلی صادق و معیاری ناطق است۔ هر گز هیچ روحی به دل نرساند که نه چیزی براو غالب است۔ بحنبا ند و چون دلها از آنجا که طبع هاست۔ مطیع و منقاد سمع هاست ، تاسر آن در سماع نهان پیدا آید ونیك وبد آن روی می نماید ، واجب باشد شرح سماع و وجد و آنچه درآن است ، ازفوایدو آفات و آداب و هیات و ذکر اختلاف علما درآنچه از مخطورات است یا از مباحات و ماآن رابه بیان رسانیم و در دو باب روشن گردا نیم ان شاء الله تعالیٰ۔ بد ان که سماع اول کار است وآن در دل حالتی پیدا آرد که آن را وجه گویند واز وجه تحریك اطراف زاید : امابه حرکتی ناموزون که آن را اضطراب گویند و اما موزون که آن را تصنیف و رقص گویند۔"

قاضی منهاج سراج جورجانی

قاضی ابوعمرو منهاج الدین عثمان بن سراج الدین محمد بن منهاج الدین عثمان بن ابراهیم بن امام عبدالخالق جورجانی معروف به منهاج سراج از مؤرخان و نویسندگان بزرگ ایران در قرن هفتم است[۱] ـ وی در حدود ۵۸۹ق/ ۱۱۹۳م، در فیروز کوه پایتخت غوریان میان(۵۴۳ـ ۶۱۲ق/۱۱۴۸ـ۱۲۱۵م) به دنیا آمد[۲] ـ

نیای وی امام عبدالخالق جورجانی ، در روزگار ابراهیم غزنوی (حك۴۵۱ـ۴۹۲ق/۱۰۵۹ـ۱۰۹۸م)، از جورجان/ گوزگان ، ناحیه ای در مغرب بلخ به غزنه کوچید و دختر آن شاه رابه زنی گرفت و درهمان جاما ندگارشد[۳] ـ نیاکان منهاج سالها در دربار شاهان غزنوی و شنسبانی (۴۹۳ـ ۶۱۲ق/۱۰۹۹ـ۱۲۱۵م) در غزنه ، غور و لاهور مراتب بلند علمی و سیاسی داشتند ـ پدرش ، سراج الدین محمد ، ازفضلای عصر و رجال سیاسی در بار سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری (حك۵۵۸ـ۵۹۹ق/۱۰۶۲ـ۱۲۰۲م) در غور بود ـ وی بادعوت های پنهانی بهاء الدین سام بن محمد (حك۵۸۸ـ ۶۰۲ق/۱۱۹۲ـ۱۲۰۵م) در پیش از جلوس وی ، از غزنه به بامیان رفت ودردربار وی به مناصبی چون قضای ممالك وخطابت ممالك و کل امور شرعی رسید و حدود ۵۹۰ق/۱۱۹۳م دوباره به در بار غیاث الدین باز گشت ـ سراج الدین در عهد تاج

۱ـ صفا ، گنجینهٔ سخن ، ج ٤ ، ص ۱ ٤؛ منهاج سراج ، طبقات ناصری ، ج ۲ ، صص ۲۲٤ـ ۲۲۵ (تعلیقات)؛ حبان ، عهد شمسی کا ایك مؤرخ ، ص ۱۱؛ صفا ، تاریخ ادبیات ، ج ۳ ، ص ۱۷٦

۲ـ منهاج سراج، طبقات ناصری ، ج ۲ ، صص ۲۳۹ـ ۲٤۲ (تعلیقات)؛ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۱۲۹؛ حبان ، عهد شمسی کا ایك مؤرخ ، صص ۱۱ـ۱۲؛ صفا ، تاریخ ادبیات ، ج ۳ ، ص ۱۱۷۷

۳ـ حجتی ، منهاج سراج ، دانشنامه ادب فارسی درافغانستان ، ج۳، ص ۱۹۸۸؛ اکرام ، آب کوثر ، ص ۱۳۱

الدین حرب حاکم سیستان (۵۶۲-۶۱۲ق/۱۱۶۶-۱۲۱۵م) دوبار به دربار وی به سفارت رفت- باردوّم که به سفارت نزد ناصر الدین بالله (حك ۵۷۵- ۶۳۴ق/۱۱۴۰-۱۲۳۶م) به بغداد می رفت، درسر راه به سیستان رفت، اما در راه مکران درگذشت[۱]-

مادر قاضی منهاج سراج با ملکه ماه ملك، دختر سلطان غیاث الدین محمد سام (حك۵۶۹ق-۱۱۷۳م) همشیر و همدرس بود، و باوی زندگی می کرد، بدین سبب منهاج در حرم شاهی رشد و پرورش یافت[۲]- وی دربارهٔ لطف و سرپرستی ملکه نسبت به خود نوشته است: "وآن ملکه جهان، این ضعیف را در حجرهٔ پادشاهی خود، چون فرزندان در پرورش پادشاهانه داشتی وشب وروز باصغر سن در حرم او بودی و در نظر مبارك او تربیت یافتی و آن پادشاه زاده را مناقب بسیاراست[۳]-" منهاج سراج دانش های متداوله را در فیروز کوه آموخت و قرآن مجید را نزدیك امام علی غزنوی حفظ کرد- وی در دوران نوجوانی مشاغل سیاسی و اداری را آغاز نمود، ودر سال ۶۱۳ق/۱۲۱۶م در ۲۴ سالگی از طرف دولت غوریه سفر های به سیستان و قهستان کرد ومامور یتهای انجام داد[۴]- اوبه فرمان ملك تاج الدین در قلعه صفهبد سیستان زندانی نیز شد و پس از ۴۳ روزبه سفارش ملك رکن الدین رهایی یافت[۵] و عازم شبه قاره شد-

منهاج سراج درسال ۶۲۴ق/۱۲۲۶م که میان ناصر الدین قباچه

۱- برای تهیه این بخش استفاده شده است از: منهاج سراج، طبقات ناصری صص ۲۲۴-۲۷۱؛ عوفی، لباب الالباب، ج ۱، صص ۴۱۲-۴۱۳؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۱۳۵

۲- خان، عهد شمسی کاایك مؤرخ، ص ۱۱۲؛ منهاج سراج، طبقات ناصری، ج ۲، ص ۲۴۲ (تعلیقات)

۳- منهاج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۴۱۹

۴- همو، ج ۲، صص ۲۴۵-۲۴۷ (تعلیقات)

۵- همو، صص ۲۴۷-۲۴۸ (تعلیقات)

(حک۶۰۲-۶۲۴ق/۱۲۰۵-۱۲۲۶م) و شمس الدین التتمش (حک۶۰۷-۶۳۳ق/۱۲۱۰-۱۲۳۵م) جنگ بود ، از راه دریای سند ، به اچه، به دربار ناصر الدین قباچه رفت و در دربار وی به منصب استادی مدرسه فیروزی اچه و قضای لشکر علاء الدین بهرام شاه بن ناصرالدین قباچه رسید ، اما باشکست قباچه از التتمش در ۶۲۵ق/۱۲۲۷م همراه وی به دربارش در دهلی رفت و تا ۶۲۹ ق /۱۲۳۱م در آن جابود[1]-

درسال ۶۰۳ ق/۱۲۰۶م که شمس الدین التتمش دژکالپور راگشود، منهاج رابه منصب قضاوت ، خطابت ، امامت ، احتساب و کل امور شرعی آن برگمارد- وی پس از التتمش، در دورهٔ رکن الدین فیروز شاه (حک۶۳۳-۶۳۴ق/۱۲۳۵-۱۲۳۶م) نیز درآن مقام بود- در دورهٔ رضیه بنت التتمش (حک۶۳۴- ۶۳۷ق/۱۲۳۶-۱۲۳۹م) به دهلی خوانده شد و تدریس مدرسهٔ ناصریه دهلی به وی واگذار شد- منهاج در ۶۳۹ ق/۱۲۴۱م از سوی سلطان معزالدین بهرام شاه (حک۶۳۷-۶۳۹ق/۱۲۳۹-۱۲۴۱م) به منصب قضای کل هندوستان رسید ، تا شورشی را که در دهلی رخ داده بود ، فرونشاند[2]- اما نتوانست و بهرام شاه درپی درگیری های دهلی کشته شد- پس منهاج از کار خود کناره گرفت و درسال ۶۴۰ ق/۱۲۴۲م به لکهنوتی رفت- در ۶۴۳ق/۱۲۴۵م به دهلی به دربار علاء الدین مسعود بن فیروز شاه (۶۳۹-۶۴۴ق/۱۲۴۱-۱۲۴۶م) بازگشت ودیگر بارتدریس مدرسه ناصریه ، تولّیت اوقاف ، قضای کالپور و تذکیرات مسجد جامع که از مهم ترین مناصب شرعی آن عصر بود، به وی واگذار شد[3]-

---

۱- منهاج سراج، طبقات ناصری،ج ۱ ، ص ۴۲۰؛ ج ۲ ، صص ۲۴۸-۲۴۹ (تعلیقات)؛ خلق، عهد شمسی کاایک مؤرخ، ص ۱۲

۲- حبیبی ، منهاج سراج ،دانشنامه ادب فارسی در افغانستان ، ج۳، ص ۹۸۸

۳- منهاج سراج ، طبقات ناصری ، ج ۲ ، ص ۷۴۲ (تعلیقات)

منهاج درسال ۶٤۹ ق/۱۲۵۱م ، قاضی القضاه کل هندوستان شد و حکومت دهلی نیز به عهدهٔ او بود [۱] ـ منهاج تاسال ۶۵۱ ق/۱۲۵۳م در همین مقام بود و به سبب خدماتش، از سلطان لقب "صدر جهانی" یافت [۲] ومی تو ان این دوره را بهترین دوران زندگی منهاج سراج شمرد ـ

دربارهٔ آخرین سالهای منهاج سراج آگاهی های درستی دردست نیست ـ حتی تاریخ درگذشت و خاك جای وی نیز معلوم نشده است ـ همین قدر دانسته است که وی در دهلی همچنان به حرمت و شوکت زندگی می کرد و برهمان مقام قاضی کل هندوستان بود ـ بنا براین می توان احتمال داد که در دهلی درگذشته باشد ـ برخی تذکره نویسان به حدس و گمان ۶۷۳ق/۱۲۷٤م ویا ۶۹۸ق/۱۲۹۹م را سال درگذشت وی گفته اند [۳] ـ ولی چون سندی برای درست بودن تاریخ های مزبور به دست نیست ، پس باتوجه به این که وی وقایع سال ۶۵۸ق/۱۲۶۰م را در کتاب خود درج کرده است ،تاآن زمان زنده بوده است ـ

منهاج سراج افزون براینکه مؤرخ ونویسنده بی همتای دورهٔ خود بود، بر زبان عربی تسلّط کاملی داشت وبه عربی و فارسی شعرمی سرود ـ درسال ۶٤۵ق/۱۲٤۷م ، دوّمین سال حکومت ناصرالدین محمود پسر التتمش شاه(۶٤٤ ـ ۶۶٤ ق/۱۲٤۶ـ۱۲۶۸م) ، باجمعی از هندوان در قلعه تلسنده جنگید و برآنان چیره شد ـ منهاج ، وقایع این پیروزی را در کتابی به نام "ناصری نامه" به نظم در آورد که متاسفانه این کتاب اکنون در دست نیست [٤] ـتنها اثر به جا ماندهٔ او تاریخ با ارزش وی "طبقات ناصری" است که یکی از منابع بسیارمهم اواخرعهد غزنویان ودورهٔ سلاطین غوری و ممالیك دهلی

۱ـ منهاج سراج ، طبقات ناصری ، ج ۲ ، صص ۲۵٤ ـ ۲۵۸ (تعلیقات)؛ عبدالرحمن، بزم مملوکیه ، ص ۱۸۶

۲ـ حبیبی ، منهاج سراج ،دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان ، صص ۹۸۷ـ۹۹۹؛ اکرام ، آب کوثر ، ص ۱۳۱

۳ـ منهاج سراج ، طبقات ناصری، ج ۲ ، صص ۲۵۸ـ۲۵۹ (تعلیقات)؛ صفا ، تاریخ ادبیات ، ج ۳ ، ص ۱۱۷۸

٤ـ منهاج سراج ، طبقات ناصری ، ج ۲ ، صص ۲۶۹ـ ۲۷۰ (تعلیقات)؛ صفا، تاریخ ادبیات ، ج ۳ ، ص ۱۱۷۸؛ احسان، عهد شمسی کا ایك مؤرخ ، ص ۱۷

در سند و هند و نیز از جمله ماخذ مستند در بارهٔ حوادث آغاز دوره مغول است[۱] ـ

طبقات ناصری :

طبقـات نـاصری یکی از مهم ترین و معروف ترین کتب تاریخی زبان فارسی است ـ منهاج سراج می گـوید که : در آن هنگامی که مسند قضای هند به من محوّل شد، کتابی به دستم رسید که تاریخ انبیاء و سـلاطین عرب و عجم رابر سبیل ایجاز ثبت کرده بود ، من خواستم تاریخ عمومی مفصّلی را از آغاز تـازمان ناصرالدین محمود درآن کتاب درج کنم[۲] ـ چنیـن به نظرمی رسد که قاضی منهاج طبقات را درحدود سال ٦٥٥ق/١٢٥٧م آغاز کرده باشد ـ

طبقـــات نـــاصری دارای ۲۳ بـخـــش بـــاعنـوان هـــای "طبقـات" است کـه منهـاج سراج آن را در ٦٥٥ق/١٢٥٧م آغـاز و درسـال ٦٥٨ ق/ ١٢٦٠م بـه پـايـان رساند و به مناسبت سلطان ناصر الدين مـحـمـد طبقـات نـاصری نـام نهادو وبه وی پیشکش کردو صله ای گران به دست آورد [۳] ـ منهاج درنـوشتـن احـوال انبيـاء و پادشاهان به مراجع وماخذ معتبر رجوع كرده است ـ وی در كتاب خويش مـطـالبی از آن کتب آور ده، در هر جای ماخذ خود را ذکرمی کند ،تاخوانندگان برصحت آن و قایع اعتبار کامل داشته باشند[٤] ـ

بیست و سه طبقات ناصری :

۱ ـ پيـامبـران از حضرت آدمؑ تا سال دهم هجرت پيامبرا كرمؐ ۲ ـ خلفای راشدین ۳ ـخاندان اموی ٤ ـعبـاسيـان از جـنبش ابومسلم تا پايان خلافت مستعصم٥ ـ پادشاهان ايران باستان ٦ ـ پادشاهان يمن ۷ ـ طـاهـريـان۸ ـ صـفاريان۹ ـسامانيان ۱۰ ـ ديلميان۱۱ ـ سبكتگين ـ ۱۲ سلجوقيان ۱۳ ـ سنجريان

۱ ـ عبدالرحمن ، بزم مملوکیه ، ص ۱۸۸ به بعد؛ صفا، تاریخ ادبیات ، ج ۳ ، ص ۱۱۷۸؛ منهاج سراج ، طبقات‌ناصری ، ج ۲ ، ص ۲٦۱ به بعد (تعليقات)

۲ ـ منهاج سراج ، طبقات ناصری ، آغاز طبقه ۱ ، ص ۱۷؛ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به ادب فارسی درهند ، ص ۳۰

۳ ـ منهاج سراج ، طبقات ناصری ، ج ۲ ، صص ۲٦۱ ـ ۲٦۳ (تعلیقات)؛ خان عهد شمسی کا ایک مؤرخ ، صص ۱٥ ـ ۱٦

۱٤ـ پادشاهان سیستان ۱۵ـ شاهان کرد ۱٦ ـخوارزم شاهیان ۱۷ـ شنسبانیان و پادشاهان غور ۱۸ـ شنسبانیان ، تخارستان و بامیان ۱۹ـ شنسبانیان غزنه ۲۰ـ معزیان هندوستان ۲۱ـ پادشاهان شمسی هندوستان (التتمش) ۲۲ ـملك شمسی یادست نشاندگان پادشاهان شمسی۲۳ـ استیلای مغول از خروج تاتارتا فتح بغداد[1] ـ

این کتاب یکی از قدیم ترین تاریخ های فارسی است و از لحاظ تاریخ دورهٔ استیلای تاتار یکی از معتبر ترین منابع است[2] ـ به جهت آن که نویسنده معاصراین مهاجمان بوده و وقایع را از دیده های خود یاکسانی معتبر یاد کرده و نیز آن که در بردا رندهٔ اخباری از مغول است که در هیچ جای دیگر آن ها رانمی توان یافت ـ این کتاب نه فقط از قدیم ترین و معتبرترین منابع تاریخ فارسی برای این دوره ، ونیز از منابع پرارزش درباب تاریخ اواخر روزگار غزنویان ، غوریان ، ممالیك غوری درهند است[3] ـ بخش غوریان در این اثر ، از دیگر بخش های کتاب بیشتر است ـ اطلاعاتی که نویسنده دربارهٔ اسلاف سبکتگین در غزنه می دهد ، از منابع دیگر بدست نمی آید ـ بدین جهت این کتاب ارزش فراوان دارد ـ منهاج درا غلب طبقات ماخذو منابع معلومات خویش رانشان می دهد، ودر ابتدای هرمبحث به طور سند نام کتب رامی آورد ـ مؤلف طبقات یکی از تالیفات سلامی را مورد استفاده قرارداده است ـ از "تکمة اللطایف" واز بخش از میان رفته مجلدات تاریخ بیهقی ، از "تاریخ مجدول، نوشتهٔ ابوالقاسم امامی ، احداث الزمان ازا بی عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله ابی اللیث الشیبانی و از سنن ابوداؤد سجستانی از سلیمان بن الاشعث ، کتاب حدیث ، از البدود والتاریخ از مقدسی ، تاریخ یمنی از ابونصر

۱ـ منهاج سراج ، طبقات ناصری ، ج ۲ ، ص ۷۵۰ (تعلیقات)

۲ـ حبحی ، طبقات ناصری، دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان ، ص ٦۲۷

۳ـاصغر ، آفتاب ، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ص ۹

٤ـ منهاج سراج ، طبقات ناصری ، ج ۲ ، صص ۷۵٤ـ ۷۵۵ (تعلیقات) ؛ حبحی ، طبقات ناصری ،دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان ، ص ٦۲۷

محمد بن عبدالجبار و قانون مسعودی البیرونی هم بهره گرفته است[۱]-

طبقات ناصری هم به جهت داشتن نثر ساده و سلیس و قوت انشاء وبلاغت و هم به سبب ضبط دقیق وقایع تاریخی ، ازشاهکار های زبان فارسی است ، نقل اشعار فارسی و عربی و به کار بردن کلمات مغولی برای نخستین باردر این کتاب اهمیت ویژه ای می بخشد [۲] -منهاج سراج در جاهای گوناگون در طبقات ناصری اشعار خود را آورده است که تذکره نویسان نیز در تذکره های خود آنهارا نقل کرده اند- وی در کنار ماموریتهای سیاسی واجرائی و کار تاریخ نویسی گاه گاه برای تفّنن طبع و آرایش وایجاد تاثیردرطبقات ناصری شعر می سرود-منهاج سراج در مجالس وعظ و ذکر شرکت و سخنرانی می کرد [۳] وبه تصوّف گرایش داشت -برخی رباعی های وی پراز اندیشه های عرفانی است - عارفان بزرگی مانند شیخ نظام الدین اولیاء (د-۷۲۵ق/۱۳۲۵م) در مجلس وعظ وی شرکت می کردند و از وعظ و شعرهایش حالت خاصی به آنهادست می داد[٤]-

مورخان و تذکره نویسان بعدی به سبب نثر ساده وسلیس و قوت انشاو بلاغت وهم به سبب ضبط دقیق وقایع تاریخی منهاج سراج را ستوده اند- چنانکه تاچندین سده همواره مورد استفاده نویسندگان و اربابان ذوق، هم از جهت اطلاعات وهم از جهت شیوه نگارش بود -مثلاً در تدوین کتاب های چون طبقات اکبری (تالیف در ۱۰۰۲ق/۱۵۹۳م) از خواجه نظام الدین هروی ، منتخب التواریخ (ت ۱۰۲۱ ق/۱۶۱۲م) از خاکی شیرازی و مرآة العالم (ت۱۰۷۸ ق/۱٦٦۷م) از خواجه بختاور

۱- منهاج سراج ، طبقات ناصری ، ج ۲ صص ۷۵۷-۷۵۹ (تعلیقات)

۲- حبیبی ،طبقات ناصری ،دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان ، ص ٦۲۷

۳- محدث دهلوی ، اخبار الاخیار ، ص ۸۰

٤- حسن سجزی ، فوائد الفواد ، ص ۷۱

خان از طبقات ناصری بهره گرفته شده است[۱]ـ

چندین بار تمام یا بخش هایی از طبقات ناصری به چاپ رسیده است ـ نخست شش طبقه از این کتاب به تصحیح ویلیام ناسیولیس ، یك باردر ۱۲٤۲ ش/ ۱۸٦۳م در کلکته و باردیگر در ۱۲٤۳ ش/۱۸٦٤م در بنگال به چاپ رسیده و پس از آن باتصحیح و حواشی عبدالحی حیبی درچند نوبت منتشر شده است ـ مجلّد یکم آن شامل ۲۱ طبقه در ۱۳۲۸ش/ ۱۹٤۹ م در کابل و مجلّد دوّم در ۱۳۳۲ ش/۱۹۵۳م در لاهور چاپ شده است ـ باردیگر دورهٔ سه جلدی آن در ۱۳٤۲ ش و ۱۳٤۳ ش در کابل به چاپ رسیده است ـ این اثر به کوشش راورتی در ۱۲٦۰ ش/۱۸۸۱م به انگلیسی ترجمه ودرلندن به چاپ رسیده است ـ در ۱۳۹٦ق/۱۹۷٦م به کوشش مولانا غلام رسول مهر به اردو ترجمه شده ودر لاهور به چاپ رسیده است ـ

نمونه از نثر طبقات ناصری :

اصحاب قصص وتواریخ چنین روایت کنند: که عبدالمطلب بخواب دید که برو، چاه زمزم را عمارت کن، ودرآن وقت چاه زمزم خراب گشته بود چون عمارت آغاز شد، باوقریش منازعت کردند، نزد کاهنی رفتند ، بشام درراه تشنگی برایشان غالب شد، حق تعالی از زیرپای پسر عبدالمطلب چشمه ظاهر گرد انید ،تاهمه آب بخوردند و آن منازعت ازمیان ایشان رفع شدوعمارت زمزم او را مسلم داشتند ، ودر آن وقت عبدالمطلب رایك پسر بیش نبود، الحرث بن عبدالمطلب باخود نذر کرد، اگر خدای اورا ده پسر دهد ، یکی را قربان کند ، حق تعالی اورا ده پسرداد ـ

---

۱ ـ حبحی ، طبقات ناصری ،دانشنامهٔ ادب فارسی در افغانستان ، ص ٦۲۷

قاضی حمیدالدین ناگوری

قاضی محمد ملقب به حمیدالدین بن عطاء الله محمود بخاری ناگوری ، عارف چشتی ، عالم و ادیب و از زمرهٔ مشایخ متقدمین هندوستان است [۱] ـ درمیان مردم پاك و هند ، در علوم ظاهری وشرعی و نشرعلوم دینی شهرتی عظیم دارد ـ اصل و مولد وی بخارا است و ۶۰۵ق/۱۲۰۸م سال توّلد وی معلوم می شود ـ در روزگار سلطان معزالدین سام غوری، بادشاه دهلی (حك۵۹۹ ـ ۶۰۲ق/۱۲۰۲ـ۱۲۰۵م) به همراه پدر از بخارا به دهلی آمد ـ پدرش به منصب قضاوت ناگور (که اکنون شهر کی است در راجه نشین جودهپور ، در استان راجاستان) و قاضی محمد نیزبه تحصیل علوم ظاهری پرداخت ـ دراوایل، بعد تحصیل علوم قاضی ناگورشد و مدت سه سال به جریان امور شرعیه ونشر علوم دینیه اشتغال نمود ، و به پایهٔ اجتهاد رسید [۲] ـبقول صاحب تذکره علمای هند "او جامع بود میان علم ظاهر و باطن " [۳] ـ وی در دهلی در گذشت ـ تاریخ در گذشت وی را به اختلاف یاد کرده اند و ۶۰۵،۶۲۵و ۶۴۳ ق/۱۲۰۸،۱۲۲۷،۱۲۴۵م نیز گفته اند [۴] ـ

داستان گرایش قاضی حمید الدین به طریقت و بریدن وی از علایق دنیوی و مقامات ظاهری این است ـ که شبی رسول اکرمؐ را به خواب دید که وی را به سوی خود می طلبند، از آن پس ترك قضاوت کرد و برقدم تجرید و توکل متوجه مکه و مدینه شد، در راه به بغداد رسیده، مرید شیخ شهاب الدین سهروردی شد [۵] ـ یك سال در آن دیار بود تا از پیر ش اجازهٔ ارشاد گرفت ـ

۱ـ نفیسی، تاریخ نظم و نثردر ایران ، ص ۷۳۸؛حبیب اله ، ذکر جمیع اولیای دهلی ، ص ۱۱

۲ـ حبیب الله ، ذکر جمیع اولیای دهلی ، ص ۱۱

۳ـ رحمن علی ، تذکرهٔ علمای هند ، ص ۵۲

۴ـ حجتی، حمید الدین ناگوری ، دانشنامهٔ ادب فارسی در شبه قاره ، ج ۴ ، ص ۱۰۱۳

۵ـ حبیب الله ، ذکر جمیع اولیای دهلی ، ص ۱۱

در این مدت در همان جا با خواجه قطب الدین بختیار کاکی (ـ٦٣٣ق/١٢٣٥م) از بزرگان مشایخ چشت دیدار کرد [١] و به فرمان مرشدش شاگرد و ملازم وی شد و از وی خرقهٔ خلافت گرفت ـ از این سبب مشایخ عظام اورا از مشایخ خاندان چشت به شمار کرده اند[٢] ـ

حمیدالدین بسیار اهل شور و حال بود، به سماع دلبستگی فراوان داشت ـ در برپایی این مجالس جدّ می کوشید ـ به همین سبب علمای قشری علیه اوفتوی صادر کردند، ولی او بی پروا مجالس سماع برپا می داشت ـ بختیار کاکی نیز همراه اودر سماع شرکت می کرد ـ بارهادر راه برپایی مجالس سماع موانعی برای حمید الدین ناگوری ایجاد کردند، ولی اوهرگز به آنهاوقعتی ننهاد[٣] ـ همچنین در فواید الفواد منقول است که سکه سماع درین شهر قاضی حمید الدین ناگوری نشانده است وقاضی منهاج الدین، چون او قاضی شد و صاحب سماع بود، این کار استقامت پذیرفت ـ قاضی حمیدالدین باآنکه مدعیان بااومنازعت کردند، او باوجود مخالفتهای علمای شریعت به گرفتن اجازهٔ سماع از پادشاه وقت سلطان شمس الدین التتمش موفق شده بود[٤] ـ

حمیدالدین بافرید الدین گنج شکر دوستی داشت ـ دربارهٔ او کرامات فراوان یاد کرده اند ـ بعد از وفات خواجه قطب الدین بختیار ، چند ماه باران رحمت الهی نازل نشد و خلق به سبب امساك باران به تنگ آمد ـ سلطان شمس الدین استدعای دعا از بزرگان عهد نمود ـ قاضی حمیدالدین به سلطان فرمود که برای درویشان دعوتی کن واهل سماع را حاضر آر تا درویشان سماع کنند، شاید که نزول باران رحمت الهی گردد ـ سلطان دعوت کرد و هنگامه سماع گرم نمود ـ چون درویشان به سماع

١ـ نفیسی ، تاریخ نظم و نثردر ایران ، ص ٧٣٨

٢ـ لاهوری ، غلام سرور ، خزینة الاصفیا، ج ١ ، ص ٣١٠

٣ـ سبحانی، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، صص ٢١٧ ـ ١٨

٤ـ اختر جیمه ، محمد ، خدمات خلفای سهروردی در شبه قاره ، صص ١٩٢ـ١٩٢

مشغول شدند ، ابرپیدا شد و بارش باران شروع گردید و چندان بارید که گاهی نباریده بود[۱] ـ

دربارهٔ حج قاضی نوشته شده است که قاضی حمید الدین برگرد کعبه طواف می کرد، بزرگی رادید که در حالت طواف بود، به متابعت او گام زدن آغاز نهاد ـ وی روی بازپس کرد و گفت ، حمیدالدین متابعت ظاهری کردن آسان است ، اما متابعت باطنی مشکل است ـ گفت که متابعت باطنی را ارشاد فرمایند، گفت ، مرادر طواف به هر قدم ختم قرآن میسراست، اگر توانی متابعت کن! قاضی متحیر گشت و در دل گذرا نید که شاید این بزرگ ، معانی قرآن در دل می اندیشید: بمجرد این خطره ، وی باز روی بازپس کرد و گفت که نی نی ، حرفاً حرفاً، لفظاً لفظاً ، بدرستی اعراب ، از اول تا آخر[۲] ـ در خزینة الاصفیا آمده است که قاضی حمیدالدین در تمام عمر سه کس را مرید گرفته و به کمال رسانیده است ـ یکی شیخ احمد نهروانی، دوم عین القصاب و سوم حسن رسن تاب که در بدایون سکونت می داشت[۳] ـ این هرسه نفردر تبلیغ دین اسلام و ترویج عرفان چشتیه سعی بلیغ فرموده اند ـ

فرید الدین گنج شکر به حمید الدین اعتقاد تمام داشت ـ هنگامی که مولانا قطب الدین کاشانی به دهلی آمده بود، می گفت که من به عشق حمیدالدین به اینجا آمده ام ـ اوهمه تصانیف قاضی حمید الدین را خواست و مطالعه کرد و سفارش کرد که آثار خود وی را برای حمیدالدین بیاورند ـ نظام الدین اولیاء می گوید:حالی و کمالی که از درگان خداوند به حمید الدین عطا شد، به هیچ کس عطا نشد ـ مؤلف سیرالعارفین نوشته است که حمیدالدین کوه قاف علم و وقار بود ـ مولانا عبدالحق محدث دهلوی در اخبار الاخیار نوشته است که او جامع بود میان شریعت و طریقت و حقیقت"[٤] ـ

---

۱ ـ لاهوری ، غلام سرور ، خزینة الاصفیاء ج ۱ ، ص ۳۱۲

۲ ـ همو ، ص ۳۱۰

۳ ـ جمالی ، سیرالعارفین ، ص ۲۱۵ ـ ۱۲۱۹ لاهوری ، غلام سرور، خزینة الاصفیاء ، ج ۱ ، ص ۳۱۱

٤ ـ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ص ۲۱۸

بـه گفتهٔ سعید نفسیی : وی در نظم و نثر فارسی استاد بوده و شعر را خوب می گفته و کتابهای متعدد نـوشته است [1] ـ از آن جـمـلـه طـوالـع الشـموس در شرح اسماء الحسنی و راحة القلوب و عشق نامه ـ تـذکره نگار ان درین مورد "کتابهای متعدد" می نویسند ولی نامهای دیگر تالیفات وی را نیاورده اند ـ امـادر فهـرست نسخهٔ خطی شماری دیگر از آثار وی نام برده شده اند که اجمالاً چند تا از آنها معرفی می شوند ـ

طوالع الشموس :

کتـابی اسـت در دو جـلـد کـه در وی شـرح عارفا نهٔ نود و نه اسم خدا وند شده است ـ بنابرین شرح اسـمـای حسـنـی غالباً کتابی جدا گانه نیست [2] ـ عبـارت زیـرازین کتاب قدرت بیان و استواری قلم ناگوری را می نمایاند ـ

نمونهٔ نثر طوالع الشموس :

"ای بـرادر در عالم سلوك ، جمعیت محال است "انی ذاهب الی ربی سیهدین" دلیل این حدیث است ـ اگـربـدو جـمـع بـود "سیهدین" چرا گفت ، ودرحال وصول تفرقه ضلال بود "انا الحق" و "سبحانی" سـراین معنی است به عمری در مقامی که "انا" باید گفت ، تفرقه بود و ضلال در مقامی که "هو " باید گـفـت "انـا " گفتن محال بود ـ اگر گوینده انا در آن مقام "هوخیر " گفتی ، در سر آمدی و از سرمایه توحید برآمدی چون انا گفت برسرآمد و هزار هزار مرتبه برترآمد ـ "الاشارة الیه شرك والعبارة عنه افك" سر این سخت است ـ رباعی:

آنرا که به سوی تواشارت باشد
واز معنی عترتت عبارت باشد
بامایه بسیار زسود توحید
بی چاره همیشه درخارت باشد

---

١ ـ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران ، ص ٧٣٨

٢ ـ حبیب الله ، ذکر جمیع اولیای دهلی ، ص ١٦٨

ای برادر اشارت حس ، بمحسوسات بود، واشارات وهم ، به موهو مات بود، و اشارت عقل ، به معقولات بود، وهودج عزت و کبریایی محبوب جان بدین عالم نسبت ندارد۔ پس اشارت بدو به جز شرکت دیگر چه بود؟ ۔۔ ۔"[1]

خیالات عشاق :

این رساله به نام های مختلفی در فهرست های گوناگون آمده است ۔ در کتابخانهٔ مجلس بنام رساله در عشق وعرفان و تصوف ، در فهرست افغانستان به نام رساله عشقیه و درفهرست "ایوانف" به نام مفتاح المطلب آمده است [2] ۔ این کتاب در وحدت وجود و حققیت محمدی به نثر آمیخته به نظم است و از مهم ترین آثار قاضی حمیدالدین به شمار می رود۔ این اثر در برخی نسخه ها به نام های رساله هیهات هیهات و رمز مخفی نیز آمده است که به عبدالله انصاری ، عین القضات همدانی و عبدالقادر گیلانی منسوب شده اند، اما به احتمال قوی تربا ید از قاضی حمیدالدین ناگوری باشد۔ نسخه ای از آن به شمارهٔ ۷۳۱۹ در کتابخانهٔ گنج بخش اسلام آباد و در فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ذکر شده است[3] ۔

کنزالفواید :

در اعداد قرائت اسمای اعظم است ودرآن از زبان ملك المشایخ ابو محمد بغدادی و شیخ ابومحمد روایات نقل شده است۔ آغاز الحمد لله الذی اکمل می گوید تراب اقدام عاشقان و کلاب باب عارفان بهاء الدین محمود، [4] نسخهٔ خطی آن به خط نستعلیق، بدست میرعبدالقادر حسن کتابت شده است۔

کنز الملك :

۱۔ تاریخ ادبیات مسلمانان پاك و هند ، ج ۳ ، ص ۳٦٥

۲۔ رشیده حسن ،احوال و آثار حمید الدین ناگوری ، دانش، شماره ٤٥، صص ۸۳۔۱۹۰

۳۔ حجتی، حمیدالدین ناگوری ،دانشنامهٔ ادب فارسی درشبه قاره، صص ۱۰۱۳۔ ۱۰۱٤

٤۔ نوشاهی ، فهرست نسخه های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، ج٥،ص ۸۸۱

تفسیر فارسی سورهٔ ملك است که در سال ۱۲۵۵ ق/۱۸۳۹م در ۲۳۲ صفحه به خط نستعلیق نوشته شده است۔ این مجموعهٔ در موزهٔ ملی پاکستان کراچی نگه داری می شود[۱]۔

مصباح العاشقین یا تحفة العاشقین:

سخنان قاضی حمید الدین در تفسیر و تاویل عرفانی سوره ضحی به نثر فارسی آمیخته به نظم که نبیرهٔ وی بهاء الدین محمود آن را گرد آورده است و نسخه ای از آن به شماره ۶۵۰ در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد یافت می شود۔ آغاز: الحمد الله خالق الماء والطین۔۔ اما بعد الحمد والصلاة، می گوید:فقیر، حقیر، خاکپای عاشقان" [۲]۔

غیرازین کتابها ورساله های دیگر نیز از ناگوری یاد شده است۔ راحة القلوب، راحة الارواح، لوایح که در سیرالعارفین از آن یاد رفته است۔ درملفوظات بابا شکر گنج نام تواریخ خطای نساخ است، آن کتاب همان کتاب لوایح اوست[۳]۔

معراج نامه یاقصهٔ معراج نبی که دانسته نیست از این ناگوری است یا از حمید الدین صوفی ناگوری (۶۷۷/۶۴۰ق/۱۲۴۲-۱۲۷۸م) ۔نسخه ای از آن به شماره ۴۱۵ در کتابخانه دیال سنگ ترست در لاهور نگه داری می شود۔ رساله ای به نام سیرالمشایخ از قاضی حمید الدین ناگوری که مؤلف آن رادر هفده سیره در معرفی خواجگان چشت نوشته است۔ نسخه ای از سبع سنابل به شماره ۱۳۵ در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد موجود است [۴]۔

مکاتیب عرفانی قاضی حمیدالدین هم رونق افزای محافل درویشان بوده است۔ حمیدالدین

۱۔ حجتی، حمیدالدین ناگوری،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ص ۱۰۱۴

۲۔ نوشاهی، فهرست نسخه های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی، ج۵،ص ۸۸۱

۳۔ سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند، ص ۲۱۸

۴۔ حجتی، حمید الدین ناگوری،دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ص ۲۱۸

بـافـریـد الـدیـن گـنـج شکر ارادت بسیار داشت۔ روزی شیخ مزبور خواست که وجد کند و سرود بشنـود۔ قـوالان حـاضـر نبـودند ۔فرمود مریدی را که بدر الدین اسحق نام داشت۔ مکتوب قاضی حـمیدالدین را که به من نوشته اند ، از خریطه برآورده بخواند۔ آن بزرگ به خواندن مکتوب شروع نمود، عنوان مکتوب این بود۔ فقیر ، حقیر ، ضعیف ، نحیف ، محمد عطاء ، که بندهٔ درویشان است ، و از سر و دیده ، خاك قدم ایشان ، شیخ همینقدر بشنید ، حالی و ذوقی پیدا شد۔

معین الدین چشتی اجمیری

خواجه معین الدین غیاث الدین بن حسن سجزی چشتی [۱] اکابر مشایخ صوفیه و پیشوای سلسلهٔ طریقت چشتیه در شبه قاره پاك وهند بوده است ـ وی در قصبهٔ سجزاز سجستان (سیستان) به دنیا آمده است [۲] ـ خواجگان چشت در تصانیف و ملفوظات خود سال ولادت خواجه معین الدین را ذکر کرده اند ـ سیرالاولیا که کهن ترین تذکره دربارهٔ سلسله خواجگان چشت است، نیز درین باره ساکت است ـ فقط در سیرالعارفین ذکر شده که خواجه در زمان وفات نودوهفت سال داشت ـ در آئین اکبری آمده است که وی در سال ۵۳۷ق/۱۱۴۲م در قصبه سجزبه دنیا آمد [۳] ـپانزده سال داشت که پدرش درگذشت وخواجه باغ و ملك وی را به ارث یافت ـمی گویند که روزی خواجه به درختان آب می داد که درویش ابراهیم قندوزی وارد باغ وی شد ـ در اثر صحبت درویش نورهدایت در باطن خواجه روشن شد ـ

دلش از املاك و اسباب سردشد ـ خانه و اثاثه را فروخته ،به شوق تحصیل علم راه سمرقند و بخارا را درپیش گرفت [٤] ـ در بخارا قرآن و دانش های متداول را فراگرفت ـ پس سفر های طولانی خودرا آغاز کرد ـ نخست به خراسان رفت، در روستایی هارون باشیخ عثمان هارونی ملاقات کرد و دست ارادت به وی داد و چند سال نزد اوبه ریاضت پرداخت ـ مرشد سر معین الدین را تراشید و به اوکلاهی چار ترك و خرقه خاص بخشید [٥] ـمعین الدین قریب

۱ـ محدث دهلوی ، اخبارالاخیار ، ص ۲۸-۱۳۱؛ عبدالرحمن ، بزم صوفیه ، ص ٤۱-٤۳؛ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۲ ،صص ۷۱۰-۷۸٦

۲ـ حموی ، یاقوت ، معجم البلدان ، ج ۳ ، صص ۱۸۹-۱۹۰

۳ـ سبحانی توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ص ۲۰۸

٤ـ اکرام ، آب کوثر ، ص ۱۹۹؛ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۲۰۸

٥ـ ب ـ آنشین ، معین الدین چشتی دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۲٤۰۱؛ داراشکوه ، سفینة الاولیاء ، ص ۹۳

بیست سال به مرشد خود خدمت کرد ـ در مسافرتها و سایل مرشد خودرا روی سرخود حمل می کرد ـ بامرشد خود سیوستان ، دمشق ، اوش ، بدخشان ، بغداد ، مکه و مدینه سفر کرد ـ در اثنای سفر بابزرگانی ملاقات کرد ـ همراهٔ مرشد خود در اوش با خواجه بهاء الدین اوشی ملاقات کرد ـ شیخ عثمان هارونی به معین الدین علاقه مند بود و می فرمود : معین الدین محبوب خداست و مرافخراست برمریدی او"[۱] ـ

خواجه معین الدین در مدینه از بارگاه رسالت برای رفتن به هندوستان بشارت یافت ـ در سفر به هند از سنجان ، بغداد ، همدان ، تبریز ، خرقان ، استرآباد ، هرات ، سبزوار ، حصار ، بلخ ، غزنین عبور کرد و برخی نوشته اند که به اصفهان ، کرمان و بخارا هم سفر کرده است ـ اواین مسافرت هارابرای طی مراحل سلوك درپیش گرفت و فیض هایی به دست آورد ـ در سنجان دو سال ونیم باشیخ نجم الدین کبری (م ـ ٦١٨ ق/١٢٢١م) گذرانید ودرگیل مدت ٥٧ روز باشیخ عبدالقادر گیلانی همدم بود ـ در بغداد با مرشد شیخ شهاب الدین سهروردی به نام شیخ ضیاء الدین دیدار کرد ـ در استرآباد باشیخ ناصرالدین استر آبادی ملاقات کرد ـ در تبریز باشیخ ابوسعید تبریزی ودر اصفهان باشیخ محمود اصفهانی ودر بلخ باشیخ احمد خضرویه ، در غزنین شیخ عبدالواحد غزنوی را که مرشد شیخ نظام الدین ابوالمٔوید بود ، دیدار کرد ـ در همدان آرامگاه ابو یوسف همدانی (م ـ ٥٣٥ق/١١٤٠م) را زیارت کرد و تربت ابوالحسن خرقانی(م ـ ٤٢٥ق/١٠٣٣م) را درخرقان زیارت کرد و هرات هم آرامگاه خواجه عبدالله انصاری (م ـ ٤٨١ق/١٠٨٨م) را دید[۲] ـ

۱ـ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۲۰۹

۲ـ برای تهیه این بخش استفاده شده است : اکرام ، آب کوثر ، صص ۱۹۸ ـ ۲۱۰ ؛ آب آتشین ، معین الدین چشتی ، دانشنامهٔ ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۲٤۰۱ ـ ۲٤۰۲ ؛ عبدالرحمن ، بزم صوفیه ، صص ٤١ ـ ٤٨٣ ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان وهند ، ج ۱ صص ۱۰٤ ـ ۱۰٦ ـ ۱۳٥ ـ ۱۳۸ ـ ۳۰۰ ـ ۳۰۲ ؛ ج ۲ ، صص ۱۹۹ ، ۱٦۳۲ ؛ ج ۳ ، ص ۱٦۳٦ هدایت ، رضاقلی ، ریاض العارفین ، صص ۲۱۰ ـ ۲۱۱

خواجه معین الدین از راه پنجاب و اردهند شد و درلاهور نشیمن گزید. درآنجا ابتدا باشیخ حسین زنجانی دیدار کرد. وی در لاهور بیشتر در آرامگاه شیخ علی هجویری به تفکر و عبادات می گذارند وچندی نیزد رآن جامعتکف شد [١]. بعداً به مولتان رفته، زبان هندی یاد گرفت و به دهلی روی آورد. از آنجا به شهر اجمیررسیده ، سکنی گزید [٢] . درآنجادر ترویج دین مقدس اسلام همت تمام گماشته و طریقهٔ تصوف چشتیه را در آن سرزمین رواج داده است. خواجه معین اوّلین بار سلسله طریقت عرفانی را در این سرزمین بنیان نهاد و بساط ارشاد راگسترد و مقبولیت و محبوبیت فراوانی را بدست آورد. خواجه معین الدین چشتی باالقاب سلطان الهند ، ولی الهند ، هندالنبی ، وارث النبی فی الهند ، خواجه خواجگان ، خواجه اجمیری و خواجه غریب نواز معروف است [٣].

وی صاحب کرامات و خوارق عادات و در جمیع علوم ظاهری وباطنی یگانه زمان بوده است .سرانجام درهمان شهر انجام درهمان شهر ، درسال ٦٣٣ق/١٢٣٥م رفت از این جهان فانی به دار باقی بربست و مرقد وی تاکنون در اجمیر زیارت گاه خواص و عوام روز گاراست [٤].

خواجه معین الدین چشتی در ادبیات فارسی و تصوف اسلامی مقام ارجمندی دارد. می گویند زمانی که خواجه به اجمیررسید، فرمانروای سلطنت رای پتهورا آنجا بود. رای پتهورا خواجه

---

١. ب. آتشین ، معین الدین چشتی ،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ٢٤٠١.

٢. اکرام ، آب کوثر ، ص ٢٠٢

٣. مدرس تبریزی ، ریحانة الادب ، ج ٣ ، ص ١٩٠ اکرام ، آب کوثر ، صص ١٩٣-١٩٦ قاسمی جعفر ، تاثیر معنوی ایران در پاکستان ، ص ٧

٤. محدث دهلوی ، اخبار الاخیار ، ص ١٢٢ داراشکوه ، سفینة الاولیاء ، ص ٩٤ مدرس تبریزی ، ریحانة الادب ، ج ٣ ، ص ١٩٠ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران ، ج ١ ، ص ١٥٤

معین الدین را تهدید به اخراج از اجمیر کرد- خواجه گفت،" هتهورا را زنده گرفتیم و دادیم به لشکر اسلام "- این پیش گوی به حقیقت پیوست، شهاب الدین غوری درسال ۵۸۸ق/۱۱۹۲م علیه پتهورا بـه اجمیر لشکر کشید و پتهورا گرفتار آمد و کشته شد و این ماجرا سبب شد که عدهٔ کیثری مسلمان شدند و خواجه معین الدین را "وارث النبی فی الهند" لقب دادند [۱]- سرزمین هند به مساعی جمیلهٔ وی پراز نور اسلام وایقان گردید- شاید بهمین دلیل بعضی ها خواجه را مروّج مذهب اسلام در شبه قاره گفته اند [۲]-

اکثر ارباب سیرواهل تواریخ در باب مقامات عرفانی و خدمات دینی خواجه اشاره نموده اند- شاهزاده دار اشکوه دربـارهٔ اعتقاد هندوان نسبت به خواجه معین چنین نوشته است: "جمع کثیری از کفار به برکت قدوم ایشان مشرف به اسلام شدند و جماعتی که مسلمان شده بودند، به زیارت ایشان می آیند ومبلغ ها به مجاوران روضة منوره می گذرا نند [۳]"-

خواجه معین مرید ان و جانشیان زیادی داشت - از جمله خواجه قطب الدین بختیار اوشی کاکی (م-۶۳۳ق/۱۲۳۵م) و خواجه حمید الدین صوفی ناگوری (م -۶۷۳ق/۱۲۷۴م) معروف تراند- خواجه قطب الدین کاکی دردهلی شمع نور اسلام را منور و فروزان ساخته و خواجه حمید الدین درراجپوتانه و نواحی آن مشغول تبلیغ و اشاعت اسلام و عرفان گردیده بود- اما سلسلهٔ طریقت چشیته در شبه قاره پاکستان و هند از راه خواجه قطب الدین کاکی پیش رفته است-

خواجه اجمیر سرچشمهٔ اولیای کبار و از مشایخ عظام دیار هند است- نزد شاهان وامیران معاصر و

۱- سبحانی توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۲۱۰

۲- هدایت، رضاقلی، مجمع الفصحا، ج ۳، ص ۱۲٤۰

۳- داراشکوه، سفینة الاولیاء، ص ۹۳؛ اکرام، آب کوثر، ص ۲۰۳

متأخر مقامی محترم و ارجمند داشته است۔ به روایت بعضی از تذکره نویسان ، سلطان شهاب الدین محمد غوری (م۔ ۶۰۲ق/۱۲۰۵م) وسلطان شمس الدین التتمش (حك۶۰۷۔ ۶۳۳ق/۱۲۱۰۔۱۲۳۵م) از معتقدانش بودند[۱]۔

همینطور از سلاطین متأخر سلطان محمود خلجی (حك۸۳۹۔ ۸۸۰ق/۱۴۳۵۔۱۴۷۵م) درزمان خویش تعمیر مزار خواجه معین الدین کرد۔ سپس اکبر شاه تیموری (حك۹۶۳۔ ۱۰۱۴ق/۱۵۵۵۔۱۶۰۵م) در محوطۀ آستانش مسجدی بنا نمود و گویند اکبر از شهر سیکری پیاده به اجمیر به زیارت درگاه شریف وی می رفت [۲]۔ نور الدین جهانگیر (حك۱۰۱۴ ۔ ۱۰۳۷ق/۱۶۰۵۔۱۶۲۷م) نه با ربرای دیدار روضه مبارك به اجمیر مسافرت کرد و مدتی آنجا ماند۔ سپس شاهجهان (۱۰۳۷۔۱۰۶۸ق/۱۶۲۷۔۱۶۵۷م) در توسیع و تعمیر مزار خواجه در اجمیر همت وافر بکار برد[۳] ۔ از اولاد شاهجهان محمد داراشکوه[۴] و جهان آرابیگم[۵] که هر دو برادر وخواهر طبع متصوفانه داشته وصاحب آثاری بوده اند ، عشق وعلاقه بسیار نسبت به خواجه داشته اند۔

مقام و عظمت واهمیت خواجه معین الدین چشتی ازحیث مؤلف و مصلح ومبلّغ اسلام و عرفان و تصوف معلوم و واضح است۔ تعداد زیادی از هندوان به کوشش تنها خواجه ، دین مقدس اسلام را پذیرفته و کسب فیض روحانی ومعنوی کرده اند۔ مقصود خواجه و پیروان وی تنها اشاعت مذهب رسمی اسلام نبود بلکه اشاعت وترویج اسلام حقیقی بود که برای عموم مسلمانان لازم و ضروری می باشد۔

۱۔ آذر ، بیگدلی ، آتشکده ، ص ۱۵۸ هدایت ، مجمع الفصحا ، ج ۲ ، ص ۱۲٤۰

۲۔ حکمت ، علی اصغر ، سرزمین هند ، ص ٤۵

۳۔ اکرام ، آب کوثر ، ص ۲۰۸

٤۔ داراشکوه ، سفینة الاولیاء ، ص ۹

۵۔ جهان آرا بیگم مولف مونس الارواح (که درباره خواجه معین الدین چشتی نوشته شد) در صفحات فراوان

دربارهٔ آثار تالیفات وی میان نویسندگان و محققان متأخراختلاف رای وجود دارد۔ بعضی از محققین عقیده دارند که از خواجه معین الدین هیچ تالیف مستقلی باقی نمانده و چند کتاب به نام وی منسوب کرده اند۔ زیرا هیچ یك از منابع کهن از تالیفاتش یاد نکرده اند و باگذشت زمان آثاری به او نسبت داده شده است۔ معروف ترین این آثار ازین قرار اند:

انیس الارواح [۱]:

این کتاب مجموعهٔ ملفوظات و ارشادات و تعلیمات خواجه عثمان هارونی است۔ خواجه معین هرچه در مجالس صحبت پیربزرگوار گوش می داد، نوشت و بصورت کتابی ترتیب داده است۔ این کتاب دارای ۲۸ مجلس است و درموضوعات شریعت و طریقت و مفاهیم یقین و تصوف نوشته شده است ۔ اینطوریکه مسایل شرعی، اخلاقی و دنیوی از راه بحث روشن کرده است۔ مثلاً نماز، و این که منکر فرائض شریعت و نماز کافر است، صدقه دادن بهتراز هزار رکعت نماز است، دشنام دادن به مومن همانند زنای بامحارم است، به هنگام مصیبت شیون کردن و گریبان چاك دادن برابر قتل هفتادمسلمان است، مومن کسی است که سه چیز رادوست دارد، درویشی، بیماری، مرگ و مسائلی ازین قبیل۔ این ملفوظات میراث علمی و فرهنگی و مذهبی ارزشمندی است که از اوایل سلسله خواجگان چشتیه در هندوستان برجای مانده است۔

حدیث المعارف: این کتاب در برخی ازکتب تاریخ و تذکره یاد شده است، اما نسخه ای از آن دردست نیست [۲]۔

۱۔ معین الدین چشتی، انیس الارواح، در صفحات فراوان؛ خانبابامشار، فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج ۲، ص ۹۰؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۱۵٤

۲۔ ممتاز بیگم، کتابهای تصوف بزبان فارسی در شبه قاره پاکستان وهند، (پایان نامه دکتری)، ص ۱۱۰

دلیل العارفین :

رسالـه مختصر در ٥٦ صفحه ،حاوی ملفوظات دوازدهٔ مجلس خواجه معین الدین است که در مطبعهٔ مـجتبائی دهلی به چاپ رسیده است۔ در آن رموز مسائل دینی و صوفیا نه ، مثلاً نماز ، وضو ، طهارت ، شـریـعت ، حقیقت ، طریقت ، معرفت الهی ، عذاب قبر و مانند آنها مورد بحث قرار گرفته است۔ گـرد آورنـد هٔ ایـن ملفوظات خلیفهٔ وی ، خواجه قطب الدین بختیار اوشی کاکی می باشد و نسخهٔ عـکسـی آن در کتـابـخـانـه مـرکـزی دانشـگـاه تهـران نـگـه داری شده است۔ بعضی از محققین و نـویسنـدگـان درصـحت انتساب دلیل العارفین به خواجه معین شك داشته و آن را از گفتار خواجه نمی دانسته اند[1]۔

رساله آداب دم زدن :

ایـن رسـالـه بـانام های متعّددی شهرت دارد۔ مثل رساله آداب دم زدن ، رساله در کسب نفس ، رساله گـفتـار خـواجـه مـعیـن الـدیـن حسن سجزی ، رساله آفاق وانفاس نیز یکی از نامهای همین رساله می بـاشـد۔ نسـخه ای بعنوان رساله آداب دم زدن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در مجموعهٔ شماره ٤٦٧٢ مـوجـود اسـت۔ از آغـازش مـعلوم می شود که رساله مشتمل برسخنان خواجه چشتی است وکسی دیگرآن را ترتیب داده است۔

این رساله مشتمل بریك دیباچه ودوباب است۔ درباب دوّم خواجه ازمرشد خویش چنین یاد می کند: "آن وقـت که پیردستگیر حضرت خواجه عثمان هارونی برفقیر عنایت فرمودندو بنواختند که حضرت پیردستگیر روح فقیر راپیش حضرت رسالت پناه برد[2]۔

مـطـالـب و مـضـامیـن رسـاله بسیار جالب و دارای جنبهٔ ابتکاری می باشد این رساله از رگهای وجود

۱۔ ممتاز بیگم ، کتابهای تصوف بزبان فارسی در شبه قاره پاکستان وهند ، (پایان نامه دکتری) ، صص ۱۱۰۔۱۱۱

۲۔ معین الدین چشتی، رساله آداب دم زدن، ، ص ۸۵

انسانی آغاز شده، به ریاضات و مجاهدات و مشاهدات صوفیه پیوسته بیان می کند که تاثرات آنهاچه طـور بـرر گهامی افتدووجود انسانی چه طور تاثیر می گیرد ودرضمن بیانات ، اصطلاحات زبان هندی هم به کا ربرده شده است۔

رساله ای در تصوف :

چـنـدین نسخه بنام رساله ای درتصوف ، رسالۀ عرفانی ، گفتار خواجه معین چشتی [1] ورساله خواجه معین الدین سجزی [2] درکتابخانه های مختلف وجود داردوشاید همان رساله آداب دم زدن باشد۔ خانم دکتر ممتاز بیگم ، رساله تصوف منظوم را درضمن تالیفات خواجه یاد آور می شود [3]۔

رساله وجودیه :

نسخه ای از ایـن رساله در مخطوطات شیرانی دانشگاه پنجاب ، [4] لاهـور نگه داری شده است ولـی آغـاز آن بـه روایـت تـاریـخ ادبیـات دانشـگـاه پـنـجاب لاهور ، با آغاز رساله آداب دم زدن مطابقت دارد [5]۔

کشف الاسرار :

خواجه معین رساله کشف الاسرار معروف به معراج الانوار را برای طالبان و مریدان طی اقامت خود درهند تالیف نموده و درآن از تعلیمات حبس دم و ذکر خفی و چهار منزل ناسوت و ملکوت وجبروت ولاهوت یاد کرده است [6]۔

مـطـلـب این کتاب در مجموعۀ رسایل خطی کتابخانۀ مرکزی دانشگاه تهران ، بعد از رساله آداب دم زدن ، ذکر شده است [7] وایـن رسـالـه بـرلاهـوت و مـلـکوت و ناسوت وياهوت و جبروت و شغل اسم ذات چشتیان

۱۔ منزوی ، فهرست نسخه های خطی ، صص ۱۱۶۶۔۱۱۶۷

۲۔ بشیر حسین، دکتر ، فهرست مخطوطات شیرانی ، ج ۲ ، ص ۲۶٤

۳۔ممتاز بیگم ، کتابهای تصوف بزبان فارسی در شبه قاره پاکستان وهند ، (پایان نامه دکتری) ، ص ۱۲٤

٤۔ بشیر حسین ، دکتر ، فهرست مخطوطات شیرانی ، ج ۲ ص ۲٦٤

٥۔ تاریخ ادبیات دانشگاه پنجاب ، لاهور ، ص ۱۰٥

٦۔ ممتاز بیگم ، کتابهای تصوف بزبان فارسی درشبه قاره ، صص ۱۲٦۔۱۲۷

۷۔ فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، ج ۱٤ ، شماره ٤٦۷۲ ، صص ۸۷ پ ۔ ۱۰۲ ر

وحید ریان و نقشبندیان مشتمل است [۱] و برخی از عبارات آن بارساله آداب دم زدن مطابقت دارد.

گنج اسرار :

نسخه ای ازین کتاب به نام "ملفوظات گنج الاسرار مؤلفه خواجه معین الدین سجزی" در دانشگاه پنجاب ، لاهور نگه داری می شود [۲]. خواجه معین الدین این را به ارشاد مرشد خود ، خواجه عثمان هارونی برای تعلیمات شمس الدین التتمش در دوران سکونت دهلی خود نگاشته است. گنج اسرار درحقیقت گنجینه آداب تصوف می باشد. به همین علت این کتاب گنج اسرار خوانده شده است.

مکتوبات :

بعضی از مکتوبات خواجه معین در کتابخانه های مختلف جهان مانند انجمن ترقی اردو کراچی [۳]، دانشگاه پنجاب لاهور ، بادلیان لندن ، اندیا آفس لندن [٤] نگه داری شده است که وی به مرید و خلیفه و جانشین خود خواجه قطب الدین بختیار کاکی نوشته است. این مکاتیب گنجینهٔ گران بهای تصوف و وسیلهٔ تربیت سالکان وهدایت طالبان می باشد.

معراج نامه وصول المعراج [۵] :

نسخهٔ خطی این رساله در فهرست کتابخانه آسیای بنگال کلکته نشان داده شده است. از لحاظ اسلوب بیان و طرزنگارش باتألیفات دیگر خواجه نزدیك است. تمام مطالب به زبان ساده و سلیس تالیف گردیده است.

علاوه برآثار منثور خواجه ، از آثار منظوم خواجه معین نیز مقداری ابیات و رباعیات در کتب تاریخ و

---

۱ ـ فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، ج ١٤ ، ص ٣٦٢٢

۲ ـ بشیر حسین ، فهرست مخطوطات شیرانی ، لاهور ، ج ۲ ، ص ۲۵۷

۳ ـ منزوی ، فهرست نسخه های خطی فارسی ، ج ۲ ، ص ١٤٤٨

٤ ـ همو ، ج ١ ، ص ١١٠٧٥ ممتاز بیگم ، کتابهای تصوف بزبان فارسی درشبه قاره ، ص ١٢٨

۵ ـ همو ، فهرست نسخه های خطی فارسی ، ج ۲ ، ص ١٤٨٣

عرفان به چشم می خورد۔ محققین بعضی از رباعیات شیخ ابو سعید ابوالخیر را باخواجه معین الدین چشتی مخلوط گفته اند [۱] ۔ دیوان شعری به نام و جودیه ، نیز مشتمل بربیش از هزار بیت بنام خواجه منسوب است ودرلکهنو ، کانپور و لاهور چندین باربه چاپ رسیده است۔ ولی محققین این دیوان را ازمولانا معین الدین فراهی هروی (۹۰۷ق/۱۵۰۱م) دانسته اند [۲] ۔

علاوه برین کتاب فوایدالفواد ، مخ المعانی و رساله ای در طریقه شکار راهم به خواجه معین الدین نسبت داده اند [۳] ولی مؤلفان این کتابها کسانی دیگر می باشند۔

۱۔ طهرانی ،آقا بزرگ ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ، جز ۹ ، قسم ۳ ، ص ۱۰۷۷

۲۔ خواند میر ، حبیب السیر ، ج ٤ ، ص ۱۳٤۰ ب آتشین ، معین الدین چشتی ،دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤ ، ص ۲٤۰۲

۳۔ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر درایران ، ج ۱ ، ص ۱۵٤؛ فواید الفواد، مجموعهٔ ملفوظات خواجه نظام الدین اولیاء و مخ المعانی ازتالیفات شیخ مشرف الدین احمد بن یحییٰ منیری (م ۷۷۲ ق) است۔

خواجه قطب الدین بختیار کاکی

قطب الدین بختیار کاکی متخلص به "قطب" فرزند کمال الدین احمد، عارف و شاعر سده ۷ق / ۱۳م آسیای میانه است که به شبه قاره مهاجرت کرد [۱] ـ وی در اوش قصبه ی درجنوب شرقی فرغانه درماوراء الهز (جهموری قرقیزستان فعلی) به دنیا آمد [۲] ـ نسب وی به ۱۹ واسطه به امیرالمومنین حضرت علی بن ابی طالبؑ رسانده اند ـ یك سال و نیم داشت که پدرش در گذشت ومادرش تعلیم وپرورش او رابه عهده گرفت ـ درپنج سالگی نزد ابوحفص در زادگاه خود به تحصیل علوم پرداخت و دانشهای متداوله اسلامی فراگرفت ـ در بیست سالگی دراوش وبه گفتهٔ بعضی ها دراصفهان خواجه معین الدین چشتی (د ـ ۵۳۷ ق/۱۱٤۲م) را زیارت کرد و مرید وی شد [۳] ـ درهمان زمان بادختری صاحب جمال ازدواج کرد، بعد از مدتی کو تاه زنش را طلاق داد و ازدنیا کاملاً کناره گرفت [٤] وبه سیر و سفر پرداخت ـ در آن زمان عارفانی مانند شیخ شهاب الدین سهروردی (د ـ ۵۳۹ق/ ۱۱٤٤م) ، شیخ اوحد الدین کرمانی (د ـ ٦۳۵ق/ ۱۲۳۸م) و شیخ جلال الدین تبریزی را ملاقات و از آنها کسب فیض کرد ـ بعد از آن جاهمراه باجلال الدین تبریزی به شبه قاره رفت و به خدمت خواجه بهاء الدین زکریا مولتانی (د ـ ٦٦۱ق/ ۱۲٦۳م) رسید ـ بهاء الدین قطب الدین را عزیز می داشت وبدین سبب او درمولتان اقامت گزید ـ ناصر الدین قباچه (حك ٦۰۲ ـ ٦٦۲۵ق/ ۱۲۰٦ ـ ۱۲۲۷م) حاکم سندو مولتان نیز برای زیارت وی

۱ـ گوپاموی، قدرت الله، نتایج الافکار، صص ۵۵۳ ـ ۵۵٤؛ فرشته، تاریخ فرشته، ج ۲، صص ۳۷۸ ـ ۳۷۹؛ رازی، امین احمد، ج ۳، صص ٤٤٤ ـ ٤٤۵؛ عبدالرحمان، بزم صوفیه، صص ۷۰ ـ ۷۲؛ اردو دائره المعارف اسلامیه، ج ۱٦، ص ۳۲۵

۲ـ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند، ص ۲۱۳؛ مظهر، سلیم، فارسی سرایان مهاجر در دورهٔ سلاطین مملوك، صص ۱۱۳ ـ ۱۱۵

۳ـ فرشته، تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۸؛ گوپاموی، نتایج الافکار، صص ۵۵۳ ـ ۵۵٤؛ رازی، امین احمد، هفت اقلیم، ج ۳ صص ٤٤٤ ـ ٤٤۵؛ ۲۳۸ ـ ۲٤۲

٤ـ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند، ص ۲۱۳؛ عبدالرحمان، بزم صوفیه، صص ۷۰ ـ ۷۲

به ملتان آمد [۱] ـ درهمان دورهٔ مغول به هندوستان حمله کرد، ناصرالدین قباچه از قطب الدین همت خواست و براثر دعای قطب الدین مغولان گریختند ـ قباچه از قطب الدین خواست که درملتان بماند اماقطب الدین گفت که، "از عالم غیب این مقام در ذمه شیخ بهاء الدین زکریا شده وبی رخصت پیرطریقت و حقیقت خواجه معین الدین چشتی درجایی آرام نتوانم گرفت" ـ وی باجلال الدین تبریزی از راه لاهور رهسپار دهلی شد ـ سلطان شمس الدین التتمش باخدم و حشم از وی استقبال کرد ـ سلطان خواست او درداخل شهر بماند ـ اماوی در دوفرسنگی دهلی در دهکده "مالیکوکهری" سکنی گزید ـ سلطان هفته یی دوبار به زیارت وی می رفت ـ روزی سلطان به وی گفت که من هفته یی دو بار به دیدار شمامی آیم ، درکار مملکت خلل پیدامی شود، شماد رداخل شهر اقامت اختیار کنید ـ قطب الدین به اصرار سلطان به دهلی رفت ودر کنار مسجد عزالدین ساکن گردید ـ پس ازوفات شیخ الاسلام جمال بسطامی ، سلطان از قطب الدین خواست که به جای او شیخ الاسلام شود ، قطب الدین نپذیرفت [۲] ـ

سلطان شیخ نجم الدین صغری رابه آن مسند نشاند ـ نجم الدین صغری مرید شیخ عثمان هارونی بود ـ او زقطب الدین حسد می برد ـ باری خواجه معین الدین چشتی به دعوت قطب الدین به دهلی آمد ، نجم الدین صغری بدیدار وی نرفت ـ معین الدین خود به ملاقات وی رفت ـ نجم الدین شکایت کرد که به سبب گرویدن مردم به قطب الدین از شکوه من کاسته شده است ـ معین الدین خواست ، قطب الدین را همراه خود ببرد ووقتی راه افتاد ـ مردم دهلی آزرده دل گشته وبه گریه وزاری افتادند و بدان سبب خواجه معین الدین چشتی از قصدخود منصرف گشته ، راضی به اقامت خواجه کاکی در دهلی شد [۳] ـ خواجه

---

۱ ـ سلیم مظهر، فارسی سرایان مهاجر در دوره سلاطین مملوک ، صص ۱۱۹ ـ ۱۲۱

۲ ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۱۲۱۴؛ اکرام ، آب کوثر ، ص ۲۱٤

۳ ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۲ ، صص ۳۷۹ ـ ۳۸۱؛ رازی ، امین احمد ، ج ۳ ، صص ٤٤٤ ـ ٤٤٥؛ عبدالرحمان ، بزم صوفیه ، صص ۷۰ ـ ۸۰؛ گوپاموی ، نتائج الافکار ، صص ٥٥٤ ـ ٥٥٦؛ اردو دائره معارف اسلامیه ، ج ۱٦ ، صص ۳۲٥ ـ ۳۲۷؛ اکرام ، آب کوثر ، ص ۲۱٤

بختیار کاکی دراواخرعمرش ازدواج کردوصاحب دو فرزند به نامهای شیخ احمد و شیخ محمد گردید که شیخ محمد درهفت سالگی درگذشت [١] ـقطب الدین تا آخر زندگانی در دهلی ماندگارشد ـاقامت قطب الدین دردهلی تاثیر عمده دردربار سلطان داشت، التتمش به ذکر و عبادت و شب زنده داری می پرداخت ـ اورا ازمریدان بختیار کاکی دانسته اند قطب الدین ارتباط نزدیکی باسلطان داشت ولی درخانه اوفقر حاکم بود فرشته درباره شهرت خواجه به "کاکی" نوشته است که همسر خواجه بختیار به کرامت وفرمان خواجه ، دروقت ضرورت باخواندن بسم الله کاکهائی [٢] " گرم را مطابق به احتیاج خوداز اطاق خانه خود برمی داشت و این کاکها هیچ وقت تمام نمی شد [٣] ـ ازین روقطب الدین به "کاکی" مشهور شد یا توجه به این کرامت خواجه ، در حال حاضر نیز برمزارش برای زایران کاك می پزند ودرمیان آنهاتقسیم می کنند ـقطب الدین باوجود فقر بخشندگی داشت ودرلنگر خانه همه چیز را تقسیم می کرد، اگر روزی چیزی نمی یافتند، می گفت به مریدان آب بدهید ـ وی استغنای طبع داشت ـ روزی یکی از وزیران سلطان به دیدارش آمد و چند قطعه آبادی به وی هدیه کرد ـ قطب الدین گفت اگر خواجگان پیشین این نوع هدایا را می پذیرفتند، من هم قبول می کردم ولی آنان چنین کاری نکرده اند ـ قطب الدین اهل ریاضت بود و دراواخرعمر بسیارکم می خوابید ـ روزی سه هزار بار برپیغمبرؐ درود می فرستادو هرآیه ای که ازکلام الله می خواند، بادست برسینهٔ خود می زد ودر مجالس خود از احادیث پیغمبرؐ بسیار می خواند ـ به سماع هم علاقمند بود گاه در خانه خود سماع برپامی کرد و گاهی به خانه قاضی حمید الدین ناگوری می رفت [٤] ـخواجه بختیار کاکی درخانقاه خواجه قطب الدین سجستانی در محلس سماع باشنیدن شعر:

١ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ٢ ، ص ٣٨٠ـ٣٨١

٢ـ "کاك" در هندی نان روغنی را می گفتند.

٣ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ٢ ، ص ٣٨١

٤ـ سبحانی نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ص ٢١٥

کشتگان خنجر تسلیم را
هر زمان از غیب جانی دیگر است

به وجد آمد و از هوش رفت ـ قاضی حمید الدین ناگوری و شیخ بدر الدین غزنوی که در آن مجلس حضور داشتند ـ او را همراه باقوالان به خانه خود آوردند ـ در خانه نیز قوالان سه شبانه روز همان شعر راتکرار می کردند و خواجه باشنیدن آن به هوش می آمد وازهوش می رفت ـ سرانجام در ۱٤ ربیع الاول ٦۳۳ ق/۲۷نوامبر۱۳۳۵ م در دهلی درگذشت ودرهمانجابه خاك سپرده شد [1] ـ ازین رو قطب الدین را "شهیدالمحبته" گفته اند [2] ـ قطب الدین وصیت کرده بود که نماز جنازهٔ وی کسی باید بخواند که فرایض را ترك نکرده ، گرد حرام نگشته و نماز به جماعت گزارده باشد ـ این شرط ها را جز سلطان التتمش کس دیگری نداشت ، نماز جنازهٔ وی شمس الدین التتمش خواند ـ

خواجه بختیار شخصی درویش و متواضع بود ونسبت به امور دنیا هیچ میلی نداشت ـ وی تمام زندگانی را در عبادت خداو جهاد بانفس به سر برد و درشبه قاره چراغ اسلام را روشنایی بیشتر بخشید و به سبب حضور وی ویاران وجانشینش در شبه قاره سلسلهٔ عرفانی چشیته درآن سرزمین رشد و گسترش بیشتری یافت ـ صوفیان اورابا القاب قطب الاقطاب ، قطب الاسلام ، ملك المشایخ ، سلطان الطریقه ، برهان الحقیقه ، رئیس السالکین ، امام العالمین ، سراج الاولیاء و تاج الاصفیاخوانده اند ـ محققین دو کتاب را به قطب الدین بختیار کاکی نسبت داده اند ـ دیوان شعری و فوایدالسالکین ـ دیوان شعری وی در مطبعهٔ نولکشور به طبع رسیده ولی از آن

۱ـ فرشته ، تاریخ ، ج ۲ ، صص ۳۸۰ـ۱۳۸۱ گوپاموی ، نتائج الافکار ، ص ۱۵۵۷ رازی ، هفت اقلیم ، ج ۳ ، ص ۱٤٤۵ اردو دائره معارف اسلامیه ، ج ۱٦ ، صص ۳۲۷ـ۱۳۲۸ اکرام ؛ آب کوثر ، ص ۲۱٦

۲ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۲۱۵

کس دیگری است [۱]ـ

فواید السالکین:

خواجه فرید الدین مسعود گنج شکر، ملفوظات خواجه را به عنوان فواید السالکین گرد آوری کرد. رساله یی مختصر در ۳۶صفحه است که در مطبعهٔ مجتبای دهلی چاپ شده است. درآن کتاب همه آن نکته های که رعایت آن برای سالك لازم است ، آمده است. این نکات مرحَله به مرحله در مجالس قطب الدین مطرح شده بود.

نمونهٔ نثر:

"سالك باید کم بخورد، آنقدر بخورد که تو ان عبادت داشته باشد. لباس نباید برای تظاهر باشد. اگر تظاهر درلباس سالك باشد ، او راهزن طریقت است ـ کم سخن بگوید ، کم بخوابد و از آلایش دنیا مبرا بماند. بایزید بسطامی هفتاد سال عبادت کرد ولی قرب حاصل نکرد. قرب وقتی حاصل شد که کوزه و خرقه یی که داشت ، انداخت.

سالك باید غرق محبت الهی باشد. درحال سکر بایدچنان باشد که اگر دنیا ومافیها ازدلش بگزرد، تکان نخورد. سالك باید برهرچه از جانب دوست می رسد، قانع وراضی باشد ، رابعه بصری هرروز که برایش بلایی نازل می شد، شادی می کرد ، روزی که بلانازل نمی شد، دلتنك می گشت که دوست اورا یادنکرده است."

خواجه محمد بولاق نیز "روضة الاقطاب" را درشرح حال و سخنان وی تالیف کرد که در۱۳۰۸ق /۱۸۹۰م درلاهور ودر ۱۳۰٤ق/۱۸۸٦م دردهلی و ترجمهٔ اردوی آن در ۱۳۰۹ ق/۱۸۹۱م دردهلی به چاپ رسید. معروف ترین خلفای خواجه قطب الدین بختیار کاکی ، بابا

۱ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۲۱٦

فـرید الدین گنج شکر است۔ در سیرالاقطاب نام بیست و دو تن ازخلفای وی ذکر شده است که از میـان آنان شیخ بدر الدین غزنوی ، شیخ بهاء الدین بلخی ، شیخ ضیای رومی و سلطان شمس الدین التتمش رامی توان نام برد۔

باب ششّم

دورهٔ خلجیان

(۶۸۹-۷۲۰ق/ ۱۲۹۰-۱۳۲۰م)

خلجیان از سلسله های سلطنتی شبه قاره است که پس از سلاطین مملوک به قدرت رسیدند واز ۶۸۹ تا ۷۲۰ ق/ ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰م نزدیك به سی و یك سال بر سلطنت وسیع شبه قاره حکومت کردند[1] ـ اوّلین فرما نروای آنان شخصی به نام فیروز شاه خلجی است که قبلاً سپه سالار بود ، به دنبال بیماری معزالدین کیقباد ، پادشاه دهلی ، امرا،پسر کوچك او شمس الدین را به تخت نشاندند ، جلال الدین زمام امور را به دست گرفت وپس از کشته شدن معزالدین کیقباد ، به دست امیران خود و پس از چیره شدن به امرای دیگر در ۶۸۹ق/ ۱۲۹۰م خود را پادشاه هند اعلام کرد و جلال الدین فیروز شاه خلجی لقب داد ـ وی در مرزهای حکومت اسلامی گسترش داد و مناطق دکن ، گجرات، چیتوره، دیوگیر و ارنگل را به قلمر و خود پیوست ـ درهمین اوان یکی از نوهٔ های هلاکو به نام عبدالله به هند حمله کرد ولی جلال الدین اورا شکست داد ـ بسیاری ازسرکردگان مغول تسلیم شدند ودردهلی ماندند[2] ـ

فیروز شاه در آغاز پادشاهی به تغییرات و انتصابات گسترده ای در مقامات و مناصب دست زد و بیشتر مناصب بلند را به نزدیکان خویش و اگذارد [3] ـ فیروز شاه پسر بزرگ خود را" اختیار الدین خان خانان" ، پسر میانی را "ارکلی خان" و پسر کوچك را" قدر خان" لقب داد و هریك رابه حکومت ولایتی گماشت ـ برادرخورا را عارض ممالك کرد و خطاب "یغرش خان " بخشید ـ برادر زاده های خود علاء الدین گرشاسب والغ خان الماس بیك که هر دو داماد سلطان نیز بودند ، را بر کشید و اولی رادر شمار امرای بزرگ کرد ـ وزارت خود را نیز به خواجه خطیر الدین خواجه

۱ـ فرشته ، تاریخ ، ج ۱ ، صص ۸۸ـ ۱۳۰؛ اکرام ، آب کوثر ، صص ۱۳۹ ـ ۱۷۱؛ اردو دائره معارف اسلامیه ، ج ۸ ، صص ۱۰۱۳ـ۱۰۱۴

۲ـ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، صص ۷۹ـ ۸۰

۳ـ سرهندی ، یحییٰ بن احمد ؛تاریخ مبارك شاهی ، ص ۶۲

جهان سپرد [۱] ـ

در سال دوّم پادشاهی فیروز شاه خلجی ، ملك چهجو ، حاکم کره مانکپور بشورید و خود را سلطان مغیث الدین لقب داد و بالشکر بسیار رو به دهلی نهاد ـ سلطان جلال الدین باسپاه خود برسپاه شورشی تاخت و آن را به کلی درهم شکست ـ چهجو و بسیاری از امرای وی اسیر شدند ولی سلطان با آن هابه نرمی رفتار کرد و ملك چهجورابا احترام در اقطاع ارکلی خان فرستاد [۲] ـ گرچه چهجودرمیان راه درگذشت ولی رفتار نرم سلطان بادشمنان خود ، اعتراض و مخالفت بسیاری از امرای وی از جمله خواهر و برادرزاده هایش ، را برانگیخت ـ بردباری و نرمی سلطان بامخالفانش وحتی برهم زنندگان نظم و امنیت عمومی و دوری گزیدن وی از خونریزی چندان بود که یك بار که بیش از هزار راهزن را نزد سلطان آوردند ـ او فرمود تاهمه را به کشتی سوار کنند و به لکنوتی (بنگاله) بفرستند و هیچ یك از آنان را نکشت [۳] ـ

جلال الدین مردی متواضع و ملایم بود ـ وی هر چند تمام زندگی خود را در لشکر کشی و جنگ و جدال به سربرده و در آنها پیروزی ها به دست آورده بود ولی پس از اینکه در ۷۰ سالگی برتخت شاهی نشست ، خشونت و سخت گیری را کنار گذاشت و به درویشی و نرم دلی گرایید ـ در نتیجهٔ درویش منشی و بر خورد مهربانانه وی با آشوبگران و باغیان ، این طبقات جسورترشدند و کاروبار مملکت آشفته گردید و سرانجام جلال الدین خلجی به اشارت علاء الدین برادر زاده و داماد خود در ۶۹۵ ق/ ۱۲۹۶م کشته شد [۴] ـ

۱ـ برزگر، جلال الدین فیروز شاه خلجی، دانشنامه ادب فارسی در هند، ج ٤ ، ص ۸۷۱

۲ـ هروی ،نظام الدین احمد، طبقات اکبری، ج ۱ ، ص ۱۵۹اکرام ، آب کوثر، ص ۱٤۰

۳ـ برزگر ، جلال الدین فیروز شاه خلجی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ج ٤ ، ص ۸۷۱ـ۸۷۳

٤ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۸۸ ۱ ـ ۱۱٤۵اردو دائره معارف اسلامیه ، ج ۸ ص ۱۳ ۰ ۱۱تاریخ دولتهای اسلامی ، ج ۲ ، ص ۱۵۰۵اکرام ، آب کوثر ، ۳۹۰

علاء الدین پس از کشتن سلطان جلال الدین ، در ابتد ادرپی آن بود که یاقصد لکنوتی کند و بنگاله را بگیرد و یا آن که درهمان کره مانکپور بماند و در آن جاپر چم استقلال برافرازد. اما سپس رای بگرد انیدو آهنگ دهلی کرد. درمیان راه بابذل و بخشش و زرپاشی گسترده ، اکثر مردمان و سپاهیان را به سوی خود کشاند [۱] . رکن الدین ابراهیم پسر کوچک جلال الدین تاب مقابله نداشت ، دهلی را بگذاشت و نزد برادرش ارکلی خان در مولتان گریخت . علاء الدین به دهلی در آمد و در نوزدهم ذوالحجه ٦۹٥ق/۱۲۹٥م برتخت شاهی نشست و به دادن القاب و مناصب پرداخت.

علاء الدین ابتدامولتان را فتح کردوپسر ان جلال الدین خلجی راکه درآنجا بودند ، دستگیر کرد . بزرگترین خطری که علاء الدین را تهدید می کرد ، مغولان بودند که چندین باربه هند حمله ورشده بودندو سلطان فرمان دادکه قلاع فرسوده برسرراه مغولان راتجدید بنا کنند و قلعه های دیگر هم بسازند [۲] . وی برعکس جلال الدین ، آشوبگران و باغیان رابه سختی سرکوب کرد و امنیت و آرامش کامل را درقلمرو خود حکم فرمایی کرد.

سلطان علاء الدین مست از کامیابی هاوپیروزی هایش درسه سال نخست پادشاهی اش ، دراندیشه پی افکندن آیین و دینی نووجهانگیر برآمد و حتی فرمود تا اورا سکندر ثانی در خطبه خواندند و درسکه نیز همین نوشتند و هم نشینان و حریفان مجلس او ، به ملاحظه درشت خوبی وخشن مزاجی وی ، چاپلوسانه ، پندارهای واهی او را تاییدمی کرد ند [۳] .

علاء الدین خلجی یکی از مقتدرترین فرما نروایان این سلسله بود. در زمان اوهم برمتصرفات پیشین افزوده شدوهم وضع اقتصادی مردم بهبود پیدا کرد . در سال ۷۰۹ق/ ۱۳۰۹م علاء الدین

۱ـ برزگر ،جلال الدین فیروز شاه خلجی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ،ج ٤ ، ص ۸۷۱ـ۸۷۲

۲ـ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، صص ۷۹ـ ۸۰

۳ـ برزگر ، علاءالدین خلجی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ،ج ٤، ص ۱۷۹۸

لشکری به سرکردگی ملك نایب به تسخیر ارنکل در جنوب هند فرستاد ـ ملك نایب باغنایم بسیار فراوان به دهلی بازگشت[١] ـ

علاء الدین به مرض استسقا مبتلا شدو درشوال ٧٢٦ق/١٣١٦م درگذشت ـ پس از وی در مدت چهارسال سه بادشاه به نوبت روی کار آمدند ـ باکشته شدن ناصرالدین خسرو شاه ، آخرین پادشاه در ٧٢٠ق/ ١٣٢٠م در جنگ باغیاث الدین تغلق ، حکومت خاندان خلجی از میان رفت و به جای آن سلسله ، خاندان تغلقی روی کارآمدند[٢] ـ

دورهٔ خلجیان اگرچه فقط سی سال ادامه داشت ـ ولی فرما نروایان این سلسله سیاستی به کار بردند که هم قلمروشان تاگجرات ودکن توسعه یافت[٣] و سلطنتی و اعیان از علم و دانش برخور داربودند ـ جلال الدین فیروز شاه مردی هنرشناس و هنرپرور بود ، طبع شعر هم داشت ـ امیران و وزیرانی که برگزیده بود، همه حامی شاعران واهل علم بودند ـ بسیاری ازدانشمندان واهل علم به سوی دربار دهلی کشانده شدند وازنواخت و حمایت پادشاهان واطرافیان اوبهره مند شدند ـ باگرد آمدن عالمان و شاعران وهنرمندان در دهلی ، این شهربه صورت یکی از بزرگترین مراکز تجمّع دانشمندان و هنرمندان درآمد ـ در عصر فیروز شاه فارسی ، زبان رسمی محکمهٔ شرع و وعظ وارشاد بود[٤] ـ

سلطان علاء الدین خلجی درشت و تندخویی بود ود رپرداخت امور ملك به هیچ کس مشورت نمی کرد ولی اقداماتی به عمل آورد که درتغیر اوضاع احتماعی بسیار موثر بود ـ وی قیمت اجناس را تعدیل کرد ـ احتکار و گران فروشی را از بین برد ـ اوزان ومقیاس هارایکسان کرد ـ علاء الدین خود

---

١ ـ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ص ٨٠

٢ ـ فرشته ، تاریخ ، ج ١ ، ص ١٠٤ ـ ١٠٦ ؛ اکرام ، آب کوثر ، صص ١٤٥ ـ ١٤٩ ـ ١٦٩ ـ ١٧١ ؛ اردو دائره معارف اسلامیه ، ج ٨ ، صص ١٠١٣ ـ ١٠١٤

٣ ـ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ١٨٢ اکرام ، آب کوثر ، ص ٣٩

٤ ـ امیری،زبان و ادب فارسی در هند،ص ١٢

بی سوادبود ولی از اهل علم حمایت می کرد ، بسیاری از علماء که درزمینه های مختلف تبحّر داشتند، درزمان اودردهلی می زیستند [۱] ـ شبه قاره هند دردورهٔ خلجیان از مهم ترین مراکز بازرگانی به شمار می رفت ـ از آثار معماری این دوره ، دروازه علایی و حوض خاص و در احاطهٔ آرامگاه نظام الدین اولیاء مسجد ی از سنگ سرخ و سفید هستند ـ برنی می نویسد که در کار گاه ساختمانی علاء الدین هفتاد هزار صنعت گر ساختمانی گرد آمده بودند [۲] ـ آن قدر عمارت که در زمان علاء الدین بنا شد،از مساجد و منابرومنار و حوض و حصار و امثال آن، در هیچ عصر به وقوع نیامده و اجتماع بزرگان دین و سالکان راه یقین که دارالملك به وجود ایشان رشك بلاد عالم گشته آن چنان که درزمان او اتفاق افتاد ، در هیچ عصر نبود [۳] ـ صوفیانی که در این دوره به هندآمدند ، خانقاهها و تکایایی ساختند که در حقیقت متکی به نوعی تعلیم و تربیت خاص بود ـ درمیان این مشایخ ، خواجه معین الدین چشتی اجمیری است ـ مشایخ چشتی سیاستی رادنبال می کردند که بااوضاع و احوال محلی هند سازگار تر بود ـ آن ازیك سوسماع راتشویق می کردند که لازمهٔ جامع هندی بود و از سوی دیگر بادستگاه دولتی هیچ گونه ارتباطی نداشتند ـ ازین رومشایخ چشتی بیش از عارفان سهروردی و مشایخ نقش بندی ، مورد احترام مردم بودند [۴] ـ

ادبیات این دوره خالی از عناصر و اندیشه عرفانی و تصوف نیست ـ درآثار منظوم و منثور این دوره تاثیر فراوان تصوف کاملاً مشهود است ـ بزرگترین افتخار این دوره این است که دو غزل سرای بزرگ هند یعنی امیر خسرو دهلوی و امیر حسن سجزی در این عهد بودند ـ خمسهٔ امیر خسرو از مهم ترین

---

۱ ـ سبحانی ، توفیق ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۸۲ابرز گر،علاء الدین خلجی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، ص ۱۸۰۲

۲ ـ نرگس جهان ، تاریخ ادبیات فارسی دردورهٔ خلجیان ، ص ۲۳

۳ ـهروی ، نظام الدین احمد ، طبقات اکبری ، ج ۱ ، ص ۸۳

٤ ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۸۳

منابع تاریخی و اجتماعی وفرهنگی آن دوره به شمار می رود۔ معروف ترین مثنوی عرفانی این عهد مثنوی بوعلی شاه قلندر است که در پند و اندرز است ـدراین دوره امیر حسن سجزی سخنان نظام الدین اولیاء را درکتابی به نام فواید الفواد تدوین کرده است که از منابع عرفانی هند است ـمجموعهٔ دیگر به نام افضل الفواید شامل سکنان عارف مذکور است و مؤلف آن معلوم نیست[۱] ـ

نخستین کتاب لغت فارسی در هند به نام فرهنگ قوّاس در دورهٔ خلجیان تالیف شده است[۲] ـ حال نویسندگان مهاجر و مسافر در دورهٔ خلجیان با ترتیب زمانی و بانقد کوتاه بدینگونه است۔

۱ـ منزوی ، فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانهٔ گنج بخش ، ج ۲ ، ص ۱۷۶۱ـ ۱۷۶۲

۲ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند، ص ۸۳

فخر الدین مبارك شاه قواس غزنوی

فخرالدین مبارك شاه قواس (کمان گر) از نویسندگان دورهٔ علاء الدین خلجی است۔ در بارهٔ زندگانی وی اطلاع دقیقی در دست نیست۔ همچنین دربارهٔ تاریخ وفات اوهم اطلاعی نداریم [۱]۔

جزاینکه نخستین فرهنگ فارسی شبه قاره به دست فخرالدین تدوین گردیده است۔ فرهنگ نویسی فارسی ازسّده پنجم هجری درایران آغاز شده ولی از پیشرفت بازمانده بود [۲]۔ زبان فارسی ، بابنیاد گرفتن دولت های مسلمان در شبه قاره ، گسترش چشمگیری یافت ودرپی نیاز فزایندهٔ مردم آن سرزمین به فراگیری زبان فارسی ، زمینه های تدوین نخستین فرهنگ های فارسی نیز در شبه قاره فراهم آمد واینطور فرهنگ نویسی فارسی بار دیگر شکوفا شد و فخر الدین مبارك شاه نخستین فرهنگ فارسی شبه قاره را در ٦٩٠ ق/۱۲۹۱م تدوین کرد۔

فرهنگ قواسی نام خاصی ندارد وبرپنج بخش تقسیم شده است۔ بعضی از تذکره نویسان آن را فرهنگ پنج بخشی نامیده اند۔ واژه فرهنگ به معنای لغت نامه نیز گویا نخستین باردرهمین کتاب به کار رفته است[۳]۔

بنج بخش فرهنگ قواس ازین قراراند:

۱ ۔ نامهای خداء فرشتگان ، پیامبران ، کتابها۔

۲ ۔ نام چیزهای بربسته ، یعنی جمادات۔

۳۔ نام چیز های بررسته ، یعنی نباتات۔

---

۱ ۔ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۸٦

۲ ۔ نوش آبادی، فرهنگ نویسی فارسی درشبه قاره ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۹٦٥۔

۳۔ همو، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ج ٤، ص ۱۹٦٥

٤ـ نام جانوران ـ

٥ـ نام چیزهایی که از کار آدمی و آدمی پدید آید ـ

فخرقواس فرهنگ خودرابه تقاضای دوستان برای معانی لغات شاه نامه نوشته است اما معلوم است که او شاهنامه را اساس کار خود قرار نداده ، اغلب لغات شاهنامه را از لغت فرس اسدی گرفته است ، لغاتی که او آورده است ، بیش از لغات شاهنامه است[١] ـ

قواس به ضبط تلفظ کلمات واشتقاق توجه نکرده و آنهارا به ترتیب موضوعی تقسیم کرده است و نه به ترتیب باب یا فصل ویاالفبای فرهنگ قواس مثل دیگر فرهنگ های فارسی بانمونه و شاهد همراه است ـ قواس بیشتر شواهد رابه زبان عربی آورده است ـ چنین تصور می رود که نویسنده گویا معانی واژه های عربی را به فارسی بیان کرده است ـ درین فرهنگ برخی ازواژه های کهن هندی نیز ضبط شده است که امروزه جزو واژه های مهجور است[٢] ـ

فرهنگهای بعدی مانند دستور الافاضل تألیف حاجب خیرات دهلوی ، لسان الشعراوادات الفضلا تألیف بدر دهلوی ، بحرالفضایل تألیف محمد بن رستم ، شرفنامه تألیف ابراهیم بن قوام فاروقی به پیروی از این فرهنگ تدوین شده اند[٣] ـ فرهنگ قواس در سال ١٣٥٣ ش دربنگاهٔ ترجمه و نشر کتاب به اهتمام پروفسور نذیر احمد در تهران به چاپ رسیده است ـ

١ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ٨٦

٢ـ نرگس جهان،تاریخ ادبیات در دورهٔ خلجیان،صص ١٥٢ـ١٥٥

٣ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، صص ٨٥ـ ٨٦،قواس غزنوی،فرهنگ قواس،آغاز مقدمه پرفسورنذیر احمد ـ

فخرالدین عراقی

فخرالدین ابراهیم عراقی همدانی فرزند برزجمهر بن عبدالغفار جوالقی است [1] ـ وی در قریهٔ کمجان در بیرون شهرهمدان به دنیا آمد واین امر را دراشعار خود نیز آورده است:

یاصبابوی سرزلف نگاری آورد　　　یا خود این بوی زخاك خوش كمجان آید [2]

در مقدمه ای که یکی از مریدان نامعلوم وی چند سال پیش از درگذشت عراقی ، بردیوانش نوشته و شامل کلیات عراقی تصحیح سعید نفیسی است ، چنین آمده است،" مولد آن سوخته جمال و آن تشنهٔ وصال ، آن یگانهٔ باسلامت و آن نشانهٔ تیر ملامت از قریه "کمجان " از نواحی شهر همدان بوده است و آبا و اجداد اوجداً فوق جد علما و افاضل بوده اند " [3] ـ تاریخ تولّد وی دردست نیست ولی طبق مقدمه کلیاتش وی درسن هفتاد وهشت سالگی در ۸ ذیعقد ٦۸۸ق/ ۱۲۸۷م درگذشت [4] ، ازین رو سال ولادتش ٦۱۰ق/۱۲۱۳م می باشد ـ

عراقی درپنج سالگی در مدت ۹ ماه قرآن را حفظ کرد ـ وی در هشت سالگی در تمام همدان شهرت گرفته بود ـ وی هر روز بعد از نماز عصر قرآن می خواند وخلق بسیار جمع و مستمع می شد [5] ـعراقی در هفده سالگی برهمه دانش هاومعارف اسلامی احاطه داشت و درهمدان به تدریس علوم و معارف مشغول شد و کتابهای مانند تفسیر کبیر فخرالدین رازی ، اشارات ابن سینا، معالم التنزیل ابومحمد فراء بغوی شامخی

۱ـ عراقی، کلیات عراقی،مقدمه ؛ اختر چیمه مقام فخر الدین عراقی در تصوف اسلامی، صص ۲۸ ـ ۳۰

۲ـ عراقی ، کلیات ؛ ص ۷۸

۳ـ عراقی ، کلیات ؛ مقدمه ، ص ٤۸

٤ـ عراقی ، کلیات ؛ ص ٦٥

٥ـ عراقی ، کلیات ؛ ص ٤۸

تدریس می کرد [۱] ـ

عراقی در حدود ٦۲۷ یا ٦۲۸ق / ۱۲۲۹یا ۱۲۳۰م در مدرسه همدان شاگردان راتدریس می کرد ـ دسته ای از قلندران وارد مجلس شدند و سماع آغاز کردند واشعار دلکش خواندند ـ با شنیدن شعرهای آنان ، اضطرابی دردرون عراقی پدید آمد ـ اودرمیان قلندران پسری صاحب جمال دید و چنان شیفته او گردید که عمامه از سربر گرفت وبه دستهٔ درویشان پیوست واین غزل را آغاز کرد [۲] ـ

چه خوش باشد که دلدارم تو باشی
ندیم و مونس و یارم تو باشی
زشادی درهمه عالم نگنجم
اگریك لحظه غمخوارم تو باشی [۳]

عراقی به همراهی قلندران از راه اصفهان به هندوستان رفت وچون به شهر مولتان رسیدند ، در خانقاه شیخ بهاء الدین زکریا فرود آمدند ـ شیخ بهاء الدین زکریا به استعداد های روحانی عراقی پی برد و خواستار اقامت وی درمولتان شد ـ ولی عراقی درعشق آن پسر همراه قلندران به دهلی وسومنات رفت ـ در بین راه قافله آنها گرفتارطوفان سختی شد ـ عراقی ویك نفردیگر از آن دستهٔ قلندران جدا ماندند و سپس وی تنهابه ملتان بازگشت وپیش بهاء الدین زکریارسید ـ وی عراقی را باگرمی پذیرفت ـ شیخ فرمود : "عراقی از ماگریختی "؟ شیخ این بیت را گفت ـ

از تو نگریزد دل من یکزمان
کالبدرا کی بود از جان گریز [٤]

۱ـ اختر چیمه ، مقام شیخ فخر الدین ابراهیم عراقی در تصوف اسلامی ، صص ۳٤ـ۳٦

۲ـ عراقی ، کلیات ، ص ٤۹

۳ـ همو ، کلیات ، ص ٤۹

٤ـ عراقی ، کلیات ، ص ٥۱

شیخ ، عراقی را به خلوت نشاندوطی سلوك آغاز کرد۔ عراقی ده روز در خلوت نشست ۔ روز یازدهم وی درحالت وجد این غزل سرود ۔

نخستین باده کاندر جام کردند
زچشم مست ساقی وام کردند

شیخ فرمود که "کاراوتمام شد،" عراقی خرقه را از بهاالدین زکریاگرفت۔ وی یکی از مریدان محبوب و جانشینان برگزیده وداماد وی بود [۱]۔عراقی در ٦٥٠ق/١٢٥٢م به خدمت شیخ بهاء الدین زکریا رسید و نزدیك یك چهارم از زندگی خود را در شهر مولتان به سربرد [۲] ۔ وی درطی اقامت خود درمولتان درپناه پیرطریقت خودزندگی آسوده ولی آگنده از سوزدرون داشت۔ چون پیراز دارفانی به جهان باقی رفت۔ حسودان درپی آزار وی شدند واومجبور به مهاجرت از مولتان شد و ازراه عمان به مکه رفت ۔ پس از زیارت حرمین شریفین ،زمانی که سن وی نزدیك ٦٠ سال بود۔ با گروهی از شامیان از راه دمشق به روم (ترکیه امروزی) رفت وبه شهر قونیه وارد گردید [۳]ودرحلقهٔ درس شیخ صدر الدین قونیوی پیوست ودرهمان ایام "لمعات" رانوشت [٤] ۔ عراقی درحین اقامت درقونیه به محافل سماع مولانا جلال الدین بلخی نیز می رفت وبه روایت "مناقب العارفین" موردتوجه مولانا قرار گرفت و معین الدین پروانه درتوقات

۱۔ اختر چهمه ، مقام فخر الدین عراقی در تصوف اسلامی ، صص ٣٦۔ ٢ ٤٤آموجه ، شیخ عراقی هندوستان میں ، صص ٥٨۔ ١٧٥ صفا ، تاریخ ادبیات درایران ، ج ٢ ، صص ٥٦٧۔٥٧٥

۲۔ اختر چهمه ، مقام فخر الدین عراقی ، ١٣٠

۳۔ همو ، ص ٤٥۔٤٦

٤۔ افلاکی ، شمس الدین ، مناقب العارفین ، ج ١ ، صص ٣٩٩۔ ٤٠٠؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ٢ ، ص ٥٧٤

برای وی خانقاهی ساخت و عراقی شیخ خانقاه شد [۱] ـ عراقی در آنزمان عشاقنامه را منظوم کرد و تاحیات معین الدین پروانه (د ـ ۶۷۵ق/ ۱۲۷۶م) در روم اقامت کرد [۲] ـ

اقامت عراقی درمولتان بررشد ذهنی و روحانی وی تاثیرفراوانی گذاشته ، چنانکه بسیاری از مردم در آنجابه وی ارادتمند شدند ـ وی پس از رفتن از مولتان ارتباط با آنجا را قطع نکرد وپس از جهانگردی وطی مراحل سلوك در اواخرایام حیات در دمشق مسکن گزید و پس از مدتی کبیر الدین ، پسر عراقی که درمولتان خلیفهٔ طریقه سهروردی بود، نزد پدر آمدو درخدمت او به سر برد تا این که بیما ری کشنده ای به عراقی دست داد و وی دربستر مرگ ، پسریگانه ومریدان خود رافرا خواند واین رباعی خواند:

درسابقه چون قرار عالم دادند
مانا که نه برمرادآدم دادند
زان قاعده و قرار که کانروز افتاد
نه بیش به کس دهند و نه کم دادند [۳]

عراقی در ۶۸۸ق/۱۲۸۹م دردمشق درگذشت و همانجا به خاك سپرده شد [۴] ـ در مقدمهٔ دیوان عراقی ذکر شده است که ازوی به زبان فارسی و عربی آثار بسیاری به جامانده است که برخی از آنها باگذشت زمان از میان رفته و برخی آثار دیگران به عراقی نسبت داده شده است ـ آثار منظوم عراقی بدینگونه است:

دیوان اشعار:

دیوان شعری عراقی دارای قصائد ، مقطعات ، مثلث،ترکیبات ، ترجیعات ، غزلیات و رباعیات است ـ تعداد ابیات آن نزدیك به پنج هزار بیت است ـ

۱ـ عراقی ، کلیات ، صص ۵۴ـ۵۵ ؛ فخر الزمانی ، عبدالنبی ، تذکرهٔ میخانه ، ص ۳۷

۲ـ اختر جیمه ، مقام فخر الدین عراقی ، ص ۴۶

۳ـ عراقی ، کلیات ، ص ۱۶۵ اختر جیمه ، مقام فخر الدین عراقی ، ص ۵۰

۴ـ اختر جیمه ، مقام فخر الدین عراقی ، ص ۱۵۸ هدایت ، مجمع الفصحا ، ج ۲ ، ص ۸۶۸

عشاقنامه :

مثنوی عراقی که بانامهای گوناگون مانند: ده فصل ، ده نامه ، عشاقنامه ، عشق نامه و کاشف الاسرار سبحان موسوم است [۱] ـ افزون برآثار مزبور ، عراقی به زبان عربی نیز ابیاتی به یادگار گذاشته است [۲] - از آثار منثور عراقی لمعات ، مصطلحات صوفیه ، منشآت و مکاتیب، رساله لطیفه فی الذوقیات ورساله فی الحمدله از شهرت فراوان برخوردار است ـ

لمعات :

کتابی است دربیان عشق و کیفیت ها که عاشق حقیقی در راه عشق در پیش دارد ، دربیست وهشت لمعه نوشته شده است ـ در مقدمه لمعات توضیح داده شده است که کتاب لمعات را به روش کتاب معروف "السوانح فی معانی العشق" از ابوالفتوح احمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی برادرحجة الاسلام ابوحامد غزالی متوفی در ۵۲۰ ق/۱۱۲٦م نوشته است ـ لمعات ازحیث مطالب و روش شباهت زیادی به آن کتاب دارد ـ عراقی لمعات را درزمانی که پیش صدر الدین قونوی درس می خواند ، تالیف کرده است ـ پس لمعات پیش از سال ٦٧٣ ق/١٢٧٤م که سال وفات صدر الدین قونوی است ، به پایان رسیده باشد [۳] ـ شیوهٔ بیان لمعات متکلّفانه است ودراثنای کتاب از اشعار هم بهره گرفته است و اغلب اشعار از خود عراقی است ـ

نمونهٔ نثر :

هرچه هست آینه جمال اوست ، پس هرچه باشد جمیل باشد ، لاجرم همه رادوست دارد وچون درنگری خود را دوست داشته باشد ، خود هرعاشقی که بینی، جزخود را دوست ندارد، زیرا که

۱ـ اختر جهیمه مقام فخر الدین عراقی ، ص ٤٨؛ فخر الزمانی ، تذکره میخانه ، ص ٤٨

۲ـ همو ، مقام فخر الدین عراقی ، ص ۸۳

۳ـ عراقی ، کلیات ، دیباچه ، ص ۲۸

در آئینه روی معشوق جز خود را نبیند، لاجرم جزخود را دوست نگیرد ، "المومن مرآت المومن والله المومن" بیان این همه می کند ـ بیت:

رو دیده بدست آر ، که هر ذره خاك

جامیست جهان نمای ، چون در نگری

آنکه بینی که محب درآینه محب بیند ، زیرا که شهود محب ببصربود و بصر اوبحکم "کنت سمعه و بصره ویده ولسانه" عین محبوبست ، پس هرچه عاشق بیند و داندو گویدو شنود همه عین محبوب آمد، "فانمانحن به وله" پس محب و محبوب و طالب و مطلوب و مسمع و سمیع و مطاع و مطیع ، ازروی ظهور ، همه یکی اند ، امافهم هر کس اینجا نرسد[۱] ـ

مصطلحات صوفیه :

عراقی اصطلاحات مشهور که درمیان طایفه متصوفه رایج است ، راتوضیح داده است مانند:

آرزو : میلست باصل خود ، باندك آگاهی وعلم ببعضی از اصل و مقصد ـ

طالب : جوینده راگویند ، ازراه عبودیت و محمدت کمال ، نه از روی دوستی ـ

سر : جذبه الهی راگویند ، گاه سلوك برومقدم و گاه اوبرسلوك ـ

شکل : وجود حق تعالیٰ را گویند ـ

درون : عالم ملکوت را گویند ـ

عقل : آلت تمیز راگویند ، میان خیر و شر

بهار : مقام علم راگویند ـ

آب روان : فرح دل راگویند ـ

---

۱ ـ عراقی ، کلیات ، ص ۳۸۵

سیل :غلبه احوال راگویند.

فغان : ظاهر کردن احوال درون راگویند.

گفتگوی : عتاب محبت راگویند [1].

۱ـ عراقی ،کلیات ، صص ۴۱۰ـ۴۲۶

امیرحسینی هروی

امیرفخرالسادات رکن الدین حسین بن عالم بن حسن حسینی غوری هروی معروف به امیر حسینی سادات یا امیرحسینی عارف، نویسنده و شاعر ایرانی که به شبه قاره مهاجرت کرد [١] ـ امیر حسینی دربلاد غور دردهکده ای به نام غریویا گزیوبین سالهای ٦٤١ تا ٦٤٦ ق/١٢٤٣تا ١٢٤٨م به دنیا آمد [٢] ـ وی بیشتر عمرش را در هرات گذرانده وبدین نسبت هروی خوانده شده است [٣] ـ هروی دانش های متداوله را در زادگاه خود فرا گرفت ـ دولت شاه سمرقندی نسبت آموزش وارشاد هروی رامستقیماً به شیخ شهاب الدین عمر سهروردی رسانیده و اوراز معاصرین آن عارف شمرده است [٤]، که درست نیست ـ امیرحسینی از مرید ان شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی است وزکریا از تربیت یافتگان و مرید ان شیخ شهاب الدین سهروردی است [٥] ـ امیر حسینی درآغاز کنزالرموز پس ازستایش پیامبراکرمؐ ویارانش به مدح شیخ شهاب الدین سهروردی وسپس به شیخ بهاء الدین زکریا

١ـ امیر حسینی، مثنوی های عرفانی، صص ١ ـ ١٦؛ جامی، نفحات الانس، صص ٦٠٢ـ٦٠٣؛ دولت شاه، تذکره الشعراء، صص ٢٤٦ـ٢٥٠؛ امیر حسینی، نزهة الارواح، صص ١١ـ ٢٥؛ همو، کنزالرموز، صص ١٢٥ـ١٢٦؛ رازی، امین احمد، هفت اقلیم، ج ٢، صص ١٢٤ـ١٢٧؛ صفا، تاریخ ادبیات، ج ٣، صص ٧٥١ـ٧٦٣؛ عبدالرحمان، بزم صوفیه، صص ١٧٢ـ١٨١؛ رسولی، امیر حسینی هروی، دانشنامه ادب فارسی در افغانستان، ١٢٤ـ

٢ـ امیر حسینی، کنزالرموز، ص ١٠٣؛ نزهة الارواح، ص ١١؛ همو، مثنوی های عرفانی، ص ١؛ صفا، تاریخ ادبیات، ج ٣، صص ٧٥٢ـ٧٥٣؛ عبدالرحمان، بزم صوفیه، ص ١٧٣

٣ـ سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ٢٢٨

٤ـ دولت شاه، تذکره الشعراء، ص ٢٤٦

٥ـ رسولی، امیر حسینی هروی، دانشنامه ادب فارسی در افغانستان، ص ١٢٤؛ سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند، ص ٢٢٨؛ اختر چهیمه، شمه ای از احوال و آثار امیر حسینی هروی، صص ٣٩ـ٥٣

ملتانی و پس از آن به ستایش صدر الدین عارف فرزند بهاء الدین زکریا ، پرداخته است [۱] ـ درستایش بهاء الدین زکریا گفته :

از وجـــود او بـــه نـــزد دوستـــان
جـــنة الـــمـــاوی شـــده هـــنـــدوستـــان
مـــن کـــه روی ازنیك وبـــدبـــرتـــافتـــم
ایـــن ســـعـــادت از قبـــولـــش یـــافتـــم [۲]

امیرحسینی مدتی درملتان به مجاهده مشغول بود و پس از کسب فیض از شیخ بهاء الدین و فرزند ش به فرمان صدر الدین برای ارشاد به هرات بازگشت ودرآنجابه تعلیم و ارشاد مردم پر داخت ودراندك مدت بسیاری ازساکنان آنجادر زمرهٔ مرید ان وی در آمدند [۳] ـ

امیرحسینی درهمان شهردرسال ۷۱۸ق/ ۱۳۱۸م در گذشت و در شمال شهرهرات درحصاری به نام "مصرخ" به خاك سپرده شد [٤] ـ از امیر حسینی آثار متعدّدی برجای مانده است که برخی به نظم و بعضی به نثر است ـ آثار منظوم وی عبارتنداز :

۱ ـ زاد المسافرین

مثنوی عرفانی ، به پیروی از مثنوی های نظامی گنجوی در وزن لیلی و مجنون وی ، مشتمل برنزدیك ۱٤۰۰ بیت است ـ

۲ ـ کنزالرموز

۱ـ امیرحسینی ، کنزالرموز ، صص ۱۳۰ـ۱۳۱

۲ـ امیرحسینی ، کنزالرموز ، ص ۱۳۱

۳ـ امیرحسینی ، نزهة الارواح ، ص ۱۷ ؛ خواندمیر ، حبیب السیر، ج ۲ ، ص ۳۷۹

٤ـ امیر حسینی هروی ، مثنوی های عرفانی ، صص ۱۱ـ۱۲

مثنوی است به پیروی از منطق الطیر عطا رومثنوی معنوی مولانا رومی ـ شاعر بعد از ستایش شهاب الدین سهروردی و بهاء الدین زکریا و پسرش صدر الدین به بحث دربارهٔ دین و متفرعات آن پرداخته است[١] ـ

٣ـ سی نامه :

مثنوی به شیوهٔ ده نامه های رایج درسدهٔ هفتم و هشتم هجری ، مشتمل برنامه های عاشقانه میان عاشق و معشوق که درآن شاعر کوشیده است، تا عشق عرفانی و مرحله های مختلف آن را بیان کند.

٤ـدیوان:

از امیر حسینی دیوان شعری در حدود ١٥٠٠ بیت شامل قصاید ، غزلیات و ترکیبات و ترجیعات و مقطعات ورباعیات نیز به جامانده است [٢] ـ

٥ـ پنج گنج :

مشتمل بر پنج قصیده عرفانی به شیوهٔ سنایی است. امیر حسینی در تاریخ ادب فارسی و به و یژه دردهٔ های اخیر هر چند بیشتر به سبب پرسش های دهگانهٔ منظوم از شیخ محمود شبستری شهرت دارد که شیخ محمود شبستری در پاسخ آن پرسش ها منظومهٔ عرفانی گلشن راز را سرود. آثار منثور امیرحسینی هرویعبارت اند از:

١ـ طرب المجالس

یکی از آثار منثور ، آمیخته به نظم ، امیر حسینی است. این کتاب در موضوع های اخلاقی و حکمی و معارف الهی ، ودر نثر بسیار روان و تحت تاثیر سبك نویسندگی خواجه عبدالله انصاری، عارف معروف هرات است.

١ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ٢٢٨

٢ـ امیر حسینی هروی ، مثنوی های عرفانی ، صص ١١ـ١١٢همو ، نزهة الارواح، ص ١٨ ا رسولی، امیر حسینی هروی، دانشنامهٔ ادب فارسی درافغانستان ، ص ١٢٤

طرب المجالس دارای پنج قسم و پنجاه و پنج فصل است که درآن از آیات قرآنی و احادیث نبوی جای جای استناد شده است [1] و به قول استاد محمد ترابی، مؤلف معنی را در آن فدای لفظ کرده است [2]. این کتاب علاوه برچندین چاپ، آخرین بار به کوشش سید علی رضا مجتهد زاده در مشهد به چاپ رسیده است.

۲ـ نزهةالارواح :

این کتابی است که به شیوهٔ گلستان سعدی و رسایل خواجه عبدالله و مستند به آیات قرآنی و احادیث نبویؐ و آراسته با شعر دربیان مطالب عرفانی که نزدیك ۷۱۱ ق/ ۱۳۱۱م تالیف شده است [3].

نزهة الارواح یك دیباچه که درآن حمد و نعت پیامبرؐ و منقبت حضرت علی کرم الله وجهه بیان شده است، وبیست وهشت فصل دارد. این کتاب نخست در بمبئ (هندوستان) چاپ سنگی شد و سپس به کوشش نجیب مایل هروی در ۱۳۸۹ق/۱۹۶۹م درکابل به چاپ رسید. عبدالرحیم حسینی بلگرامی در ۹۸۵ق/۱۵۷۷م شرحی براین کتاب نوشت [4].

۳ـ صراط مستقیم :

رساله ای کوتاه دربارهٔ وظیفهٔ سالکان و بیان سلوك است. مؤلف در هشت صفحه، مراحل و مراتب سلوك و سالکان بیان کرده است. این رساله در نثرساده و خالی از تکلف نوشته شده. یك دست نویس از این در کتابخانهٔ ملك و دیگری جزو دیوان امیر حسینی درخاندان علی اصغر حکمت نگهداری می شود [5].

۱ـ امیر حسینی، مثنوی های عرفانی، ص ۱۵ | همو، نزهة الارواح، ص ۱۸

۲ـ همو، مثنوی های عرفانی، ص ۱۵

۳ـ امیرحسینی مثنوی های عرفانی، ص ۱۵

٤ـ امیر حسینی، نزهة الارواح، صص ۲۱ ـ ۲۵ (مقدمه) | همو، مثنوی های عرفانی، ص ۱٦

۵ـ امیرحسینی، نزهة الارواح، ص ۲٤ (مقدمه)

ضیاء الدین نخشبی

خواجه ضیاء الدین متخلص به "نخشبی" یا "ضیا نخشبی" نویسنده و شاعر و عارف ایرانی که در قرن ۸ هجری /۱٤ میلادی به شبه قاره مهاجرت کرد و در دورهٔ های خلجی (٦٨٩_ ٧٢٠ق/ ١٢٩٠_ ١٣٢٠م) و تغلقی در آن سرزمین به سربرده است[۱]_

نخشبی ظاهراً در نیمه دوم قرن هفتم هجری در نخشب از شهرهای تاریخی نزدیك سمر قند درآسیای مرکزی در ازبکستان فعلی به دنیا آمد_ چنانکه خودش گفته است_

زهر شهری و هر جائی متاع قیمتی خیزد
ضیاء از نخشب و شکر زمصر و سعدی از شیراز[۲]

وی علاوه بر فارسی که زبان مادری وی و مردم نخشب بود وهمهٔ تالیفاتش را بدان زبان نگاشته است ، به زبان عربی نیز آشنایی کامل داشت_نخشبی به سبب یورشهای تیمور (٧٧١_٨٠٧ق/١٣٦٩_١٤٠٤م) به ایران و سرزمین های محاور از آسیای مرکزی رهسپار شبه قاره شدو در بدایون هندوستان اقامت گزید[۳] _در این دیار زبان سنسکریت ، ادبیات هند و عرب ، فلسفه ، اخلاق ، طب ، موسیقی ، عروض ، بدیع ، فقه و تصوف آموخت و درس شعر و ادب را از شهاب الدین مهمره فراگرفت[٤]_

۱_ ضیا نخشبی ، طوطی نامه، صص ۱۲_ ۱۱۳همو ، سلك السلوك ، صص ۱۵_ ۱۲۰صفا ، تاریخ ادبیات درایران ، ج ۳ ، صص ۱۲۹۳_ ۱۲۹٤اعظمی ، فارسی ادب به عهد سلاطین تغلق ، ص ۸۸هاشمی سندیلوی ، مخزن الغرائب ، ج ۳ ، ص ۲۲

۲_ اعظمی ، فارسی ادب به عهد سلاطین تغلق ، ص ۸۸

۳_ ضیا نخشبی ، طوطی نامه ، صص ۱۲ _ ۱۱۳همو ، سلك السلوك ، مقدمه ا اعظمی ، فارسی ادب به عهد سلاطین تغلق ، ص ۱۸۸صفا ، تاریخ ادبیات ، ج ۳ ، ص ۱۲۹٤

٤_ م_شکور زاده ، ضیا نخشبی ، دانشنامه ادب فارسی درآسیای میانه ، ص ٥٩٤_ ٥٩٥

ضیانخشبی زندگی گوشه ای را دوست داشته ، از این رو آگاهی های روشنی از زندگی وی به دست نیست۔ در روزگار ضیانخشبی دو نفر دیگر به نام ضیاء الدین معروف بوده اند۔یکی از آنهاضیاء الدین برنی مؤلف تاریخ فیروز شاهی و دیگری به نام ضیاء الدین سنامی بود۔ مؤلفین آن دوره به اشتباه شرح زندگانی هرسه را مخلوط کرده اند۔

ضیاء نخشبی در سلک یکی از سلسله های صوفیه به نام "چشتیه" که در روزگار وی مهم ترین طریقهٔ عرفانی در شبه قاره بود ، درآمد و مرید شیخ فرید الدین ناگوری (د۔ ۶۷۳ق/۱۲۷٤م) شد [۱] ۔ ضیاء نخشبی خود از مریدان و خلفای مشهور خواجه معین الدین چشتی ، بنیاد گذارسلسلهٔ چشتیه بود۔ ضیاء برای رسیدن به حقیقت مانند بسیاری از عارفان ، شریعت را بر طریقت متقدم می دانست، چنانکه در سلک السلوك گفته است: "بعد از علم توحید و شرایع هیچ علمی شریف تراز علم سلوك نیست و پس از آن فن تعلّم و تعلیم هیچ فنی منیف ترازفن ریاضت نه" [۲] ۔ نخشبی شخص غیرمتعصب بود و نسبت به همه فرقه های اسلامی احترام می گذاشت [۳] ۔ضیاء نخشبی چندین کتاب از زبان سنسکریت ترجمه و برخی از آثار خود رابه نام مبارك شاه خلجی (ح۷۱۷۔ ۷۲۱ق/۱۲۱۷۔۱۳۲۱م) تالیف کرده است [٤] ۔

نخشبی در نثر و نظم تالیفات بسیاری دارد۔ وی آثاری چند در موضوعات عشقی ، تخیّلی،طب،فلسفه،تصوف و اخلاق نوشته است۔ وی شعر نیز می سرود و از رباعی و غزل و مثنوی درآثار منثور خود بهره می جست [۵] ۔ آثار وی بدینگونه است:

۱۔ ضیا نخشبی ، طوطی نامه ، دیباچه ، سیز دهم

۲۔ ضیا نخشبی ، سلك السلوك ، ص ۳

۳۔ ضیا نخشبی ، طوطی نامه ، دیباچه ، چهاردهم

٤۔ م۔ شکورزاده ،ضیا نخشبی، دانشنامه ادب فارسی درآسیای میانه ، ص ۵۹۵

۵۔ اعظمی ، فارسی ادب به عهد سلاطین تغلق ، ص ۱۹۰ م۔ شکورزاده ،ضیا نخشبی،دانشنامه ادب فارسی در آسیای میانه ، ص ۵۹۵

۱ـ سلك السلوك :

کتابی به زبان فارسی دربیان مراحل و مراتب سلوك ، مهم ترین اثر نخشبی است۔ این اثر عرفانی یك مقدمه و یك صدو پنجاه و یك سلك دارد [۱] ـ مولف درچند سلك اوّل کتاب به تعریف برخی از مفاهیم و مصطلحات مهم عرفانی پر داخته و سلك های دیگر رابه بیان موضوعات اخلاقی در ذکر احوال و اقوال بزرگان صوفیه اختصاص داده است [۲] ـ مولف در پایان هر سلك ، دوبیت از سروده های خود را به نام "قطعه" آورده است۔سلك السلوك از دیر بازنزد بزرگان صوفیهٔ شبه قاره اهمیت فراوان داشته است۔ چنانکه عبدالحق محدث دهلوی درنگارش اخبار الاخیار از آن بهره برده و لطف بیان و حسن مضامین آن را ستوده و آن رابه شیرینی ورنگینی وصف کرده است [۳]۔

نخشبی نیز درتالیف خود از کتاب های همچون کشف المحجوب هجویری،درنقل گفته های عارفان ، ترجمهٔ فارسی احیای علوم الدین غزالی ، درنقل احادیث ، تذکرة الاولیای عطار درياد کرد بزرگان و کشف الاسرار درنقل احادیث استفاده کرده است۔ گه گاه از کیمیای سعادت و فوائد الفواد نیز استفاده کرده است۔

این کتاب نخست در ۱۳۱۳ق/۱۸۹۵م به صورت مغلوط درهندوستان چاپ سنگی شد و باردگیر به کوشش غلامعلی آریا با مقدمهٔ مفّصل درتهران در ۱۳٦۹ ش به چاپ رسید۔

۲ـ قصیدهٔ ایوبیه یا شرح قصیدهٔ سریانی :

این کتاب در شبه قاره به دعای سریانی نیز شهرت دارد۔ اصل آن سوره ای از زبور بوده که متن سریانی آن را ابن عباس به عربی ترجمه کرد و نخشبی متن عربی را به فارسی ترجمه و شرح

۱ـ اعظمی ، فارسی ادب به عهد سلاطین تغلق ، ص ۹٦

۲ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی ، درهند ، ص ۱۲۰

۳ـ محدث، دهلوی ، اخبار الاخیار ، ص ۱۰٤

کرده است [۱] ـ نخشبی در شرح دعای سریانی ، صد ها حکایت از صوفیه و بزرگان دینی آورده است ـ وی دربارهٔ کتاب می نویسد ـ

نـــــخشبـــــی کـــــارتســـــت کشف رمـــــوز
تـــــختـــــهٔ ایـــــن و آن چـــــه مـــــی خـــــوانـــــی
گـــــرچـــــه بـــــعـــــد اســـــت از تـــــو ســـــریـــــانـــــی
کشف کـــــن هـــــان رمـــــوز ســـــریـــــانـــــی

۳ـ کلیات و جزئیات (چهل ناموس یا ناموس اکبر)

مجموعه ای است دارای چهل بخش آمیخته به نظم و نثر ـ هر بخش این کتاب ناموس خوانده است ـ از این رو گاهی این کتاب را چهل ناموس یا ناموس اکبر نامیده اند [۲] ـ

درهر کدام از بخش هایکی از اعضای بدن انسان شرح داده شده و دربارهٔ رفتار و وظایف هرکدام از آن ها از نظر دین و عرفان سخن آمده است [۳] ـ کلیات و جزئیات از جمله کتاب های عرفانی است که دربارهٔ زیبایی بدن انسان بحث کرده و آن را اصیل ترین ، بهترین و زیبا ترین آفرینش خداوندی و نشانه ای از بزرگی او دانسته است [٤] ـ

کلیات و جزئیات در سال های ۷۱۷ـ۷۲۱ق به نام قطب الدین مبارك شاه خلجی نوشته و به او تقدیم شده است ـ نسخه های متعددی از این کتاب در کتابخانه های هندوستان و نیز در کتابخانه موزهٔ بریتانیایی (شماره Add.26.300) و کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (میکر و فیلم شمارهٔ ۲۹۵۰) نگه داری می شود [٥] ـ

---

۱ ـ ضیانخشبی ، طوطی نامه ، دیباچه هفلهم ، هجدهم

۲ ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی ، ص ۱۱۲۰ ضیایی، کلیات وجزویات ، دانشنامه ادب فارسی در آسیای میانه، ص ۷٤٤

۳ـ ضیایی، کلیات وجزویات، دانشنامه ادب فارسی در آسیای میانه ، ص ۷٤٤ـ

٤ـ ضیاء نخشبی ، سلك السلوك ، دیباچه بیست و چهارم ، بیست و ششم احمر ، طوطی نامه ، دیباچه هفلهم

٥ـ ضیایی، کلیات وجزویات ،دانشنامه ادب فارسی درآسیای میانه ، ص ۷٤٤

٤ـ داستان گلریز :

داستانی آمیخته به نظم و نثر و سرگذشت شاهزاده معصوم شاه و دختری به نام نوش لب یا نوشابه است[۱] ـ این کتاب از آثار معروف نخشبی است ـ نخشبی می گوید که شبی در خاطرم آمد که کتابی تصنیف کنم که نامم تاابد باقی بماند[۲] ـ در این کتاب بعد از توحید و نعت به موضوع اصلی یعنی به داستان معصوم شاه باز می گردد ـ در درون قصه ، قصه های دیگر دربارهٔ حضرت موسی ؑ ، حضرت علی ؑ ، جنید بغدادی آمده است ـ نثر این کتاب به شیوهٔ مصنوع و آراسته به اشعار و احادیث و اخبار است[۳] ـ این کتاب بامقدمه ای به زبان انگلیسی به سال ۱۹۱۲م در کلکته به چاپ رسید ـ

٥ـ عشره مبشره :

این کتاب دربارهٔ ده نفراز اصحاب پیغمبر اکرم ؐ که طبق یکی از احادیث پیغمبر حضرت محمدؐ مژده رفتن به بهشت به آنهاداده است ـ نخشبی این کتاب رانیز به شیوهٔ نثر مصنوع و آراسته و مثل کتابهای دیگر آمیخته به اشعار و امثال و آیات و اخبار نوشته است[٤] ـ

٦ـ لذت النساء :

این ترجمهٔ کتابی به فارسی دربارهٔ آمیزش با زنان است ـ اسم اصلی این کتاب "کوك شاستر" یا "کام شاستر" و نویسنده آن کوکاپندت است ـ این کتاب گویا به فرمان امیر یا حاکم وقت از زبان هندی به فارسی ترجمه شده است[٥] ـ

۱ـ صفا ، تاریخ ادبیات درایران ، ج ۳ ، صص ۱۲۹۵ ـ ۱۲۹۶؛ اته ، تاریخ ادبیات فارسی ، ص ۲۲۵ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی ، ص ۱۲۰

۲ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی، ص ۱۲۰

۳ـ ضیاء نخشبی ، طوطی نامه ، دیباچهٔ هجدهم

٤ـ همو ، طوطی نامه ، دیباچهٔ هجدهم

٥ـ همو ، طوطی نامه ، دیباچه هجدم ، نوزدهم

این کتاب درسیزده ابواب نوشته و هرباب به چند فصل تقسیم شده است موضوع این کتاب آمیزش بازنان در کیفیت تمتع جنسی و ادویه مقوی مخصوص است۔ نسخه های آن باتصاویری همراه است چندین نسخه های دست نویس آن در کتابخانه گنج بخش اسلام اباد و موزه ملی پاکستان کراچی نگه داری می شود[١]۔

٧۔ طوطی نامه :

این کتاب از جمله داستانهای معروف ادبیات فارسی است۔ نخشبی این کتاب را از زبان سنسکرت به فارسی ترجمه کرده که شامل هفتاد داستانی و ٥٢ قصه از زبان طوطی است[٢]۔

چهارچوب "طوطی نامه" از روایتی گرفته شده که از یکی از جاتکه های بودایی که درسند بادنامه و کارنامۀ رومیان نیز دیده می شود ۔در بارۀ نام نویسنده و زندگی وی هیچ آگاهی در دست نیست[٣]۔

پیش از نخشبی دانشمندی آن رابه فارسی مصنوع ترجمه کرده[٤] و به پنجاه و نه داستان تقلیل داده و "جواهر الاسمار" نام گذاشته است۔ مؤلف آن که گویا عماد بن محمد الثغری یا (البقری) بوده است ۔درفاصله سالهای ٧١٣ ق و ٧١٥ق/١٣١٣و ١٣١٥م جواهر الاسمار را به پایان رسانیده و به علاء الدین محمد شاه خلجی (حك٦٩٥۔٧١٥ق/١٢٩٥۔١٣١٥م) تقدیم کرده است [٥]۔ جواهر الاسمار به کوشش شمس آل احمد در ١٣٢٥ش در تهران به چاپ رسیده است۔چندی پس از تالیف جواهر الاسمار ، ضیاء الدین نخشبی نگارش تازه ای از این کتاب به دست داد۔ وی بسیاری از

---

١ ۔ منزوی ، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، ج ١ ، ص ١٣٢٤تسبیحی ،فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش ، ج ٢،ص ٤٠٠

٢ ۔ اته ، هرمان ، تاریخ ادبیات فارسی ، ص ١٢٢٥ضیاء نخشبی ، سلك السلوك ، دیباچه بیست و چهارم؛ صفا، تاریخ ادبیات درایران ، ج ٣ ، ص ١٢٩٤

٣ ۔ کوتی،طوطی نامه، دانشنامۀ ادب فارسی در آسیای میانه ، ج١، ص ٦٠٢

٤ ۔ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی ، ص ١٢٠

٥ ۔ ضیاء نخشبی ، سلك السلوك ، دیباچه بیست و چهارم؛ طوطی نامه ، دیباچه نوزدهم ۔ بیست و یکم۔

داستان های اصلی جواهر الاسمار را به همراه داستانهای از کتاب های دیگر بخصوص سندباد نامه و مجموعه ای بانام بیست و پنج حکایت و ناله گرد آورد- این کتاب داستان بازرگانی است میمون نام که درخانه طوطی و شارکی داشت- روزی که راهی سفر بود، به همسرش خجسته گفت، که درغیاب من بی رای زدن باطوطیان دست به هیچ کاری نزند- پس از رفتن بازرگان ، زن به جوانی دل داد وشبی خواست تاپنهانی درکنار معشوق سر کند -درین باره با شارك مشورت کرد و شارك اورا پندهای داد که خوشش نیامد و شارك را کشت- اما طوطی زیرك بود وی هرشب حکایت شیرینی برای زن نقل می کند تا بامداد شود و زن از رفتن باز ماند- و تمام داستان با بر آمدن روز ، نرسیدن زن به معشوق به پایان می رسد-بالاخره بازرگان از سفر بازمی آید وطوطی به شرط رهایی از قفس داستان بی قراری و عاشق شدن زن و نیز تدبیر خویش برای نگه دا شتن خجسته در خانه را ، برای بازرگان باز می گوید - مرد طوطی را آزاد کرد و زن خویشتن را کشت- سرخود را تراشید و جامهٔ صوف پوشید و در صومعه درون رفت و به عبادت مشغول شد و هیچ وقت نام زن نبرد-طوطی نامه نخشبی دریك مقدمه ، پنجاه و دوداستان و یك خاتمه تدوین شده است[1] -

نخشبی زبان فارسی رابه خوبی می دانست و بازبان سنسکریت نیز آشنایی داشت[2] - این کتاب را با نثری ساده ، ظریف و پیراسته تحریر کرد و درآن تشبیهات و استعارات به کار برد- وی پس از انتخاب به طور مجموع پنجاه و دوداستن برگزید و آنهارا به ابیات و اشعار بیاراست و چنانکه خودش گفته است، در سال ۷۳۰ق/ ۱۳۳۰م به پایان رسانید:

زهجرت هفتصد وسی بود آن شب

که این افسانه ها کردم مرتب

١- کو تی،طوطی نامه، دانشنامهٔ ادب فارسی در آسیای میانه ،ج١، ص ٦٠٣

٢-اعظمی ،فارسی ادب به عهد سلاطین تغلق ، ص ٨٩

از آن افســـــانــــــه هـــــادر خـــواب خــوش خــفـــت
ضيـــــاى نــخشبـــى كـــافســـانـــه مـــى گــفـــت [1]

نثر این کتاب آمیخته به نظم است و بیشتر شعر های متن ، از سروده های خود مولف است برای نمونهٔ نثر:

نـــــخشبـــــى خـــواســـــت تـــــارو دامشـــــب
ســـوى خـــوبـــــى كــــــه زد ز خـــوبـــــى كـــوس
صبـــــح از رفتـــنـــــــش بشـــد مـــــانـــــع
دشـــمـــــن عـــــاشـــقـــانســـت صبـــح و خـــروس

بعضی از پـژوهشگران طوطی نامه را از نخستین آثار ادبی تمثیلی نثری به شمار آورده انـد.طوطی نامه نخشبی درپانزدهم میلادی به ترکی ترجمه شد. ترجمهٔ ترکی آن در ۱۸۵۸م به آلمانی برگردانده شد. در ۱۳۳۹ش پروین منصور ، بار اوّل باتصحیح این کتاب را به چاپ رسانید. بار دیگر درهند دراواخر سدهٔ هیجدهم به قلم محمد قادری درسی و پنج حکایت نوشته شد. از این تحریر قادری به انگلیسی ترجمه و درلندن ۱۸۰۱م به چاپ رسید. طوطی نـامـه بـه روسی هـم ترجمه شده است [2]. از ضیا نـخشبی شـعری یا منظومه ای مستقل به جـانـمـانـده است ولـی اودرهمه کتابهای منثور خود اشعار خود را فراوان آور ده که اغلب آنهـا قـطعات است که در صورت نتیجه گیری های وی از داستانها و برای پند وعبرت آمده است. پژوهشگران وی رایکی ازشاعران معروف قرن هشتم هجری به شمار آورده اند. ولی بـه قـول استـاد مجتبائی ، اشعاروی پست وکم مایه است و ازین لحاظ حتی به پای شاعران درجهٔ دو هم نمی رسد [3].

---

۱. ضیاء نخشبی ، طوطی نامه ، ص ۴۳۷ـ ۴۳۸

۲. کو تی ،طوطی نامه، دانشنامهٔ ادب فارسی در آسیای میانه ، ص ۶۰۴

۳. ضیاء نخشبی ، طوطی نامه ، دیباچه پانزدهم

۸ـداستان گلریز [1]:

ضیاء الدین نخشبی افسانه ای به نظم ونثر فارسی مبنی بر داستان عاشقانۀ دختری به نام نوش لب و شاهزاده عجب ملك را از زبان نوش لب برای معصوم شاه پسر پاد شاه نخشب بیان کرده است. معصوم شاه پس از شنیدن چنین ما جرا در راه وصل آن عاشق و معشوق روانۀ سفر می شد. چون اصل ماجرای داستان چندان طولانی نیست. مؤلف از زبان قهرمانان خویش تمثیل های در آن وارد کرده و با حکایت های کوتاه به شیوۀ نقل داستان در میان داستانی دیگر که روش معمول افسانه سرایی هندوان است، کتاب را آراسته است. گاهی سخنان پیامبران و بزرگان و داستان شیر و روباه، قصۀ حضرت موسی و برادرش هارون، ذکر حضرت علی و خلفای دیگر از جمله حکایتهایی هستند که در متن این افسانه گنجانیده شده است. کتاب به نثری مصنوع نوشته و به حدیث، اخبار و مثل های عربی و شعر های فارسی آراسته است. مؤلف در مقدمۀ کتاب آورده است که این افسانه را از هیچ منبعی ترجمه نکرده است. نسخه های خطی از این کتاب در کتابخانۀ دیوان هند، کتابخانۀ آیت الله مرعشی در قم، فرهنگستان علوم لینن گراد، گنجینۀ میر صادق آباد و کتابخانۀ شخصی عطاء الرحمان کهوکهر نگه داری می شود [2].

نمونه از نثر ضیا نخشبی :

صفت ولادت معصوم شاه ، گویندۀ این افسانه و سازندۀ این ترانه و نشانندۀ این نشانه ضیاء نخشبی اصلح الله شانه وصانه عمّاشانه چنین گوید که حاکیان حکایات شایعه وراویان روایات رائقه

۹۰ـمحجوب،محمد جعفر، داستانهای عامیانه فارسی، سخن ،صص ۷۵۷ـ۷٦٤

۹۱ـ امیر هدایی، گلریز،دانشنامه ادب فارسی درآسیای میانه ، صص ۷٦۲ـ۷٦۳

چنین آورده اند که گوید درایام سابقه و قرون ماضیه درنخشب پاد شاهی بود طیفور نام که همای شوکت و عزت اوبیضه زمین زیر برداشته بود وعلم مکنّت و سلطنت او سربرآسمان افراشته۔ خزاین شهریاران به عدت سلطنت غایب قبض کرده و دفاین جهانداران به شوکت مملکت جالب در تصرّف آورد۔ شعر:

لقیاه تجلی الشمس لکن عدله ظلّ علی کل الانام ممدداً

چون آواز الظلول علی اولیائه والصودل علی اعدائه به گوش او رسیده بود، درچهار حد جهان جزنهال نعم نمی نشاند و تامقال یحب علی الولاة المسارعة الی احسان قبل زوال الامکان به هوش اورسیده در کشتزار زمان جزدانه کرم نمی افشاند [1]۔

۱۔ ضیاء نخشبی، گلریز، ص۹

سیّد اشرف جهانگیر سمنانی

سیّد اشرف اسم و جهانگیر لقبش بود۔ وی فرزند سیّد ابراهیم معروف به سمنانی میان سالهای ۷۰۹ تا ۷۱۲ق/۱۳۰۹تا ۱۳۱۲م در سمنان به دنیا آمد [۱] ۔پدرش محمد ابراهیم حاکم سمنان بود و مادرش خدیجه بیگم دختر خواجه احمد کیسوی بود[۲] ۔ درهفت سالگی قرآن راپیش عماد الدین تبریزی باهفت قرائت حفظ کرد۔ در چهارده سالگی علوم متداول را فراگرفت ۔ دریکی از مسافرت های خود به کاشان کتاب "فصوص الحکم" و "فتوحات المکیه" را نزد کمال الدین عبدالرزاق کاشانی خواند۔ درپانزده سالگی بعد از درگذشت پدر، حکومت سمنان یافت [۳]۔

اشرف جهانگیر در دورهٔ حکومت خویش به مطالعهٔ کتابهای عرفانی گرایش پیدا کرد و بامشایخ صوفیه روابط داشت و ازآنهابهره می برد [٤] ۔وی تا ده سال امور مملکت را می پرداخت و بیست و پنج سالگی خضر را در رویائ خود دید۔ خضر به وی گفت که اگر سلطنت معنوی می خواهی ، به هندوستان سفرکن، ازمادر اجازه خواست و مادر گفت که درخانوادهٔ ما فرزندی به دنیا خواهد آمد که دنیا را به نور معرفت خود نورانی خواهد کرد [٥]۔ وی حکومت رابه برادرش سلطان محمد واگزار کرد وراهی شبه قاره شد۔شیخ علاء الدین سمنانی (د۔ ۷۳٦ق/۱۳۳۷م) که از بستگان وی بود ،برای بدرقه اش تاچند منزل همراه

۱۔ اشرف ، وحید ، حیات سید اشرف جهانگیر سمنانی ، ص ۱۲۸ ریاض ، سیّد اشرف جهانگیر سمنانی و خدمات وی در کشور های شبه قاره ، ص ١٥٩ عبدالرحمان ، بزم صوفیه ، صص ٤٣٩۔ ٤٧٥ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی ، ص ۲٥۲

۲۔ اشرف جهانگیر سمنانی ، لطایف اشرفی ، ج ۱ ، ص ۳۸۷، ج ۲ ، ص ۱۹۰ هاشمی سندیلوی مخزن الغرائب ، ج ۱ ، ص ۱۳۱ صبا ، روز روشن ، ص ٥۲

۳۔ اشرف جهانگیر سمنانی لطایف اشرفی، ج ۱ ، ص ۲۱۳،ج ۲ ، صص ۹۰۔۹۱

٤۔ همو ، ج ۱ ، ص ۹۲

٥۔ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی، ص ۲٥۲

وی آمد [۱] ـ وی از راه ماوراء النهر به بخارا رسید ـ از آنجا به سمرقند بااسب سفر کرد ـ چون احساس ناراحتی کرد ، اسب ها را گذاشت و پیاده به اچ (شهرستانی قدیم در پاکستان فعلی در پنجاب جنوبی بر کناره شرقی رود سند) به خدمت جلال الدین بخاری معروف به مخدوم جهانیان جهانگشت (د. ۷۸۵ق/ ۱۳۸۳م) رسید ـ مخدوم بادلگرمی و محبت از و استقبال کرد ـ وی سه روز پیش مخدوم ماند ـ

درآن زمان دربنگاله از سلسلهٔ چشتیه ، شیخ علاء الدین علاء الحق ابن السعد لاهوری بنگالی به تعلیم و تربیت روحانی و مذهبی مردم مشغول بود ـ شیخ علاء الدین خلیفه شیخ سراج الدین اخی عثمان خلیفهٔ نظام الدین اولیاء بود ـ شیخ علاء الدین از خانوادهٔ و زراء و بزرگان عظّام بود ـ ولی اودرویشی اختیار کرده بود ـ وی مرد باسخاوت بود ـ هنگامی که اشرف به مالده رسید، علاء الدین درخواب قیلوله بود، ناگهان گفت : "بوی یارمی آید" وی به استقبال اشرف رفت ـ اشرف به دست اوبیعت کرد و نزدیك دوازده سال درخدمت او راه سلوك طی کرد وعلاوه برخرقه از وی لقب "جهانگیر" یافت [۲] ـ

علاء الدین عمر ، اشرف جهانگیر را مامور به ارشاد درجو نپور کرد و اوازبنگال به آنجا رفت ـ وی درراه سفر به قصبهٔ محمد آباد گهنه دراعظم گررسید ،علمای آنجا به دیدارش آمدند ـ از محمد آباد به ظفر آباد رفت ـ مردم ظفر آباد اوّل به وی معتقد نبودند ـ بعد که کراماتی از وی دید ند، مرید اوشدند ـ درآنجا شیخ کبیرسرورپوری دست ارادت به شیخ داد ـ وی مردی صاحب علم و مال بود و بعد هابه خلافت سیّد اشرف رسید ـ پس از چندی اقامت در ظفر آباد ، محلی به نام بهدوند (شهر ستانی در

۱ـ اشرف، جهانگیر سمنانی ، لطایف اشرفی، ج ۱ ، ص ۷۸، ج ۲ ، صص ۹۲ـ۹۳

۲ـ اشرف جهانگیر، سمنانی ، لطایف اشرفی ج ۲ ، صص ۹۴ـ۱۹۵ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی ، ص ۲۵۳

شمـال شرق لکهنو) که امروزبه نام "کچھوچھا" معروف است ، برای سکونت برگزید۔ وی پس از مـدتی اقامت در آنجابازراه سفر درپیش گرفت وسی سال در داخل شبه قاره و کشورهای همجوار اسلامـی مشغول سفر بود و به گفته خود : "این فقیر را از صد و چهارده مشایخ نعمترسیده است و به هر کسـی از این طایفه که نزدیك و دور شنیده صحبت و رزیده و از بصر و بصیرت لقای ایشان دیده" [۱] ۔ وی بـه حـرمیـن شریفین نیز رفت و ازیمن به پندوهٔ شریف بازگشت۔ وی به ماورالنهر ، فـارس ، عـراق ، روم ، شـام ، فلسطین و ترکستان هم رفت و مشایخی مانند: امام عبدالله یا فعی ، شیخ قشم ، خـلیل اتا ، بهاء الدین نقشبند ، میرسید علی همدانی و کبیرالدین فرزند فخر الدین عراقی را ملاقات کرد و گزارش این ملاقاتهادر لطایف اشرفی بیان کرده است [۲] ۔

اشـرف جهـانـگیـر در قـونیه در خانقاه مولانا جلال الدین رومی اقامت کرد۔ در ماوراء النهراز بهـاء الدین نقشبند خرقهٔ خلافت گرفت ۔ اشرف جهانگیر درشیر از باحافظ شیرازی نیز ملاقات کـرد، مدتی بااو بودوصحبتهای محرمانه درمیان آنها واقع شد [۳] ۔ اگرچه وی از مشایخ طریقت متعدد بهـره هـابرد ولی خود را پرورش یافتهٔ طریقه چشتیه می دانست [٤] ۔ پـادشاهان مرید وی بودند۔ اشرف جهـانـگیـر مـعتقد بود که درویشان باید باسلاطین ارتباط داشته باشند ، البته نه برای منظور مادّی بلکه بـرای ارشـاد پـادشـاهـان ، اوچهـار چیـز را بـرای پادشاهان مضرمی دانست۔ غرق شدن درلذایذ دنیا، بدخلقی بانزدیکان ، افراط درکیفر و ظلم کردن بررعیت [٥] ۔

نـظـام الـدیـن یـمـنـی تاریخ درگذشت او را ۲۸ محرم ۷۹۷ ق/ ۱۳۹٥م و وحید اشرف و فاتش رامیان

۱۔ اشرف جهانگیر، سمنانی ، لطایف اشرفی، ج ۲ ، صص ۱۰۰۔ ۱۰۱، ۱۰٦

۲۔همو، ج۱،صص ۲۰۔٥٤

۳۔ همو ، ج ۱ ، صص ۳٥٤

٤۔ اشرف جهانگیر سمنانی ،لطایف اشرفی، ج ۱ ، ص ۳٤٥

٥۔ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی، صص ۲٥۳۔ ۲٥٤

سالهای ۸۲۹ ـ ۸۳۲ ق/۱۴۲۶ ـ ۱۴۲۹م نوشته است [۱] ـ ولی باتوجه به این که جانشین وی نور العین چهل سال خلافت داشت و در ۸۴۸ق/۱۴۴۴م درگذشت ـ سال وفاتش باید ۸۰۸ق/۱۴۰۵م باشد ـ وی در کچهوچها به خاك سپرده شد [۲] ـ

مزار وی درحال حاضر نیز زیارت گاه تو ده های مردم است ـ ازجانشینان اشرف جهانگیر، شیخ شمس الدین اودی، شیخ کبیر عباسی، سید عثمان بن خضیر را نام برده شده است ولی مهم ترین آنها عبدالرزاق نور العین بغدادی است که جانشین او شد [۳] ـ

سید اشرف از نظر علمی مقام ممتازی دارد ـ آثاری که از سید اشرف به جامانده است ـ یکی از آنها بشارت المریدین است، سید اشرف یك شبانه روز پیش از مرگ به قبر واردشد و در آنجا این کتاب راتدوین کرد ـ سیّد عبدالرزاق درضمیمهٔ مکتوبات اشرفی شاید به سبب غلوارادت باسیّد اشرف نوشته است، آن مقدار تالیفات و تصنیفات که اشرف جهانگیر دارد، درعرصهٔ روزگار زهیچ عالمی صادر نشده است [۴] ـ

ولی تنها سی اثروی به دست است که از آن میان چند کتاب محفوظ مانده است ـ ولی مهم ترین اثروی "لطائف اشرفی فی بیان طوائف صوفی" است ـ این کتاب مشتمل برشصت لطیفه است ـ دربارهٔ سخنان، تعلیمات، مقامات و کرامات اشرف جهانگیر برخی معارف و حقائق که از مشایخ روزگار و اکابر دیار، درسفر و حضر به اشرف جهانگیر رسیده بود و اودرمجالس خود بیان کرده بود، نیز دراین کتاب جمع شده است و شرح حال شاعران فارسی گوی صوفی مشرب نیز آمده

۱ـ اشرف جهانگیر سمنانی، لطایف اشرفی، ج ۲، صص ۴۰۷ـ۲۵۴

۲ـ عبدالحق دهلوی، اخبار الاخیار فی اسرار الابرار، ص ۱۷۲ صبا، روز روشن، ص ۵۳

۳ـ اشرفی دهلوی، کوایف اشرفی، ص ۴۱۳

۴ـ اشرف، وحید، حیات سید اشرف جهانگیر سمنانی، ص ۲۰۸

است۔ ایـن کتاب را یکی از مرید ان وی به نام نظام الدین یمنی ملقب به نظام حاجی غریب الیمنی بـه سـال ۷۸۷ق/ ۱۳۸۵م گـرد آورده ،ولـی مـطـالبـی پـس از درگذشت اشرف جهانگیر نیز بدان افزوده شده است [1]۔

لطائف اشـرفـی در ۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م درچـاپ خـانهٔ نصرت المطابع دهلی در دوجلد چاپ سنگی شـد۔وحیـد اشـرف، قسمت اول متن انتقادی آن را به نام مقدمه لطائف اشرفی ، درلکهنو در ۱۹۷۵ م چاپ کرده است۔ مشیر احمد کاکوروی لکهنوی در ۱۳۶۲ق/ ۱۹۴۳م قسمتی از لطائف اشرفی را به اردو ترجمه کرد و در ۱۳۸۱ق/ ۱۹۶۱م در کراچی چاپ شد۔

اشـرف جهـانـگیـر سـمنانی در لطائف اشرفی جاهای گونا گون افزون بر اشعار شاعران دیگر ابیاتی درقـالـب غـزل ، مثـنـوی ، قـطـعه و رباعی و جزآن از خود نیز درج کرده است در اشعاروی جنبه های عـرفـانـی مـطـرح شده است۔ درشعر وی ارادت فراوان اونسبت به سلسلهٔ چشتیه و عارفان آن به طور ویژه آشکار است ۔ تعالیم او را از محتوای کتابهای او می توان به ترتیب زیر خلاصه کرد۔:

یك مسـئـله از مسائل دین را دانستن بهتر از هزار رکعت نماز نافله است۔ وی در باب توحید عمیق و عـالـمـانـه بـحـث کرده است۔ توحید چند قسم دارد : توحید ایمانی ، توحید علمی ، توحید رسمی و توحید حالی۔

نمونهٔ نثر از لطیفه بسیت و هفتم درلطایف اشرفی:

کسـی کـه بـه تـوحید و اقف باشد و به خداواصل گردد، ولی نامیده می شود۔ برولی واجب است که عـالـم بـاشد نه جاهل ۔ افعال و حرکاتش پسندیده باشد و مطابق شریعت و طریقت عمل کند ۔ متابع سیـرت نبـوی بـاشـد۔ لـطـافـت زبان ، حسن اخلاق و شگفتگی و فیاضی بایدداشته باشد از اوصاف

۱۔برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: ریاض ، سید اشرف جهانگیر وخدمات وی ، صص ٦٦ ۔ ٦٨؛عبدالرحمان، بزم صوفیه،صص ٤٣٩۔٤٧٥

ذمیمه فراتربرو دوخودرا به صفات حمیده متصف سازد۔

توبه یعنی اعراض قطعی ازصفات بدواتباع شریعت ۔ درنماز وضو طهارت ظاهری است و بایدطهارت باطن هم همراه طهارت ظاهری باشد۔خضوع درنماز ضروری است ۔ سالك روزه می گیرد که حواس ظاهر و باطن را مقهور کند۔ درحج هنگامی که سالك احرام می بندد ، از علایق دنیا دور می شود۔ درعرفات از اسرار معارف و قوف حاصل می کند۔ در طواف دلش به سوی خدا می چرخد۔ درسعی میان صفا و مروه از کدورت بشری بیرون می آیدو به صفات ملکوتی دست می یابد۔ درمنیٰ تمام وجودش از وسوسه و خطرپاك می شود۔به هنگامی که قربانی می کند، برای همیشه نفس خود را ذبح می کند۔ برهمه مسلمانان جهاد واجب است هنگامی که کفار علیه مسلمانان خروج می کنند ، همه باید برای مقابله برخیزند۔

عین ماهرو

عین الملك عبدالله مولتانی ، دولتمرد و منشی معروف فارسی گوی هند درقرن هشتم هجری است [۱] ـ وی درمنشـاتش بیشتر خود راعین ماهرو ، به ندرت "عین" و گاه "ماهرو" می خواند [۲] ـ درنامه هایش گـاهی القـاب رسـمی وی نیز آمده اند مانند ملك الشرق و الوز راوعین الدوله والدین ـ در نامه ای از خـود بـه نام عبدالله محمد شرف نیز یاد کرده است [۳] ـ علّت انتساب او به ماهرو معلوم نیست و لی چـون بـه پـاس خـدمات درباری وی لقب عین الملك باوداده شد واو تلخیص همان لقب را نیز عنوان ادبی خود کرده است [٤] ـ علّت انتساب ماهرو به مولتان آن بود که وی سالهای دراز از زندگانی خود را درآن شهر به سربرد ـ

از مـطـالـعـهٔ زنـدگـانـی ماهر و چنین برمی آید که وی در ایران به دنیا آمد ولی بیشتر روز های جـوانـی خـود را درمولتان به سربرده و در آن دیار شهرتی حاصل کرده بود ـ ماهرو درآغاز نزد الـغ خان که ظاهراً برادر علاء الدین خلجی بود، خدمت می کرد و از این راه در پادشاهی علاء الدین محمد خلجی (حك ٦۹۵ ـ ۷۱۵ق/۱۲۹۵ـ۱۳۱۵م) وارد گردید و درشمار دولتمردان بـلـنـدپایه درآمد [۵] ـ مـی تـوان گـفـت کـه وی در آغـاز سدهٔ هشتم هجری آوازه و شهرتش را بـدسـت آورده بـود ـ بـه هـمـیـن سبب ضیاء الدین برنی اورا در ردیف بزرگان دورهٔ علاء الدین مـحـمـد خـلـجـی آورده است ـ محمد قاسم هندوشاه فرشته مولف تاریخ فرشته ، ماهرو را در شـمـــار دولـتـمــردان و ســرداران بــزرگ دورهٔ قـطـب الـدیـن مبــارك شـاه (حك۷۱٦ـ

۱ـ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۳ ، صص ۱۳۰۸ـ ۱۳۱۲

۲ـنوش آبادی،عین ماهرو، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۱۸٤۸ ـ ۱۸٤۹؛عبدالرشید ، انشای ماهرو ، ص ۸۰

۳ـ همو ، ص ۱۸٤۸

٤ـ همو ، ج ٤ ، ص ۱۸٤۸؛صفا ، تاریخ ادبیات ، ج۳، ص ۱۳۰۸

۵ـ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۳ صص ۱۳۰۸ـ ۱۳۰۹

۷۲۱ق/۱۳۱٦ـ۱۳۲۱م) نیز قرار داده است [۱].

درعهد قطب الدین مبارك شاه عین الملك ملتانی از سرداران معتبر علائی بود و همیشه به خدمات بزرگ تعیین می شد. مؤلف تاریخ فرشته دربارۀ فتنه گجرات آن دوره می نویسد که عین الملك رابا لشکر آراسته به دفع آن فتنه فرستاده شد. وی علیه باغیان جنگ کرد و آنان راشکست داده ، سایر بلاد گجرات را به تجدید درضبط آورده ، زمینداران آن دیار را مطیع و منقاد ساخت [۲].

ماهرو در تمام دورۀ قطب الدین مبارك شاه درمقام خود باقی بود تا اینکه در ۷۲۱ق/۱۳۲۱م فتنه خسرو خان رخ داد ، خسرو خان که از غلامان قطب الدین مبارك شاه بود ، علیه خدا وندگارش بشورید و خود را سلطان ناصر الدین خواند و سایر بازماندگان سلاطین خلجی را به قتل رسانید و عده ای از امرای پادشاه را دستگیر کرد و ازمیان آنها ماهر و را برکشید و او را "عالم خان و" "امیر الامراء" لقب داد. چنین بود که در جنگ میان خسرو خان و غازی ملك ، که به خون خواهی مبارك شاه برخاسته بود، ماهرو با خسروخان همراه و همگام بود. ولی شبی پیش از جنگ وی از خسروخان جدا شده ، راه مندوپیش گرفت واین امر باعث دل شکستگی خسرو خان شد. غازی ملك پس از شکست خسرو خان بانام غیاث الدین تغلق شاه یکم (حك ۷۲۰ ـ ۷۲۵ق/ ۱۳۲۰ـ۱۳۲٤م) به تخت شاهی برآمد [۳]. وچون ماهرو از همدستی باخسروخان سرباز زده بود، بدو مناصبی بالاتر چون حکومت اوده و ظفرآباد داد ، ماهرو دردورۀ پادشاهی محمد بن تغلق شاه اقطاع دار آن نواحی بود وچون محمد بن تغلق (حك ۷۲۵ـ۷۵۲ق/ ۱۳۲۰ـ۱۳۵۱م) به سبب برخی دشوراریها درکار کشور داری وقحط سالی دردهلی ناگزیر به محلی به نام سرکدواری به کنار گنگ رفت ـ ماهرو پیوسته غله و خواربار

۱ـ نوش آبادی، عین ما هرو ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۸٤۸صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۳ ، ص ۱۳۰۹

۲ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱۲٤ـ۱۲۹

۳ـ همو ، صص ۱۲٤ ـ ۱۲۹؛ نوش آبادی،عین ما هرو ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۸٤۸صفا ، تاریخ ادبیات ، ج ۳ ، ص ۱۳۰۹

بـدان جـا نزد پادشاه می فرستاد۔ بااین همه در ٧٤٦ق/١٣٤٥م ، ماهرو برخداوندگار خود بشورید ۔ گـرچـه شورش او و یارانش شکسته و ماهرودستگیر شد۔ ولی پادشاه عین الملك ماهرو را عفو کرد و عمل های بزرگ حواله نمود [۱] ۔

مـاهرودرعهد خود دولتمردی فرهیخته بود۔ خدمات مهم اداری و درباری آنزمان به عهده ماهرو بود۔ وی مـدتی عهده دار حکومت ملتان بود و در نظم امور سلطنت و فرونشاندن آتش شورشیان خدمات مهم انجام داد [۲] ۔

مـاهـرو ازمـنشیان بنام روزگار خود بود۔ نامه هایی که او به مقام های بلند پایهٔ دولتی ، رهبران دینی ، دوستـان و دیـگـر بـزرگان دانش و ادب روزگار خود نوشته بود ، بیانگر تصویر روشن از ویژگی های سیاسی ، فرهنگی وجامعه سرزمین هند در سدهٔ هشتم هجری است [۳] ۔ تالیف وی به "منشات ماهرو" ویـا "تـرسـل مـاهـرو" معروف است ۔ منشات شامل ۳۰٤ نامه خطاب به دوستان و پسران و علماء و مشایخ آن روزگاراست [٤] ۔

اسـلوب نگارش منشات ماهرو ، همان اسلوب عمومی دیگر منشیان و مترسلان فارسی زبان ، یعنی بـه کار بردن کلام مصنوع ، آوردن اشعار فارسی و عربی و استفاده فراوان از واژه ها و ترکیب های عربی است [٥] ۔

۱۔ اعظمی ، شعیب ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، ص ۱۳۸انوش آبادی،عین ماهرو ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤ ، ص ۱۸٤۹ا فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۲٤۸۔ ۲٤۹

۲۔ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۲٤۸۔ ۲٤۹ا صفا ، تاریخ ادبیات درایران ، ج ۳ ، صص ۱۳۰۹۔ ۱۳۱۲

۳۔نوش آبادی،عین ماهرو، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۸٤۹ا اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱۳۸۔ ۱٤۰

٤۔ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، صص ۱۲۱۔ ۱۲۲

٥۔ صفا، تاریخ ادبیات در ایران ،ج۳، ص ۱۳۱۲ ا اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱۳۹۔ ۱٤۰انوش آبادی،عین ماهرو ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۸٤۹

اسـلـوب نـگارش نامه های ماهرو ، اورا سر آمد دیگر منشیان هـم روز گارش قرار داده بود ، چندان که منشات اوتاسال ها الگوی بسیاری از منشیان بوده است۔

نسـخـه ای از منشات در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال نگه داری شده است۔ حسام الدین راشدی آن رادرانـجمن ترقی اردو در کراچی پاکستان به چاپ رساند۔ این کتاب باردیگر به همت پروفسور شیخ عبدالرشید و بانظارت دکتر بشیر حسین در ادارهٔ تحقیقات پنجاب دانشگاه ، لاهور در ۱۹۶۵م چاپ شده است [۱]۔

نمونهٔ نثر :

در ایـن مـعـرض مشـایـخ وصلحا و اهل فقه و اتقیا که ذات پاك ایشان به زیور صدق و صفا و به زینت تسـلیـم و رضـا و تو کل و استاد تحمل آراسته است۔ در ذمه همت خود واجب گردا نند و از حضرت صـمـدیـت التـمـاس نـمایندتا این کهتر و سایر اهل امرت را حق تعالی بر جاده معدلت و منهج نصفت مـوفق گردا ندواز تبعه ستم برهاند۔ نصیحت و شفقت بربندگان خدا این اقتضا می کند نه آن که زبان طـعـن و هـجـا۔ چـنـان کـه بـزرگی بربنده نبشته است۔ دلشان به سان سوزن تیر گردا نندو در پوستین کـار کـنـان آستیـن بـرسانند و حزفسقه و فجره و ظلمه برزبان برانند۔ ما بیچارگان به ظلم و معترف در بحاه عجز مستغر قیم ، ما خود شکسته ایم، چه باشد شکست ما۔

۱۔ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ص ۱۲۲؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱۳۹؛ نوش آبادی،عین ما هرو ، دانشنامه ادب فارسی،در شبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۸٤۹

باب هفتّم

دورهٔ تغلقیان

(۷۲۰ ق ـ ۸۱۵ق/۱۳۲۰ـ۱۴۱۲م)

سلسلهٔ تغلقیان یا تغلق شاهیان که از ۷۲۰ ق تا ۸۱۵ق/۱۳۲۰ـ۱۴۱۲م نزدیك به ۹۵ سال بر شبه قاره حکومت داشت ، به دست غیاث الدین تغلق شاه یکم بنیان گذاشته شد [1] ـ

تغلق در زبان ترکی به معنی مردم کوه نشین است ـ قبایل تغلق هادر کوههای چین و ترکستان می زیستند ـ به گفتهٔ ابن بطوطه ، خاندان تغلق در زمان علاء الدین خلجی به هندوستان وارد شده اند ـ تغلق شاه یکم از سلطان لقب "غازی ملك" گرفته بود ـ ابن بطوطه این لقب را درملتان در دیوار مسجدی کنده شده ، دیده بود [2] ـ

تغلق شاه یکم در آغاز در خدمت بازرگانی ، به چوپانی مشغول شد ، سپس به خدمت الغ خان بعنوان سپاهی ساده کارمی کرد ـ بعد ازین توپچی و سپس منتظم اصطبل شد [3] ـ پس از مدتی با نشان دادن شایستگی ولیاقت در شمار صاحب منصبان و امرای بزرگ دستگاه خلجیان شد و بالاخره در ۷۰۵ق/۱۳۰۵م به حکومت دیپالپور در پنجاب منصوب شد [4] ـ ودراین مقام جنگ های بسیاری بامغولان کرد و گاهی در پی آنان تاکابل و غزنین می تاخت و می گویند که برای همین نبردهایش با مغولان و دفاع از قلمروسلطان نشین مسلمان دهلی دربرابر مغولان به

۱ـ فرشته ، تاریخ فرشته، ج ۱ صص ۱۰۴ـ۱۰۶؛ اکرام ، آب کوثر ، صص ۱۴۵ـ۱۴۹، ۱۶۹ـ۱۷۱؛ اردو دائرة المعارف اسلامیه ، ج ۸ ، ص ۱۰۱۳ـ۱۰۱۴؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، ص ۱ـ۳

۲ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ص ۱۸۷ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق، ص۲

۳ـ برزگر،غیاث الدین تغلق شاه یکم، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ۴ ، صص ۱۹۰۵ـ۱۹۰۶؛ سبحانی نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۸۷ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، ص ۲

۴ـ برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ تغلقیان رجوع شود به : فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱۳۰ـ۱۵۱؛ اکرام ، آب کوثر ، صص ۲۹۳ـ۴۱۱؛ اردو دائره معارف اسلامیه ، ج ۶ ، صص ۴۸۰ـ۴۸۲؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱ـ۳۱؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۸۷ـ۸۹

ملك غازی لقب یافت[۱] ـ

غیاث الـدیـن در حـکومت خویش به دیپالپور محبوبیت و قدرت بسیار یافت ـ درین زمان خسرو خان یـکـی از سرد اران دستگاه خلجی ، آخرین پادشاه خلجی و همه شاهزادگان را کشت و برتخت شاهی نشسـت ـ تـغـلق علیه خسرو خان اعلان جهاد کرد و پس از نبردهای چند وی را کشت و خود بالقب غیاث الدین برتخت شاهی دهلی نشست[۲] ـ

غیـاث الـدیـن تـغلق شخصی بااستعداد و کار دان بود ـ وی نه تنهاامور کشوری و لشکری مملکت را نظم و ترتیب داد ـ بلکه سلطنت خود را ازیورش های داخلی و تاخت و تاز های بیگانه ها نیز محفوظ نـگهداشت ـ وی برای وسعت قلمرو خود به دکن و در سال ٧٢٤ق/١٣٢٣م به لکنوتی حمله کرد ـ در بازگشت از بنگال چون به نزدیك دهلی رسید ـ در کاخی به نام تغلق آباد که فرزندش محمد تغلق ، بـرای استـقبـال او درچند روز بنا کرده بود، اقامت کرد و به سبب افتادن سقف آن کاخ زیر آوارش در ٧٢٥ق/١٣٢٤م درگذشت[۳] ـ

پـس از تـغـلـق شـاه یـکـم ، جـونـاخان بانام سلطان محمد تغلق در ٧٢٥ق/١٣٢٤م برتخت شـاهی نشست ـ وی برای اداره کردن دکن ، پایتخت خود را به دژ دیو گیری درشمال دکن بـرد و آن جـارا دولـت آبـاد نـامیـد ـ جـونـا خـان بـرای تـقویت دولت اسلامی هند، پـس از فـروپـاشـی دولـت عبـاسی بغداد ، دست ارادت به خلفای عباسی مصرداد وخود راولی عهد خلیفه و مولی امیر المومنین خواندو حکومت خود را مشروعیت بخشید[٤] ـ

---

١ ـ برزگر،غیاث الدین تغلق شاه یکم، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ج ٤ ، صص ١٩٠٥ ـ ١٩٠٦

٢ ـ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ٢ ـ ١٣ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ص ٨٧ ـ ٨٩

٣ ـ فرشته ، تاریخ ، ج ١ ، ص ١٣٠ ـ ١١٣٣ اکرام ، آب کوثر ، صص ٣٩٣ ـ ١٤١١ اردو دائره معارف اسلامیه ، ج ٦ ، ص ٤٨٠

٤ ـ برزگر،غیاث الدین تغلق شاه یکم، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ٢٢١٣

وی حکومت استوار بنا نهاده ، خزانه راسر شار کرد ـ وسعت قلمر و او شمال و جنوب هند را شامل می شد ـ دکن ، گجرات ، بنگال ، سند جز و قلمرو او بود ـ ده سالۀ اول سلطنت او اوضاع موافق میل مردم بود ، او به آباد انی شهر ها پرداخته و به مستمند ان خیرات می داد ـ با برادر خود رفتار پسندیده داشت ـ عادلانه مالیات می گرفت ـ درسال ۷۳۱ق/۱۳۳۰م برمالیات ایالتی افزود و برکشا و رزان ستم کرد [۱] ـ آخرین پانزده سال حکومت خویش با ظلم و ستم توام داشت ـ درروزگار وی به سبب سخت گیری هایش برفرقه چشتیه، این فرقه پراگنده و از هم پاشیده شد ـ اومشایخ چشتیه را و اداشت تابه ولایات دیگر رفته ، به تبلیغ و گسترش اسلام بپردازند [۲] ـ

محمد بن تغلق علاقۀ فراوان به فراگیری دانش داشت و بر بیشتر دانش های روز گار خود ، مانند طب ، حکمت ، ستاره شناسی ، ریاضی و علم کلام چیرگی داشت ـ وی باایرانیان و عرب هار وابط دوستانه داشت ـ ومهمان نوازی وی در حق مهاجرین که از تمام سرزمین های اسلامی به هندمی آمدند ، مشهور بود ـ در روز گاروی شمار زیادی از خراسانیان به هند کو چیدند ، چندان که هر مهاجری راخراسانی می خواندند[۳] ـ

چون محمد بن تغلق پایتخت را از دهلی به دولت آباد انتقال داد ـ برای تنظیم سپاه به نقدینه نیاز داشت ولی به سبب اکرام هایش خزانه خالی شده بود، پول کاغذی فراهم کرد [٤] ـ سبب زوال حکومت محمد بن تغلق باغیان بودند که درایالات سربر آورده بودند و بعضی از ایالات را تحت تصرف خود داشتند ـ او که از این وضع خشمگین بود ، در ریختن خون مردم و اطرافیانش پروایی نداشت ـ در آخر بنگاله ، دکن و سند از دستش بیرون شد و حکومت های مستقل در آنجا پایه ریزی شدند ـ وی خود در

۱ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۸۸

۲ـ دانشنامه محمد تغلقی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۲۲۱۳ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۸۸

۳ـ همو ، ج ٤ ، ص ۲۲۱۳

٤ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۸۸ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، ص ۹

سـال ۷۵۲ ق/۱۳۵۱م بـرای سـرکـوبـی شـورشـی از دهلی خارج شده بود ، درمیان راه حالش به هم خورد و درگذشت ـ

پس ازوی فیروز تغلق در ۷۵۲ق/۱۳۵۱م برتخت شاهی نشست ـ فیروز شاه به خلاف سلطان محمد که شاهی جنگجو و خونریز و سخت کش بود، فرما نروایی آرامش جو و صلح طلب بود [۱] ـوی برای بـازستـانـی استـان هایی که دردورهٔ سلطان محمد از تصرف تغلقیان بیرون رفته بود ، لشکر کشی کرد ولـی نتیجـه ای بـه بـارنیـاورد ـ فیـروز شـاه بـالا خـر بـه استـقـلال بنگاله و لکهنوتی رضایت داد ـ در ۷۸۹ق/۱۳۸۷م چـون فیـروز شـاه بسیـار ضـعیف و پیـرشـده بـود، اسبـاب پـادشـاهی را بـه شاهزاده مـحـمـدخـان تسلیم نمود و او را ناصر الدین محمد شاه خطاب داد و خود در کنج عزلت و طاعت و عبـادت مشغـول گشـت ـ نـاصر الدین محمد شاه درکار مملکت چندان تجربه ای نداشت ـدر اندك مـدتـی امـراء وصـاحـب مـنصبان بلند پایه را از خود بیگانه ساخت، بالاخره وی بگریخت ـ فیروز شاه نوادهٔ خود غیاث الدین تغلق شاه را به پادشاهی نامزد کرد و خود اندکی بعد در گذشت ـ

فیـروز شـاه از بـرجستـه تـریـن سـلاطیـن دهلی به شمار می رود ـ وی چند شهر از جمله فیروز آباد ، در نـزدیکـی دهـلی و جو نپور ، به نام پسر عمش جوناخان بنیاد نهاد [۲] ـ مسـاجد ، مدارس ، وعمارات و بـنـاهـای شـاهـی و عـمومی بسیار ساخت ـ بسیاری از بناهای کهن مانند قطب مینار را نیز باز سازی کـرد ـ از کارهای ماندگار او انتقال دوستون از ستون های آشوکا از جاهای بسیار دور دست به دهلی و نصب آن هادر جا های امروزی است [۳] ـ

بـعـد از فیـروز بـادشـاهـان تـغـلـقـی یـکـی پـس از دیـگـری برتخت نشستند ـ از سال ۷۹۰ تا ۸۱٤ ق/۱۳۸۸ـ۱٤۱۱م در تـاریخ آنان نکتهٔ مهمی دیده نمی شود [٤] ـنـوهٔ فیروز شاه ، حکمرانی گرفت و

---

۱ ـ برزگر، فیروز شاه تغلق، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۲۰۰۵

۲ ـ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱٤ـ۱۱۵ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱، ص ۱٤٤؛ اکرام ، آب کوثر ، صص ٤۲۹ـ٤۳۰

۳ ـ برزگر، فیروز شاه تغلق، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۲۰۰٦؛ اردو دائره المعارف اسلامیه ، ج ٦ ، ص ٤۸۰

٤ ـ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، ص ۱٦

پس ازیك سال و نیم به دست عموزاده اش به قتل رسید ـ پسر سوم فیروز به نام نصیرالدین محمد شاه برتخت نشست و قریب سه سال سلطنت کرد وبعد از وی سکندر شاه و پس از سکندر شاه در ۷۹۵ق/۱۳۹۲م سلطان محمد شاه دوم برادر سلطان سکندر درده سالگی به پادشاهی رسید ـ میان او و نوهٔ فیروز به نام نصرت خان بارها نزاع در گرفت ـ درهمین ایام تیمور برهندوستان لشکر کشید و محمد شاه دوم به قنوج گریخت و مجدداً برتخت نشست ود ر سال ۸۱۵ ق/۱٤۱۲م درگذشت [۱] ـ

ظلم و ستم عهد تغلق باعث شده بود که در گوشه و کنار هند افرادی سربه عصیان بردارند ـ بعضی از آنان به تاسیس حکومت های هم توفیق یافته بودند ـ از جملهٔ آنان حکومت بهمنی ، حکومت های گجرات ، مالوه ، برهانپور ، جونپور و بنگال هستند [۲] ـ

پادشاهان تغلق علم دوست و ادب نوازبودند ـ پادشاهان معروف این سلسله مانند محمد شاه تغلق و فیروز شاه تغلق از قدردانان بزرگ عالمان و ادیبان و شاعران بودند و خود نیز شعر می سرودند [۳] ـ دراین دوره نیز روند مهاجرت شاعران از مناطق فارسی زبان به شبه قاره ادامه داشت ـ زیرا که تاخت و تازهای چنگیز و هلاکودر سرزمین های فارسی زبان دربار دارانی باقی نگذاشته بود که کانون تشویق دانشمندان و شاعران گردند ـ افزون برآن جانشینان آنان نیز علاقه ای به شعرو ادب نداشتند ـ در حالیکه درشبه قاره ، دربار های خلجیان و تغلقیان از شاعران و ادیبان سرپرستی می کرد ند ـ شهرت پادشاهان تغلقی درحمایت از شعر و شاعری سبب شد که آنان به شبه قاره مهاجرت کردندومورد استقبال آنان قرار گیرند ـ

در ۷۸۲ ق/ ۱۳۸۰ م یورشهای امیر تیمور به مناطق فارسی زبان مهمترین سبب مهاجرت

۱ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱۳۳ ـ ۱۱۵۱؛ اکرام ، آب کوثر ، صص ۳۹۲ـ٤۱۱

۲ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۸۹ ـ ۹۲؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱۸ـ۲۵

۳ـ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱۸ـ۲۵

شاعران در دورهٔ تغلق به شمار می آید ـ به گفتهٔ فرشته "عظما و کبرا وهنروران و کشتی شکستگان به امید عواطف و مراحم تغلق شاهیان از عراق و خراسان و ماوراء النهر و ترکستان و روم و عربستان به هندوستان می آمدند و زیاده از آنچه تصور کرده بودند، نوازشها می یافتند" [۱] ـ

محمد بن تغلق از شاهان برجسته سلسلهٔ تغلق بود ـ وی شعر فارسی را استادانه می سرود ـ فارسی زبان رسمی در بارش بود ـ وی پادشاهی ادب پروربود و شاعران ، نویسندگان و ادیبان فراوانی در بارش بودند ـ بدر چاچ ، امیر خسرودهلوی ، امیر حسن دهلوی ، عبدالملك عصامی و دیگران در دورهٔ محمد بن تغلق می زیستند [۲] ـ

بدر چاچ شاعر دربار وی ، شاهنامه ای به نام او سرود و از وی لقب فخرالزمان یافت ـ عبدالملك عصامی که دردر باروی بود، درمنظومهٔ فتوح السلاطین خود به رویدادهای روزگار او نیز پرداخته است ـ ضیاء برنی تاریخ نویس مشهور هندی ازباشندگان دربار محمد بن تغلق بود ـ محمد بن صدر الدین احمد عبدوسی معروف به اختسان هندی بساتین الانس را به نام وی نوشت ـ ابن بطوطه ، جهانگرد معروف که در ۷۳۳ق/۱۳۳۲م به هند سفر کرد و چندی در دربار محمدبن تغلق به سربرد ـ حکایت های فراوان از بخشندگی و افتادگی اویاد کرده است [۳] ـ

فیروز شاه تغلق نیز از حکمرانان معروف این سلسله سلطنتی به شمار می رود [٤] ـ چنانکه مدت سلطنت وی نزدیك به ۳۸ سال و نسبت به سایرپادشاهان این خاندان طولانی بود ـ وی به اوضاع

۱ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۱۳۳

۲ـ اکرام ، آب کوثر ، ۲۳۰، ٤۲۳ـ٤۲٤ ؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین ، صص ۱٦ـ۲٤

۳ـ دانشنامه محمد تغلقی ، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤ ، ص ۲۲۱۳

٤ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ص ۸۹

داخلی مملکت و به و یژه رفاه مردم پرداخت ، وضع اقتصادی مملکت را رو به بهبود کرد۔ دوران حکومت اورامی توان از نظر سرپرستی از علماء و دانشمندان وامنیت و رفاه ، بهترین دورهٔ حکومت تغلقیان شمرد [1]۔

فیروز شاه نخستین فرمانروای مسلمان هنداست که شرح احوال خود را نوشته و نکات عمده ویژگی های سیاست اداری خویش رابه اختصار شرح داده است۔ وی شرح کار های دینی واداری و عمومی خود به ویژه تلاش هایش برای اصلاحات و رفع مظالم ، را دراثر کو تاهی به فارسی به نام "فتوحات فیروز شاهی" آورده است [2]۔

درعهد فیروز تغلق تعلیم در حد عالی بود۔ اودرحمایت از اهل علم و دانش برشاهان پیشین سبقت گرفت ۔ در مناطق گونا گون دهلی سی مدرسه بنا کرد۔ مشهور ترین آنها مدرسهٔ فیروزی در منطقهٔ حوض خاص واقع بود ۔ در فیروز آباد و شهر های دیگر هم مدارسی ساخت ۔ در دهلی حدودیك هزار مؤسسه تعلیمی بود۔ برای اداره آن مدرسه هااوقاف و مستغلات تعیین کرد۔ علماء نیز از دولت حقوق و مستمری دریافت می کردند [3]۔

در دورهٔ فیروز شاه تغلق ادب صوفیانه پدید آمد۔ ابوالحسن شرف الدین در عهد او برفصوص الحکم شرحی نوشت۔ سید علی همدانی هم درآن کار سهم داشت ۔ ملفوظات تدوین شد۔ حمید قلندر به تالیف خیر المجالس پرداخت ۔مولا ناحماد ، احسن الاقوال را کامل کرد [4]۔ ضیاء الدین نخشبی تالیفاتی فراهم کرد۔ مولانا عزیز الدین دهلوی کتابهای از سنسکریت و

١۔ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ١ ، ص ١٤٤۔ ١٥١؛ اکرام ، آب کوثر ، صص ٤٢٩۔ ٤٣٠؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ١٣۔١٦

٢۔ بزرگر ، فیروز شاه تغلق ، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤ ، صص ٢٠٦ ۔٢٠٨؛ اکرام ، آب کوثر ، صص ٤٢٤۔ ٤٢٥

٣۔ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، صص ٩٤۔٩٦

٤۔همو، ص ٩٦

عربی ترجمه کرد۔ ضیاء برنی تاریخ فیروز شاهی را تالیف کرد[1] ۔

پس می توان گفت که در عهد تغلقیان علاوه برنثر صوفیانه در زمینه های دیگری مانند تاریخ ،سیر ، فقه ، طب ، موسیقی و دیگر علوم و فنون کتاب های تالیف شده که اکثر آنهابه صورت نسخه های خطی در کتابخانه هاباقی است و برخی به چاپ رسیده است۔

شرح حال دانشمندان و نویسندگان مهاجرو مسافر وآثار ارزنده آنان در دورهٔ تغلقیان باترتیب زمانی و بانقد کوتاه بدینگونه است۔

---

۱ ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، صص ۹۴ـ۹۶

ملك تاج الدين اختسان

محمد فرزند علاء الدين احمد بن علایی عبدوسی ، ملقب به تاج و معروف به اختسان ، شاعر و نویسندهٔ ایرانی الاصل قرن هشتم هجری است که به شبه قاره مهاجرت کرد [۱] - دربارهٔ زندگانی وی اطلاعات قابل توجه ای در دست نیست -جزاینکه چون نسبت اختسان با نام وی مذکور است ، او ظاهراً در اختسان به دنیا آمده ودانشهای مقدماتی از زادگاه خود فراگرفته باشد-

اختسان در دورهٔ غیاث الدین تغلق (حك ۷۲۰- ۷۲۵ق/۱۳۲۰-۱۳۲۴م) به شبه قاره رفت- وی دربیست سالگی به دیوان انشای غیاث الدین تغلق راه یافت وهنگام سلطنت محمد بن تغلق (۷۲۵ق/۱۳۲۴م) به ریاست دیوان انشاء گمارده شد [۲] - باتوجه به دریافت منصب دبیری می توان گفت که وی میان سالهای ۷۲۰ و ۷۲۵ق/ ۱۳۲۰-۱۳۲۴م به سبب علم و دانش شهرت داشت و نزدیك سی سالگی بوده باشد و بدین گونه تاریخ تولد اورامی توان حدود ۶۹۰ق/۱۲۹۱م حدس زد-

وی در لشکر کشی غیاث الدین به بنگال همراه وی بود- درین سفر بیمار شد و ده سال دچار آن بیماری بود تادر دهلی طبیب نامور به نام محمود خجندی او را مداواکرد [۳] - در هنگام بیماری به توصیهٔ دوستانش ، ترجمهٔ داستان شاه کشور گیر و شاهزاده ملك آرای را آغاز و در سال ۷۳۶ ق/۱۳۳۵م تکمیل کرد و "بساتین الانس" نام نهاد [۴] -

اختسان در آخرین سالهای محمد بن تغلق (حك ۷۲۵-۷۵۲ق/ ۱۳۲۴-۱۳۵۱م) به عنوان

۱- اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، ص ۱۱۲۸ مزدهی، اختسان، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۱۵۶-۱۵۷

۲- همو ، ص ۱۱۲۸همو ، ص ۱۵۶

۳- مزدهی،اختسان، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۵۶

٤- دانشنامه ،بساتین الانس،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ٤٤٨

سفیروی به تبریز رفت و پس از در گذشت محمد تغلق (در سال ۷۵۲ق/۱۳۵۱م) به شبه قاره بازگشت و درتته (شهری در استان سند درپاکستان فعلی) در گذشت۔

تاج الدین احتسان افزون به کتابی منثور، چندبیت شعر درقالب قطعه و مثنوی کوتاه باقی مانده است۔ وی در دو مثنوی کوتاه به توصیف شهر اجین پرداخته است [۱] ۔موضوعات قطعات وی اخلاق است ۔سبك شعروی ساده ، روان و بیشترتحت تاثیر شاعران سبك خراسانی است۔

بساتین الانس [۲] :

ترجمهٔ داستان هندی به فارسی شبیه کلیله و دمنه در موضوع سیاست و کشور داری است۔ مؤلف از جوانی تحت تاثیر این داستان قرار گرفته بوده، در ۷۲۶ق/۱۳۲۵م بابهره گیری از ماخذداستان های هندی به خلاصه آن پرداخته است [۳] ۔

تاج الدین احتسان دراین اثر به وقایع دورهٔ غیاث الدین تغلق (حك۷۲۵ـ ۷۵۲ ق/۱۳۲٤ـ۱۳۵۱م) ، پادشاهان چین ، قنوج و کشور کشائی راجه کلیان و دختر پادشاهٔ سراندیپ (جزیره سیلان) پرداخته است [٤] ۔نویسنده ترجمهٔ این داستان رابه خواهش دوستانش آغاز کرد وبه گفتهٔ مولف سرپرستی این ترجمه را پادشاه به عهده داشت [٥] ۔

موضوع کتاب بساتین الانس مربوط به حملهٔ تغلق به لکهنوتی در سال ۷۲۵ق/۱۳۲٤م است۔ دربارهٔ غیاث الدین تغلق دراین کتاب بیش از تاریخ فیروز شاهی و فتوح السلاطین عصامی اطلاعاتی مندرج است و دربارهٔ آغاز سلطنت تغلقیان کتاب بسیار

۱ـ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۱۹؛مزدهی،احتسان، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۱۵٦ـ۱۵۷

۲ـبرای اطلاعات بیشتری رجوع کنید به: دانشنامه بساتین الانس، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ٤٤۸؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۱۹۹ـ۱۲۰؛ اعظمی ، فارسی ادب‌بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱۲۷ـ۱۳۰

۳ـ دانشنامه بساتین الانس،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ٤٤۸

٤ـ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱۲۷ـ ۱۳۰؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۱۹

٥ـ مزدهی،احتسان، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۵٦؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱۲۷ـ ۱۳۰

پرارزش است [۱] ـ

بساتین الانس از اهمیت تاریخی و فرهنگی برخوردار است در آن افزون برشرح مراسم رایج از جمله عاشورا ، نیمه شعبان ، مراسم ازدواج ، آیین سوگواری ، به موسیقی ، سازها و شطرنج نیز پرداخته است [۲] ـ چون اختسان عربی ، فارسی و قرآن را خوب می دانست ـ وی واقعه نگار دربار بود ـ نامه های درباری را فراهم می کرد ، در کتابش از آن معلومات استفاده کرده است [۳] ـ سبک نگارش اختسان روان ، جذاب و آراسته به استعاره ، تشبیه و مبالغه است ـ نویسنده دربساتین الانس وقایعی را که به چشم دیده و همچنین درباره انصاف ، عظمت و کارهای شرافتمندانه و عادلانه تغلق که از او به نام خدای قانون یاد کرده ، توضیحاتی داده است ـ نسخه ای دست نویس از این اثر به شماره R-1032 در توپقاپوسرای استانبول نگه داری می شود [٤] ـ

---

۱ ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ،صص ۱۱۹ ـ ۱۲۰ ؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱۲۷ ـ ۱۳۰

۲ ـ دانشنامه بساتین الانس ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ٤٤٨ ؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۱۹۹ ـ ۱۲۰ ؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱۲۷ـ۱۳۰

۳ ـ اته ، تاریخ ادبیات فارسی ، ص ۲۱۹ ؛ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۱۳۰

٤ ـ دانشنامه بساتین الانس ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ٤٤٩

تاتارخان

تاتارخان ، امیر ترك نژاد و ادب دوست شبه قاره و پسر خواندهٔ غیاث الدین تغلق (حك ۷۲۰-۷۲۵ق/۱۳۲۰-۱۳۲۴م) بود[۱]- چون غیاث الدین به تخت شاهی دهلی برآمد و خاندان تغلقیان را بنیاد نهاد- وی را لقب تاتارخان بخشید و اقطاع ظفر آباد عنایت فرمود[۲]-تاتارخان در دورهٔ محمد شاه تغلق (حك۷۲۵-۷۶۲ق/۱۳۲۴-۱۳۶۰م) نیزاز امرای بلند پایهٔ دربار تغلقیان بود- به گفته عفیف یك بارکه محمد شاه برتاتار خان خشم گرفت- تاتار خان این ابیات را سرود و برایش فرستاد وسلطان وی راعفو کرد و بخشید[۳]-

آه ندانم از کجا رنجیده ای
بی سبب از دوستان بریده ای
گو گناهی کرده ام مارا ببخش
زان که تو چندین گنه بخشیده ای

در دورهٔ فیروز شاهی تغلق (حك ۷۵۲- ۷۹۰ق/۱۳۵۱-۱۳۸۸م) نیز از صاحب منصبان بلند پایهٔ درگاه بادشاهی بود و فیروز شاه پس از جلوس (۷۵۲ق/۱۳۵۱م) وی را "نایب و کیل در" گرد انید [۴] و در ۷۶۰ق/۱۳۵۸م از حد ولایت غزنین تاملتان شقد اری کرده آن حاداشت [۵]-تاتار خان امیری فاضل ، عادل ، شجاع و سخی بود و به احکام شریعت سخت پای بند بود و پیوسته باعلمای

۱- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۱ ، صص ۷۲-۴۷۴ عزیز احمد ، تاریخ تفکر اسلامی درهند ، ص ٦

۲- برز گر،تاتار خان،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ٦۱۸

۳- عفیف ، شمس سراج ، تاریخ فیروز شاهی ، ص ۲٦٤

٤- برز گر،تاتار خان، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ٦۱۸

۵- سرهندی ، یحیی ، تاریخ مبارك شاهی ، ص ۱۲۷

روزگار هم نشینی و صحبت داشت [۱] ـ

فتاوی تاتار خانی :

به دستور ویاری تاتار خان ، فرید الدین عالم بن علاء اندرپتی (ـ ۷۸۶ق/۱۳۸۴م) از دانشمندان دینی نامدا ردورهٔ فیروز شاه ، در ۷۷۷ق/۱۳۷۵م کتابی و به نام فتاوی تاتار خانی / تاتار خانیه/ زادالمسافر تالیف کرد که مجموعهٔ پرحجمی از فتاوی یا احکام قضای به پیروی از هدایه برهان الدین مرغینانی (۵۵۵ق/۱۱۶۰م) درحنفی بود [۲] ـعلمای دینی به دستور تاتا ر خان تمام کتب فتاوی به نام "حاویات" ، "مبسوطات" و "مجامع" را جمع آوری کرده ، درمقدمهٔ کتاب دربارهٔ بهره گیری از آنان ذکر کرده اند [۳] ـ

تاتار خان دراین کتاب همه فتاوی موافق و مخالف را گرد آورده است ـ این اثر پرضخیمی در سی جلد تکمیل یافت ـ آوازهٔ این اثر درعالم مسلمین انتشار ریافت و بعد ها ابراهیم بن محمد حلبی (ـ ۹۵۶ق/۱۰۴۹م)از دمشق آن را دریك جلد به عربی تلخیص کرده است [۴] ـدر رسالهٔ کشف الظنون ، دربارهٔ فتاوی تاتارخان مفصلاً ذکر شده است ـ

تفسیر تاتار خانی :

تاتارخان برقرآن کریم هم تفسیری مفصل نوشته است ـ وی تمام علمای روزگار را جمع آوری کرده و به یاری آنان ، تمام تفاسیر موجود قرآن کریم را پیش نظر داشته

۱ـ سرهندی ، یحیی ، تاریخ مبارك شاهی ، صص ۱۲۴ـ۱۲۷ اعزیز احمد ، تاریخ تفکر اسلامی درهند ، ص۶

۲ـ برز گر،تاتار خان، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ٦١٨

۳ـ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱۶۱

٤ـ برز گر،تاتار خان، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۶۱۸ ۱سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۱۲۷ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، ص ۱۶۱

، درباره هرآیت قرآنی اقوال و اقتباسات دیگران را در تفسیر خود ذکر کرده است [۱] ـ

به گفتهٔ شمس سراج عفیف ، تاتارخان همه تفاسیر قرآن کریم را درتفسیر خود گنجانیده است [۲] ـ درضمن تفسیر آیه قرآنی اگر مفسران دیگر اختلاف دارند، آن اختلاف را باسم مفسر اختلاف کننده نوشته است ـ

---

۱ ـ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، ص ۱۶۱

۲ ـ عفیف ، تاریخ فیروز شاهی ، ص ۲۶۵

برهان الدین مظفر بلخی

مولانا برهان الدین مظفر فرزند شمس الدین عمری بلخی (- ۸۰۳ق/۱٤۰۰م) صوفی و شاعر ونویسنده قرن هشتم هجری است- وی از خاندان ابراهیم بن ادهم بلخی صوفی معروف ایرانی بود و نسب وی به هفت واسطه به ابراهیم می رسد [۱] -پدرش شمس بلخی زادگاه خود راترك گفت ودرعهد سلطنت محمد بن تغلق (حك ۷۲۵-۷۵۲ق/۱۳۲٤-۱۳۵۱م) بادشاه ممالیك دهلی به شبه قاره به شهر دهلی رفت- وی به سبب حملات ایلخانیان مغول به ایران و اوضاع نابسامان آن سرزمین زادگاه خود را ترك کرد و مدتی در دهلی، گویا درخدمت دولت گذ را ند و سپس رهسپار نواحی شرقی هند، بنام پتنه در بهار شریف شد و در آن جا رحل اقامت افگند [۲]- چون به تصوف گرایش داشت، به شیخ احمد چرمپوش، از مشایخ بزرگ بهار و پسر خاله شیخ احمد منیری، دست ارادت داد و پس از مدتی شمس الدین اعضای خانواده خود را از بلخ فراخواند و آنان نیز دربهار نشیمن گزیدند [۳]-

مظفر بلخی تحصیلات مقدماتی را درزادگاه خود فراگرفت و چون به بهار شریف رسید، وی جوانی درس خوانده و تربیت یافته بود وپس از ورود به سرزمین بهار در حدود ۷۵۵یا ۷۵٦ق/۱۳۵٤-۱۳۵۵م درزمرهٔ مرید ان شرف الدین احمد بن یحیی منیری (د-۷۸۲ق/۱۳۸۰م) از مشایخ معروف آن دیاردر آمد و به سبب علم و زهد خود درزندگی شیخ به مقام جانشینی وی رسید- [٤] وی برای تکمیل علوم دینی به دهلی رفت و مدت دو سال در آنجابه ادامه تحصیل

۱- صفا، تاریخ ادبیات درایران، ج ۳، ص ۱۰۵٦

۲- همو، تاریخ ادبیات درایران، ج ۳، ص ۱۰۵٦؛ برزگرمظفر بلخی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ج ٤، ص ۲۳۷٤

۳- برزگرمظفر بلخی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، ص ۲۳۷۳

٤-همو، ج ٤، ص ۲۳۷۳؛ صفا، تاریخ ادبیات، ج ۳، ص ۱۰۵۷

پرداخت و درعین حال در مدرسه ای که فیروز شاه تغلق (حک۷۵۲ـ۷۹۰ق/۱۳۵۱ـ۱۳۸۸م) بنیاد نهاده بود ، تدریس کرد و سپس به بهار بازگشت. برهان الدین مدتی دربنگال و چندی در مکه مکرّمه نیز گذرانید[1] ـ بـه نوشتهٔ مولف ثمرات القدس ، مظفر صاحب سّر پیر خود بود. چون خدمات شایسته به جا آورد و به کمالات انسانی رسید به خرقه و خلافت مشرف گشت ـ روزی پیر مظفر بلخی ، وی را طلب کرد و گفت :وقت آمد که به وطن خود روی و خلایق آن جارا راهبری نمایی. وی به وطن خویش رفت. بیست و پنج سال در آن جاماند و دراین مدت هرچه وی را مشکل می گردید. در عریضه ای آن را نوشته بـه خدمت پیر خود ارسال می نمود و طلب حل مشکلات خود می کرد و شیخ شرف الدین در جواب عرایض وی مکتوبات می نوشت و چون تمام می کرد، در آخر مکتوب قلمی می نمود "معلوم آن برادر باشد که مکتوباتی که به تومی فرستم ، همه حل مشکلات و معاملات توست ، نباید کسی را بنمایی که موجب افشای ربوبیت گردد ـبنا برین آن همه مکتوبات را در بسته ای کرده ، سرآن رابسته بـه مهر کردی و اگر مرید ان التماس استنساخ آن مکتوبات می نمودند ، به کسی ندادی و ننمودی و چون وقت و فات رسید ، به خلفا و مرید ان خود وصیت کرد که این بسته را همچنین سربه مهربا من درقبر خواهند نهاد[2] ـ

بااین همه دسته ای از این مکتوبات که روی هم رفته بیست و هشت نامه است، به جامانده و بعد هادر کتابی باعنوان مکتوبات بیست و هشت تنظیم شد و به چاپ رسید (لکهنو ، ۱۲۸۷ق/۱۸۷۰م) [3]ـ

مظفر بعد از مرگ مرشد به جای او برمسند ارشاد نشست و نخستین خلیفه و سجاده نشین وی به

۱ـبرزگر مظفر بلخی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤ ، ص ۲۳۷۳

۲ـ بدخشی لعلی ، ثمرات القدس من شجرات الانس ، صص ۹٤۵ـ۹۵۵

۳ـ برزگر مظفر بلخی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤ ، ص ۲۳۷۳

شمار می آید۔ درحدود ۷۹۸ق/۱۳۹۱م با برادرش و پسرش از راه بنگال به مکه رفت ۔ سلطان بنگال غیاث الدین اعظم شاه آن هارا مهمانان دولت خود شمرد و ترتیب سفر شان را به مکه داد[۱]۔ شیخ مظفر وهمراهانش حدود چهارسال در مکه بودند و درین سفر برادرشیخ مظفر در مکه در گذشت ودر بازگشت در بندر عدن خود مظفر نیزبمرد و برادرزاده و خلیفهٔ وی شیخ حسین به بهار بازگشت و به جای او برمسندار شاد نشست[۲]۔

مظفر بلخی در زمرهٔ صوفیای مشایخ بهار، مرتبه بسیار بلند و مقام رفیع داشت ۔ فضایل و مناقب وی در تذکره های عرفای بهار مانند مناقب الاصفیاء، مونس القلوب، نزهة الخواطر، گنج لایخفی وذریعه دولت، سیرت اشرف و تاریخ فردوسیه ذکر شده است[۳]۔ مناقب الاصفیاکه چندی پس از درگذشت مولانا برهان الدین تالیف شد، مؤلف آن پسر خاله و مرید و جانشین شرف الدین احمد یحیی منیری بود که مولانا برهان الدین را بالقب های:

"سلطان جهان تجرید، قهرمان ایوان تفرید، آفتاب آسمان دریافت و برخاست، پاکباز میدان ملك الموت، شهباز هوای جبروت و لاهوت و ـ۔" [٤] یاد کرده است۔

برهان الدین آثار متعددی از خودبه یاد گار گذاشته است که بدینگونه است۔

مکتوبات [٥]:

مشتمل بر ۲۰۸ نامهٔ وی به اشخاص مختلف که برخی از آنها به نام سلطان غیاث الدین، حاکم بنگال است که حافظ شیرازی را به بنگال دعوت کرده بود یك دستنویس از این نامه هاکه دارای

---

۱ ـ برزگر مظفر بلخی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، ص ۲۳۷۳

۲ ـ صفا، تاریخ ادبیات، ج ۳، ص ۱۰۵۷

۳ ـ برك رضوی، سیّد طلحه، تجرید و تفرید درشعر سرایی مولانا مظفر بلخی، صص ۸ـ۹

٤ ـ شعیب جلال، مناقب الاصفیا، ص ۱٦٤۔

٥ ـ برزگر مظفر بلخی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، ص ۲۳۷٤

۲۱۳ برگ و در ۱۰۵۰ق/۱٦٤۰م به دست مسیح الله کتابت شده است. به شمارهٔ ۲٦۱۹، در کتابخانه عمومی خدا بخش پتنه نگهداری می شود.

۲ ـ شرح عقاید نسفی مع عقاید مظفری[1]:

اثر فارسی دیگر او رساله ای، دربدایت درویشی است که از آن نیز نسخه ای در کتابخانه بلخیه موجود است. این نسخه به شمارهٔ ۳۹۸۸ و دارای ۸۲ برگ و در ۱۲۷۹ق/۱۸٦۲م کتابت شده است.

مظفر بلخی قریحهٔ شعری نیز داشت و در اشعارش "برهان" تلخص داشت. غزلهای وی به سبب مضامین عالم تجرید و تفرید و ادراک غیر مرئی روحانی و اکتشاف طریقت و حقیقت آنچنان دل انگیز نیست که او را به پایهٔ شاعر درجه اول بنهد[2].

۱ـ صفا، تاریخ ادبیات، ص ۱۰۵۷

۲ـ برزگر مظفر بلخی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، ص ۲۳۷۳

فیروز شاه تغلق

فیروز شاه تغلق پسر سپه سالار رجب ، برادر کهتر غیاث الدین تغلق شاه (حك ۷۲۰-۷۲۵ق/ ۱۳۲۰-۱۳۲٤م) بنیاد گذار خاندان تغلق شاهیان بود- فیروز شاه تغلق سومین سلطان دهلی (حك ۷۵۲- ۷۹۰ق/ ۱۳۵۱-۱۳۸۸م) درهفت سالگی پدر ش را از دست داد- نزد عم و پسر عم خود پرورش یافت- در اوایل دورهٔ فرمانروایی پسر عمش سلطان محمد بن تغلق (حك ۷۲۵- ۷۵۲ق/ ۱۳۲٤-۱۳۵۱م) نایب باربك بود- ولی بعد ها به منصب باربگی منصوب شد، از این رو به ملك فیروز باربك آوازه یافت [۱] - وی دراین مقام نقشی بااهمیت در کارهای دولت داشت و پس از مرگ محمد بن تغلق درنزدیکی تته در سند که اوضاع اردوی شاهی به هم خورد- سران علماء و مشایخ مانند شیخ نصیرالدین محمود اودهی معروف به چراغ دهلی و نیز امرای بلند پایه که در اردو بودند ، وی را به شاهی (۷۵۲ق/ ۱۳۵۱م) برداشتند - فیروز شاه از برجسته ترین سلاطین دهلی ، پیش از روی کار آمدن گورکانیان است [۲] -

فیروز شاه سازندهٔ پرکار بود- وی مساجد ، مدارس و عمارات و بناهای شاهی و عمومی بسیارساخت- چند شهر نو مانند فیروز آباد و جونپور را بنیاد نهاد بسیاری از بناهای کهن را نیز باز سازی کرد [۳] -

زبان ادبی و دیوانی دربار فیروز شاه فارسی بود، فیروز شاه نویسنده و شاعراین زبان بود- فیروز تخلص می کرد و سروده هایی از وی دربرخی تذکره ها مانند پنج غزل شیوا در روضة السلاطین آمده است [٤] -

---

۱- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۱ ، صص ٤۹- ۵۰ ، ۵۹ ، ۷۱-۳۳٤ ، ۳٤۳ ، ۳٤۵ ، ۳۷۲ ، ۳۹۹ ، ٤۰٤ ، ٤۰۵

۲- برز گر، فیروز شاه تغلق، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۲۰۰۵-۲۰۰۷

۳- همو ، ج ٤ ، ص ۲۰۰٦

٤- سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ٤۱۱۲؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، ص ۲۸۲

فیروز شاه نخستین فرمانروای مسلمان هند است که شرح احوال خود نوشته است و آثار متعدّدی به یادگار گذاشته است۔

۱ ۔ فتوحات فیروز شاهی :

فیروز شاه ، شرح کار های دینی و اداری و عمومی خود ، به ویژه تلاش هایش برای اصلاحات ورفع مظالم را در اثر کوتاهی به فارسی به نام فتوحات فیروز شاهی آورده است ۔نسخه های این کتاب در دست است۔ این اثر همراه ترجمهٔ اردوی آن باحواشی به کوشش احمدالدین مارهوی وپیش گفتار دکتر محمد عبدالله چغتائی به چاپ رسیده است [۱] ۔

به گفتهٔ مولف تاریخ فرشته که چکیده ای از فتوحات فیروز شاهی را آورده است ، به دستور فیروز شاه مضمون این اثر را بر گنبدی هشت پهلو درمسجد فیروز شاهی در فیروز آباد کنندند ولی این گنبدامروز ازبین رفته است [۲] ۔

فتوحات فیروز شاهی مشتمل برسی صفحه وبیست و شش ابواب است۔ فیروز تغلق درین اثر فتوحات خود را به اختصار بیان کرده است۔ ضیاء الدین برنی و عفیف بیان وی درفتوحات فیروز شاهی را نیز تایید کرده اند [۳] ۔

فیروز درین اثر نکات عمدهٔ میلانات مذهبی و ویژگی های سیاست اداری خویش رابه اختصار شرح داده است۔ دربارهٔ اصلاحات مالیات و مراعات حکومت خویش ذکر می کند۔ وی دستور داد تا در انواع و میزان مالیات هابازبینی شود و بسیاری از مالیات های پیشین برپیشه وران و کشاورزان را برداشتند [٤] ۔ فیروز شاه دستگاه دولتی را انسانی

---

۱ ۔ برز گر،فیروز شاه تغلق، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۲۰۰٦۔۲۰۰۷

۲ ۔ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱۳۳، ۱٤٤۔۱۵۱

۳ ۔ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱۵۸۔۱۵۹

٤ ۔برز گر،فیروز شاه تغلق، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۲۰۰٦۔۲۰۰۷

تروقوانین جزایی را نرم ترساخت[۱] ـ وی دربارهٔ مراعات خویش ذکر کرده، می نویسد ـ

ملک را برقرار می خواهی
تیغ رابی قرار خواهی داشت

وی درین کتاب سیاست اداری کشورو عفو و درگذر خویش را بااشعار شاعران دیگر توضیح می دهد ـ

کرم کن چودست توبالاتراست
که بخشایش از خشم بالاتراست
تراچون زباری بزرگی عطاست
به تعمیل رسم سیاست خطاست

نمونهٔ نثر از فتوحات فیروز شاهی :

به از منهٔ سابق ، مسلمانان به اندك جریمه شدی و اقسام تعذیب ، مثل بریدن دست وپای و گوش و بینی و کور کردن چشم و کوفت استخوان های اعضا به میخ کوب و سوختن اندام به آتش و زدن میخ آهنی بردست و پای و پوست کشیدن و پی بردن و دوپاره کردن آدمی و دیگر انواع سیاست ، شیوع تمام داشت حق سبحانه تعالی مرا توفیقی دادکه جمیع آن هارا منسوخ ساختم ـ"

۲ ـ طب فیروز شاهی[۲] :

فیروز شاه تغلق نه تنها به علم پزشکی بسیار علاقه مندبود ، بلکه معالجی ماهر نیز بود و چندین بیمار به دست او درمان یافتند ـ وی پنج بیمارستان به بیمارستان های قبلی افزود ـ بزرگ ترین آن هامریض خانهٔ فیروز شاه تغلق بود ـ دراین مریض خانه برای امراض مختلف خانه های مخصوص بناشده بود و

---

۱ ـ برز گرفیروز شاه تغلق، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۲۰۰۶ ـ ۲۰۰۷؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱۵۸ ـ ۱۵۹

۲ ـ حجتی پزشکی نویسی فارسی درشبه قاره، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۵۷۸ ـ ۵۹٤

در آن دارو سازان و پرستاران زن هم کارمی کردند. فیروز شاه، ملك شخصی خود را که در آمد سالیانه آن بیش از سی صد هزار تنگه بود، وقف مخارج آن کرده بود. بادشاه خود بیمار ستان را بازدید می کرد و چون طبیب هم بود، باپزشکان آن دربارهٔ چگونگی درمان بیماری ها مشورت می کرد[۱].

فیروز شاه در درمان بیماری های چشم و پیوستن استخوان های شکسته مهارت داشت و کحلی ساخته بود که برای بیماری های چشم بسیار سود مند بود. وی برای مطالعهٔ کتاب های پزشکی کتابخانه ای بزرگ ساخت و کتابی در پزشکی که به نام طب فیروز شاهی آوازه دارد، به کا تبانش املاء کرد و جمعی ازپزشکان به دستور فیروز شاه تغلق کتابت کردند. در این کتاب به مطالعه ناخوشی ها و بسیاری از مرض هایی که یاد آنهادر کتابهای پزشکی آن زمان نیا مده و دربارهٔ طریق درمان آنهاپر داخته است[۲].

فتاوی فیروز شاهی :

این کتاب به سرپرستی فیروز شاه تغلق مرتب شده است. نویسند گان بعدی مؤلف این اثر را به اسم صدر الملة والدین بن یعقوب مظفر کرامی یاد کرده اند[۳]. به گفتهٔ مصنف این اثر، فیروز شاه به تاریخ نگاران و فضلای آن عصر دستور داده بود که به موضوع فقه اسلامی کتاب ضخیمی ترتیب دهند. دراین اثر در حدود سیصدو چهل مساله فقهی و مذهبی مورد بحث قرار گرفته و کتاب به صورت سوال و جواب به زبان عربی و فارسی نوشته شده است. نویسنده دربارهٔ نماز، روزه، حلال و حرام،

۱ـ صحتی، پزشکی نویسی فارسی درشبه قاره، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، صص ٥٧٨ـ٥٩٤

۲ـ همو، ج ٤، ص ٥٨٠

۳ـ اعظمی، فارسی ادب بعهد سلا طین تغلق، ص ١٦٢؛ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب، ص ١٢٧؛ ظهورالدین، ایرانی ادب برصغیر میں، ص ٣٩

ذبح ، جنازه ، پاك و ناپاك ، غسل و وضو از علماء و فضلا ی آن دوره سوال پرسیده و سپس درصورت جوابهای آن سوالات ، مسایل فقهی و شرعی توضیح داده است۔ اینطور کتاب مذکور برای بهره گیری عامة الناس ترتیب داده شده است [۱]۔

نویسنده مردی عالم به نظرمی رسد۔ درلابلای کتاب اطلاعاتی دربارهٔ مدارس دورهٔ فیروز تغلق و خانقهای همایون ، فیروزی و عمارات دیگر مانند حوض فتح خان ، مبارك خان تغلق شاه ، شکر خان ، حوض فیروزه ، نصرت خان و شادی خان آمده است۔ زبان و بیان این اثر ساده و روان است۔ درپایان کتاب نویسنده دربارهٔ کتاب ، فیض الهی و سیرت عمدهٔ فیروز تغلق راچنین یاد کرده است [۲]۔

مرتب شد از فیض فضل الهی
سیر اندر اخلاق فیروز شاهی
کتابی کزان خلق رامستفاد است
حصول صلاح و زوال دواهی

فقه فیروز شاهی [۳]:

اسم مولف این کتاب صدر الملة والدین امام همام ذکر شده است۔ درین کتاب مسایل مذهبی ، اجتماعی ، امور فرهنگی و علوم انسانی و نکات تاریخی مورد بحث قرار گرفته شده است،مولف فعالیت های ادبی ، فرهنگی و مذهبی علمای آن زمان رامفصلاًذکر کرده است۔ این اثر توضیح می دهد که مذهب به زندگی اجتماعی دورهٔ تغلقیان چه تاثیر گذاشته است و نقش مذهب در امور

۱۔ اعظمی، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق، صص ۱۶۲۔ ۱۱۶٤ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۲۷

۲۔ مظفر کرامی ، فتاوی فیروز شاهی ، نسخهٔ خطی بانکی پوره پتنه

۳۔ مخطوطهٔ فقه فیروز شاهی ، اندیا آفس لائبریری ، شماره ۱۲۵۰۹ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق، ص ۱۱٦٤ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۱۲۸۔۱۲۷

اداری و سیاسی تغلقیان چه بوده است۔ درین کتاب وابستگی شاهان تغلق به فنون و هنر و علوم انسانی نمایان است۔ فعالیت های بزرگ که شاهان تغلق برای فروغ علوم و هنر انجام داده اند ، مفصلاً ذکر شده است۔

فواید فیروز شاهی [۱]:

کتابی است که به خط شرف الدین محمد عطاری در سال ۹۷۸ ق/۱۵۷۰م و در جونپور استنساخ شده است۔فواید فیروز شاهی کتاب بسیار مهم دورهٔ فیروزشاه تغلق به شمار می رود۔ درین کتاب تعلیم ، تمدن ، زبان ، سیاست ، اخلاق ،آموزش ،تعلیمات ادبی ،اوزان عروضی ، ویژگی های فطری زنان و آداب و عادات و مشکلات آنان و جزئیات آداب مذهبی و اخلاقی مسلمانان ، ازروی حدیث بحث شده است۔ درآن کتاب از اخلاق ناصری ، اخلاق جلالی و کنز العباد نام برده شده است۔ از کار های نیك و محاسن فیروز شاه بسیارنوشته شده است۔ نویسنده درجابه جای کتاب از همام تبریزی ، سعدی و خسرو اشعار آورده است ۔این کتاب به نثر فارسی آمیخته به عربی است۔

نمونهٔ نثر :

مردی کتاب فقه می نویسد و نزدیك وی دیگری کلام الله می خواند۔ نویسنده را سماع ممکن نیست۔ خواننده نیز کارمی شود و همچنین کسی که شب برבالای بام قرآن خواند ، بهره مند شود ۔ قرآن خواندن در مقابر ، نزدیك امام اعظم ابوحنیفه مکروه است و نزدیك امام محمد مکروه نیست و فتوی برقول امام محمد است [۲]۔

۱۔ شرف الدین محمد عطاری ، فواید فیروز شاهی ، مخطوطهٔ بانکیپور ، پتنه

۲۔شرف الدین محمد عطاری ، فواید فیروز شاهی،ص۰ ٤

غنية المنية

فیروز شاه بر رعایت اصول اخلاقی و مذهبی سخت گیربود ، بااین همه در زمان او کتاب موسیقی هندی بانام سنگیت درپن، از سنسکریت به فارسی ، ترجمه شد [۱] ـ می گوید مترجم آن اعزالدین خالد خانی است که کتاب فرید الزمان می معرفة الالحان را به یاری کتابهای سنسکریت به عربی تدوین کرده است [۲] ـ

می توان گفت که نویسندگان در عهد تغلقیان موسیقی رابه دست فراموشی نه سپرده اندو امتزاج فرهنگی ایران و هند که از قرن ٤ـ٥ هجری/٦٢٥ـ٦٢٦م آغاز شده بود ، ادامه پیدا کرده است ـ در دورهٔ غوریان دو کتاب موسیقی به زبان عربی نوشته شده بودند ـ ولی فرید الزمان فی معرفة الالحان در عهد فیروزی در آن دو کتاب قبلی [۳] اضافه شد و غنية المنية نخستین کتاب موسیقی است که به زبان فارسی درشبه قاره ترجمه شد ـ دربارهٔ نام مترجم آن اختلاف است ـ اما محقّق است که این کتاب در ۷۷۲ق/۱۳۷۰م به سرپرستی ملك شمس الدین ابراهیم حسن رجا، حاکم گجرات ، به فارسی ترجمه شده است [٤] ـ

سال تولّد مترجم احتمالاً در اوایل سلطنت تغلقیان یا اواخر دورهٔ خلجیان بوده است و به همین سبب پژوهشگران سال ترجمه کتاب را ۷۷۲ ق/۱۳۷۰م می دانند که اواخر دورهٔ فیروز تغلق است ـ مترجم

---

۱ ـ شریفی،غنية المنیه، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۹۰۰؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، ص ۱٦۷ ـ

۲ ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۱۲۸ ـ ۱۲۹؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق، ص ۱٦۷ ـ

۳ ـ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱٦۷ ـ ۱٦۸؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۲۹

٤ ـ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۱ ، صص ۳۵۵ ـ ۳۵٦؛ شریفی،غنية المنیه،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۹۰۰؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۲۹؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱٦۷ ـ ۱٦۸؛ منزوی ،فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ۱٤، ص ۳۲۸ ـ

هم در روزهای آخر عمر خویش به تالیف غنیة المنیه پرداخته است[۱] ـ

مترجم در مقدمهٔ کتاب دربارهٔ فیروز شاه وهم چنین درباره دا نایی وهنر پروری و موسیقی دوستی حسن ابورجا اطلاعاتی فراهم آورده است ـ معلوم می شود که مترجم کتابی دیگر نیز در موسیقی ترتیب داده است و درتالیف آن کتاب اولی از کتاب های سنسکرت استفاده کرده است و این کتاب به زبان عربی به تالیف آمده است[۲] ـ بعداً همان مترجم کتاب "فرید الزمان فی معرفة الالحان" را به فارسی ترجمه کرده است[۳] ـ غنیة المنیة در دو قسم و هر قسم دردو باب تدوین شده است ـ قسم اول در دو باب:

۱ـ در معرفت سرود

۲ ـ در معرفت مزامیر

۳ ـ قسم دوم نیز در دوباب

۱ ـ در بیان رقص

۲ ـ در شرائط و آداب محلس سرودواصحاب ـ محاسن و معایب بعضی از اصحاب و جزآن است ـ

غنیة المنیة با تصحیح و مقدمه و تعلیقات شهاب سرمدی در۱۹۷۸م به چاپ رسیده است[٤] ـ

نمونهٔ نثرآن :

انوشروان عهدو زمان ، اسکندر مکنت و جمشید امکان ، الواثق بتایید رحمن ابوالمظفر فیروز شاه السلطان خلد الله ملکه و سلطانه ذات معظم و عرض مکرم ، ملك و ملك زاده ستوده شیم مهر سپهر

۱ـ شهاب سرمدی ، غنیة المنیه ، مقدمه ، صص ٦ـ٧

۲ ـ همو ، غنیة المنیة ، مقدمه ، صص ٦ـ٧

۳ ـ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱٦۸ـ۱٦۹

٤ ـ شریفی ، غنیة المنیه ، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۹۰۰ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان وهند ، ج ۱ ، ص ۳٥٦ ـ

سروری ، شمع دود مان مهتری ، معدن گوهر فضل و فصاحت ، و گوهر معدن عقل و کیاست ، افضل العهد و العصر، منشی النظم و النثر ، جامع الفضائل و الکمالات ، صاحب الرای و الکفایات ، ذوالمکارم و الاخلاق، المشهور فی الافاق ، سپهدار زمان ، سپهبد گیهان ، ملك الامراء ،ملاذاالکبراء شمس الدولة والدین ابراهیم حسن ابورجا ، احسن الله الیه فی الدین والدنیا ، درشهور سنه ، ست و سبعین و سبعمائه به نیابت ایالت عرصه گوجرات مفوض شدو تشریف دوات زر و مراد وعواطف دیگر مخصوص گشت ، سواد آن دیار به نور حضور منور کردو در پر داخت اعمال آن عرصه اشتغال نمود۔ عامه رعایا و کافه برایا درظل عیشن و ظلیل آسایش به مثابه یی آرام و قرار یافت که آواز ناله زار جزاز زیر اوتار مزمار هیچ گوش نشنید و طپانچه بیدادی جزاز روی دف از هیچ دست نرسید۔ مثنوی۔

نخاست آهی الاکه برترانهٔ چنگ

نریخت اشکی جزبرترنّم طنبور

راحت الانسان[1] :

این کتاب به موضوع پزشکی درسدهٔ هشتم هجری از الیاس عبدالقوی بن شهاب نوشته شده است۔ دربارهٔ نویسنده هیچ اطلاعی در دست نیست۔ جزاینکه الیاس این اثر را به فیروز شاه تغلق (حك ۷۵۲-۷۹۰/۱۳۵۲-۱۳۹۰م) اهداء کرد۔مؤلف از آغاز جوانی به سفر می رفت و به علاج بیماران می پرداخت ۔این کتاب درسه باب و هفتاد و چهار فصل نوشته شده است۔

باب نخست آن در علاج بیماری ها و ادویه است و چهل و نه فصل دا رد۔

باب دوّم در انواع فواید و در سیزده فصل نوشته شده است۔

باب سوّم در منافع زنان و دوازده فصل دا رد

۱۔ واسطی ، حکیم نیّر، تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان ، ص ۱۱۱۱ نوشاهی، عارف ،فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش ، ج ۱ ، ص ۲۸۶ ،منزوی، فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ۱ ، ص ۵۳۸۔

نسخهٔ دست نویسی از این کتاب به شمارهٔ ۳۷۹۷ در کتابخانهٔ گنج بخش اسلام آباد نگه داری می شود [1] -

---

۱ـ فتح نیا، طبری براحت الانسان، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، ص ۱۲۱۸ و اسطی، حکیم نیّر، تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ص ۱۱۱ منزوی، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ج ۱، ص ٥۳۸ انو شاهی، عارف، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، ج ۱، ص ۲۸٦

فضل الدین محمد بن قوام کری

اسمش فضل الدین محمد بن قوام بن رستم بن احمد بن محمود بدر خزانه بلخی معروف به کره ای است [۱] - دربارهٔ زندگانی وی اطلاعات روشنی در دست نیست - به گفتهٔ تذکره نویسان اجدادش از بلخ به شبه قاره آمده اند- چون بحرالفضایل در ۷۹۵ ق/۱۳۹۲م نوشته شده است- وی در زمان شاهان تغلق در شبه قاره بوده است- وی غیرازین فرهنگ ،شرح مخزن الاسرار و شرح اسکندر نامهٔ نظامی نیز نوشته است-

بحرالفضایل فی منافع الافاضل [۲] :

سال تالیف این فرهنگ ۷۹۵ه/ ۱۳۹۳م است که در شرح مخزن الاسرار نوشته شده است مؤلف این فرهنگ را در یك مقدمه و دو بخش تدوین کرده است-

بخش یکم : در تشریح و توضیح و اژه ها است این بخش در بیست و هشت باب (به تعداد حروف عربی) است - وهرباب برپایه حرف آغاز و اژگان است [۳] -

بخش دوم : در توضیح اصطلاحات است و درچهار باب وسی وشش فصل تدوین شده است- این بخش در نسخه های موجود این اثر به دست نیست [٤] -

بحرالفضایل از نخستین فرهنگ های فارسی است که در هند نوشته شده است- آخرین باب

۱- دانشنامه، بحرالفضایل فی منافع الافاضل ، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱٤۱۰ ؛ منزوی ، فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ۱٤ ، صص ۱٤۱ - ۱٤٤ ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۳ ، ص ۳۹۰-

۲- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان وهند ، ج ۳ ص ۳۹۰ ؛ منزوی ، فهرست نسخه های خطی فارسی ، ج ۳ ، ص ۱۹۲۱ ؛ همو،فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ۱٤ ، صص ۱٤۱-۱٤٤ ؛ نقوی ،شهریار ، فرهنگ نویسی فارسی درهند وپاکستان ، ص ۵۸

۳- منزوی، فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی ، ج ۱٤ ، صص ۱٤۱-۱٤٤

٤- تاریخ ادبیات مسلمان پاکستان وهند ، ج ۳ ، ص ۳۹۰

این فرهنگ درمعنی آن دسته از واژه های هندی است که بیشتر در میان شعراء کاربرد داشته است[۱]ـ

تا آن روز گار هیچ کتابی در اصطلاحات متد اول فصحای عجم نبوده است و آخرین باب او دربارهٔ واژه های هندی است که غالبا درسروده های آن روز گاربه کار می رفته است [۲]ـ

از ین کتاب نسخه های فراوان در دست است که از آن شمار است ،نسخهٔ کتابخانه مرکزی دانشگاهٔ تهران (شماره ۱۱۷ د) و دست نویس آن به شمارهٔ ۵۲۲۸ درکتابخانهٔ مجلس نگه داری می شود[۳]ـ

۱ـ دانشنامه، بحرالفضایل فی منافع الافاضل ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ٤١٠

۲ـ منزوی، فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی ، ج ١٤ ، صص ١٤١ـ ١٤٩ ؛ فهرست نسخه های خطی فارسی ، ج ٣ ص ١٩٢١

۳ـ دانشنامه، بحرالفضایل فی منافع الافاضل ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ٤١٠

مسعود بك چشتی بخاری دهلوی

مقبول الله شیر خان احمد فرزند محمد نخشبی بخاری ، متخلص به مسعود و معروف به مسعود بك ، عارف چشتی ، نویسنده ، شاعر فارسی گوی سده ۸ ق / ۱٤م آسیای میانه که به شبه قاره مهاجرت کرد [۱] ـ در بارهٔ وی پژوهشگران سخن اختلافی گفته اند ـ چنانکه برخی منابع وی را دو کس پنداشته و شرح حال او را زیر عناوین مسعود بخارایی و مسعود دهلوی آورده اند ـ بعضی منابع وی را "مسعود بیگ" نوشته اند ولی در بیشتر منابع وی را به نام مسعود بك یاد کرده اند [۲] ـ وی در دهکده ای به نام "باق" یا "بك" در نواحی بخارا به دنیا آمد [۳] ـ وی دانش های متداوله را در زادگاه خود فراگرفت ـ وی در چه زمانی به شبه قاره مهاجرت کرد، منابع ذکر نکرده اند ـ

مسعود بك از خویشان سلطان دهلی فیروز شاه تغلق (حك ۷۵۰ ـ ۷۹۰ق/۱۳۵۱ـ۱۳۸۸م) بود ـ از طرف وی حاکم بخارا بود [٤] ـ وی بنابه علّل نامعلوم از منصب و مقام کناره گرفت و باگروهی از درویشان به گردش و سیاحت پرداخت ـ وی در دهلی به عرفان گرایش پیدا کرد [۵] وبه یکی از مشایخ چشتی به نام شیخ رکن الدین بن شیخ شهاب دست ارادت داد ومرید خواجه نصیرالدین چراغ دهلی (د ـ

---

۱ ـ محدث دهلوی ، اخبار الاخیار ، صص ۱٦۸ ـ ۱۷۲؛ رازی ، امین احمد ، هفت اقلیم ، ج ۳ ، صص ۳۲۵ ـ ۳۲٦؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۳ ، صص ۱۱٦ ـ ۱۱۷؛ صادق دهلوی ، کلمات الصادقین ، صص ۹۸ ـ ۹۹؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، صص ۱۱۰ ـ ۱۲۰؛ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران ، ج ۲ ، صص ۷۷۲ ـ ۷۷۳؛ هدایت ، ریاض العارفین ، صص ۱۳۲ ـ ۱۳۳؛ منزوی ، فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ۳ ، صص ۱۲۸۷، ۱۵٦۵، ۱۸۹۲ ـ

۲ ـ برزگر، مسعود بك چشتی بخاری دهلوی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۲۳٤۸

۳ ـ عبدالشکور ریوانی ، تذکرهٔ علمای هند ، ص ۱۲٤؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، ص ۱۰۰

٤ ـ صادق دهلوی ، کلمات الصادقین ، صص ۹۸ ـ ۹۹

۵ ـ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، ص ۱۱۰

۷۵۷ق/ ۱۳۵٦م) شد [۱] ـ

پژوهشگران مسعود بك رایکی از برجسته ترین عارفان سلسلهٔ چشیته در شبه قاره شمرده اند ـ به گفتهٔ عبدالحق محدث دهلوی در سلسله هیچ کس این چنین اسرار حقیقت را فاش نگفته و مستی نکرده که او کرده، بگویند، اشك او به حدی گرم بود که اگر بردست یکی می افتاد ، می سوخت "[۲] ـ

شاید به سبب همین افراط وجد و حال و به ظاهر مغایر باشرع ، خشم و دشمنی برخی از علمای ظاهربین را برانگیخت ـ چندان که به کشتن اوفتوی دا دند که درپی آن مسعود بك مثل حسین منصور در ۸۰۰ق/ ۱۳۹۸م در دهلی کشته و درهمانجا در کنار مقبره خواجه قطب الدین بختیار کاکی به خاك سپرده شد [۳] ـ

به گفتهٔ بعضی از پژوهشگران ، مسعود بك تنها عارفی در شبه قاره است که نظرات عین القضات همدانی (۴۹۲ـ۵۲۵ق/۱۰۹۸ـ۱۱۳۰م) و عطا رنیشاپوری را به درستی شناخته و آثار هر دو را در آثار ش تبیین کرده و به شبه قاره ار زانی داشته است [٤] ـ مسعود بك آثاری منظوم و منثور از خود به جا گذاشته است ـ

۱ ـ مراة العارفین [٥] :

این اثر به نثری روان و موجز ، در موضوع مراتب سه گانه عرفان (عین الیقین، علم الیقین و حق الیقین) است ـ در آن مؤلف زیر ۱٤ عنوان بنام کشف ، درباره جنبه های گوناگون تصوّف به طور مفصل بحث کرده است هر کشف بایك نکته در دنباله تقسیم می شود ـ مثال:

۱ـ صادق دهلوی ، کلمات الصادقین ، صص ۹۸ـ۹۹ ؛ محدث دهلوی، اخبار الاخیار ، ص ۱٦۹

۲ـ محدث دهلوی ، اخبار الاخیار ، ص ۱٦۹

۳ـ برزگر، مسعود بك چشتی بخاری دهلوی،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۲۳٤۸؛ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، ص ۱۱۱

٤ـ برزگر، مسعود بك چشتی بخاری دهلوی، دانشنامهٔ ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤ ، ص ۲۳٤۸

٥ـ نجیب ، مایل هروی ، اندر غزل خویشتن نهان خواهم گشتن ، صص ۳۷۹، ۳۸٦، ٤۳۸

۱ـ در حقیقت وجود، نکته در فنا و بقا ـ

۲ـ حقیقت توحید ، نکته در محو واثبات ـ

وی در متن کتاب بعضی جاها آیات قرآنی را نیز به طور سند آورده و عبارات را بااشعار پر شور خود آراسته است ـ مرآه العارفین درهند به چاپ رسیده است و کشف سیزدهم آن "الکشف فی بیان حقیقة السماع" نیز به کوشش نجیب مایل هروی در "اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن" چاپ شده است ـ

۲ـ دیوان شعری :

مسعود بك شاعری چیره دست بود ـ وی افزون براشعاری که در کتابهای منثور خود آورده ، دیوان شعری جداگانه به عنوان نور الیقین (نسخهٔ موزهٔ بریتانیایی به شماره or. 312) دارد [1] ـ وی در انواع شعر دست داشت و غزلهای پرشور می سرود ـ دیوان وی دارای غزلیات ، قصائد و رباعیات است ـ احمد منزوی و شعیب اعظمی از دو دست نویس دیوان سراغ داده اند که یکی در کتانحانه مولانا آزاد در حبیب گنج [2] و دیگری در کتابخانه شخصی استاد و حید قریشی [3] در لاهور نگه داری می شود ـ مسعود بك در اشعارش سال تالیف دیوانش راذکر کرده است:

روز آدینه میان دو نماز این دیوان
ختم شد در ماه مبارك رمضان
سنه بر هفتصد و هفتادو ثمانی است
کین سواد آمده در دیده عشاق عیان

دیوان مسعود بك در ۷۷۹ق/ ۱۳۷۷م به پایان رسیده است ـ مسعود بك یك صوفی دلباخته و پیرو

۱ـ برز گر، مسعود بك جشتی بخاری دهلوی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۲۳٤۸

۲ـ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق، ص ۱۱۵

۳ـ منزوی ، فهرست مشترك نسخه های خطی ، ج ۰۷ ، ص ٤۷٦ـ

مسلك و حدت الوجود بود و اندیشهٔ خود را در نثرونظم خود جای به جای ارائه کرده است ـ کتابی به نام ام النصایح نیز به او نسبت داده اند ولی در حال حاضر نشانی از آن نیست [۱] ـ

۳ـ ام الصحایف فی عین المعارف :

مسعود این کتاب را به فرمایش بعضی از دوستان در کشف حقایق عرفانی ، تالیف کرده است [۲] ـ ام الصحایف مانند مرآة العارفین در نثر آمیخته به نظم است، باسر عنوان یاسر بند های تمهیدات است ـ عبدالحق محدث دهلوی [۳] و استاد نفیسی [٤] آن را دربرابر تمهیدات عین القضاة همدانی یاد کرده اند ـ یك دست نویس از این اثر در موزهٔ ملی کراچی به شماره N.M 1970-6 نگه داری می شود [٥] ـ

نمونهٔ نثر مرآة العارفین :

آن عزیز دل و دیده عاشق خلوت خانه معشوق است زنهار تا درو مدخل ندهی که رابطه دوستی منقطع گردد ـ این عجب حالتیست چون معشوق می خواهد که در دل عاشق خیمه خلوت نصب کندو پرده جمال غیرت رفع سازد ـ اول وکیل عشق درصمیم دلش خانه درد برمی آرد و سنك غم برسنك دیوان می دارد و سقف و صحنش همه از آتش سازدو ستون ها از شداید می نهد ـ معشوق تو بی کیف در آن مقام نزول می فرماید ـ

۱ـ اعظمی ، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق ، ص ۱۱۲ـ

۲ـ نوشاهی ، فهرست موزهٔ ملی کراچی ، ص ۲۰۲

۳ـ محدث دهلوی ، اخبار الاخیار ، ص ۱٦۹

٤ـ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران ، ج ۲ ، ص ۷۷۳

٥ـ نوشاهی ، فهرست موزهٔ ملی کراچی ، ص ۲۰۲

شهاب الدین ناگوری

شهاب الدین بن عبدالکریم قوام غزنوی ناگوری ، پزشك ، نویسنده و شاعرفارسی گوی شبه قاره در سدهٔ هشتم هجری بود [١] ـ شهاب الدین ناگوری در روز گار ظفر خان (مظفر شاه یکم گجراتی) که در ٧٩٤ق/١٣٩١م به حکومت گجرات رسید و در ٧٩٩ ق/١٣٩٦م بنیان گزار پادشاهی مستقل گجرات بود ، می زیست و در خدمت و ملازمت وی روز گار می گذراند [٢] ـ درباره جزئیات زندگی وی تذکره نویسان هیچ ننوشته اند ـ بعضی منابع ، سال مرگ وی را ٧٩٤ ق/١٣٩١م نوشته اند [٣] ـ شهاب الدین ناگوری پزشك و شاعر سدهٔ هشتم هجری بود ـ پژوهشگران ، آثار متعددی به موضوعات طب، موسیقی وواژه نامه پزشکی و فرهنگ شهابی را به وی منسوب کرده اند ـ

شفاء المریض / شفاء المرض/ شفاء الرجل / طب شهابی :

شهاب الدین ناگوری منظومه ای به نام طب شهابی سرود و به ظفر خان حاکم گجرات معنون کرد ـ این منظومه در ٧٩٠ ق/١٣٨٨م به پایان رسید [٤] ـ طب شهابی یك مقدمه که دربیان ابتدای علم طب است وصد و شصت باب دارد ـ عناوین برخی باب های آن بدینگونه است: اسباب مرض بدنی ، احکام طعام ، علاج درد شقیقه ، سرسام ، صرع ، دوران سر ، فالج و لقوه ، بیان کابوس ، مالیخولیا،

١ـ واسطی، حکیم نیّر ، تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان ، ص ١١١؛ منزوی، فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ١ ، صص ٦٠٤، ٦٠٨، ٦١١ـ١٦٥٧؛ ج ٧، ص ٤٤٤؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان وهند ، ج ١ ، ص ٣٣٥

٢ـ واسطی ، حکیم نیّر، تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان ، ص ١١١؛ برز گر،شهاب الدین نا گوری، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، بخش دوم، ص ١٥٤٠؛ حسنی،پز شکی نویسی فارسی در شبه قاره ،بخش یکم ، ص ١٥٨٠؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ١ ، ص ٣٣٥

٣ـ برز گر،شهاب الدین نا گوری، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ١٥٤٠

٤ـ همو ، ج ٤ ، بخش دوّم ، ص ١٥٤٠

نسیان و فراموشی ، تشنّج ، نزله و زکام ، باد درچشم ، ناسور بینی ، خروج اللسان ، جنب ، عدم اشتها، سنگ مثانه ، حمل زنان ، آماس رحم، نقرس ، جذام ، اورام ، مارگزیدگی ، غذا ، اسهال و استفراغ ، خواص بعضی از شیرینی ها ، کیمیاگری ، ادویه محبات ، علاج اسپان ، آب دادن سلاح ، مذمت کیمیاگران دروغین۔ازین اثر چندین نسخه هادرد ست است، از شفاء المریض نسخه های در کتابخانه هامانند گنج بخش به شماره های ۴۹۳۷۔ ۶۲۰۰و ۸۲۰۸ و در گنجینهٔ شیرانی در دانشگاه پنجاب به شماره ۱۸۶۰/ ۴۸۸۰ نگه داری می شود [1]۔

شفای خانی/ طب شهاب [2]:

پژوهشگران اثرِ دیگری به نام شفای خانی یا طب شهاب نیز به شهاب الدین ناگوری نسبت داده اند۔ این اثر درنسخه های مختلف به مؤلفین دیگر نسبت داده شده است۔

این اثر درچهارده باب تقسیم می شود۔ مانند: اندر علت ها که در سرحادث شود۔ علت های چشم ۔ گوش و بینی و دهان و زبان و دندان و حلق ۔ علت هایی که برسطح بدن ظاهر گردد۔ علم نبض و لابدیات (هوا۔ حرکت ۔ خواب۔ نگاهداشت خود ، آب ها ، سفر وغیرهم ۔نسخه ای از آن به شمارهٔ ۴۷۵۱/۱۶۹۸ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگه داری می شود۔

۱۔ حجتی پزشکی نویسی فارسی در شبه قاره ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ۴ ، بخش یکم ، ص ۵۸۰

۲۔ منزوی ، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ۱ ، صص ۶۰۴، ۶۰۸، ۶۱۱، ۶۵۷، ج ۷ ، ص ۴۴۴۔

نسیان و فراموشی ، تشنّج ، نزله و زکام ، باد درچشم ، ناسور بینی ، خروج اللسان ، حنب ، عدم اشتها، سنگ مثانه ، حمل زنان ، آماس رحم، نقرس ، جذام ، اورام ، مارگزیدگی ، غذا ، اسهال و استفراغ ، خواص بعضی از شیرینی ها ، کیمیاگری ، ادویه محبات ، علاج اسپان ، آب دادن سلاح ، مذمت کیمیاگران دروغین۔ازین اثر چندین نسخه هادرد ست است، از شفاء المریض نسخه های در کتابخانه هامانند گنج بخش به شماره های ۴۹۳۷۔ ۶۲۰۰و ۸۲۰۸ و در گنجینهٔ شیرانی در دانشگاه پنجاب به شماره ۱۸۶۰ /۴۸۸۰ نگه داری می شود [1]۔

شفای خانی/ طب شهاب [2]:

پژوهشگران اثر یگری به نام شفای خانی یا طب شهاب نیز به شهاب الدین ناگوری نسبت داده اند۔ این اثر درنسخه های مختلف به مولفین دیگر نسبت داده شده است۔

این اثر درچهارده باب تقسیم می شود۔ مانند: اندر علت ها که در سرحادث شود۔ علت های چشم ۔ گوش و بینی و دهان و زبان و دندان و حلق ۔ علت هایی که برسطح بدن ظاهر گردد۔ علم نبض و لابدیات (هوا۔ حرکت ۔ خواب۔ نگاهداشت خود ، آب ها ، سفر وغیرهم ۔نسخه ای از آن به شمارهٔ ۴۷۵۱/۱۶۹۸ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگه داری می شود۔

۱۔ حجتی پزشکی نویسی فارسی در شبه قاره ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ۴ ، بخش یکم ، ص ۵۸۰

۲۔ منزوی ، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ۱ ، صص ۶۰۴، ۶۰۸، ۶۱۱، ۱۶۵۷ ج ۷ ، ص ۴۴۴۔

نسیان و فراموشی ، تشنّج ، نزله و زکام ، باد درچشم ، ناسور بینی ، خروج اللسان ، جنب ، عدم اشتها، سنگ مثانه ، حمل زنان ، آماس رحم، نقرس ، جذام ، اورام ، مارگزیدگی ، غذا ، اسهال و استفراغ ، خواص بعضی از شیرینی ها ، کیمیاگری ، ادویه محبات ، علاج اسپان ، آب دادن سلاح ، مذمت کیمیاگران دروغین۔ازین اثر چندین نسخه هادرد ست است، از شفاء المریض نسخه های در کتابخانه همانند گنج بخش به شماره های ۴۹۳۷۔ ۶۲۰۰و ۸۲۰۸ و در گنجینهٔ شیرانی در دانشگاه پنجاب به شماره ۱۸۶۰/ ۴۸۸۰ نگه داری می شود [1] ۔

شفای خانی/ طب شهاب [2]:

پژوهشگران اثر دیگری به نام شفای خانی یا طب شهاب نیز به شهاب الدین ناگوری نسبت داده اند۔ این اثر درنسخه های مختلف به مؤلفین دیگر نسبت داده شده است۔

این اثر درچهارده باب تقسیم می شود۔ مانند: اندر علت ها که در سرحادث شود۔ علت های چشم ۔ گوش و بینی و دهان و زبان و دندان و حلق ۔ علت هایی که برسطح بدن ظاهر گردد۔ علم نبض و لابدیات (هوا۔ حرکت ۔ خواب۔ نگاهداشت خود ، آب ها ، سفر وغیرهم ۔نسخه ای از آن به شمارهٔ ۴۷۵۱/۱۶۹۸ در گنجینهٔ شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور نگه داری می شود۔

۱۔ حجتی،پزشکی نویسی فارسی در شبه قاره ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، بخش یکم ، ص ۵۸۰

۲۔ منزوی ، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ۱ ، صص ۶۰۴، ۶۰۸، ۶۱۱، ۱۶۵۷ ج ۰۷ ص ٤٤٤۔

شهاب حکیم کرمانی

علی فرزند محمود ملقب به شهاب ، تاریخ نگارو شاعر ایرانی الاصل سدهٔ نهم هجری درشبه قاره است [۱] ـ وی در دورهٔ محمود شاه خلجی (حك ۸٤۰ـ ۸۷۳ق/۱٤۳٦ـ۱٤٦۸م) وپسرش غیاث الدین خلجی (حك ۸۷۳ـ۹۰٦ق/۱٤٦۸ـ۱۵۰۰م) شاهان مالوه در آن دیار می زیست [۲] ـ دربارهٔ زندگانی وی اطلاعات روشنی در دست نیست ـ جزاینکه او در کرمان بد نیا آمد و تحصیلات خود را ظاهراً در همانجا فراگرفت ـ وی پیش از رفتن به مالوه در جونپور اقامت داشت و به سبب علم و دانش خویش در جونپور شهرتی داشت ـ سلطان محمود خلجی بدین سبب ، شهاب حکیم را به دربار خود دعوت کرد ـ اما وی به حاکم جونپور تعلق خاطر داشت و دعوت سلطان محمود رانپذیرفت [۳] ـ

شهاب حکیم در ۸۷۰ ق/۱٤٦۵م از جو نپور به رنتنبور رفت و سپس به ماندو رسید ـ در آن روز ها از اقامت سلطان در عزیز آباد آگاه شد و برای دیدار وی به عزیز آباد رفت ولی درنیتجهٔ بدخواهی از بعضی از درباریان از توجه و عنایت سلطان محروم ماند ـ شهاب حکیم با اردوی شاهی به شادی آباد رفت و آنجا با شاهزاده غیاث الدین دیدار کرد و بعضی از نوشته هایش را پیش او خواند و به او تاثیر عمیق گذاشت ـ سپس یك مثنوی به نام "منهاج السیر" به مدح غیاث الدین سرود و به وسیلهٔ یکی از امرای وی به شاهزاده غیاث الدین فرستاد ـ شاهزاده غیاث الدین شهاب حکیم را به سلطان محمود شاه توصیه کرد و برای از بین بردن بدگمانی سلطان نسبت به شهاب حکیم بسیار کوشید [٤] ـ شهاب حکیم اینطور در هشتاد و نه سالگی به دربار

۱ـ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۱ ص ۲۸٦

۲ـ شهاب ، حکیم کرمانی ، مآثر محمود شاهی ، صص ۳ـ۵

۳ـ همو ، صص ۳ـ۵

٤ـ فتح نیا مطری،شهاب حکیم کرمانی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۵٤۰

سلطان محمود راه یافت - پس از درگذشت سلطان محمود خلجی در دورهٔ سلطان غیاث الدین (حك ۸۸۰-۹۰۶ق/۱۴۷۵-۱۵۰۰م) به فرمان او کتابی به نام "ماثر محمود شاهی" نوشت[۱] -

ماثر محمو دشاهی:

ماثر محمود شاهی، دربارهٔ سلطان محمود خلجی و وقایع سلطنت وی است- این کتاب تنها منبع اطلاعاتی دربارهٔ پادشاهان مالوه و به ویژه محمود خلجی است- بدین سبب کتاب بسیار پرارزش است[۲] -چنانکه فرشته در تاریخ فرشته و نظام الدین در طبقات اکبری[۳] از مطالب مآثر محمود شاهی فراوان بهره برده و آن را در منابع خود یاد کرده اند-

مولف ماثر محمود شاهی شاعر نیز بود و در کتاب تاریخ خود دیباچه ای منظوم در قالب قصیده آورده که در آن وقایع دوره های سلطان هوشنك (حك ۸۰۸- ۸۳۵ق/۱۴۰۵-۱۴۳۱م) و فرزند ش سلطان محمد (حك ۸۳۵-۸۳۹ق/۱۴۳۱-۱۴۳۵م) آورده است[٤] - مولف علاوه بردیبا چه، اثرش را بااشعاری از خود و دیگر شعراء نیز آراسته است- ابوالفضل علامی اثر خود به نام اکبر نامه را به پیروی از سبك مآثر محمود شاهی نوشته است- این اثر در ۱۹٦۸م به سعی دکتر نور الحسن انصاری در دهلی به چاپ رسیده است[٥] -

تاریخ مالوه :

ظاهراً این کتاب در بارهٔ تاریخ شاهان مالوه است و تنها نسخهٔ دست نویس از آن به شماره

۱- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ج ۱، ص ۲۸٦

۲- فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ٤

۳- نظام الدین، طبقات اکبری، ص ۳

٤-تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ج ۱، ص ۲۸٦-۲۸۷

٥- فتح نیاء طبری،شهاب حکیم کرمانی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، صص ۱۵٤۰-۱۵٤۱

۱۱۹۰ or در موزهٔ بریتانیایی نگه داری می شود.

مرآت الاسرار محمود شاهی[1] :

شهاب حکیم این کتاب را به موضوع علم رمل ، در یک مقدمه ، هشت رکن و هرر کن درچند اصل و هر اصل درچند فصل تدوین کرده است.

نسخه ای دست نویس از این اثر به شمارهٔ ۱۳۳/۳ و دونسخهٔ دیگر در کتابخانهٔ عمومی خیرپور نگه داری می شود[2].

---

۱ ـ منزوی ، فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ۱ ، ص ۳٦٦

۲ ـ منزوی ، فهرست نسخه های خطی فارسی ، ج ٦ ، ص ٤٦١٨ فهرستواره کتابهای فارسی ، صص ۱۲۰۵ ، ۱۳۳۳.

خواجه احمدعلی سامانی

خواجه احمد علی سامانی از نویسندگان عرفانی فارسی زبان ایرانی است که به شبه قاره مهاجرت کرد۔ دربارهٔ زندگانی وی اطلاعات بسیار کمی در دست است مگر آنچه که ازتالیف عرفانی سامانی "سیرمحمدی" بدست آمده است [۱] ۔ تذکره نویسان هم عصر وی دربارهٔ تاریخ تولد و درگذشت و تألیفات وی اطلاعی نداده اند۔

باتوجه به آگاهی های که از "سیر محمدی" تالیف سامانی بدست می آید، درسال ۸۰۸ق/۱۴۰۵م دراحسن آباد گلبرگه با علمای چون قاضی راجه، شیخ زاده شهاب الدین، خواجه احمد دبیر، مولانا ابوالفتح وقاضی سیف الدین به سرمی برد [۲] ۔

سیر محمدی :

سامانی از مریدان خواجه محمد گیسودر از و مؤلف کتاب عرفانی "سیر محمدی" دربارهٔ زندگی سیّد محمد گیسود راز است۔

خواجه احمدعلی سامانی به توصیهٔ یاران خود در محرم سال ۸۳۱ق/۱۴۲۷م کتابش را به سلك نگارش درآورده است۔ این اثر نه باب وچندین فصل دارد۔ مؤلف در اکثر موارد غیر محتاطانه وبدون آگاهی کامل، مطالب خود رابه رشتهٔ تحریر در آورده است۔ زبان کتاب اوساده و روان و عاری از هر گونه تصنّع است [۳] ۔

نمونهٔ نثر :

بنا برداعیه بعضی عزیزان این رساله را که مشتمل بربیان وافعال و احوال آن سلطان

۱۔ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب، ص ۱۵۲؛ fatema Husain, Bilqis, A ctritical Stady of Indo-Persian Literature, PP.109-112

۱۲۸۔ Ibid, PP. 109-112

۱۲۹۔ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب، ص ۱۵۲

اصـحـاب حقیقت مقتدای اربا ب طـریـقـت و شـریـعت از مبتد اتاسنهتا در قلم آورد و نیز فقیر را مـحبـت بـاحـضرت ایشان بوده اندو نام این رساله سیر محمدی داشته اند۔ در محرم سنه ۸۳۱ هجری احد و ثلاثین و ثمانمائه تالیف کرده شد مشتمل برنه باب برعدد افلاك و سیارات و المتم هو الله۔

باب هشتّم

دورهٔ سادات

(۸۱۷-۸۴۷ق/۱۴۱۴-۱۴۴۳م)

سادات یا خضر خانی (۸۱۷-۸۴۷ق/۱۴۱۴-۱۴۴۳م از سلسلهٔ معروف شاهان شبه قاره هستند [۱]- یورش های تیمور به هندوستان، حکومت تغلقیان را دچارضعف کرد و حتی در ۸۱۵ق/۱۴۱۲م بامرگ محمد تغلق آخرین پادشاه این سلسله، سلسلهٔ تغلقیان از بین رفت-

خضرخان، در دورهٔ تغلقیان حاکم مولتان بود- خضرخان مولتان را در ۷۹۷ق/۱۳۹۴م در جنگ با سارنگ خان یکی از امرای نام آور عهد محمود شاه تغلق از دست داد- دریورش امیرتیمور به هند (۸۰۱ق/۱۳۹۸م) خضرخان به میوات گریخت ولی سپس به خدمت تیمور درآمد و امیرتیمور حکومت دهلی واقطاع مولتان و دیپالپور را به خضرخان عطا کرد [۲]- پس از فروپاشی سلطنت نشین دهلی، حاکم هرولایت برای استقلال می کوشید- خضر خان پس از جنگ های بسیار دهلی را گرفت و به تخت دهلی نشست ولی لقب شاه اختیار ننمود [۳]- چون برای بدست آوردن اقتدار، مدیون امیر تیمور بود، سکه بنام خود نزد و به شاهر خ فرزند تیمور خراج می پرداخت و خطبه به نام امیر تیمور و بعداً به نام شاهر خ خوانده می شد- امادر پایان خطبه نام خضرخان را می برد ند و برای وی دعامی کردند[٤]-

حکومت هفت ساله خضرخان پرازلشکر کشی های فراوان بود که به فرمان دهی وی یا امرایش،

۱- فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۱۶۱-۱۹۱، Fatema Husaini,

A Critical study of Indo-persian Literat during sayyid and Lodi Period, P.2, 13, 161163-166, 227

۲- سرهندی، یحییٰ بن احمد، تاریخ مبارك شاهی، صص ۱۸۱-۱۹۳

۳- همو، صص ۱۸۱-۱۹۳ ۱۹ فرشته، تاریخ، ج ۱، ۱۶۳

٤- فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۱۶۲ ؛ سرهندی، تاریخ مبارك شاهی، ص ۱۸۳

بخاطر سرکوبی باغیان یا گسترش سلطنت دهلی بود. وی بالاخر در هفدهم جمادی الاول سال ۸۲۴ق/۱۴۲۱م در گذشت[۱]. خضر خان هفت سال وچند ماه حکمرانی کرد. تاریخ نگاران دورهٔ وی، او را پادشاهی عادل، کریم، عاقل وراستگو رقم کرده اند. وی پس از یورش تیمور به هندوستان، دهلی و دیگرنواحی قلمرو خود را از مصایب اقتصادی و ناامنی رهانید.

خضر خان سه روز پیش از مرگش پسرخویش مبارک شاه را به جانشینی خود برگزید. مبارکشاه پس از مرگ پدر (۸۲۴ق/۱۴۲۱م) سه روز به بعد برتخت فرمانروایی دهلی نشست. وامرا و ملوك و بزرگان و مشایخ را جاگیر و مشاغل پیشین مقرر داشت[۲].

دورهٔ شاه مبارك شاه سیزده سال و سه ماه و شانزده روز بود. مبارك شاه گرچه بردهلی، تخت گاه سلاطین و امپراتوران هند، فرمان می راند. ولی وی نیز مانند پدرش به واقع فرما نروای یکی از ممالك مستقل بود که پس از یورش تیمور در ۸۰۱ق/۱۳۹۸م درهند سر برآوردند[۳] ولی اوبه خلاف پدرش که خود را خراج گذار تیمور و جانشینش شاهرخ میرزا می شمرد، اعلان استقلال کامل کرد و خود را شاه خواند و سکه و خطبه به نام خود اجراء کرد[٤]. وی مانند پدرش در سراسر حکومت خویش بخاطر سرکوبی شورشیان و گسترش قلمرو دهلی تلاش کرد. سرانجام درسال ۸۸۸ق/۱٤۸۳م

۱ـ فرشته، تاریخ فرشته، ج۱، ص ۱۷۱ـ۱۷۳؛ اردودائره معارف اسلامیه، ج ۱۸، صص ۱٤۷ـ۱٤۸؛ سرهندی، تاریخ مبارك شاهی، صص ۱۸۳ـ۱۹۳؛ برزگر، خضرخان، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، صص ۱۰٦۹ـ۱۰۷۱

۲ـ دولتیار جنگ، داستان ترکتازان هند، ج ۱، صص ٤۸٤ـ٤۸٦؛ تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۱٦۳ـ۱٦۹؛ Fatema Husaini,

A Critical study of Indo-persian Literatuse during sayyid and Lodi Period, P.2, 13, 161,163-166, 227

۳ـ برزگر، مبارك شاه، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ج ٤، صص ۲۱۲۳ـ۲۱٦٦؛ Fatema Husaini

A Critical study of Indo-persian Literatuse during sayyid and Lodi Period, P.2, 13, 161, 163-166, 227

٤ـ فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۱٦۳ـ۱٦۹؛ سرهندی، تاریخ مبارك شاهی، صص ۱۸۲ـ۱۹۳

کـه به مبارك آباد رفته و در عمارت خاص در تهیهٔ مقدمات نماز جمعه بود ، که به دست عده ای هندو کشته شد[۱] ـ

مبـارك شاه نیز پادشاهی عاقل بود و اخلاق ستوده ای داشت ـ وی همه امور کشور را خود بررسی می کـرد ـ افـزون بـرایـن مبـارك شـاه از اهـل هنر و ادب سرپرستی و حمایت می کرد [۲] ـ یـحییٰ بن احمد سـرهـندی ، مؤلف معتبر ترین کتاب در تاریخ خاندان سادات دهلی ، یعنی تاریخ مبارك شاهی در دورهٔ وی می زیست و از ملازمان دربار وی بود و کتابش را نیز به نام وی معنون کرده است [۳] ـ

پس از وی محمد خان بن فرید خان بن خضر خان تخت نشین شد ـ ملك سرورالملك ، وزیر مبارك شاه و مـحمد خان که در توطئه قتل مبارك شاه دست داشت ، میخواست به تاج و تخت قبضه کند ـ او به پـاداش قتل مبارك شاه ، بیانه ، امروهه و نارنول و چندین ناحیه را به قاتلان سلطان عطا کرد و بعضی از امرای مبارك شاهی را به قتل رسـانید و یا زند انی کرد ـ سرانجام روزی که میخواست محمد خان را هم مثـل مبـارك شاه به قتل برساند که سپاهیان محمد خان شاه و کمال الملك یکی از امرای مبارك شاه ، وی را کشتـند [٤] ـ بسیـاری از طـرف داران وی هـم اعـدام شـدند ـ در سـال ۸۳۸ق/۱٤۳٤م ملك بهـلول مـعروف به اسلام خان که حاکم سرهند بود ، بدون فرمان پادشاه دیپالپور و لاهور را تا پانی پت بـه تصرف در آورد [٥] ـ شـاه در ایـن ایـام بـه عیـش و عشـرت چنان مشغول بود که پروای ملك و مال

۱ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱٦۳ـ۱۱٦۹ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۳۲

۲ـ سرهندی ، تاریخ مبارك شاهی ، صص ۱۹۳ـ۲۳٦؛ فرشته، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱٦۳ـ ۱۱٦۹؛ نظام الدین ، طبقات اکبری ، صص ۱۳٦ـ ۱٦٥

۳ـ برزگرمبارك شاه ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۲۱٦٦ سرهندی ، تاریخ مبارك شاهی ، دیباچه ـ

٤ـ تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱٦۳ـ۱۱٦۹، Fatema Husaini,

A Critical study of Indo-persian Literatuse during sayyid and Lodi Period, P.2, 13, 161, 163-166, 227

٥ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱٦۳ـ۹۱٦۹ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۱۳۲ـ۱۳٤

نداشت۔ سلطان ، حسام خان ، یکی از امرای خویش را برای سرکوبی شورش وی فرستاد، اما حسام خان شکست فاش خورد و به دهلی بازگشت۔ بهلول به محمد شاه پیام فرستاد که اگر حسام الدین را به قتل برساند ، وی سر به اطاعت شاه فرود خواهد آورد۔ سلطان حسام خان را کشت۔ چون امرای پادشاه ضعف نفس پادشاه را دیدند ، سربه عصیان درآوردند ۔ سلطان محمود خلجی ، حاکم مالوه به تسخیر دهلی ، در سال ۸٤٤ ق/ ۱٤٤۰م آماده شد۔ ملك شاه از ملك بهلول یاری خواست۔ ملك بهلول بابیست هزار سوار به دهلی آمد [۱] ۔ سلطان در جنگ شرکت نکرد۔ سپاهیان ملك بهلول به دلیری جنگ کردند۔ و سلطان محمود خلجی به فکر صلح افتاد ولی از روی حمّیت برزبان نمی آورد۔ محمد شاه خود طالب صلح شد ولی ملك بهلول به سپاه مالوه حمله کردو بسیاری از آنان راکشت ۔ سلطان محمد شادمان گشته ، ملك بهلول را فرزند خواند و به لقب خان خانان سرفراز نمود و درسال ۸٤۵ق/۱٤٤۱م حکومت لاهور و دیپالپور به ملك بهلول داد [۲] ۔ ملك بهلول در لاهور قوت گرفت۔ افغانان دور او جمع شدند و اورا هوس حکمرانی در سرافتاد و باسلطان محمدبه مخالفت برخاست و به دهلی لشکر کشید ولی به نتیجه ای نرسید۔ ضعف سلطان روز بروز آشکار ترمی شد و امرای نزدیك وی از اطاعت اودست برداشتند۔ سلطان محمد در سال ۸٤۹ ق/۱٤٤۵م بیمارشد و درگذشت۔ سلطان محمد دوازده سال و چند ماه حکومت کرد [۳] ۔

پس ازوی پسرش علاء الدین محمد شاه برتخت دهلی نشست۔ همه امراء جز ملك بهلول از وی اطاعت کردند ۔ علاء الدین محمد شاه نتواست که حکومت خود را استحکام بدهد و سرانجام درمقابل بهلول لودی ، استاندار لاهور شکست خورد و در ۸٤۷ق/ ۱٤٤۳م سلسله سادات از صحنهٔ

۱۔ برزگرمبارك شاه ، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤ ، صص ۲۱٦٤۔۲۱٦٦؛ نظام الدین ، طبقات اکبری ، صص ۱۳٦۔۱٤۵

۲۔ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۱۳۳۔۱۳٤

۳۔ اردو دائره معارف اسلامیه ، ج ۱۸ ، صص ۱٤۷۔۱٤۸

حکومت دهلی خارج گردید [1] ـ

درمیان سالهای ۸۱۷-۹۳۹ق/۱۳۱۳-۱۵۲۵م ، اوضاع سیاسی آشفته و پرآشوب بود اما از نظر فرهنگی نیز کارهایی انجام گرفت ، شاهان از هنرهای زیباحمایت می کردند ـ البته این حمایت فقط در قلمرو محدود آنان و درمیان حامیان آنان صورت گرفت [2] ـ

تاریخ نگاران شاهان سادات را به عنوان فرمانروایان نیك وخیر خواه یاد کرده اند و گفته اند که آنان دهلی و دیگر نواحی قلمروشان را از مصائب اقتصادی و ناامنی حاکم برآن مناطق پس ازیورش تیمور رها نیدند [3] ـ

مبارك شاه از سادات پشتیبان اهل هنرو ادب بود و یحییٰ بن احمد سرهندی ، مؤلف معتبر ترین کتاب در تاریخ خاندان سادات دهلی، یعنی تاریخ مبارك شاهی در دورهٔ اومی زیست و از ملازمان درگاه بود و کتابش را نیز به نام او کرده است [4] ـ مبارك شاه به موسیقی نیز علاقه مند بود ـ

درین دوره مهاجرت نو یسندگان فارسی زبان به شبه قاره ادامه داشت و شا هان سادات از هنر مندان،دانشمندان و عا لمان سرپرستی می کردند ـ شرح حال دانشمندان دورهٔ سادات بدین گونه است:

۱ـ فرشته ، تاریخ فرشته ،ج ۱ ، صص ۱۷۱ـ۱۷۳

۲ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۳۸

۳ـ سرهندی ، تاریخ مبارك شاهی ، صص ۱۸۱ـ۱۹۳؛ نظام الدین ، طبقات اکبری ، صص ۱۳۶ـ ۱۴۵

۴ـ برزگر،مبارك شاه، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ۴ ، ص ۲۱۶۶

سید محمد بن جعفر مکی حسینی

سید محمد بن جعفر مکی حسینی در (۷۰٦ق-۱۳۰٦م) به دنیا آمد [1] وی از خلفای بزرگ حضرت قطب المشایخ شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی است. خانواده او از مکه به هند آمد و در سرهند توطن گزید. سید محمد بیش از صد سال عمر داشت [2] . ودر ۸٤۰ق/۱٤۳۷م در سرهند درگذشت[3] .

سید محمد از زمان سلطان محمد تغلق (۷۲۵-۷۵۲ق/۱۳۲۵-۱۳۵۱م) تا سلطان بهلول لودی (۸۵٤-۸۹٤ق/۱٤۵۰-۱٤۸۹م) درحیات بوده است. در طول حیات بامشایخ بسیار دید ار کرده است و از علوم ظاهری و باطنی آراسته بود [4] . وی به گفته خود شصت سال عمر خود رادر علوم ظاهر صرف کرده است. وی صاحب تصانیف متعدد است ازمیان آثار وی بحرالمعانی ، رساله ای دربیان روح و بحرالانساب نام برد [5] . در بحرالمعانی اشاره کرده است که وی تفسیر ی هم بردقایق المعانی نوشته است.

۱. رساله ای دربیان روح :

رساله ای مختصر دربیان کیفیت و مدارج روح است . اسم این رساله پنج نکات است که اکنون در دست نیست.

۲. بحر الانساب :

کتابی است که درآن مولف از نیا گانش سخن گفته و نسب اهل بیت را بیان کرده است[6] .

---

۱. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان وهند ، ج ۳ ، صص ۳۷۹-۳۸۰

۲. همو ، ج ۳ ، صص ۳۷۹-۳۸۰ ، سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۵٦ ؛ محدث دهلوی اخبار الاخیار ، صص ۱٤۲-۱٤۷

۳. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان وهند ، ج ۳ ، صص ۳۷۹-۳۸۰

٤. سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۵٦ ؛ احمد علی ، تذکره علمای هند ، ص ۸۳.

۵. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ج ۳ ، ص ۳۷۹ ؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۵٦

٦. همو ، ج ۳ ، ص ۳۸۰ ؛ همو ، ص ۱۵۷ ؛ محدث ، اخبارالاخیار ، ص ۲۷٤

۳ـ بحرالمعانی [1]:

مجموعه مکاتیب وی است که در آن سی و شش نامه دربارهٔ موضوع تصوّف و در تاریخ های گوناگون نوشته شده است. کتاب در یك سال فراهم آمده است که مکتوب اول تاریخ ۱۰ صفر ۸۲۴ق/۱۴۲۱م و نامه آخربه تاریخ ۲۴ محرم ۸۲۵ق/۱۴۲۲م است.

هنگام تکمیل کتاب، مولف بیش از نود سال داشت ـ می نویسد که مکتوب سی وششم رانوشتم حضرت رسالت ﷺ رادر رویا دیدم که به من فرمود،بس کن ازین رو دیگر کتاب را ادامه ندا دم [2].

مکتوبات در نثر مصنوع نوشته شده، جملات طولانی دارد. عبارات را مانند دیگر اهل علم و مشایخ با آیات قرآنی و احادیث نبوی آراسته است.

نمونهٔ نثر:

اسرار معانی از طومار سبع المثانی حقائق انوار، دقائق اسرار بادشاه سید مختار علیه السلام بالتماس و درخواست برادرم محترم ملك محمود عرف شیخن ارشده الله تعالیٰ در قلم آوردم و این کتاب بحرالمعانی بعون سبحانی مسمی کردم ان الله بالغ امره [3].

باز آفتاب دولت بر آسمان برآمد

باز آرزوئی جانها از راه جان برآمد

باز آن در آمد کو قبله شهانست

بازآن مهی برآمد کز ماه برترآمد

۱ـ حسینی، سید محمد بن جعفرمکی، بحرالمعانی، (نسخه خطی به شماره ۴۵۹، دانشگاه پنجاب، لاهور)

۲ـ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب، ص ۱۵۷

۳ـ حسینی، سید محمد بن جعفر مکی، بحرالمعانی، ورق ۶

چون ای برادر حضرت علیه السلام بهمت بلند سررا قدم گردانید۔ یکسر سر بیشتر کردو و افر ترگشت و جمال ذات الله در نواخت صفات آمد۔ اما صفات ذات گشت و ذات درلباس صفات ملبوس شد۔ ای برادر دانی چه میگویم ـ درز مینها حبیب را محمد گویند و درنه فلك احمد خوانند، و ماورائی که دون شش جهت است میم را نیزحذف کنند، آن یار همان است است اگرچه جامه دگر کرد و دگر بار برآمد۔ این نیست تناسخ ، سخن وحدت محض است ، جوشش این قلزم ذخار برآمد المنال مصابیح الاقوال یعنی ای برادر سکندر چندین محلها خودرسول شدی و رفتی اماجامه رسالت پوشیدی و درذات همان سکندر لودی و هرگز روا بناشد نزدیك اهل وحدت که درلباس ذات تبدیل گردد فهم من فهمه۔

مردمی باید که باشد شاه شناس
گرچه بیند شاه را در صد لباس

از بیان روح پرسید ند و یسئا لونك عن الروح۔۔۔ خواجه عالم علیه السلام میدانست و خواست که بلبل لسان را در بیان روح دربستان معانی در نوا آرد، فی الحال جبرائیل از حضرت جلت قدره توقیع بی نیازی درسوی عشقبازی آورد که قل الروح من امر ربی"[1]۔

سید محمد جعفر مکی شاعر نیز بود و از بعضی اشعار او که دربحرالمعانی نوشته ، این غزل است:

ای صورت تو جهان معنی
باصورت توست جان معنی
یك شاخ گلی نسبته صورت
چون لوحه بوستان معنی
هر عضو کندبه صد زبان پیش
از صورت تو بیان معنی [2]

۱۔ حسینی ، سید محمد بن جعفر مکی ، بحرالمعانی ، ورق ۱۳۔۱۴

۲۔ محدث ، اخبار الاخیار ، ص ۲۸۴

کمال الدین عبدالرزاق

کمال الدین عبدالرزاق بن جمال الدین اسحاق سمرقندی یکی ازمؤرخان به نام قرن نهم هجری است [۱] - وی در سال (۸۱۶ق/۱۴۱۳م) در هرات بدنیا آمد- پدرش قاضی عسکرو شیخ الاسلام سپاه شاهرخ میرزابود- در ۸۴۱ق/۱۴۳۷م عبدالرزاق به دربار شاهر خ پیوست و در ۲۵ سالگی جانشین پدر شد [۲] -شاهرخ او را در ۸۴۵ق/۱۴۴۱م به هندوستان فرستاد- وی به دربار پادشاه بیجا نگر بعنوان سفارت رفت و در ۸۴۸ق/۱۴۴۴م به هرات بازگشت- وی در مجلّد دوم کتاب خویش ، مطلع السعدین ، تفصیل این سفر را آورده است [۳] - وی در سال ۸۵۰ق/۱۴۴۶م به سفارت دیگری به گیلان رفت و بعداز مرگ شاهرخ ، جزومختصان جانشیان اومیر زا عبد الطیف و میرزا عبدالله و میرزابوالقاسم بابرو میرزا ابوسعید بود [۴] - ولی در سال ۸۶۷ق/۱۴۶۲م خدمت دربار را ترك گفت و در سلك صوفیان در خانقاه شاهرخ در هرات معتکف گشت و در ۸۷۶ق/۱۴۷۱م ابوسعید ریاست آن خانقاه را به کمال الدین عبدالرزاق عطاء کرد و بالاخره در ۸۸۷ق/۱۴۸۲م در همانجا در گذشت [۵] -

مطلع السعدین :

کمال الدین عبدالرزاق مولف کتاب معروفی به نام ، مطلع السعدین و مجمع البحرین است- این کتاب باارزش ، درتاریخ تیموریان از سال ۷۰۰ تا ۸۷۵ق/۱۳۰۰-۱۴۷۰م تالیف شده است یعنی

۱- نفیسی ، تاریخ نظم و نثر ج ۱ ، ص ۲۵۰ ؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۶۲

۲- نفیسی ، تاریخ نظم و نثر درایران ج ۱ ، صص ۲۵۰-۲۵۱ ؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۱۶۲-۱۶۳

۳- همو ، ج ۱ ص ۲۵۱ ؛ همو ، ص ۱۶۲

۴-همو ، ج ۱ ص ۲۵۱ ؛ همو ، ص ۱۶۲ ؛ آفتاب اصغر ، تاریخ نویسی فارسی درهند و پاکستان ، ص ۱۷

۵- نفیسی ، تاریخ نظم و نثر درایران ، ج ۱ ، صص ۲۵۰-۲۵۱

از سال تولّد سلطان ابوسعید ایلخانی آغاز و به سال وفات ابوسعید تیموری ختم می شود [۱]ـ

این کتاب شامل دوجلداست ـ جلد اوّل وقایع از ولادت ابوسعید بهادر تا جلوس سلطان خلیل درسمر قند در بردارد ـ

جلد دوّم از جلوس ابوالغازی سلطان حسین آغاز می شود [۲]ـ مولف درین مجلد از سفر هندوستان در ۸۴۵ق/۱۴۴۱م مفصل ذکر نموده است ـ

مطلع السعدین دارای اطلاعات بسیار مفید است ومورد استفاده تاریخ نگاران دورۀ تیموریان هندوپاکستان قرار گرفته است ـ سبك نگارش این تاریخ ساده وروان است [۳]ـ

نمونۀ نثر :

دروقایع سنه ثنین و عشرین مذکور است که حضرت خاقان سعید ایلچیان مقدمهم شادی خواجه نامزد مملکت خطای فرمود و میرزا بایسنغر سلطان احمد و غیاث الدین نقاش را ارسال نمود و به تاکید تمام خواجه غیاث الدین راگفته بود که از آن روز که از دارالسلطنه هرات بیرون رودتابه روزی که باز آید در هرشهر وولایت آنچه بیند از چگونگی راه وصفت ولایت و عمارت وقواعد شهر هاوعظمت بادشاهان و طریقه ضبط و سیاست ایشان و عجایب آن بلاد و دیار و اطوار ملوك نامدارنه روز به روز به طریقه روزنامه ثبت نماید ـ در این سال یعنی خمس و عشرین فرستادگان یازدهم رمضان به هرات بیلاقات و تسوقات پادشاه خطای به عرض رسانیدند و حکایات غریب و کلمات عجیب از اوضاع و رسوم

۱ـ اصغر ، آفتاب تاریخ نویسی فارسی درهند و پاکستان ، ص ۱۷

۲ـ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر درایران ، صص ۲۵۰ـ۲۵۱ ؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی ، ص ۱۶۳

۳ـ اصغر ، آفتاب تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ص ۱۷

آن ممالك تقریر کردند، وچون خواجه غیاث الدین مضمون آن ولایت و حکایات بی غرض و تعصّب نوشته بود، زبده و نقاوه آن سخنان ثبت افتاد، والعهدة علی الراوی، و درین مقام شرح این کلام به نوع بسطی اختتام خواهد یافت [1] ـ

۱ـ صفا، گنجینه سخن، ج ۵، ص ۲۴۱ـ۲۴۲

یحییٰ بن احمد سرهندی

یحییٰ بن احمد سرهندی یکی از تاریخ نگار ان به نام زبان فارسی در دورهٔ اسلامی شبه قاره پاکستان و هند است [۱] ـ خیلی جای تاسف است که تذکره نویسان زمان وی ، در شرح حال زندگانی یحیی اطلاعی به دست نداده اند ـ تنها اینکه وی در دورهٔ سادات (۸۱۷ـ۸۴۷ق/۱۴۱۴ـ۱۴۴۲م) در هند به سر برده است ـ سال تولّد وی معلوم نیست ولی به احتمال فراوان وی در ۸۳۸ق/۱۴۳۵م در گذشت ـ چون تنها اثر وی، تاریخ مبارك شاهی در ۸۳۸ ق/۱۴۳۴م اختتام می پذیرد [۲] ـ

وی مانند سایر مورخان پیشر و خود درباره مربی و سرپرست یا مقام و مرتبه خویش در دربار شاهان سادات هیچ اطلاعی فراهم نکرده است ـ شمس سراج عفیف و ضیاء الدین برنی، تاریخ نگار ان پیشر ویحیی بن احمد سرهندی، تالیفات متعدد می داشتند و در ضمن تالیفات خویش به شرح احوال خود نیز پرداخته اند ـ ولی یحییٰ بن احمد در تنها اثر خویش ، خود را به نام های "دعا گوی کافه اهل اسلام و کمترین بندگان ملك علام" یاد کرده است [۳] ـ

تاریخ مبارك شاهی :

۱ـ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ٤ ، ص ۱٤۷۲ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران ، ج ۱ ، ص ۲۳٦ اصغر ، آفتاب ، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ص ۱۰ دانشنامه ، تاریخ مبارك شاهی ، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤ ، ص ٦۳۷ ادریس احمد ، سرهند میں فارسی ادب ، صص ۱۷۳ـ۱۱۷٦

۲ـ اصغر ، آفتاب ، ترجمه تاریخ مبارك شاهی ، مقدمه تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ص ۱۱۰ ادریس احمد ، سرهند میں فارسی ادب ، صص ۱۷۳ـ۱۱۷٦ دانشنامه ، تاریخ مبارك شاهی ، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، ج ٤ ، ص ٦۳۷ ـ

۳ـ اصغر ، آفتاب ، ترجمه تاریخ مبارك شاهی ، مقدمه

تاریخ عمومی هند اسلامی است۔ این کتاب از شهاب الدین محمد غوری (۵۹۹۔۶۰۲ق/۱۲۰۲۔۱۲۰۵م) آغاز می شود [۱] و تا احوال تخت نشینی محمد شاه بن فرید شاه (۸۳۸ق/۱٤۳۵م) انجام می پذیرد [۲]۔ مولف در مقدمه کتاب علت نگارش چنین کتابی می نویسد:

"هیچ پیش کشی لایق خدمت پادشاهان نداشت۔ قصهٔ سلاطین ماضیه از تواریخ مختلف تاجلوس خدایگان مغفور فیروز شاه جمع آورد [۳]۔

یحیی بن احمد ، کتاب تاریخ مبارك شاهی را چنین آغاز می کند:

سپاس بی قیاس مر حضرت خالق الجن والانس را که اساس دین اسلام از امداد عدل پادشاهان دیندار خیان رفیع و مستحکم کرد که ـ ـ ـ اما بعد عرضه میدارد ـ ـ ـ یحیی بن احمد بن عبدالله السهر ندی که چون تبارك و تعالیٰ زمام سلطنت ملك هندوستان۔ الدنیا والدین ابوالفتح حضرت مبارك شاه بن خضر خان داد" [٤]۔

از عبارت مزبور معلوم می شود که یحیی بن احمد بن عبدالله السهرندی اسمش بود و این کتاب را به بنیان گذار سلسلهٔ سادات ، خضر خان معروف به مبارك شاه تقدیم کرده است۔ یحییٰ بن احمد قسمت اعظم مطالب ، تا تخت نشینی فیروز شاه (۷۵۲۔۷۹۰ق/۱۳۵۱۔۱۳۸۸م) را از تواریخ ماقبل یعنی تاج الماثر ، طبقات ناصری ، خزائن الفتوح یا تاریخ علائی ، مثنویات تاریخی امیر خسرو از قبیل مفتاح الفتوح و تغلق نامه و امثال آنها و تاریخ فیروز شاهی اخذ و اقتباس کرده است [۵]۔

۱۔ اصغر ، آفتاب ، ترجمه تاریخ مبارك شاهی ، مقدمه

۲۔ اصغر ، آفتاب ، تاریخ نویسی فارسی درهند و پاکستان ، ص ۱۰ ؛ ترجمه تاریخ مبارك شاهی ، مقدمه۔

۳۔ سرهندی ، یحیی بن احمد ، تاریخ مبارك شاهی ، ص ٤

٤۔ همو ، تاریخ مبارك شاهی ، ص ۲۔٤

۵۔ اصغر ، آفتاب ، تاریخ نویسی فارسی درهند و پاکستان ، ص ۱۰

ولی و قایع بعدی را از روایات معتبر و مستند آورده است [۱] ـ چنین که خودش می نویسد:

بعـده از روایـات ثـقات هرچه معاینه شده ،درین سطور مسطور گرد انیده، نزدیك آسمان چه بردهد به زمین ، درپیش پادشاه چه کند خدمتی گدا واین کتاب را تاریخ مبارك شاهی نام داشته آمد" [۲] ـ

چـنین برمی آید که مؤلف بخاطرراه یافتن به دربار مبارك شاه (حك ۸۲٤ـ۸۳۷ق/۱٤۲٤ـ۱٤۳٤م) به نـوشتـن چـنیـن تاریخی پرداخته است ـ وی نخست تصمیم گرفته بود که این کتاب راتاوقایع تاریخی سال ۸۳۱ ق/۱٤۲۸م به انجام برساند ـ ولی بعداً درین مورد چنین اشاره می کند:

"رایـات اعلیٰ پانزدهم ماه شعبان سنه ۸۳۱ق درون شهردر آمد ـ این دعا گوی می خواست که برسم اصـحـاب انشـاو اربـاب امـلا سخنی چند در اختتام این کتاب گوید و ختم هم دردعای شاه عالم پناه کـنـد ـ فـاماچون هنوز از بستان سلطانی و گلستان جوانی اویك گل از هزار نشگفته است ـ بضرورت نـاتـمام بگذاشت و برخود التزام نمود که فتوحات شوکت آینده و قصه ارادت دولت پاینده اگر داعی را حیات وفا کند هر سال بایفای رساند و درین صحفیه ثبت گرداند انشاء الله تعالیٰ [۳]" ـ

یحیی بن احمد سرهندی تاتخت نشینی محمد شاه بن فرید شاه (حك ۸۳۸ق/۱٤۳٥م) وقایع تاریخی رابـه نگارش آورده است و بعداً در ربیع الثانی همین سال ، به احتمال فراوان به علت درگذشت مولف ، سلسلهٔ تصنیف مذکور ناگاه از هم گسیخته شد [٤] ـ

اسامی پادشاهان که احوال آنان در تاریخ مبارك شاهی آمده است ، بدینگونه است:

مـعـزالـدیـن مـحـمد بن سام ، قطب الدین ایبك ، شمس الدین التتمش ، رکن الدین فیروز شاه ، سلطانه رضیـه ، مـعـزالـدین بن شمس الدین ، علاء الدین مسعود شاه ، ناصر الدین محمود ، غیاث الدین بلبن ،

۱ـ اصغر ، آفتاب، ترجمه تاریخ مبارك شاهی ، مقدمه ؛ ادریس احمد ، سرهند مین فارسی ادب ، صص ۱۷۳ـ۱۷٦

۲ـ سرهندی ، تاریخ مبارك شاهی، ص ٤

۳ـ سرهندی ، تاریخ مبارك شاهی، ص ۲۱۱

٤ـ ادریس احمد ، سرهند مین فارسی ادب ، ص ۱۷۲

معز الدین کیقباد، شمس الدین کیکاؤس، جلال الدین فیروز شاه ، علاء الدین محمد ، قطب الدین مبارك شاه ، ناصرالدین خسرو خان ، غیاث الدین تغلق ، محمد بن غیاث الدین ، فیروز بن رجب ، تغلق شاه بن فتح خان ، محمد شاه بن فیروز شاه ، علاء الدین بن محمد شاه ، محمود بن محمد شاه ، خضر خان سید ، مبارك شاه ، محمد شاه۔

تاریخ مبارك شاه در تاریخ ، تاریخ نویسی فارسی درشبه قاره از بسیاری جهات حائز اهمیت زیاد است یحیی خود مانند مولف تاریخ فیروز شاهی ، ضیاء الدین برنی ادعای تاریخ دانی نمی کند [۱] ـ ولی بابر رسی و مطالعه تاریخ مبارك شاهی بدین نتیجه می رسیم که ارزش یحیی بن احمد سرهندی بین تاریخ نگاران هند اسلامی خیلی بالا است۔ وی از شعور تاریخ نویسی کاملاً آگاه بود۔ وی از ایجازواختصار غیر لازم استفاده نمی کند و نه به لاف زنی و گزاف گوی دست می دهد۔ مانندیك مؤرخ غیر متعصّب و آگاه و حقیقت بین هرچه دیده ، شنیده یا از تواریخ ما قبل مطالعه کرده ، بدون هیچ گونه کاهش و افزائش به احاطه تحریرمی آورد۔

تاریخ مبارك شاهی از منابع مهم تاریخ هند دردورهٔ اسلامی قرار می گیرد و بعد ها برخی تاریخ نگاران ، مانند نظام الدین احمد هروی درطبقات اکبری ، عبدالقادر بدایونی در منتخب التواریخ ، محمد معصوم بهکری در تاریخ سند و رای بندر ابن درلب التواریخ هند از مطالب آن بهره گرفته اند [۲] ـ بدون تردید، تاریخ مبارك شاهی درمورد تاریخ دورهٔ سادات (۸۱۷ـ۸۵۵ق/۱۴۱۴ـ۱۴۵۱م) یگانه سند معتبر ی است که اکنون در دست است۔ زیرا مولف درین دوره می زیسته واغلب وقایع را به چشم خود تماشا کرده است [۳] ـ

۱ـ ادریس احمد ، سرهند میں فارسی ادب ، ص ۱۷۵

۲ـ اصغر ، آفتاب ، تاریخ نویسی فارسی درهند و پاکستان ، ص ۱۱۰ دانشنامه ، تاریخ مبارك شاهی ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ٦٣٧

۳ـ ادریس احمد ، سرهند میں فارسی ادب ، ص ۱۷۵اصغر، آفتاب ، تاریخ نویسی فارسی درهند و پاکستان ، ص ۱۰

تـاریـخ مبـارك شـاهـی بـه سبك ساده ، روان و عاری از هرگونه تکلف و تصنّع نوشته شده است. ولی چـون مـولف از شـاهـان خـضر خان و مبارك شاه و محمد شاه ذکر می کند ، عبارات وی از صنایع و بـدائع آراسته هستند [۱] ـ تـاریـخ مبـارك شـاهـی نخستین بار در ۱۹۳۱م در کلکته به چاپ رسیده است [۲] ـ

نمونهٔ نثر:

خـضـر خـان سه روز پیش از وفات این فرزند شایسته را ولی عهد خود گردانیده باتفاق همه امرا بتاریخ هـفـدهـم ماه جمادی الاول ۸۲٤ق برتخت سلطنت احلاس داد و بعد از مدت سلطنت سیزده سال و سه مـاه و شانزده روزدر ۸۳۷ ق وقتی که بالشکر اندك درشهر نومبارك آباد برای خواندن نماز جمعه رفته بود. سرپال بدبخت تیغ چنان اند اخت که آب حیات اوبرخاك موت ریخت.

نـه بینی که کدام شهسواران میدان مملکت و پادشاهان سریر سلطنت را از تخته تخت به تخت چوب تـابـوت تـختـه بند موبد کرد و خنده های نوبران با غ ظرافت و نوعروسان را غ لطافت را از آوان بهار جوانی به لطمه تند باد خزانی اسیر خاك فنا گردانید [۳] ـ

۱ـ ادریس احمد ، سرهند می فارسی ادب ، ص ۱۷۵اصغر، آفتاب ، تاریخ نویسی فارسی درهند و پاکستان ، ص ۱۷٦

۲ـ دانشنامه ، تاریخ مبارك شاهی ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ٦۳۷

۳ـ سرهندی ، تاریخ مبارك شاهی ، ص ۲۲۲

باب نهّم

سلسلهٔ لودیان

(۸۵۵- ۹۳۲ق/۱۴۵۱-۱۵۲۶م)

لودیان (۸۵۵-۹۳۲ق/۱۴۵۱-۱۵۲۶م) از سلسلهٔ های معروف شاهان شبه قاره هستند [۱] - بهلول لودی بنیان گذار سلسلهٔ لودیان ، شخصی باتجربه و دولتمرد به تمام معنای بود- لودیان از قبایل افغانی ساکن درشمال شبه قاره بوده اند که برای تجارت به داخل هند، سند ، پنجاب و نواحی دیگر ، آمد و شد می کردند و در زمان فیروز شاه تغلق ، از میان آنان ، باربك ملك بهرام از برادرخود رنجید و به مولتان آمد و به خدمت ملك مروان ، حاکم ملتان در آمد ، این شخص جدّ بزرگ ملك بهلول لودی بود [۲] - یکی از پسران اوبه نام سلطان شاه ، هنگامی که خضر خان ، بنیان گذار سلسلهٔ سادات ، از طرف فیروز شاه حاکم ملتان گشت ، به دستگاه اودرآمد و به سبب شایستگی ولیاقت خویش اعتباری یافت و لقب اسلام خانی گرفت و به حکومت سرهند دست یافت - برادرانش هم باوی بودند - یکی از آنها ملك كالا، که پدر ملك بهلول است، هم باوی بود- بهلول در سرپرستی اسلام خان در سرهند پرورش یافت و بزرگ شد- چنان که اسلام خان اورا داماد خویش کرد- اسلام خان باآن که فرزندان رشید داشت ، به هنگام مرگ بهلول را به جانشینی خود برگزید [۳] - ولی چون در ۸۳۴ق/۱۴۳۱م درگذشت ، میان سپاهیان افغان شکاف افتاد و آنان تقسیم شدند و نزاع درگرفت- ملك بهلول ناچار از سرهند بیرون آمد و بسیاری از افغانان و مغولان در اطراف او جمع شدند- بعد از مدتی که ملك فیروز از دهلی گریخته ، به پیش بهلول آمد و بار دیگر بهلول در ۸۴۰ق/۱۴۳۶م سرهند رابه تصرف در آورد [۴] -

---

۱- فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱۶۱-۱۹۱؛ Fatema Husaini,A Critical study of Indo-persian Literature during sayyid and Lodi Period, P.2, 13, 161, 163-166, 227

۲- برز گر، بهلول لودی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ٥٢٧- ٥٢٩؛ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱۷۳-۱۷۹

۳- فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱۷۳-۱۷۹؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب، صص ۱۲٤-۱۳٦؛ احمد یادگار ، تاریخ شاهی ، صص ۲-۲۸

٤- نظام الدین ، طبقات اکبری ، صص ۱٤۹-۱٥۱؛ نهاوندی، باقر ، ماثر رحیمی ، ج ۱ ، ٤۳٤-٤٥۲

محمد شاه سپاه بزرگ به فرماندهی حسام خان ، وزیرش برای سرکوبی بهلول فرستاد ولی سپاه محمد شاه دچار شکست شد و حسام خان به دهلی گریخت. بهلول نامه ای به سلطان محمد شاه نوشت که اگر وزیر حسام خان را بکشند و وزارت به حمید خان عطا کنند ، وی سربه اطاعت سلطان محمد شاه فرود خواهد آورد. پادشاه حسام خان را به قتل رسانید و سرهند و اقطاعات آن به بهلول واگذار کرد[۱].

وقتی سلطان محمود خلجی ، حاکم مالوه به قصد تسخیر دهلی لشکر کشید، سلطان از بهلول یاری خواست و بهلول بابیست هزار افغان و مغول به یاری سلطان محمد آمد. و به خطاب خان خانانی سرفراز شد [۲]. و به تدریج لودیان لاهور و دیپالپور و سنام و حصار فیروزه و دیگر پرگنات را به زور متصرف شدند و بعد از ین بهلول برای تسخیر دهلی لشکر کشید ولی موفق نشد و به سرهند بازگشت و برای استحکام خویش تلاش کرد[۳].

در این هنگام سلطان محمد شاه درگذشت و سلطان علاء الدین به جای پدر نشست. بعد از چند سال حمید خان لودی ، وزیر سلطان علاء الدین او را به دهلی طلب کرد. چون علاء الدین عالم شاه حاکم ناتوان و ناشایسته بود و به تحریك برخی از امراء در پی کشتن حمید خان بود. حمید خان بهلول را در ۸۵۵ق نشستن به تخت شاهی آماده کرد [۴]. بهلول بالقب سلطان به تخت نشست و به علاء الدین نامه نوشت که چون پروردهٔ پدر شما هستم ، نام شمارا از خطبه حذف نخواهم کرد،

۱ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱۷۳ـ۱۷۹؛ ابرز گر، بهلول لودی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ٥٢٧ـ٥٣٠؛ نظام الدین ، طبقات اکبری ، ص ۱٥۰

۲ـ نظام الدین ، طبقات اکبری ، ص ۱٥۰؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۳٥

۳ـ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ص ۱۳٥

٤ـ برز گر، بهلول لودهی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ٥٢٨ـ٥٢٩؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۱۳٥ـ۱۳٦

علاء الدین پاسخ داد که چون پدرم تورافرزند خطاب می کرد ، تو را به جای برادر بزرگ دانستم و سلطنت به تومی سپارم و خودم در بدایون خواهم ماند [۱] ـ علاء الدین سرانجام در سال۸۸۳ق/۱٤۷۸م در بدایون درگذشت ـ

ملك بهلول در ۸۵۵ق/۱٤۵۱م خاندان شاهی لودیان رابنیاد نهاد ـ وی درهمان سال پسر بزرگ خود خواجه بایزید را در دهلی گذاشت و خود برای گرد آوری سپاه و انتظام به امور پنجاب و مولتان به دیپالپور رفت [۲] ـ در این اثنا برخی امرای مخالفش در دهلی از فرصت بهره جستندو محمود شاه شرقی ، فرمانروای جو نپور (حك ۸٤٤–۸٦۱ق/۱٤٤۰ـ۱٤۵٦م) را برای گرفتن دهلی فراخواندند ـ بهلول ازین شورش آگاه شد واز دیپالپور به دهلی شتافت و حاکم جو نپور را شکست داد [۳] ـ

بهلول لودی پس ازین رویداد ، به استواری پایهٔ های دولت و گسترش قلمرو خود متوجه گردید ـ بهلول مدتی درجنگ و ستیز سپری کرد ـ وی پس ازسی ونه سال سلطنت در سال ۸۹٤ ق/۱٤۸۸م درگذشت [٤] ـ

پس از بهلول پسرش نظام خان به نام سلطان سکندر شاه برتخت نشست ـ وی دومین بادشاه دودمان لودیان دهلی (حك۸۹٤–۹۲۳ق/۱٤۸۸ـ۱۵۱۷م) بود، چون بهلول لودی درگذشت ، میان امراء و ارکان دولت برسرجانشینی وی اختلاف افتاد [۵] ـ بعضی از آنها ، باربك ، پسر بزرگ وی و برخی نبیره بهلول شاه را نامزد کردند ولی خان خانان ، یکی از

۱ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ص ۱۳٦

۲ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۱۷٦

۳ـ برز گر، بهلول لودی،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۵۲۸ـ۵۲۹؛ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۱۷٦؛ سرهندی ، تاریخ مبارك شاهی، درصفحات فراوان

٤ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۱۳٤ـ۱۳٦

۵ـ عبدالله ، سید، ادبیات فارسی میں هندؤں کا حصه، صص ۲٦ـ۱۳۱؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۵ ، صص ٤٤۹ـ٤۵۰

وزرای مقتدر بهلول شاه، نظام خان را به نام سلطان سکندر در ۸۹٤ق بر تخت دهلی نشاند [۱]. وی نیز مدتی به نبرد و جنگ و ستیز با مخالفان پرداخت. در سال ۹۱۱ق در محل آگره شهری بنا کرد که پایهٔ تخت شاهان هند قرار گرفت. در همان سال در هند زلزلهٔ عظیم رخ داد و بسیاری از مردم از بین رفتند [۲]. سکندر در سال ۹۲۳ق، بعد از بیست و نه سال دور حکومت خود بر اثر بیماری درگذشت.

پس از سکندر پسرش ابراهیم لودی پادشاه شد. وی برخلاف پدر و جد، قواعد و آداب و رفتار باخویشان را تغییر داد و گفت که پادشاهان قوم و خویش ندارند و همه باید شرط خدمت مردم بجا آورند. از این رو امرای بزرگ افغان با او مخالفت ورزیدند [۳]. ابراهیم عده ای از امرا و حکام را زندانی کرد و برخی از امرا برای نجات از قهر شاه به ظهیر الدین محمد بابر گورکانی پیوستند و در جنگ سرنوشت ساز سال ۹۳۲ق/ ۱۵۲٦م میان افغانان لودی و گورکانیان دریانی پت شکست خوردو بدینگونه سلسلهٔ لودیان از حکومت دهلی به پایان رسید و به جای آن در شبه قاره سلسلهٔ بابریان به حکومت رسید که برای مدت طولانی بر وسیع ترین مناطق شبه قاره باشکوه تمام حکم فرمایی کرد [٤].

پس از دورهٔ تغلقیان، سلطنت دهلی در حکومت های محلی تقسیم شد و اقتدار آن به شدت کاهش یافت. پادشاهان و حکمرانان این دولت ها به طور دائمی با حکومت های همجوار خود درگیر جنگ و جدال بودند. ولی به سرپرستی و حمایت از ادب و دانش نیز توجه کردند [٥]. در طی سالهای

۱ـ حجتی، سکندرشاه لودی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ج ٤، صص ۱٤۰٥ـ۱٤۰٦

۲ـ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب فارسی، صص ۱۳۲ـ۱۳٤

۳ـ فرشته، تاریخ فرشته، ج۱، ص ۱۸۸؛ نظام الدین، طبقات اکبری، ص ۱۷۳

٤ـ برزگر، ابراهیم لودی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ج ٤، ص ۱٦٦ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب، ص ۱۳٦

٥ـ اعظمی، فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق، صص ۱۷ـ۱۹

۸۱۷-۹۳۹ق ادیـان ، دانشـمـنـدان و عـالمان از مناطق مختلف به شبه قاره آمدند و مورد استقبال و حـمایت شاهان این مناطق قرار گرفتند[۱] ـ در میان سالهای ۸۱۷-۹۳۹ق/۱۳۱۳-۱۵۲۵م ، اوضاع سیاسـی آشـفتـه و پـرآشـوب بـود امـا از نـظـر فرهنگی نیز کار هایی انجام گرفت ، شاهان از هنرهای زیبـاحـمـایـت می کردند ـ البته این حمایت فقط در قلمرو محدود آنان و درمیان حامیان آنان صورت گرفت[۲] ـ

بعد از سادات ، لودیان برسر کار آمدند ـ بهلول لودی در سراسر عمر خود برای توسعه و گسترش قلمر و خـود می کوشید ـ درحالی که اوضاع سیاسی سلطنت دهلی چندان رضایت بخش نبود ـ هنر مندان ، دانشمندان و عالمان از درباری به در بار های دیگر می رفتند تا سرپرست و حامیان علم و ادب بیابند گـجرات ، جونپورو دکن در آن روز گار از مراکز عمده علم و ادب بود ـ معماری ، موسیقی ، نقاشی ، ادبیـات ، هـنر هاوفنون دیگر درآن نواحی رشد می یافت ـ دربنگال ، مالوا ، گجرات ودکن در مدارس علم معماری یادمی دادند ـ بسیاری از پادشاهان خود به فن معماری آگاه بودند ـ در این دوره معماری شرقی با آمیزش معماری هندی و اسلامی بسیار رواج پیدا کرد در جونپور نمونه های آن نوع معماری مانند مسجد لعل دروازه و مسجد آتالا یادگار مانده اند[۳] ـ

سکندر لودی مردی متدین و متابع شریعت بود ـ ولی کتابی به موضوع موسیقی به نام لهجات سکندر شـاهی، تالیف عمر یحییٰ ، به سکندر لودی تقدیم شده است[٤] ـ در زمان سکندر لودی علم رواج پیدا کرد، امیرزاده هاو سپاهیان به کسب فضایل مشغول شدند ـ سکندر لودی به زبان و ادب فارسی توجه

۱ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱۷۳ـ۱۷۵،۱۷۹ـ۱۸۸

۲ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ص ۱۳۸

۳ـ همو ، صص ۱۳۸ـ۱۳۹

٤ـ حجتی ، سکندرشاه لودی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۱٤۰٦ـ۱۱٤۰۷

ویژه ای نشان داد- سکندر در ۸۹۰ ق/۱۴۸۵م دو اقدام اساسی کرد که روز گارش را نقطه عطفی در تاریخ تعلیم و تربیت هند در قرون وسطی شمرده اند- یکی تاکید برآموزش کارگزاران کشوری و لشکری و دیگری فرمان معروف او که بسب آن زبان فارسی ، زبان دیوانی درسطح پائین اداری و جانشین زبان هندی شد[۱] - و کارگزاران اداری هندو ناگزیر زبان فارسی را یاد گرفتند[۲] -

سکندر بر تعلیم و تربیت سپاهیان افغانی توجه خاصی کرد در شهر های گوناگون مدرسه هاومکتب خانه باز شد- سکندر از علما و فضلا حمایت می کرد هرشب هفتادتن از علماء در دربار او گردمی آمدند و در مسایل فقهی مباحثه می کردند- وی فضلای دیگر بخش های اسلام مانند عربستان ، ایران ، آسیای مرکزی و مولتان را به تدریس در مدارس های شبه قاره دعوت کرد[۳] - در روز گارش علم و ادب ، از جمله علوم عقلی ، منطق ریاضیات ، طب ، نجوم و شعر رواج یافت- وی شعر دوست بودو خود نیز شعرمی گفت و "گلرخ" تخلص داشت[۴] - جمالی (- ۹۴۳ق) از شعرای روزگارش بود- مؤلفان آثار شان را به فارسی می نوشتند و باز به دستوروی کتابهای از سنسکرت به فارسی ترجمه می کردند- لهجات سکندر شاهی در اصل به سنسکریت بود- گروهی از علماء به سرپرستی میان بهووه، وزیر سکندر شاه لودی به تالیف کتابها درفنون گوناگون مشغول شدند - میان بهووه خود کتاب طب سکندری راتدوین کرد که به اسم دیگر آن معدن الشفاء سکندر شاهی خوانده می شد[۵] -

---

۱- سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۳۸

۲- حجتی، سکندرشاه لودی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ١٤٠٦-١٤٠٧؛ قادری ، عبدالشکور ، پیوند های مشترک زبانی ایران و شبه قاره، ص ۱۳۹۱ امیری ، زبانی و ادب فارسی درهند ، ص ۱۵

۳- حجتی، سکندرشاه لودی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ١٤٠٦

٤- سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۳۷

۵- همو ، ص ۱۳۹

آنان علاوه بردهلی ، درمناطق دیگر نیز فعالیت های ادبی را تشویق می کردند. جونپور را شیراز هند می نامیدند. درکشمیر هم علوم و فنون گوناگون رواج پیدا کردند. زبان عربی در کنار زبان فارسی رشد کرد ولی سنسکریت پیشرفت نکرد. زبان های محلی مانند گجراتی ، بنگالی و زبان های دیگر نیز مورد توجه نویسندگان واقع شدند.

مولانا محمود بن ضیاء الدین محمد

مولانا محمود فرزند شیخ ضیاء الدین محمد، شاعر و فرهنگ نویس زبان فارسی به نام در شبه قاره است۔ در بارهٔ شرح حا ل زندگانی وی اطلاعات کافی در دست نیست ، جزاینکه از اثرش معلوم می شود ، در روز گار سلطان سکندر لودی (حك ۸۹٤-۹۲۳ق/۱٤۸۸-۱۵۱۷م) درهند می زیسته [۱] و فرهنگ تفسیر ی فارسی به نام تحفة السعادة را در ۹۱٦ق/۱۵۱۰م در هندوستان به پایان رسانده و به خواجه سعیدالدین محمد طوسی تقدیم کرده است [۲] ۔دربارهٔ تاریخ تولّد و تاریخ درگذشت وی تذکره نویسان هم زمان و بعدی آگاهی چندی نداده اند۔

تحفة السعادة :

این کتاب بانام های فرهنگ اسکندری ، تحفه اسکندری ، تحفة السعادة و تحفین السعادة سکندری نیز خوانده شده وازنخستین فرهنگ های تفسیری فارسی است[۳] ۔

مؤلف که در روزگار خویش شاعری نامدار بود، وی کتاب خویش رابه تسهیل خواندن و فهمیدن آثار ادبیات فارسی وبه درخواست دوستانش نوشته است[٤] ۔

مقدمهٔ کتاب منظوم است و سرسخن کتاب باقصایدی در مدح سلطان اسکندر

۱۔ آتشی، تحفة السعادة ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ بخش یکم ، ص ۱۷۲۲ ج ٤ ، بخش سوم ، ص ۱۹٦۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان وهند ، ج ۳ ، ص ۳۹٤

۲۔ آتشی، تحفة السعادة ،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، بخش یکم ، ص ۷۲۲

۳۔ تقوی، شهریار ، فرهنگ نویسی فارسی درهند و پاکستان ، ص ٦۵-٦٦؛ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران ، ج ۱ ، ص ۲۵۸؛ صفا ، تاریخ ادبیات درایران ج ۵ ، ص ۳۷۱ ۳۷۳، ۳۸۲۔

٤۔ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۱۲۷-۱٦۸؛ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر درایران ، ج ۱ ، ص ۲۵۸؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان وهند ، ج ۳ ، صص ۳۹٤-۳۹۵

(حك۸۹٤-۹۲۳ق/۱٤۸۸-۱۵۱۷م) و خواجه سعید الدین آغاز می شود- مؤلف خود درمقدمه کتاب نام خودو تاریخ تالیف و سبب تدوین کتاب را بیا ن کر د ه است [۱]-

این فرهنگ دربیست و نه باب برپایه نخستین حروف و اژگان تفسیر شده و به ترتیب الفبای فارسی تهیه شده است- هرباب دو فصل دارد در فصل اول واژگان مفرد و در دوّمی اصطلاحات و مر کبات را تفسیر نموده است [۲]-

در فصول هم کلمات باترتیب الفبای آمده است حجم فصل های ریشه هاو کلمات مرکبات شایسته توجه است [۳]- برای مثال درباب الف کلمات جداگانه ۸۱٦ و اژگان و جمله های مرکب ٤۵۱ عدد ، در باب "با" به ترتیب بالا ۹۸۱ و ۵۲۰، در باب "جیم" ۳۷۲ و ۲٦٤ ، ودرباب "عین" ٤۱٦ عدد است [٤]-

در نسخهٔ خطی این فرهنگ به شماره س - ۳۱۳ که در مجموعهٔ نسخه های خطی دایره انستیتوی ملّل آسیادرلننگراد نگه داری شده است، ۱٤۱۰۰ کلمه از و اژگان عربی و ترکی نیز در کتاب آمده و تفسیر شده است- ولی به واژه های مصدر به حروف فارسی پ ، چ ، ژ ، گ ، پرداخته نشده است- تلفّظ لغات با حرکات مشخص و فقط و اژگان کم شناخته اعراب گذاری نیز شده است- برای درك مطالب واژگان ، شواهدی از اشعار شاعران بزرگ مانند فردوسی ، ابن سینا ، ناصر خسرو ، سعدی ، حافظ ، رودکی دیده می شد- نویسنده میان تفسیر و اژگان ، اسم و شرح حال شاعران نیز آورده است [۵]-

---

۱- آنشی، تحفة السعادة ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۷۲۲

۲- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۳ ، ص ۱۳۹٤ آنشی، تحفة السعادة ،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۷۲۲

۳- آنشی، تحفة السعادة ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۷۲۲

٤- محمودمولانا،تحفة السعادة ، مقدمه فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران،ج۲،ص۵۳۵۲-

۵- داعی الاسلام ، فرهنگ نظام ، دیباچه ، ص ۱۱۲۰۱۱ سیالی ، فرهنگ های فارسی و فرهنگ گونه ها ، صص ۷۰-۷۱

فرهنگ "تحفة السعادة" درمیان فرهنگ های تفسیری فارسی مقام برجسته و ممتازی دا رد۔ مولف دریـن اثر کلمات مرکب و اصطلاحات را جدا تفسیر کرده است۔ مولف در مقدمه آورده که درتالیف فرهنگ خود از فرهنگ های پیشین فارسی ضمیر ، دستور الافاضل ، فرهنگ قواس ، زفان گویا ، عمان المعانی ، دستور الفضلا، شروح مخزن اسرار ،فرهنگ قاضی ظهیر ، فرهنگ ابراهیم ، فرهنگ حسینی ، عجایب وغرایب اللغات ، شرح خاقانی و نیز فرهنگ های عربی صراح ، صحاح ، دستور اللغه ، تاجین ، نصیب الولدان ، خلاصه، ومثلثات استفاده فراوان کرده است [1] ۔ دست نویس های از تحفة السعادة به شماره ۵۵ پ ۔ ۱۳۹ در فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و نیز درکتابخانه حمید یه بهوپال در هند نگه دا ری می شود۔

---

۱ ۔برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان وهند ، ج ۳ ، ص ۱۳۹۴ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ص ۱۱۶۸ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر درایران ، ج ۱ ، ص ۱۲۵۸ آتشی، تحفة السعادة ،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ص ۷۲۲

عمر سماء یحیی الکابلی[1]

عمر سماء یحیی الکابلی مرد دانشمندی که در دوره سکندر لودی (حک ۸۹۴-۹۲۳ق/۱۴۸۸-۱۵۱۷م)در شبه قاره می زیست ـ دربارهٔ زندگانی مؤلف اطلاعی دردست نیست ـ تذکره نویسان دورهٔ وی یا بعدی از عمر سمایحیی ذکر نکرده اند ـ از نسخهٔ دست نویس "لهجت سکندر شاهی" اسم مؤلف بدست آمده و دیگر به کابلی بودن خود در کتاب اشاره کرده است ـ

لهجت سکندر شاهی:

دربارهٔ مولف هرچه اطلاعی هست ، از اثرش بدست آمده است ـ وی در مقدمهٔ کتاب می نویسد که سکندر لودی وی را مامور کرد تا کتابی به فارسی دربارهٔ موسیقی تدوین کند ـ مؤلف کتاب ، آثار موجود به سنسکریت را مورد مطالعه قرار داد و اثر خود را به سکندر لودی تقدیم کرد ـ وی برای تدوین کتاب هفت ماخذ به زبان سنسکریت استفاده کرده است ـ سبحانی نوشته است که این کتاب در اصل به سنسکرت بود وبعداً به فارسی ترجمه شد[2] ـ

باآنکه عمر سماء یحیی الکابلی مردی دانشمند بوده ، ولی جز این کتاب از وی اثر دیگری به جای نمانده است ـ این کتاب نه فقط از حیث مطالب بلکه از لحاظ نثر نویسی نمونه بارز آن دوره است ـ این کتاب شامل هفت باب و صدوسی و هفت فصل است و تاکنون به چاپ نرسیده است ـ

نمونهٔ نثر :

بسم شکر و سپاس بی قیاس پروردگاری را که گردن حمامه جان به طوق لحن و غذابیاراست و

۱ـ Fatema Hussaini, Bilquis, A critical study of indo-persian Literature, PP.227-247

۲ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند ، ص ۱۳۹

اصوات مختلف ناموتلف را برای موانست جان مشتاقان (با) یکدیگر مجانس ساخت تاعنادل دل و جانشان برافغان و اغصان لسان شکر حضرت منان سرایند، سمیعی که طبایع بشر را باسماع نواء زیر و پرده حسینی دلپذیرآویزش دادوغذای روح لقب نهاد خلاقی که صوت حسن و نغمه طیبه رادرذات نگار بتان را ست قامت که پرده بسته شان درغایت دلگشایی وراه مخالف عقل و دانایی است از کارخانه کن فکان ایجاد کرد چنانچه قرآن مجید و فرقان حمید برطبق آن ناطق است---

بهووه

میـان بهووه فرزند خواص خان در سال ۹۲۵ق /۱۵۱۹م، پزشك و نویسندهٔ فارسی زبان شبه قاره بود کـه در دربـار سـلطان سکندر بودی (حك ۸۹۴ـ ۹۲۳ق/۱۴۸۸ـ۱۵۱۷م) در دهـلـی مقام ممتازی داشت و مدتی عهده وزارت سکندر لودی هم داشت[۱] ـ

مـؤلـفیـن طبـقـات اکبری و تاریخ فرشته وی را به عنوان امیری بزرگ و میر عدل سلطان ، و نیز حجاب خـاص یـا د کرده اند ـ دانشمندان دورهٔ وی ، بهووه را عالمی بسیاردان می دانستند ـ بهووه به پزشکی میـلان فـراوان داشت و میان همه علوم ، پزشکی را برای انسان مفید تر قرار می داد ـ بدین سبب وی به مـطـالـعه سنسکریت و فراگیری ایورودیك ، نظام پزشکی هندی از زمان های قدیم ، پرداخت و چون یقین داشت که پزشکی یونانی چندان برای ساکنان هند مفید نیست[۲] ـ

میـان بهـووه بـا گـروهی از علماء طب یونانی و هندی چندین سال به پژوهش های خود ادامه دادند[۳] و روی هـزار و هـفـت صـدتـن بیـماران آزمایش کردند ـ نتیجه آزمایش های بهووه و همکار انش در کتاب ضـخیـمـی بـه نـام مـعـدن الشـفـاء/ طب سکندر شاهی ، که در ۹۱۸ ق/۱۵۱۲م تکمیل شد، گرد آمده است[۴] ـ

معدن الشفا/طب سکندر شاهی[۵]:

میـان بهـووه در ۹۱۸ ق کـتـابـی بـه مـوضـوع عـلم طب نوشته که در آن از منابع سنسکریت و جزآن

۱ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱۸۰، ۱۸۷ـ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱.

۲ـ واسطی ، نیر حکیم ، تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان ، صص ۷۲، ۸۴، ۱۳۰، ۱۱۲، ۱۶۷، ۱۱ نظام الدین ، طبقات اکبری، صص ۱۷۲ـ۱۷۳

۳ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۳۹؛ منزوی ، فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ۱ ، صص ۶۲۶ـ۶۵۶، ۷۲۸ـ

۴ـ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۱/۳ ، صص ۳۳۵؛ ج ۲/۳ ص ۲۲۷؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، ص ۱۳۹ـ

۵ـ ربیعیان ، بهووه ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ۴ ، ص ۵۳۲ـ

استفاده وتطبیق آرای حکیمان هندی و یونانی و اسلامی کرده ، دریك مقدمه و سه باب نوشته است۔ هر باب چند فصل دارد۔ مقدمه دردو مبحث است ۔ تعریف علم طب و مبادی آن۔

باب یکم : مقدمات علاج درسی و دو فصل۔

باب دوم : کیفیت خلقت انسان ، درنه فصل۔

باب سوم : علامات مرض و علاج آن ها ، درهشتادوهفت فصل۔

بعد از مدت کوتاهی پس از تخت نشینی سلطان ابراهیم در ۹۲۳ق/۱۵۱۷م بهووه به سبب رنجش وی ، به زندان افتاد و دو سال بعد نیز در همان جادر گذشت۔ معدن الشفادوبار درلکهنو به ترتیب در ۱۸۷۷م / ۱۲۹٤ق و ۱۸۸۹م به چاپ سنگی رسیده است[1] ۔

۱۔ منزوی ، فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ۱ ، صص ۶۲۶، ۶۵۶، ۷۳۸۔

باب دهم

دورهٔ بهمنیان

(۷۴۹- ۹۳۳ق/۱۳۴۷-۱۵۲۶م)

بهمنیان یکی از سلسلهٔ های مهم و قدیم سلطنتی شبه قاره است که از ۷۴۹ تا۹۳۳ق/۱۳۴۷-۱۵۲۶م نزدیك به ۱۸۷ سال در دکن و مناطق اطراف آن حکمرانی کردند[۱]- این سلسلهٔ سلطنتی با ضعف حکومت تغلق شاهیان به وجود آمد- علاء الدین ابوالمظفر حسن گانگوی / گنگو بهمن شاه (۶۹۱-۷۵۹ق/۱۲۹۱-۱۳۵۷م) بنیانگذار خاندان شاهی بهمنیان در جنوب هند و نخستین شاه این دودمان (حك۷۴۸-۷۵۹ق/۱۳۴۷-۱۳۵۷م) است- پژوهشگران دربارهٔ روی کارآمدن بهمن شاه روایات گوناگون وافسانه آمیزروایت کرده اند [۲]-فرشته در کتاب خود حسن گانگوی را از سرداران محمد شاه تغلق (حك ۷۲۵-۷۵۲ق/۱۳۲۴-۱۳۵۱م) نوشته است [۳]- وی به زودی ترقی کرد و دراواخر سلطنت تغلقیان رهسپا ردکن شد و درآنجا قدرتی به هم رساند، وجمعی از ایرانیان و مهاجران خراسانی و تورانی راباخود همراه کرد و علم استقلال برافراشت[۴]-قلمرو زیرفرمان مستقیم وی از ماندو در شمال تاریچوردر جنوب و از بهونگیردر شرق تادابول و گوادرغرب گسترده بود و رایان کرانه های رود کریشناونیز رای ورانگل خراج گزار وی بودند [۵]-

۱- فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۲۷۳- ۱۲۷۶ مشایخ فرید نی، خدمات بهمنیان به نشرو فرهنگ تمدنی ایرانی در دکن ،ج۱، صص ۲۲۹-۲۳۶؛ اردو دائره معارف اسلامیه ، ج ۵، صص ۱۴۹-۱۱۶۵؛ تاریخ دولت های اسلامی و خاندانهای حکومت گر، ج ۲، صص ۵۲۸-۵۲۹؛

Sherwaini, The Bahmans of the Deccan, P.125-128,39

۲- برای تفصیل بیشتر رجوع شودبه : بزرگر،علاء الدین حسن بهمنی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤ ، صص ۱۷۹۳- ۱۷۹٤

۳- فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۲۷۳-۲۷۶-

٤- فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۱۱۳۸؛ امیری ، زبان و ادب فارسی در هند ، صص ۱۸، ۱۹

۵- طباطبائی حسنی، برهان مآثر ، صص ۲۸-۳۱

درپایان زندگی اش ، وی قلمرو خودش راچهار بخش کرد وهر بخش را زیر فرمان امیر یا شاه زاده ای واگذارد۔ احسن آباد گلبرگه و ریچور و مدگول را به وزیرش ملك سیف الدین غوری داد ، دولت آباد ، بیر ، جنسیر و چول را در اختیار برادر زاده اش محمد بن علی شاه نهاد۔ برار و ماهوردر زیر فرمان صفدر خان سیستانی قرار گرفت و ایندور،کولاس و تلنگانه به اعظم همایون پسر ملك سیف الدین غوری و اگذار شد [۱] ـعلاء الدین حسن در یکم ربیع الاول ۷۵۹ ق/۱۳۵۷م درگذشت و پسربزرگ و ولی عهد ش ظفر خان ، باعنوان محمد شاه یکم برتخت شاهی نشست و مانند پدر خویش به گسترش مرز های سلطنت بهمنی و جهاد توجه ویژه ای داشت [۲]۔

در سلسلهٔ بهمنیان ۱۷ نفر به نوبت به پادشاهی رسید ند و از میان آنان محمد شاه اول (حك ۷۵۹ـ۷۷۶ق/۱۳۵۷ـ۱۳۷۵م) تاج الدین فیروز شاه (حك ۸۰۰ـ۸۲۵ق/۱۳۹۷ـ۱۴۲۱م)احمد شاه اول (حك ۸۲۵ـ۸۳۸ق/۱۴۲۱ـ۱۴۳۵م)احمد شاه دوم (حك ۸۳۸ـ۸۶۲ق/۱۴۳۵ـ۱۴۵۷م) و محمد شاه دوم (حك ۸۶۷ـ۸۸۷ق/۱۴۶۲ـ۱۴۸۲م) از پادشاهان برجستهٔ این سلسله بودند [۳]۔

ابوالمظفر محمد شاه بهمنی (حك ۷۸۰ـ ۷۹۹ ق/۱۳۷۸ـ۱۳۹۶م) پادشاهی ادب و فرهنگ دوست بود۔ قرآن را نیکومی خواند و به خط خوب می نوشت و به فارسی و عربی فصیح سخن می گفت۔ از علماء و فضلای روز گار قدر دانی می نمود۔ دورهٔ پادشاهی او ،به خلاف روز گار احدادش به صلح و صفا باهمسایگان گذشت۔ پس در دورهٔ اوبسیاری از دانشمندان و نویسندگان و سرایندگان ایرانی و دیگران به دکن آمدند [٤] ـ ومورد تشویق ودلگرمی وی قرار می گرفتند ـ یکی از آنان فضل الله / فیض

۱ـ طباطبائی حسنی ، برهان مآثر ، ص ۱۳۱ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۱۴۲ـ۱۴۳ ، ۲۷۳ـ ۲۸۲

۲ـ نظام الدین ، طبقات اکبری ، ج ۳ ، ص ۱۱۸ شروانی ، دکن کی بهمنی سلاطین ، ص ۷٤ـ

۳ـ نظام الدین ، طبقات اکبری ، ج ۳ ، صص ۱۲ـ۱٤

٤ـ کرمی ، مجتبیٰ ، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن ، صص ۱۳ ، ۲۵ـ ۲۶

الله اینجو شیرازی بود که در دولت محمد شاه به مسند صدارت نشست و تربیت و تعلیم شاهزادگان بهمنی به عهده داشت. چون آوازه هنر پروری محمد شاه درجهان پیچید، شمس الدین محمد حافظ شیرازی تمایل سفر به دکن داشت [۱]. فضل الله اینجوشیرازی، پس از آگاهی تمایل حافظ، هدایایی به خدمت حافظ فرستاده اورا به دکن دعوت نمود، حافظ نیز دعوت وی را پذیرفت و به شهر هرمزرفت و چون برای سفر به هند درکشتی نشست. ولی بادیدن طوفان دریا از سفر روی گرداندوبه وسیله یکی از دوستانش غزلی بامطلع.

دمی باغم به سر بردن جهان یك سرنمی ارزد

به می بفروش دلق ماکزین بهتر نمی ارزد

باآگاهی این رویداد، محمد شاه، هدایایی گران بها به دست ملا محمد قاسم مشهدی (یکی از فضلای دولت بهمنیان) برای حافظ فرستاد [۲].

دورهٔ فرمانروایی فیروز شاه بهمنی (حك ۸۰۰ـ۸۲۵ق/۱۳۹۷ـ۱۴۲۱ش) به نبرد با شاهان همسایه و درگسترش قلمرو بهمنیان گذشت و روی هم رفته بیست و چهار بارکارزار کرد [۳]. فیروز شاه تربیت یافته فضل الله اینجو شیرازی بود. وی در دورهٔ خود اینجو شیرازی را ملك نایب خطاب داد و به منصب وکیل السلطنه تعیین کرد [٤]. مؤرخان و پژوهشگران فیروز شاه را نیرومند ترین ودانشمند ترین پادشاه بهمنی قرار داده اند. وی دراکثر علوم، به ویژه تفسیر و اصول و حکمت طبیعی و نظری، مهارت داشته واز اصطلاحات تصوف هم خوب آگاه بود [٥].

۱ـ امیری، زبان و ادب فارسی درهند، ص ٤۲۰

۲ـ خرمشاهی، بهاء الدین، حافظ نامه، ج ۱، ص ۵۹۳

۳ـ فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۲۷۲ـ۲۷۳؛ طباطبائی حسنی، برهان مآثر، صص ٤۱ـ٥۲

٤ـ برزگر، فیروز شاه بهمنی، دانش نامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، صص ۲۰۰۲ـ۲۰۰٤

٥ـ همو، ج ٤، صص ۲۰۰۲ـ۲۰۰٤

فیروز شاه از فارسی ، ترکی و عربی و بیشترزبان های بومی هند آشنا بود.

شهاب الدین احمد شاه یکم بهمنی ، دردورهٔ محمد شاه دوم بهمنی ، نزد فضل الله اینجو شیرازی تربیت و تعلیم یافت [۱] ـ ودر دورهٔ فرمانروایی فیروز شاه (حك ۸۰۰ـ۸۲۵ق/۱۳۹۷ـ۱۴۲۱م) به مقام سپه سالاری / امیر الامرای رسید و لقب خان خانان گرفت و دربیشتر جنگ هاوفتوحات فیروز شاه شرکت کرد و نقش برجسته ای داشت.دردورهٔ فرمانروایی خود (حك۸۲۵ـ ۸۳۹ق/۱۴۲۱ـ۱۴۳۶م) بیشتر باهمسایگان نبرد داشت [۲] ـ احمد شاه را پادشاهی عادل ، پارسا ودرویش منش گفته اند که به علوم و فنون ظاهری و باطنی آراسته بود. در دورهٔ او دانشوران ، عارفان ، ادیبان ، هنر مندان و جنگاوران بسیاری از ایران و فرارود وعراق به دکن کوچید ند و به گونه ای مؤثر و چشمگیر بر نقاشی ، معماری ، سیاست ، مذهب ودیگر وجوه زندگی مردم این سرزمین اثر نهادند [۳] ـ

در فرمانروائی علاء الدین احمد دوم [۴] مناطق کنکان ، به تصرف بهمنیان در آمد و سلاطین مجاورخاندیش و گجرات نیز از آنان شکست خوردند. درسال ۸۷۵ق/۱۴۷۱م محمد

۱ـ امیری ، زبان و ادب فارسی درهند ، صص ۲۸ـ۲۲

۲ـ طباطبائی حسنی ، برهان مآثر صص ۳۰ـ۱۷۴؛ عزیز احمد ، تاریخ تفکر اسلامی درهند ، صص ۲۸ ، ۱۱۶؛ عباس مهرین ، تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران ، صص ۱۸ـ۱۲۰؛ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۳۱۹ـ۳۲۲؛ نظام الدین ، طبقات اکبری ، صص ۴۱۴ـ۴۱۸؛ مشایخ فرید نی ، خدمات بهمنیان به نشر فرهنگ و تمدن ایرانی دردکن ، ج ۱ ، صص ۲۳۱ـ۲۳۴؛ مظهر ، سلیم ، ورود زبان فارسی درشبه قاره و گسترش آن ، نامهٔ پارسی ، ص ۱۱

۳ـ برزگر، احمد شاه یکم بهمنی،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ۴ ، صص ۱۲۸ـ۱۳۰

۴ـ طباطبائی حسنی ، برهان ماثر ، صص ۷۴ـ۱۸۷؛ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ج ۴ ، ص ۳۲۶؛ تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۳۳۰ـ۳۳۹؛ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران ، صص ۱۹۰ ، ۲۵۹ ، ۷۷۶؛ نظام الدین ، طبقات اکبری ، صص ۴۱۸ـ ۴۲۲؛ Sherwani,The Bahmans of the Deccan, P.223-256

شاه دوم تا منطقهٔ اریسه پیش روی کردو بلگاؤن را شکست داد و بدینگو نه ممالك سلاطین بهمنی از یك دریا تا دریای دیگر گسترش یافت و تمام مناطق دکن زیر فرمان آن در آمد [1] ـ

دردورهٔ احمد شاه دوّم بهمنی (حك۸۳۸ـ۸۶۲ق/۱۴۳۴ـ۱۴۵۷م) صوفیان نامدار و سرایندگان ممتاز به دربار وابسته بودند که از آن میان می توان از نظیری طوسی و حکیم ازرقی نام برد ـ عبدا لعزیز بن شیر ملك بن محمد و اعظی کتابی به فارسی در مناقب شاه نعمت الله ولی نوشت و به احمد شاه پیشکش کرد ـ شیخ ابراهیم مولتانی (ـ ۹۰۰ق/۱۴۹۴م) نیز کتاب چند دانشی خود معارف العلوم را در دورهٔ احمد شاه دوم تالیف کرد ـ گسترش مرزهای سلطنت بهمنی پی آمد هایی به دنبال داشت که درنتیجهٔ آنهااین سلطنت منجربه تجزیه درایالت های جدید مانند عماد شاهیان، نظام شاهیان، برید شاهیان وعادل شاهیان شد و خاندان بهمنی بر افتاد [2] ـ

بهمنیان مانند اغلب پادشاهان مسلمانان شبه قاره تحت تاثیر فرهنگ ایرانی بودندو به ادب و شعر فارسی بسیار علاقه داشتند [3] ـ زبان فارسی زبان دربار و مراسلات رسمی آنهابود ـ آنان به شاهزادگان خودحتی در دبستان عالیترین نمونهٔ ادب فارسی یعنی بوستان سعدی را می آموختند [4] ونوروز را باجلال خاصی برگزار می کردند ـ بسیاری از ارباب علم و ادب درعهدآنان فارسی گووفارسی نویس بود ند ـ شاهان بهمنی از فیض تربیت امرای ایرانی به شعر و ادب و زبان و شعرا و نویسندگان ایرانی متوجه می شدند ـ مجاهد شاه و فیروز شاه بهمنی از تربیت شدگان میر

۱ـ لین پول، طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۸۷

۲ـ برزگر،احمد شاه دوم بهمنی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، ص ۱۲۳

۳ـ فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۳۷٤ـ۳۷٦؛ امیری، زبان و ادب فارسی درهند، ص ۱۹

٤ـ عقیلی، آثار الوزراء، صص ۲۳۳ـ۲٦٤؛ امیری، زبان و ادب فارسی درهند، ج ۱۹؛ برزگر،فیروز شاه بهمنی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، صص ۲۰۰۲ـ ۲۰۰٤؛ مشایخ فریدنی، خدمات بهمنیان به نشر فرهنگ و تمدن ایرانی دردکن، ص ۲۲۹

فیض الله اینجوشیرازی بودند [۱] ـ میر فیض الله اینجوشیرازی ، فیروز شاه بهمنی را متوجه علوم اسلامی و زبان و ادبیات ایرانی کرد ـ وی شعر فارسی را خوب می فهمید ـ هر سال به فرمان وی کشتی های خالی از بنا در دکن به نقاط مختلف واز جمله به سواحل ایران می آمدند و اهل فضل را به این خطه می آوردند [۲] ـ

بیشتر امیران، شاهان دکن و مشایخ تصوف آن دوره ایرانی بودند و گاه چنان نفود می یافتند که تعیین سلاطین آن سلسله به رای و نظر آنان بستگی داشت [۳] ـ پادشاهان بهمنی به ویژه فیروز شاه و برادرش ، خان خانان احمد خان ، باسیّد گیسودراز (۷۲۱ ـ ۸۲۵ق/۱۳۲۱ ـ ۱۳۲٤م) ارادت داشتند ـ خاندان بهمنی تازمان احمد شاه بهمنی از مرید ان سلسلهٔ چشتیه بودندوپس از آن در سلك طرفداران شاه نعمت الله ولی (د ـ ۸۳٤ق/۱٤۳۰م) در آمدند [٤] ـ احمد شاه بهمنی از شاه نعمت الله ولی کرمانی برای رفتن به دکن دعوت کرد ـ ولی او نتوانست بدانجابرود چنانکه نوادگان خود را به دکن فرستاد ـ شاهان بهمنی دکن دختران خود را به ازدواج آنان دادند [۵] ـ

شاه نعمت الله ولی دو رسالهٔ فارسی به نام های" نصیحت نامه خلیفة الله فی ارضه" و نسبت "خرقهٔ سلطان احمد شاه ابوالمغازی البهمنی" نوشت و برای احمد شاه فرستاد [٦] ـ ارادت

---

۱ ـ امیری ، زبان و ادب فارسی در هند ، ص ۱۹ ؛ برزگر،فیروز شاه بهمنی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤ ، صص ۲۰۰۲ ـ ۲۰۰٤

۲ ـ مشایخ فریدنی ، خدمات بهمنیان به نشر فرهنگ و تمدن ایرانی دردکن ، صص ۲۲۹ ـ ۲۳۰ ؛ برزگر،فیروز شاه بهمنی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۲۰۰۲ـ۲۰۰٤

۳ ـ برزگر،فیروز شاه بهمنی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۲۰۰۳ـ۲۰۰٤ ؛ امیری ، زبان و ادب فارسی درهند ، ص ۲۱

٤ ـ برزگر،احمد شاه بگم بهمنی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، بخش یکم ، ص ۱۲۹ ؛ امیری ، زبان و ادب فارسی درهند ، صص ۲۰ـ۲۱

۵ ـ فرزام ، تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت الله ولی ، صص ۲۳۰ـ۲۳٤ ؛ برزگر،احمد شاه بگم بهمنی،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، بخش یکم ، صص ۱۲۹ـ۱۳۰

٦ ـ برزگر،احمد شاه بگم بهمنی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، بخش یکم ، ص ۱۲۹

شاهان بهمنی نسبت به مشایخ تصوف ، زمینه مساعدی برای رواج و توسعهٔ روز افزون زبان فارسی درسایر نقاط شبه قاره بوجود آورد، چنانکه شیخ آذری طوسی (٧٨٤ـ٨٦٦ق/١٣٨٢ـ١٤٦١م) که خود از مریدان شاه نعمت الله ولی کرمانی بود ، در دورهٔ احمد شاه به دکن رفت و به دربار وی پیوست و ملك الشعرای دربارش شد. قصاید بلند و پرارزش درمدح او سرود و "بهمن نامه" را که از آثار ارزندهٔ ادب فارسی است ، به فرمان همان پادشاه به شیوهٔ شاهنامه ، در تاریخ بهمنیان سرود [1].

دورهٔ حکمرانی بهمنیان ، در ایران بااستیلای تیموریان همزمان بود [2]. در حالیکه اوضاع سیاسی درقلمرو بهمنیان بسیار آرام بود و دربار آنان از مهمانان به ویژه ایرانیان بادلگرمی پذیرایی می کردند. مهاجران ایرانی که بسیاری از آنان اهل فضل و دانش وادیب و هنرمند بودند ، به جهات سیاسی و قصد گریز از سخت گیریهایی مذهبی ، اوضاع ناآرام و مسایل اقتصادی به آن سرزمین روی می آوردندودر پر توامنیت و گشاده دستی و فرهنگ دوستی شاهان و امیران دکنی به سرمی بردند [3]. اکنون شرح حال نویسندگان مهاجردراین دوره بانمونه های نثر آنان پرداخته می شود.

١ـ فرزام ، روابط معنوی شاه نعمت الله ولی باسلاطین ایران و هند ، ص ١٥ امیری ، زبان و ادب فارسی درهند ، ص ٢١

٢ـ امیری ، زبان و ادب فارسی درهند ، ص ١٨

٣ـ مشایخ فریدنی ، خدمات بهمنیان به نشر فرهنگ و تمدن ایرانی دردکن ، ج ١ ، صص ٢٣٠ـ٢٣١

آذری اسفراینی /طوسی

فخرالدین حمزه فرزند علی ملك آذری طوسی بیهقی اسفراینی مروزی [۱] شاعر ، عارف و نویسندهٔ ایرانی الاصل است که به شبه قاره مهاجرت و چندین سال در دربار های بهمنیان بسربرده است ـ آذری در ۷۸٤ق/۱۳۸۲م در اسفراین به دنیا آمد [۲] ـ پدرش علی ملك / عبدالملك از امیران سربداران بیهق بو د [۳] ـ وی مدتی درطوس زندگی کرد و به نام "طوسی" نیز شهرت یافت ـ وی به گفتهٔ خویش ، چون در آذر ماه به دنیا آمد، خود را "آذری " نامید وی در جوانی به شعر سرایی پرداخت وازهمان آغاز مداح میرزا شاهر خ پسر تیمور (حك ۸۰۷ـ ۸۵۰ق/ ۱٤۰٤ـ۱٤٤۷م) بود و ملك الشعرای دربار وی شد ـ درهمین زمان حالش منقلب گردیدوبه عرفان روی آورد و دست ارادت به شیخ محی الدین طوسی غزالی (ـ ۸۳۰ق/۱٤۲۶م) داد [٤] ـ آذری پنج سال در خدمت شیخ به تحصیل علم حدیث و تفسیر پرداخت وهنگامی که شیخ محی الدین به سفر حج می رفت بااوهمسفر شد و پس از مرگش در ۸۳۰ق/۱٤۲۷م در حلب ، به حلقهٔ شاه نعمت الله ولی (دـ ۸۳۸ق/۳۵ـ۱٤۳٤م) در آمد [۵] ـ و ازو اجازه و خرقه ارشاد گرفت ، سپس به سیاحت

۱ـ برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به : براون ، تاریخ ادبی ایران ، ج ۳ ، صص ٤۷۱ـ۱۷۲۲ ، صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ٤ ، صص ۳۲۲ـ۱۳۳۳ آذر ، بیگدلی ، آتشکده ، بخش دوم ، صص ٤٤۳ ـ ۱٤٥۷ صفا ، حماسه سرایی در ایران ، صص ۳٥۹ـ ۱۳۶۰ بلگرامی ، خزانهٔ عامره، ص ۱۲۱ مدرس تبریزی ، ریحانة الادب ، ج ۱ ، صص ٤۶ـ۱٤۷ فرشته ، تاریخ فرشته، ج ۱ ، صص ۳۲۶، ۳۲۷ـ۱۶۲۹ خواندمیر ، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر ، ج ٤، ص ۱۶۱ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، صص ۱٤۰ـ۱٤۱ ، حجتی ، آذری طوسی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۸ـ۹

۲ـ دولت شاه ، سمرقندی ، تذکرة الشعراء ، ص ۳۰۰

۳ـ خاندان "سربدار" برسبزوار و مناطق اطراف آن از ۷۳۸ق تا ۷۸۸ق حکومت داشتند.اولین سردار این خانواده عبدالرزاق و آخرین موید بود (خواند میر ، روضة الصفاء ، ج ٥ ، ص ۱۷۹ به بعد)

٤ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۱۳۲۶ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند، ص ۱٤۰

٥ـ دولت شاه ، تذکرة الشعراء ، ص ۱۳۰۰ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۱٤۰

پرداخت و به خدمت بسیاری از اولیاء الله رسید ، دو نوبت پیاده حج گذارد [۱] ـ آذری در مدتی که در مکه بود، کتاب "سعی الصفاء" درباره حج نوشت [۲] ـ

آذری پس از طی مراحل سلوك و دومین سفر حج و اقامت درمکه از آن دیار به شبه قاره رفت ودر ۸۳۲ق/۱۴۲۸م به دربار سلطان احمد شاه اول (حك ۸۲۵ـ ۸۳۸ق/۱۳۲۴ـ۱۴۳۴م) از سلاطین بهمنی دکن و گلبرگه پیوست و ملك الشعرای دربار وی شد [۳] ـوی قصاید بلند و پرارزش در مدح او سرود و "بهمن نامه" را که از آثار ارزندهٔ ادب فارسی است ، به فرمان همان پادشاه در تاریخ آن خاندان منظوم کرد [٤] ـ وقتی آذر به داستان سلطان احمد شاه رسید ، ازوی برای بازگشت به اسفراین اجازه خواست ـ سلطان به این کار رضایت نداد ، زیرا که وی پس از وفات سیّد محمد گیسودراز، اوقات فراغت را باآذری مصاحب بود ، شیخ بامشاهدهٔ چنین لطف از طرف سلطان درهندوستان اقامت کرد وفرزندان خود را نیز از اسفراین به شبه قاره طلب کرد [۵] ـ

آذری سپس به وسیلهٔ شاهزاده علاء الدین (حك ۸۳۸ـ۸۶۲ق/۱۴۳۴ـ۱۴۵۷م) پسر احمد شاه به خراسان بازگشت ـ چون شیخ به سلطان قول داده بود، نظم بهمن نامه را درآن جا پی گیری کرد تادرقید حیات بود ـ اوقاتی را هم به سرودن همان کتاب صرف می کرد و هرسال هر مقدار شعری که در اسفراین می سرود، به دکن پیش سلطان می فرستاد [٦] ـ

---

۱ ـ حجتی، آذری طوسی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۸ـ۹ ؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، صص ۱٤۰ـ۱٤۱ ؛ دولت شاه ، تذکره الشعراء ص ۳۰۱

۲ـ دولت شاه ، تذکرة الشعراء ، ص ۳۰۱ ؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۱٤۰ ـ۱٤۱

۳ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۱٤۰ـ۱٤۱ ؛ حجتی، آذری طوسی،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ،ص ۸

٤ـ قرزام ، روابط معنوی شاه نعمت الله ولی باسلاطین ایران و هند ، ص ۱۵ سبحانی نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۱٤۰ـ۱٤۱ـ

۵ـ قرزام ، روابط معنوی شاه نعمت الله ولی باسلاطین ایران وهند ، ص ۱۵ ؛ امیری ، زبان و ادب فارسی درهند ، ص ۲۱ ؛ صفا ، حماسه سرائی درایران صص ۳۵۹ـ۳۶۰

٦ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۳۲۵ ؛ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب ، صص ۱٤۰ـ۱٤۱ ؛ حجتی، آذری طوسی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۸

وی زندگی خویش را به زهد وعبادت پرداخت و خانه نشین شد و بر در خانه هیچکس از ارباب دولت التجا نبرد بلکه به تبرك اصحاب دین و دولت و ارباب ملك و ملت طالب صحبت اوبودندی [۱]ـ

آذری سی سال آخر عمر را در آنجابه عبادت و ریاضت و تالیف کتب و سرودن اشعار بسر کرد. وی ارتباط خود به مرید ش علاء الدین حفظ کرد و از راه مکاتبه او را ارشاد می کرد [۲] ـ وی در سن ۸۲ سالگی در ۸۶۶ق/۱۴۶۲م در اسفراین درگذشت ودرهمانجا درشمال شهر به خاك سپرده شد. آرامگاهش زیارت گاه مردم است [۳] ـآذری اسفر ائنی آثار متعّددی به نظم و نثر به یاد گار گذاشته است ـ

۱ ـ دیوان شعری آذری دارای قصاید ، غزلیات ، ترجیع بند و مقطعات و رباعیات است. به گفتهٔ خواند میر ، دیوان آذری درمیان ابنا ء روز گار شهرت داشت [۴] ـ آذری غزل های سعدی ، امیر خسرو ، حافظ و حسن دهلوی را جواب گفته و مضامین تشبیهات و تعبیر اتش تابع سرایند گان سدهٔ هشتم و نهم است. قصا ید وی بیشتر در مدح خاندان رسول اکرمؐ است و غزلیاتش رنگ عرفانی دارد ـبیشتر کلام وی ساده وبی تکلف است [۵] ـ

۲ـ بهمن نامه[۶] :

۱ـ دولت شاه ، تذکرة الشعراء ، ص ۳۰۱

۲ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۶۵۱ـ۶۵۲

۳ـ دولت شاه ، تذکرة الشعراء ، ص ۳۰۱ ؛ صفا ، تاریخ ادبیات درایران ، ج ٤ ،ص ۳۲۶

٤ـ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ٤ ، ص ۳۲۷

۵ـ حنحی ، آذری طوسی،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۸ـ۹

۶ـ صفا ، تاریخ ادبیات درایران ، ج ٤ ، صص ۳۲۷ـ۳۲۸ ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان هند پاکستان ، ج ۲ ، صص ۱۲٤۲ ج ۳ ، صص ۱۸۲ ، ۱۸۷ ؛ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ٦٢٨ ؛ صفا ، حماسه سرایی درایران ، صص ۳۵۹ـ۳۶۰

بهمن نامه آذری دکنی ، منظومه ای به بحرمتقارب درتاریخ شاهان بهمنی دکنی، درپیروی شاهنامه فردوسی و اسکندر نامهٔ نظامی سروده شده است۔ آذری در دربار سلطان احمد شاه یکم بهمنی (٨٢٥-٨٣٨ق/١٣٢٤-١٤٣٤م) به سرمی برد و به فرمان همان سلطان به سرودن این منظومه را آغاز کرد۔ آذری تاهنگامی که در دکن بود ، از آغاز سلطنت بهمنیان تاسلطنت احمد شاه اوّل به نظم آورد وسپس به خراسان بازگشت ودرآنجابا توجه به گفتهٔ خود برای ادامهٔ منظومه هرچه می سرود، به دکن می فرستاد ۔بهمن نامه دکنی تاداستان سلطان علاء الدین شاه بهمنی (حك ٨٦٢-٨٦٥ق/١٤٥٧-١٤٦١م) از شیخ آذری است وچون آذری در گذشت ، شاعران دیگری چون ملا نظیری و ملا سامعی کتاب را تافروپاشی پادشاهی بهمنیان رسانیدند۔ اگرچه قاسم فرشته که تاریخ وی از مستند و مهمترین منابع اطلاعات دربارهٔ بهمنیان است، بهمن نامه را در منابع خود ذکر کرده است و ابیاتی از آن آورده است۔ صفا در تاریخ ادبیات نوشته است که از بهمن نامه آذری نسخه های دردست است۔ ولی در دایره المعارف بزرگ اسلامی آمده که ازین کتاب تاکنون نسخه ای درفهرست هادیده نشده است۔

٣۔ مرآت / عجائب الغرایب[١]:

مثنوی دیگرآذری طوسی که درعجایب و غرایب دنیا ، شهر ها، بناها ، چشمه هاوجزآنهاومشتمل برچهارباب است، باب اول ، الطامة الکبری درمراتب عالم علوی و سفلی و مراتب موجودات ، حکمت و جود آدمی و جزآنها۔باب دوّم ، غرایب الدنیا درعجایب جهان۔ باب سوّم ، عجایب الاعلی در عجایبی که درعوالم علوی و آسمان است۔ باب چهارم ، سعی الصفا در تاریخ مکه وآداب

١۔ برای تفصیل بیشتررجوع شودبه: صفا ، تاریخ ادبیات درایران ، ج ٤ ، صص ٣٢٨-٣٢٩ حجی، آذری طوسی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ٨-١٩ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، ج ٣ ، صص ٥١٣-٥١٦ منزوی ، فهرست نسخه های خطی پاکستان ، ج ٤ ، صص ٣٠٠١-٣٠٠٢

و مناسك حج است۔

درفهرست نسخه ها، ذکراین کتاب بانام های ، عجایب ، غرایب ، عجایب الدنیا و عجایب الاعلی نیز آمـده است ـآذری درمقدمهٔ کتاب نام این را "مرآت" گفته است ـآذری در تالیف این کتاب از کتاب هـای عـجـایـب الـمـخـلـوقات و غرایب الموجودات زکریای قزوینی ، ربیع الابرار زمخشری ، سراج القلوب ، تحفة الغرایب ، تحفة العشاق و جواهر البرکات بهره برده است۔ درفهرست کتابخانهٔ مجلس شـورای ملی، به شماره ۱۱۲٤ از عجایب الدنیا به عنوان اثرمستقلی از آثار آذری نام رفته است۔ استاد احمد منزوی ازچهار نسخهٔ خطی این کتاب سراغ داده است۔

٤۔ عروجیه :

رسـالـهٔ منظوم دیگری از آذری طوسی که مشتمل برچهار برگ است و دستنویس آن دردانشگاهٔ تهران به شماره ۳۲۳٥۸ نگه داری می شود۔

٥۔ جواهر الاسرار [1] :

از آثـار دیـگـر آذری طـوسـی کـتـاب جـواهـر الاسرار است که درسال ۸٤۰ق/۱٤۳٦م درچهار باب درعلم بلاغت و نقد شعر و سخن نوشته شده است۔ هریك از آن ابواب به چند فصل تقسیم شده است و آذری درآنهـا اسـرار عرفانی ، قرآن کریم و احادیث نبوی و کلام مشایخ تصوف و ابیات مشکل آنان را شـرح کـرده است۔ آذری بـعـداً روی آن تـجـدید نظر کرد۔ گزیده ای از این کتاب به نام منتخب جـواهر الاسرار همراه بااشعة اللمعات جامی و برخی رساله های دیگر در ۱۳۰۳ق/۱۸۸۲م در تهران به چاپ رسیده است ـاز این کتاب چهار نسخهٔ خطی درپاکستان نگه داری می شود۔

۱۔ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ٤ ، صص ۳۲۸ـ۳۲۹ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۱٤۱ طهرانی، آقا بزرگ ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۹ ، ص ۳

فضل الله اینجوی شیرازی

میر فضل الله بن فیض الله حسینی انجوی شیرازی ، دانشمند دینی و ادیب و دولتمرد ایرانی الاصل سدهٔ هشتم هجری است [۱] ـ دربارهٔ آغاز زندگانی وی اطلاعات دقیقی در دست نیست ـ به گفتهٔ قاسم فرشته ، فیض الله اینجوی شیرازی دردورهٔ محمد شاه دوّم بهمنی (حك ۷۸۰ـ۷۹۹ق/۱۳۷۸ـ۱۳۹٦م) منصب صدارت داشت و شعرای ایران را به دکن دعوت می کرد ـ پیش شاهان بهمنی برده، برای آنان صله های گران بهامی گرفت [۲] ـ

محمد شاه بهمنی به اشاره فیض الله/ فضل الله خواجه حافظ شیراز را به دکن دعوت کرد ـ فضل الله اینجوشیرازی از سادات بلند پایهٔ شیراز و از شاگردان ملا سعدالدین تفتازانی (ـ ۷۹۱ق/۱۳۸۸م) بود ـ در دورهٔ محمد شاه دوم تربیت شاهزادگان به عهده فضل الله اینجوی بود ـ تاج الدین فیروز شاه (حك ۸۰۰ـ۸۲٥ق/۱۳۹۷ـ۱٤۲۱م) وبرادرش شهاب الدین احمد شاه یکم (حك۸۲٥ـ۸۳۹ق/۱٤۲۱ـ۱٤۳٥م) از فیض الله تربیت و تعلیم یافتند ـ فیروز شاه در دورهٔ خود اینجو شیرازی را ملك نایب خطاب داد و وکیل السلطنة خود تعیین کرد [۳] ـ مولانا میرغیاث الدین پسر میر فضل الله به منصب صدر ، ونقی الدین محمد داماد اینجوی به منصب میر سامانی گماشته شدند ـ میر فضل الله افزون بر کار های دیوانی ، در جنك هانیز سرداری توانا بود و در نبرد ها با شاهان هند دلاوری های شایانی انجام داد و پیروزی های چشمگیر به دست آورد ـ بالاخر در نبردی با دیو رای فرما نروای بیجانگر به دست هندویی که سالها خدمت گذار وی بود، کشته شد [٤] ـ

۱ـ برزگر،فضل الله اینجوی شیرازی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۹۸٥؛ مشایخ فریدنی ، خدمات بهمنیان به نشر فرهنگ و تمدن ایرانی ، ج ۱ ، ص ۲۳۰ـ

۲ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۳۰۲، ۳۰٥، ۳۰۷، ۳۰۹ـ۳۱۷

۳ـ برزگر،فیروز شاه بهمنی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۲۰۰۲ـ۲۰۰٤

٤ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۳۰۲، ۳۰٥، ۳۰۷، ۳۰۹ـ۳۱۷؛ مجتبی کرمی ، نگاهی به تاریخ حیدر آباد دکن ، صص ۲٥ـ۲۷

میر فیض الله / فضل الله دانشمند عظیمی درهیئت و هندسه و دیگر دانش های حکمی ماهر، دولتمردی کاردان و سردار دلاوری بود۔ پادشاه علم پرور و فرهنگ دوست مانند فیروز شاه بهمنی همه عظمت و فضیلت از برکت میر فیض الله اینجوی شیرازی بدست آورده بود [۱] ۔افزون برعوامل دیگر یکی از جهات نشر و گسترش زبان و فرهنگ ایرانی درشبه قاره این بود که شاهان بهمنی تحت تاثیر معلمان برجستهٔ ایرانی به ویژه فضل الله اینجو شیرازی بودند۔ فضل الله اینجوی شیرازی به نوشتهٔ مولف الذریعه، کتابی به نام "الجلالیة والجمالیه" به زبان فارسی نوشته است۔ این اثردر صفات ثبوتی و سلبی به تالیف در آمده است۔

کتابی دیگر از فیض الله به نام "الخلود" درباره احادیث نبوی (ص) مربوط به خلود دربهشت و جهنم بوده است [۲] ۔

---

۱ ـ مشایخ فریدنی، خدمات بهمنیان به نشر فرهنگ وتمدن ایرانی دردکن، ج ۱، صص ۲۳۰ـ۲۳۴

۲ ـطهرانی،آقا بزرگ ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۵، ص ۱۱۲٦ ج ۷، ص ۱۲۵۲ برزگر،فضل الله اینجوی شیرازی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، ص ۱۹۸٦۔

منصور شیرازی [1]

منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن فقیه الیاس شاعر، پزشك و نویسنده ایرانی اواخر سدهٔ هشتم واوایل سدهٔ نهم هجری است که به شبه قاره مهاجرت کرد [2]ـ از شرح حال زندگانی وی اطلاعات کافی در دست نیست۔ جزاینکه هرچه از آثار ش بدست می آید۔

منصور ظاهراً در شیراز در خاندان معروف طبیبان آن شهر به دنیا آمد۔ دانش های روز گار به ویژه طب را درزادگاه خود فراگرفت و درهمانجابه کار طبابت و تالیف کتابهای در طب پرداخت۔ آثاری به فارسی در پزشکی از اوبه یادگارمانده است۔

۱ـ تشریح الابدان / تشریح منصوری [3] :

منصور شیرازی این کتاب را به پیر محمد بهادر خان پسر دوم جهانگیر پسر بزرگ امیر تیمور گورکان (ـ ۸۰۷ ق/۱٤۰٤م) (که در روزگار تیمور حکومت کابل وزابلتسان و سند را داشت و در ۸۰۵ق/۱٤۰۲م، پس از مرگ برادر بزرگش سلطان محمد، به ولایت عهدی تیمور برگزیده شد) منسوب کرد۔

تشریح البدن یك مقدمه که در تعریف و تقسیم اعضا است، و بنج مقاله دارد۔ مقالهٔ اول در ذکر عظام یا استخوان هااست۔ مقالهٔ دوم درذکر عصب و مقالهٔ سوم در ذکر عضله هاو چهارم دربارهٔ و ریدها وشعب آن هاو مقالهٔ پنجم در ذکر شرایین است و یك خاتمه دراعضای مرکبه و جینن تدوین یافته

۱ـ احمد، ظهور الدین، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۱، صص ۵۳٦ـ۵۳۷؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثردر ایران، ج ۱، صص ۱۹۳، ٤۰۰؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ٤، ص ۱۱۱۰؛ واسطی، نیرّحکیم، تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، صص ۲۹، ٤۰، ۱۳٤ـ۱۳۷؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ج ۱، ص ۱۳٤؛ تقی میر، پزشکان نامی پارس، ص ۱٥٤

۲ـ احمد، ظهور الدین، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۱، صص ۵۳٦ـ۵۳۷؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، صص ۱۹۳، ٤۰۰۔

۳ـ همو، ج ۱، صص ۵۳٦ـ۵۳۸؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، صص ۱۹۳ـ۱۹٤، ٤۰۰؛ طهرانی، آقا بزرگ، الذریعه، ج ۵، ۱۱۲٦؛ ج ۱۸، صص ۹۸ـ۹۹

منصور شیرازی [1]

منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن فقیه الیاس شاعر، پزشك و نویسنده ایرانی اواخر سدهٔ هشتم واوایل سدهٔ نهم هجری است که به شبه قاره مهاجرت کرد [2]ـ از شرح حال زندگانی وی اطلاعات کافی در دست نیست ـ جزاینکه هرچه از آثار ش بدست می آید ـ

منصور ظاهراً در شیراز در خاندان معروف طبیبان آن شهر به دنیا آمد ـ دانش های روز گار به ویژه طب را درزادگاه خود فراگرفت و درهمانجابه کار طبابت و تالیف کتابهای در طب پرداخت ـ آثاری به فارسی در پزشکی از اوبه یادگارمانده است ـ

١ ـ تشریح الابدان / تشریح منصوری [3] :

منصور شیرازی این کتاب را به پیر محمد بهادر خان پسر دوم جهانگیر پسر بزرك امیر تیمور گورکان (ـ ٨٠٧ ق/١٤٠٤م) (که در روزگار تیمور حکومت کابل وزابلستان و سند را داشت و در ٨٠٥ق/١٤٠٢م ، پس از مرك برادر بزرگش سلطان محمد ، به ولایت عهدی تیمور برگزیده شد) منسوب کرد ـ

تشریح البدن یك مقدمه که در تعریف و تقسیم اعضا است ، و بنج مقاله دارد ـ مقالهٔ اول در ذکر عظام یا استخوان هااست ـ مقالهٔ دوم درذکر عصب و مقالهٔ سوم در ذکر عضله هاو چهارم دربارهٔ و ریدها وشعب آن هاو مقالهٔ پنجم در ذکر شراین است و یك خاتمه دراعضای مرکبه و جینن تدوین یافته

---

١ ـ احمد، ظهور الدین ، پاکستان میں فارسی ادب ، ج ١ ، صص ٥٣٦ـ١٥٣٧ نفیسی ، تاریخ نظم و نثردر ایران ، ج ١ ، صص ١٩٣، ١٤٠٠ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ٤ ، ص ١١١٠ واسطی ، نیرّحکیم ، تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان ، صص ٤،٢٩، ١٣٤٠١ـ١١٣٧ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ١ ، ص ١٣٤ تقی میر ، پزشکان نامی پارس ، ص ١٥٤

٢ ـ احمد، ظهور الدین ، پاکستان میں فارسی ادب ، ج ١ ، صص ٥٣٦ـ١٥٣٧ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران ، ج ١ ، صص ١٩٣، ٤٠٠ـ

٣ ـ همو، ج ١ ، صص ٥٣٦ـ١٥٣٨ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران ، ج ١ ، صص ١٩٢ـ١٩٤، ١٤٠٠ طهرانی، آقا بزرك ، الذریعه ، ج ٥ ، ١١٢٦ ج ١٨، صص ٩٨ـ٩٩

مطالب این دو قسمت از این قرار است۔

قسمت اول :

قسم یکم این بخش دریك مقدمه و چهار مقاله و قسم دوّم بخش اول در پنج مقاله تدوین شده است۔

قسمت دوم:

نویسنده دو مقاله قسمت دوّم را نیز درهفت و بیست باب تدوین کرده است۔ افزون بر این مطالب پنج نقشه در این اثر ارائه شده است ۔

۱ ۔ استخوان های بدن

۲ ۔ اجزای استخوان های سرو کمر

۳۔ اعضای بدن ۔

٤۔ تشریح شرایین۔

٥۔ تشریح جنین

کـفـایـهٔ منصوری در نثر ساده و روشن نوشته شده است۔ اما گه گاه عبارت های فاضلانه یا اصطلاح هـای عربی نیز درآن به چشم می خورد ۔ منصور برخی اشعار خود را نیز دراین اثر آورده است۔ این اثر نخستین بار در ١٢٦٥ق/١٨٤٨م در دهلی و پس از آن بارها درشبه قاره به چاپ رسیده است۔

محمود گاوان

خواجه عماد الدین محمود فرزند محمد گیلانی ملقب به خواجه جهان دولتمرد ، ادیب ، لشکری ، انشاء نگار و شاعر ایرانی سدهٔ نهم هجری است که به شبه قاره مهاجرت کرد[۱] ـ

دربارهٔ تاریخ تولد وی آگاهی دقیقی در دست نیست ـ ولی چون به گفتهٔ فرشته ، محمود در ۸۸۶ق/۱۴۸۱م که هفتاد و هشت سال داشت، کشته شد ـ می توان تاریخ تولّد اورا حدود ۸۰۸ ق/۱۴۰۵م دانست[۲] ـ وی در دیهی به نام "قاوان " یا "گاوان" که از توابع گیلان بود، به دنیا آمد و به سبب زادگاهش وی به نام "محمود گاوان" شهرت یافت[۳] ـ

نیاگان محمود گاوان آدمهای بانفوذ و دردستگاه فرما نروایان گیلان عهده داروزارت و امارت بودند که یکی از آنان فرمانروای رشت بود و خواجه محمود از نوادگان همین دسته یعنی از فرمانروایان رشت بود[٤] ـ وی پس از یادگیری علوم ، به پیشنهاد مادرش که ازخاندان مشایخ بزرگ بود، از بیم مخالفان ، زادگاهش را ترک گفت و درپی داد و ستد بسیاری از بلاد عراق وخراسان را دیدو باجمعی ازعالمان و مشایخ روز گار صحبت داشت ـ محمود در چهل و سی سالگی دردورهٔ علاء الدین بهمنی (حک ۸۳۸ـ۸۶۲ق/۱۴۳۵ـ۱۴۵۷م) برای بازرگانی از راه دریا به احمد آباد بیدر پایه تخت سلاطین بهمنی دکن رفت و به دربار وی پیوست[٥] ـ سلطان علاء الدین بادلگرمی از وی استقبال کرد و در صف بزرگان دربار خود جای داد ـ محمود گاوان به سبب لیاقت شخصی دردستگاه آن پادشاه مدارج ترقی را به سرعت پیمود ـ تا آنکه در ۸۶۰ق/۱۴۵۶م در لشکر شاه

۱ـ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۳ ، ص ۱۳۸۱ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۱۳۵۸ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ٤ ، صص ٤۹۹ـ۱۵۰۰

bilqis,Fatima Hussain, A Critical study of ... P.P. 119-120

۲ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۳۵۸

۳ـ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان وهند ، ج ۳ ، صص ۲۸۱ـ۱۳۸۲ صفا ، تاریخ ادبیات درایران ، ج ٤ ، صص ٤۹۹ـ۱۵۰۰ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۱۳۵۸ رازی ، امین احمد فاضل ، هفت اقلیم ، ج ۳ ، ص ۱۳٦

٤ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۳٤۳ـ۱۳٦۱ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ٤ ، ص ۵۰۰

۵ـ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ٤ ، ص ۱۵۰۰ فرشته ، تاریخ فرشته، ج ۱ ، ص ۳۵۸

بهمنی منصب هزاری یافت۔ وی دژنلکنده را از جنگ افغانان و راجپوتان بیرون آورد و به قلمرو بهمنیان پیوست [۱]۔

پس از درگذشت علاء الدین احمد فرزندش علاء الدین همایون شاه معروف به ظالم (حک ۸۶۲-۸۶۵ق/۱۴۵۷-۱۴۶۱م) بنابه وصیت پدر، محمود گاوان را در مقامات بلند درباری نگه داشت و به القاب وی، لقب ملك التجّاررا اضافه کرد و اورا حکومت و سپه سالاری ولایت بیجاپور داد۔ همایون شاه در ۸۶۵ق/۱۴۶۱م قبل از مرگ خویش، محمود را به وزارت فرزند هشت ساله خود نظام الدین احمد سوم، (۸۶۵- ۸۶۷ق/۱۴۶۱م-۱۴۶۳م) برکشید۔ او به اتفاق مادر سلطان دشمنان را شکست داد و به نظم امور مملکت پر داخت [۲]۔

محمود گاوان در دورهٔ بادشاهی شمس الدین محمد شاه سوم (حک۸۶۷-۸۸۷ق/۱۴۶۳-۱۴۸۲م) به کمال ترقی رسید ۔ در آغاز بادشاهی شمس الدین محمد به پیشنهاد مادرش، عنوان خواجه جهان منصب امیرالامرایی و وکالت امور شاهی برالقاب و مناصب پیشین او افزوده شد والقاب او راچنین می نوشتند: "مخدوم جهانیان، معتمد درگاه سلطان آصف جم نشان، امیرالامراملك نایب مخدوم خواجه جهان"۔ درین زمان محمود گاوان مناطق زیادی را به قلمرو بهمنیان در آورد و احترامش نزد پادشاه چنان افزایش یافت که والدهٔ او خواجه را "برادر خود" خواند [۳]۔ در این دوره دو هزارسوار مغول، نوکر خاصه و دوهزار دیگراز جانب سلطان تابع او بودند۔ فرما نروایی اوبرسپاه، امیران سپاه، ودیوانیان و دخل و تصرف اودرکلیه امور مملکت بود که حسادتهای شدید مخالفان را به دنبال آورد۔ حسودان بایك توطئه بادشاه راعلیه محمود برانگیختند ودرنتیجهٔ آن محمود گاوان به دستور

۱۔ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ٤، صص ٤۹۹-۵۰۰؛ فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۳۵۸-۳۵۹

۲۔ فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، صص ۳۵۸-۳۵۹؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ٤، صص ٤۹۹-۵۰۰

۳۔ همو، ج ۱، صص ۳۵۰؛ همو، ج ٤، صص ۵۰۰-۵۰۱

محمد شاه بهمنی در ۸۸۶ق/۱۴۸۱م کشته شد [۱] ـ محمد شاه بهمنی پس از کشته شدن محمود گاوان به بی گناهی اوپی برد و بر کردهٔ خویش سخت پشیمان شد ـ وی در آن پشیمانی رنجور گشت ـ کارهای مملکت شوریده گشت و محمد شاه بهمنی پس از مرگ خواجه بیش از دو سال زنده نماند [۲] ـ

خواجه محمود گاوان مسلمان متدّین وبسیارپای بند فرایض و تکالیف دینی بود ـ دربارهٔ مذهب وی اختلاف کرده اند ـ برخی اوراشیعه و گروهی سنی متعصب خوانده اند ـ به گفتهٔ شروانی به کاربردن عبارت به محمد و حیدر در پایان نامه های او، پیوند او با شاه نعمت الله ولی و پیروی بازماندگان خواجه از مذهب شیعه، همه به پیروی اواز مذهب شیعه دلالت دارند [۳] ـ مسافرت خواجه به هند و گرفتن یوسف عادل خان شیعی به فرزند خواندگی می تواند از شواهد پیروی او از مذهب شیعه باشد ـ شاهان بهمنی شیعه اگرچه اثناء عشری را مذهب رسمی کشور نکردند، اما آنان آشکارا یا پنهانی پیروایـن مذهب بودند ـ در نیتجهٔ سرپرستی آنان از دانشمندان، عالمان، مشایخ تصوف، شاعران، دولتمران، بازرگانان و سربازان شیعه که بیشترآنان ایرانی بودند، دربار بهمنی نه تنهابه صورت یکی از بزرگ ترین مراکز فرهنگ ایرانی درشبه قاره در آمد، شیعیان نیز برای ترویج عقاید و تثبیت موقع خود در دکن به پرداختند [۴] ـ نقش برجسته ای که پیروان این فرقه در سرنوشت سیاسی وفرهنگی دکن داشته اند ـ به ویژه در دورهٔ صدارت خواجه محمود آشکار است ـ نقش خواجه در ترویج و ترقی این دوره چندان است که برخی از منابع این دوره را به "عصر محمود گاوان" یا دکرده اند [۱] ـ

۱ـ فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۶۱

۲ـ نوش آبادی،محمود گاوان،دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ج ٤، صص ۲۳۰۶ـ۲۳۰۹

۳ـ شروانی، دکن کی بهمنی سلاطین، صص ۷٤ـ۵۲۸

٤ـ هالیستر، جان نورمن، تشیع درهند، صص ۱۲۳ـ۱۲۵، ۱۳۱ـ۱۶۵ـ

خواجه محمود گاوان نه تنها دولتمردی بزرگ بلکه از مردان خیر و مهربان و سخی بود. آثار خیر اودرد کن بسیار است. از آن جمله مسجد و مدرسه ای است که دو سال پیش از قتل خود دراحمدآباد بیدر به اتمام رسانید. این مدرسه تا سال ۱۰۲۳ق/۱٦۱٤م (سال تالیف تاریخ محمد قاسم فرشته) از غایت استحکام هنوز نوساخته به نظر می رسید[۲].

خواجه جهان باهمه مشغولی که در تجارت و امارت سپاه و وزارت داشت، در انواع علوم معقول و منقول، خصوصاً ریاضی و پزشکی مهارت داشت. در انشاء نویسی از سرآمد ان روز گار بود. وی خط سیاق را خوب می نوشت، شعرمی سرود و دیوان اشعار او تادورهٔ نگارش تاریخ فرشته دردست بود. ابیاتی چند از قصیده هایش درکتاب معروف وی "ریاض الانشا" نوشته شده است. وی بادانشمندان خراسان و عراق مکاتبه می کرد و برای آنان تحفه و هدایای می فرستاد. مکاتبات وی و نور الدین عبدالرحمان جامی از همه مهم تراست [۳]. در نامه هاومنشات جامی چند نامه به نام ملك التجّار هندوستان، یعنی همین خواجه محمود است. جامی درآن هابه تفصیل تمام داد سخن داده، از دقایق عرفانی سخن گفته و انشای خود را باشیوا ترین شعر های فارسی و عربی آراسته است. بی گمان جامی بخاطر این نامه هایش را بااشعار فارسی و عربی آراسته می کرد، که خواجه نیز نامه های خود به جامی را باآرایشی تمام انشاء می کرد و ابیاتی شیوادرکلام مصنوع و منشیانهٔ خود می آورد[٤].

جامی در شعر هایش کم تربه ستایش هم روز گارا نش پرداخته است. میان او و خواجه ملاقاتی رخ نداده است. اماارزش دوستی خواجه برای او چندان بود که افزون برنامه هایش دریك غزل و یك

---

۱. نوش آبادی،محمود گاوان،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، صص ۲۳۰٦-۲۳۰۹

۲. سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند، صص ۱٥٤-٥٥

۳. فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، صص ٦۷۷-٦۸۸؛ نوش آبادی،محمود گاوان، دانشنامهٔ ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، صص ۲۳۰٦-۲۳۰۹؛ سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، صص ۱٥٤-۱٥٥

٤. نوش آبادی،محمود گاوان، دانشنامهٔ ادب فارسی درشبه قاره، ج ٤، صص ۲۳۰٦-۲۳۰۹

قصیده خواجه را ستوده است۔ نظیری نیشاپوری و سامعی درسروده های خود ، خواجه محمود را بسیارستوده اند [۱]۔

خواجه عماد الدین محمود گاوان درفن نظم و نثر و انشا آثار ارزشمند از خودبه جاگذاشته است۔ مشهور ترین آن هاریاض الانشاو مناظر الانشاء است۔

رياض الانشا/ منشات خواجه جهان [۲]:

این مجموعه از سرمشق های منشیان شمرده شده است۔ ریاض الانشا دا رندۂ یك صدوچهل و هشت مکتوب به شاهان ، وزیران ، بزرگان و دانشمندان است۔ این مجموعه یکی از آثار بلند آوازۂ فارسی زبانان آن سامان است۔

این کتاب در سال ۱۹٤۸م درحیدر آباد ، به تصحیح شیخ چاند بن حسین احمد نگری ناگوری پاکستانی چاپ و منتشر شده است خواجه در دیباچه آن می نویسد :که هنگام گرد آوری ، در آن هادست برده و گسترش د اده است تادیگران راسود مند افتد [۳]۔

مناظر الانشاء [٤] :

اثر دیگر معروف خواجه جهان ،مناظر الانشاء در آیین ترسل وفن بلاغت است که در یك مقدمه ، دو مقاله ویك خاتمه تدوین یافته است۔ مقدمۂ کتاب درهشت فصل و دربردارندۂ اطلاعات گونا گون در ماهیت علم انشا و موضوع و غایت آن و بلاغت و فصاحت است۔ در خاتمۂ کتاب از ماهیت

۱۔ نوش آبادی،محمود گاوان، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۲۳۰٦۔۲۳۰۹؛ ظهیر الدین ، مسعود ، رسالۂ محمود گاوان ، صص ۳٤۔۳۵

۲۔ نوش آبادی،محمود گاوان، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۲۳۰۸؛ ظهیر الدین ، مسعود ، رساله محمود گاوان ، صص ۳٤۔۳۵ ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاك و هند ، ج ۳ ، صص ۳۸۱۔۳۸۳؛ شیخ چاند بن حسین احمد نگری ، ریاض الانشاء ، صص ۲٦٦۔۲٦۷

۳۔ شیخ چاند بن حسین احمدنگری ، ریاض الانشاء ، صص ۲٦٦۔۲٦۷

٤۔ اردو دائره معارف اسلامیه ، ج ۲۰ ، صص ۵۷۔۱٦۰؛ طباطبایی حسنی ، برهان مآثر ، ص ۱۸۹؛ نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران ، ج ۱ ، صص ۲۵۹؛ ج ۲ ، صص ۷۷٦۔۷۷۷؛ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۱۱۰۵؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاك و هند ، ج ۳ ، ص ۳۸۲

خط و ضوابط آن سخن می رود. تقسیمات داخل مناظراین کتاب در بردارندهٔ اجزای گوناگون و اطلاعاتی دقیق و مشروح در مباحث بلاغت ، فصاحت ، قواعد ترسل و مانند آن است.

مناظر الانشاء دراستانبول به چاپ رسیده است. نفیسی در کتاب نظم و نثردر ایران از دو کتاب دیگرخواجه بانام های قواعد الانشاء نام می برد ومی نویسد که خواجه کتاب دوّم را برای دانشمندان عراق و خراسان هدیه فرستاده است [۱].

خواجه جهان درانشا نویسی شیوه ای خاص داشت. دربه کار بردن واژه هاوترکیب های عربی زیاده روی می کرد ودرآرایش کلام از هرصنعت و زیوری که به ذهنش می رسید، سود می برد وبه همین سبب عبارت های بلند می نوشت ودر آنها معانی باریك و گاهی شاعرانه می گنجانید [۲]. عبارات خویش را باآیات قرآنی، احادیث نبوی (ص) واشعار عربی و فارسی و امثال حکمت آمیز آراسته می کند. استادی چون نورالدین جامی در اوصاف وی گفته است.

لف او را گر کنی نشرازبدیع نظم و نثر
پرزصنعت یابی اش از ابتدا تا انتها
فقره های نثر اوقوت ده پشت هنر
نکته های نظم او روشن گر شمع ذکاء [۳]

نمونهٔ نثروی :

فی ماهیة علم انشا ...و هوموضوعه و غایته ، بدانکه هرشارعی که درعلمی شروع کندباید که قبل از شروع دران علم تصور ماهیة آن و تصدیق بموضوعیة موضوع آن علم و تحقیق بغائیت غایت آن علم کند ، تاشروع او برسبیل بصیرت باشد ، بنا برین شارع علم انشارا واجب است هریکی را از رموز ثلثه بروجه مخصوص بد اند، اول ماهیة علم انشاء وهو علم یعرف به محاسن التراکیب المنشوره من

۱ـ نفیسی ، تاریخ نظم ونثر در ایران ، ج ۲ ، صص ۷۷٦ـ۷۷۷

۲ـ سبحانی ، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، ص ۱۵۵

۳ـ ظهیر الدین، مسعود ، رساله محمودگاوان ، صص ۳٤ـ۳۵

الخطب و معاینها من حیث انها خطب و الرسائل ـ

و تمام خطب که نوشته اند مثال خطب جمعه و عید و خطبه نکاح و خطبه که دراوائل کتب مصنفه می نویسند و قید حیثیت او تعریف علم انشاء جهت آ نست که بعضی از مصائب و محاسن خطب و رسائل از غیر این علم نیز دانسته میشود امانه ازحیثیت مذکوره۔

نمونۂ نثر از ریاض الانشاء :

آن کس که پندخویش زپیرخرد شنید

پل پیش از آن ببست که سیلاب در رسید

بر واصلان غایت مسالك سعی و تعب و صدر نشینان ممالك عقل و ادب مانند نور مهرعالم افروز از پیش طاق رواق روز هویدا است که علامت نفوس عالی محل که از بارگاه پادشاه ازل ـ عزشانه و حل خلعت استعداد عقدو حلّ یافته اند ، این است که دیبای دولتشان بردوش همت به طراز فتوت احتمال مشقت ممتاز باشد و آواز کوس ناموس درسمع جانشان به ارغنون حیات دمساز۔

واذا کانت النفوس کباراً

تعبت فی مرادها الاجسام

عبدالکریم همدانی

عبدالکریم بن محمد نیم دهی/ عبدالکریم نمید یمی / نمیلدهی ، شاعر و تاریخ نگار ایرانی الاصل ، سدهٔ نهم هجری است که به شبه قاره مهاجرت کرد [۱] ـ چنانکه از نسبت همدانی معلوم می شود که وی درهمدان به دنیا آمد ـ تاریخ تولّد، درگذشت ، زمان مهاجرت به شبه قاره و شرح حال زندگی او اطلاعات دقیقی دردست نیست ـ جزاینکه وی شخصی عالم و دانشمند بود و کارش رابا خدمت به توران شاه ، حاکم بندر ایرانی هرمز ، آغاز کرد ـ پس از چندی به هند رفت ـ برخی ازمنابع از حضور اودربرها نپور در ۸۷۸ق/۱۴۷۳م یاد کرده اند ـ عبدالکریم مدت ها در هند ، احمد آباد ، گجرات ، گلبرگه و دکن بود ـ

عبدالکریم همدانی از شاگردان و مریدان عماد الدین محمود گیلانی/ محمود گاوان ، وزیرایرانی تبار بهمنیان دکن (۸۰۸ـ۸۸۶ق/۱۴۰۵ـ۱۴۸۱م) بود ـ و زیر توجهات او دردربار بهمنیان بسر برد [۲] ، چندان که درزمان تاج گذاری محمود شاه دوم بهمنی (۸۸۷ق/۱۴۸۲م) ، در دکن حضور داشت ـ وی کتابی در احوال محمود گاوان (مقتول ـ ۸۸۶ق/۱۴۸۱م) ازولادت تاشهادتش به نام "تاریخ محمود شاهی" در احمد آباد بیدر پایتخت سلاطین بهمنی تالیف کرد ـ محمد قاسم فرشته مؤلف تاریخ فرشته مطالبی از آن نقل کرده است [۳] ـ بعضی از منابع گفته اند که وی پس از ۸۸۷ق/۱۴۸۲م به وطن خویش بازگشت و بعداً در ۸۹۲ ق/۱۴۸۶م فرمانروای هرمزاو را برای ماموریتی سیاسی به هند ، گویا گجرات فرستاد ـ عبدالکریم در آن جابه خدمت سلطان محمود بیگره ، از سلاطین

---

۱ ـ م ـ اسماعیل پور ـ عبدالکریم همدانی ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، ص ۱۷۲۰ ؛ نفیسی ، تاریخ نظم و نثردر ایران ، ج ۲ ، ص ۱۷۷۶ منزوی ، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ۱۲ ، صص ۸۸۶ ، ۱۹۶۹ ـ

۲ ـ صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ٤ ، صص ۵۰۵ـ٦۰۵ ؛ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۳۵۷ـ۳۵۸

۳ ـ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۳۵۷ـ۳۵۸

گجرات (حك۸۶۳ـ۹۱۷ق/۱۴۵۸ـ۱۵۱۱م) درآمدواز محیط علمی دربار وی بهره برد و کتاب خود درتاریخ عمومی را به نام وی نوشت[1] ـ

مآثر محمود شاهی / تاریخ محمود شاهی [2] :

از آثارش ، مـآثر محـمود شاهی / تاریخ محمود شاهی /الطبقات الحمود شاهیه و کنزالمعانی را بانام عبدالکریم نمیدهی نیز یاد کرده اند و در برخی از منابع اشاره شده که این اثر به نام همان عبدالکریم همدانی باشدـ

وی این اثر رابه شیوهٔ کتاب های طبقات دریك فاتحه ، نه طبقه ویك خاتمه تنظیم کرد که بخش فاتحه به سیزده سال نخست پیامبری حضرت محمد (ص) وهرطبقه آن به رویدادهای یك سده، از زمان هجرت تاآخر سدهٔ نهم ، و خاتمه به پنج سال نخست سدهٔ دهم هجری اختصاص یافته استـ نـویسنـده در بـخـش خـاتـمـهٔ این کتـاب بـه رویـد اد هـای دورهٔ محـمود شـاه بیگـره (حك۸۶۳ـ۹۱۷ق/۱۴۵۸ـ۱۵۱۱م)تـا۹۰۵ ق/۱۴۹۹م پرداخته استـ وی بیشتر دربارهٔ جنوب هند به ویژه گجرات باجزئیات بسیار نوشته استـ نویسندهٔ تاریخ فرشته اثری به همین نام را از منابع خود معرفی می کندـ اماّ ازنویسنده آ ن نام نبرده استـ نسخه ای دست نویس از مآثر محمود شاهی همدانی به شمارهٔ ۳۸ در آکادمی علوم ازبکستان نگه داری می شودـ بعضی از منابع عبدالکریم بن محمد نیم دهی را به عنوان نویسنده مآثر محمود شاهی ، اثری در تاریخ گجرات که دردو مقاله تنظیم شده ، یاد کرده اندـ تاریخ نگارش آن را حدود ۹۳۰ق/۱۵۲۳م گفته اند ـ بسیارامکان دارد که این همان اثر عبدالکریم همدانی باشدـ دست نویسی از این نسخه به شماره ۵۳۹/۲ در کتاب خانهٔ مدینه نگه داری می شودـ

۱ـ م.اسماعیل پور،مآثر محمود شاهی،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، ج ٤ ، صص ۲۱۵۱ـ۲۱۵۲

۲ـ منزوی ، فهرست نسخه های خطی فارسی ، ج ٦ ، صص ٤٦۹۳ـ٤٦۹٤؛ فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی ، پاکستان ، ج ۱۲، صص ۱۸۸٦،۱۹٦۹؛ فرشته ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، صص ۳۵۷ـ۳۵۸؛

Bilqis Fatima Hussaini, A critical study of Indo persian literature, P.158-159,171-173

فهرست ها

فهرست اشخاص

ب

ت

ز

ژ

س

ش

ص

غ

ف

ق

ک

گ

ل

م

ن

و

ه

ی

فهرست اماکن

ت

ج

چ

ح

خ

د

ر

س

فهرست کتب

ث

ج

چ

ح

خ

د

ذ

ر

ز

س

ش

ط

ع

غ

ف

منابع و ماخذ

منابع و ماخذ

ـآتشیں، تحفة السعادة ، د انشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،بـه سرپرستی حسن انوشه،ج٤ ،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،۱۳۷۵ش

ـآذر، بیگدلی، آتشکده ، بـه کوشش حسن سادات ناصری ، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۳٦ش ـ ۱۳۳۷ش ـ۱۳۷۸ش ـ

ـآذری اسفراینی،دیوان،نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ ملك تهران،به شماره ۵۹۳۸ـ

ـآریا ، غلام علی ، طریقهٔ چشتیه درهند و پاکستان ، تهران ۱۳٦۵ش ـ

ـآزاد ، ابوالکلام ، البیرونی و جغرافی جهان ، ادارهٔ تصنیف و تحقیق پاکستان ،لاهور، ۱۹۸۲م

آزاد بلگرامی، خزانهٔ عامره ، نولکشور، کانپور ، بی تا

ـآفتاب اصغر ، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان ،خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران،لاهور،۱۳٦٤م

ـآفتاب اصغر ، ترجمهٔ تاریخ مبارك شاهی ،تالیف یحیی بن احمد سر هندی،مرکزی اردو بورڈ ،لاهور،۱۹۷٦م

ـ آفتاب رای لکهنوی، ریاض العارفین، بخش اول به کوشش سیّد حسام الدین راشدی ، اسلام آباد ،۱۹۷۲م

ـآقا بزرگ تهرانی ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ،بیروت،دارالاضواء ،۱٤۰۳ـ۱٤۰٦ق/۱۹۸۳ ـ۱۹۸٦م(۲٦جلد)

ـ آنه ماری شیمل ، ادبیات اسلامی هند، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران ، امیر کبیر، ۱۳۷۳ش

ـابن ابی اصیبه ، موفق الدین ، عیون الابنافی طبقات الاطبا، قاهره ، ۱۸۸۲م

ـ ابن بطوطه ، سفر نامه ، ترجمهٔ علی موحد ، ۲،تهران ۱۳۳۷ ش

ـ ابن بلخی ، فارسنامه ، به کوشش گای لسترانج و رینولد نیکلسون ، تهران ، ۱۳۶۳ ش

ـ ابن قفطی،تاریخ الحکما،به کوشش بهمن دارابی،تهران،۱۳۴۷ ش

ـ ابوالفضل ، آئین اکبری ، تصحیح سیّد احمد خان ، دهلی ،۱۲۷۴م

ـ ابو ریحان البیرونی ، انتشارات سنگ میل ،لاهور، ۲۰۰۳ م

ـ ابوسعید عبدالحی، تاریخ گردیزی یا زین الاخبار بامقدمهٔ آقای قزوینی ، بی جا، ۱۳۲۷ ش

ـ ابوسعید عبدالحی ، تاریخ گردیزی ، باتصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی ، تهران ، دنیای کتاب ، ۱۳۶۳ش

ـ ابوموسی،عارف بالله،خدمات دانشمندان شبه قاره به زبان و ادبیات فارسی،مجموعهٔ مقالات سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره،۲ جلد،، اسلام آباد ، ۱۳۷۴ ش

ـ اته،هرمان،تاریخ ادبیات فارسی ، به ترجمهٔ رضا زاده شفق ، تهران، ۱۳۵۱ ش

ـ احمد ، شمس الدین ، ادبیات فارسی در کشمیر ، درناموارهٔ دکتر محمود افشار ، به کوشش ایرج افشارو کریم اصفهانیان ، تهران، ۱۳۶۵ ش

ـ احمد ، عزیز، تاریخ تفکر اسلامی درهند ، به ترجمه نقی لطفی و جعفر یا حقی ، تهران ، ۱۳۶۸ ش

ـ احمد ، مرزانظام الدین ، حدیقة السلاطین ، به تصحیح سید علی اصغر بلگرامی ، حیدر آباد دکن، ۱۹۳۲م

ـ احمد ، نذیر، آداب الحرب والشجاعة ، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه قاره ، ج۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران، ۱۳۸۰ ش

ـ احمد یادگار ، تاریخ شاهی ،به تصحیح محمد هدایت حسین،بنگال،۱۹۳۹م

ـ اختر چیمه ، محمد ، مقام شیخ فخر الدین ابراهیم عراقی درتصوف اسلامی ، اسلام آباد ۱۳۷۶ ش

ـ همو ، خدمات خلفای سهروردی درشبه قاره ، دانش ، شماره ۵۸ـ۵۹، اسلام آباد، ۱۳۷۸ ش

ـ اختر چیمه ، شمه ای از احوال امیر حسینی هروی ، دانش ، شماره ۵۰، اسلام آباد ،۱۳۷۶ ش

ـ اختر،محمد سلیم ، هفت گفتار درباره سنائی ، عطارو عراقی ، تهران ، ۱۳۷۵ ش

ـ اخلاص ، کشن چند ، همیشه بهار ، مرتبه دکتر وحید قریشی ، انجمن ترقی اردو پاکستان ، کراچی، ۱۹۷۲م

ـ اذکایی،پرویز ، ابوریحان بیرونی ، تهران ، طرح نو ، ۱۳۷٤ ش

ـ اذکایی،پرویز ،مروّج اسلام درایران صغیر،احوال وآثار میر سید علی همدانی،همدان، ۱۳۷۰ ش

ـ ارشاد ، فرهنگ ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند ، تهران ، ۱۳٦۵ ش

ـ اشرف ، جهانگیر سمنانی ، لطائف اشرفی ، ۲ جلد ، به گرد آوری نظام الدین غریب یمنی، دهلی، ۱۲۹۷ق

ـ اشرف ، وحید ، حیات سیّد اشرف جهانگیر سمنانی ، لکهنو، ۱۳٦۲ ش

ـ اشرفی دهلوی ، فخر الدین ، کوایف اشرفی ، دهلی ، ۱۸۸۰م

ـ اشمیت ، رایش ، اف ، تخت جمشید، ترجمهٔ عبدالله فریاد وهمکاران ، تهران ، ۱۳۲۰ ش

ـ اصطخری ، ابواسحق ابراهیم ، مسالك و ممالك ، به ترجمه ایرج افشار ، تهران ، ۱۳٦۸ ش

ـ اصغر، آفتاب، ادب فارسی در دورهٔ غزنویان پاکستان ، مجلهٔ دانش ،ش ٦۰–٦۱ ،اسلام آباد ،

ـ اصغر، آفتاب ، تاریخ نویسی فارسی درهند و پاکستان ، لاهور، ۱۳٦۲ ش

ـ اصفهانی ، حمزه بن الحسن ، تاریخ بنی الملوك الارض والانبیاء برلین ، ۱۳۲۰ ش

ـ اعظمی ، شعیب ، روابط قدیمی هند و ایران و زبان و ادبیات فارسی،برگزیده مقالات ارایه شده به نخستین همایش روابط فرهنگی ایران و هند ، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ، بمبئی ۱۳۸۰ ش.

ـ افتخار ، میر عبدالوهاب ، تذکرهٔ بینظیر، اله آباد ، ۱۹٤۰م

ـ افلاکی ، شمس الدین ، مناقب العارفین ، ۲ جلد ، به کوشش تحسین یا زیجی ، انقره ، ۱۹۶۱م

ـ امامی ، نصرالله ، پرنیان هفت رنگ ، تهران ، ۱۳۷۳ش

ـ امیر حسینی ، کنزالرموز، به کوشش جلیل مسگرژاد ، مجلهٔ معارف ، شماره ۱، ۱۳۶۷ش

ـ امیر حسینی ،مثنوی های عرفانی،به کوشش سیّدمحمد ترابی،تهران،۱۳۷۱ش

ـ امیر حسینی ، نزهة الارواح ، به کوشش نحیب مایل هروی ، کابل ، ۱۳۹۸ش

ـ امیر هدایی، گلریز،دانش نامه ادب فارسی درآسیای میانه ،به سرپرستی حسن انوشه،ج۱،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران، ۱۳۸۰ش

ـ امیری ، کیومرث ، زبان و ادب فارسی درهند ، تهران، ۱۳۷٤ش

ـ اوحدی بلیانی ، محمدبن معین الدین، عرفات العاشقین ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملك تهران ، به شماره ٥٣٢٤ـ

ـ ایمان ، رحم علی خان ، منتخب اللطایف ، به کوشش محمد رضا جلالی نائینی و امیر حسین عابدی ، تهران ۱۳٤۹ش

ـ ب ـ آتشین ، معین الدین چشتی ،دانش نامه ادب فارسی درشبه قاره به سرپرستی حسن انوشه،ج٤،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،۱۳۷٥ش

ـ باسورث ، کلیفورداد موند، تاریخ غزنویان ، ترجمهٔ حسن انوشه ، ۲ جلد ، تهران،۱۳٦٤ش

ـ بدایونی ، عبدالقادر ، منتخب التواریخ ، کلکته ، ۱۸٦۸م

ـبدخشی ، میرزا لعل بیك لعلی ، ثمرات القدس من شجرات الانس ، مقدمه ، تصحیح و تعلیقات دکتر سیّد کمال حاج جوادی ، تهران ، چاپ یکم ۱۳۷٦ش ـ

ـبراؤن،ادوارد،تاریخ ادبی ایران،ترجمه و تحشیه علی پاشا صالح،تهران،۱۳۲٥ش

ـبراؤن،ادوار،تاریخ ادبیات ایران،ترجمهٔ بهرام مقدادی،تهران،۱۳٦۹ش

ـبرزگر،ابراهیم لودی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه،ج۴ ،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـبرزگر، ادب فارسی در هند ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه،ج۴ ،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـ برزگر،احمد شاه دوم بهمنی، دانشنا مه ادب فارسی درشبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه،ج۴ ،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـ برزگر، احمد شاه یکم بهمنی،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه،ج۴ ،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـ برزگر،بلبن ، دانش نامه ادب فارسی در شبه قاره، به سرپرستی حسن انوشه،ج۴ ،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـ بر ز گر، بهلول لودی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه،ج۴ ،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـبرزگر،تاتار خان،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه،ج۴ ،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـ برزگر ، جلال الدین فیروز شاه خلجی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه،ج۴ ،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـبرزگر، جوامع الحکایات و لو امع الروایات ، ادب فارسی در آسیای میانه ، به سرپرستی حسن انوشه،ج۱ ،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران، ۱۳۸۰ش

ـبرزگر ، حسن نظامی،دانش نامه ادب فارسی در شبه قاره، به سرپرستی حسن انوشه،ج۴ ،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـ برزگر، خضرخان، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه،ج٤،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـ برزگر،شهاب الدین نا گوری، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه،ج٤، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـ برزگر،علاء الدین حسن بهمنی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه،ج٤،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـ برز گر،علا ء الدین خلجی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه،ج٤،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـ برزگر،غیاث الدین تغلق شاه یکم، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه،ج٤،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـ برزگر،فضل الله اینجوی شیرازی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه،ج٤،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـ برزگر،فیروز شاه بهمنی، دانش نامه ادب فارسی درشبه قاره، به سرپرستی حسن انوشه،ج٤،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـ برزگر، فیروز شاه تغلق، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه،ج٤،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

ـ برزگر ، کلیله و دمنه بهرام شاهی ،دانش نامهٔ ادب فارسی درافغانستان،به سرپرستی حسن انوشه،ج۳،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،۱۳۷۵ش

ـ برزگر،مبارك شاه، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه،ج٤،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ،تهران،۱۳۷۵ش

-برزگر، مسعود بك چشتی بخاری دهلوی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه، ج٤،وزارت فرهنك و ارشاد اسلامی ،تهران،١٣٧٥ش

- برزگر،مظفر بلخی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه،ج٤ ،وزارت فرهنك و ارشاد اسلامی ،تهران،١٣٧٥ش

-برز گر،معزالدین محمدسام غوری،دانشنامه ادب فارسی در افغانستان به سرپرستی حسن انوشه،ج٣، وزارت فرهنك و ارشاد اسلامی ،١٣٧٥ش

- برق رضوی ، سیّد طلحه ، تحرید و تفرید درشعر سرایی مولانا مظفر بلخی ، در مجلهٔ دانش ، اسلام آباد ، شماره ٢٤_٢٥ ، ١٣٧٠ش

- برنی ، ضیاء الدین ، تاریخ فیروز شاهی ، تصحیح شیخ عبدالرشید ، علی گره، ١٩٥٧م

- برنی ، ضیاء الدین ،فتاوی جهانداری به تصحیح و مقدمه دکتر ای سلیم خان،ادارهٔ تحقیقات پاکستان،دانشگاه پنجاب،لاهور،چ١،١٩٧٢م

-بشیر،انور،مشترکات فرهنگی ایران و پاکستان، مجلهٔ پیغام آشنا،ش٩ـ١٠، رایزنی فرهنگی سفارتی جمهوری اسلامی ایران،اسلام آباد،١٣٨١ش

-بشیر حسین، محمد، فهرست مخطوطات شیرانی ، ادارهٔ تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاهور

-بلاذری،فتوح البلدان،به کوشش دخویه ، بریل، ١٨٦٣م

- بلعمی ، ابوعلی محمد بن محمد ، تاریخ بلعمی ، به تصحیح محمد تقی بهار ، به کوشش محمد پروین گنا بادی ، تهران ١٣٥٣ش

- بلگرامی ، میر غلام علی آزاد ، خزانه عامره ، کانپور ، ١٩٠٠ء

- بلگرامی ، سر و آزاد مرتبه مولوی عبدالحق ، حیدر آباد دکن ١٩١٣ء

- بناکتی ، فخرالدین ابوسلیمان ، تاریخ بناکتی ، به کوشش جعفر شعار ، تهران ، ١٣٤٧ش

ـ بهار ،محمد تقی، روابط فرهنگی ایران و هند ، بهار وادب فارسی، ۲ جلد ،تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۷۱ ش

ـ بهار ،محمد تقی،سبك شناسی، ۳جلد، تهران ، چ۳ ، ۱۳٤۹ ش

ـ بهکری ، میر معصوم ، تاریخ سنده ، تصحیح و کتر عمر دائو دپوته ، بمبئی ، ۱۹۲۸ء

ـ بیرشك،احمد، گاهنامهٔ تطبیقی سه هزار ساله،تهران، چ۲،۱۳۷۳ ش

ـ بیهقی ، ابوالفضل ، تاریخ ، به کوشش دکتر غنی و دکتر فیاض ، تهران ۱۳۷۲ ش

ـ پرادا، ادیت ، باهمکاری رابرت دایسون ، هنرایران باستان ، به ترجمه یوسف مجید زاده ،تهران، ۱۳۷۵م

ـ پاسداران زبان و ادبیات فارسی درهند ، مرکز تحقیقات زبان فارسی در هند ، دهلی نو،۱٤۰۲ق/۱۳٦٤ش

ـ تاج بخش ، احمد ، تاریخ مختصری فرهنگ و تمدن ایرانی ، تهران، ۱۹۷۹م

ـ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، جمعی ازنویسندگان ، ۳ جلد ،دانشگاه پنجاب ،لاهور ۱۹۷۱ـ۱۹۷۲م

ـ تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر، جمعی از نویسندگان ، به ترجمه صادق سجادی ، ۲ جلد ، تهران ۱۳۸۰ ش

ـ تاریخ سیستان ، ناشناس ، به کوشش محمد تقی بهار ، تهران، ۱۳۳۹ ش

ـ تر بیت، محمد علی،دانشمندان آذر بایجان ،

ـ تسبیحی ، تحلیل کشف المحجوب ، ص ۱۰۹، نقل ازاسعادعبدالهادی قندیل ، کشف المحجوب للهجویری (ترجمه عربی) قاهره ، ۱۹۷٤م

ـ تسبیحی ، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش ، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان ، اسلام آباد ،ج۱،۱۳۵۰ ش،ج۲،۱۳۵۳ ش،ج۳،۱۳۵۵ ش

ـ تفضّلی ، محمود(مترجم و گرد آورنده) ، روابط هندوایران ، تهران ، ۱۳۳۸ش

ـ تفهیمی ، ساجد الله ، عوامل مهاجرت ایرانیان به شبه قاره ، درمجموعهٔ سخزانیهای نخستین سمینار پیوستگی های فرهنگی ایران و شبه قاره ، ج ۱ ، اسلام آباد ، ۱۳۷٤ش

ـ تفهیمی ، ساجد الله ،نگاهی کوتاه بر تاریخچهٔ زبان وادبیات فارسی در شبه قاره، درمجموعهٔ سخزانیهای نخستین سمینار پیوستگی های فرهنگی ایران و شبه قاره ، ج ۱ ، اسلام آباد ۱۳۷٤ش

ـ تقی میر ، محمد،پزشکان نامی پارس ،شیراز،انتشارات دانشگاه پهلوی،۱۳٤۸ش

ـ توفیق سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب فارسی درهند ، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران،۱۳۷۷ش

ـ تیکو گرداری لعل ، پارسی سرایان کشمیر ، تهران ، ۱۳٤۲ش ـ

ـ جامی ، نورالدین عبدالرحمان ، نفحات الانس من حضرات القدس ، به کوشش محمود عابدی ، تهران ،۱۳۷۵ش

ـ جعفری ، یونس ، خواجه بختیار کاکی ، مجلهٔ یغما، ج ۲٦، شماره ۲ ، ۱۳۵۲ش

ـ جوادی،سیّد کمال،میراث جاودان،ج۱ ،رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران،اسلام آباد، ۱۳۷۰ش ـ

ـ جهان تاب ،کشف المحجوب، دانش نامه ادب فارسی درافغانستان به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۳ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـ جهان تاب ، مسعود یکم غزنوی ،دانشنامه ادب فارسی درافغانستان بهسرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج۳، تهران، ۱۳۷۵ش

ـ جهان تاب، مؤیدالدین خوارزمی،دانشنامهٔ ادب فارسی در شبه قاره ، سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاداسلامی ،ج٤، تهران، ۱۳۷۵ش

- جهان تاب ، هجویری ، دانش نامه ادب فارسی درافغانستان ،ج ۳، سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاداسلامی ، تهران، ۱۳۷۵ ش

- حافظ نیا، محمد رضا ، روابط فرهنگی ایران و شبه قاره قبل از اسلام ، روابط ایران و هند ، خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ، بمبئی، ۱۳۸۰ ش

- حبیب الله ، ذکر جمیع اولیای دهلی ، به تصحیح وتعلیقات دکتر شریف حسین قاسمی ، چ ۱ ، دهلی ، عربك ایند پرشین ریسرچ انستی تیوت ، تونك ، ۱۹۸۷ـ۱۹۸۸م

- حجتی ، آداب الحرب والشجاعة ،دانش نامه ادب فارسی درافغانستان،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۳ ، تهران، ۱۳۷۵ ش

- حجتی، آ ذری طوسی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۱ ، تهران، ۱۳۸۰ ش

- حجتی ، البیرونی ، دانش نامه ادب فارسی در آسیای میانه ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۱ ، تهران، ۱۳۸۰ ش

- حجتی ، بحرالانساب ،دانش نامه ادب فارسی درافغانستان،ج۳،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۳ ، تهران، ۱۳۷۵ ش

- حجتی،پزشکی نویسی فارسی درشبه قاره، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷۵ ش

- حجتی ، تاج المآثر ،دانشنامهٔ ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷۵ ش

- حجتی ، حمیدالدین ناگوری ،دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷۵ ش

ـحجتی، سکندرشاه لودی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـحجتی ،طبقات ناصری ،دانش نامه ادب فارسی در افغانستان ، به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۳ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـحجتی ، فخر مدبر ، دانش نامه ادب فارسی درافغانستان ، به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۳ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـحجتی ، گردیزی ، دانش نامه ادب فارسی در افغانستان،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۳ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـ حجتی ، منهاج سراج ،دانشنامه ادب فارسی درافغانستان ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۳ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـ حسن خان ، سید علی ، صبح گلشن ، بهوپال، ۱۲۹۵ق

ـ حسن سجزی ، فوائد الفواد (ملفوظات خواجه نظام الدین اولیا)، لکهنو ، ۱۳۰۲ق

ـحسینی ، سید محمد بن جعفرمکی ، بحرالمعانی ، نسخهٔ خطی به شماره ٤٥۹، دانشگاه پنجاب ، لاهور

ـ حکمت ، علی اصغر ،سرزمین هند ، تهران ۱۳۳۷ش

ـ حکمت ،علی اصغر، نقش پارسی براحجارهند ، کلکته،ایران سوسایتی،۱۳۳٦ش

ـحکمت ،علی اصغر،جامی،تهران،توس،۱۳٦۳ش

ـ حموی ، یاقوت ، معجم البلدان ، لیپزیك ، ۱۸۲۹م

ـ خان ، آغا عبدالستار، روحانی ، مجله اورینتل کالج میگزین ، لاهور ، ج ١٦ ،شماره٤ ـ

ـ خان ، نواب سید نور الحسن ، متخلص به طبیب و نور ، نگارستان سخن ، مطبع شاهجهانی ،

بهوپال ، ۱۸۷٦م

ـ خانبابامشار ، فهرست کتابهای چاپی عربی،تهران،۱ ج،۱۳٤٤ ش

ـخانبابامشار ، فهرست کتابهای چاپی فارسی،تهران،٦ ج، ۱۳٤۰ـ۱۳٤٤ ش

ـخرمشاهی،بهاء الدین،حافظ نامه ، تهران ،چ٥ ، ۱۳۷۲ ش

ـ خطیبی ، ابوالفضل ، ابونصر فارسی ، دردائره المعارف بزرگ اسلامی ، ج ٦، تهران، ۱۳۷۳ ش

ـخوشگو، بندرابن داس ، سفینهٔ خوشگو، دفتر سوم ، تصحیح سید شاه محمد عطاالرحمن عطا کاکوی ، مطبوعه پتنه ، بهار ۱۹٥۹م

ـ خواند میر ، حبیب السیر،٤ جلد،به کوشش محمددبیر سیاقی، طبع خیام ، تهران ، ۱۳۳۰ ش

ـ خوانی ، صمصام الدوله میر عبدالرزاق ، بهارستان سخن ، باهتمام چندرسکهارن ، حکومت مدراس ، مدراس هندوستان ، ۱۹٥۸ء

ـ داراشکوه ، سفینة الاولیاء ، به تصحیح و تحشیه تاراچندو محمد رضا جلالی ، انتشارات علمی ، تهران ۱۳٤٤ق ـ

ـ داراشکوه ، سفینة الاولیاء ، نولکشور، کانپور ، ۱۸۸٤ م

ـداعی الاسلام،سیّد محمدعلی،فرهنگ نظام،٥ جلد،تهران،۱۳٦۲ـ۱۳٦٤ ش

ـ دانش پژوه ، محمد تقی ، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ، ج ۱٦ ، چ ۱ ، تهران ، ۱۳٥۷ ش ـ

ـ دانشنامه، بحرالفضایل فی منافع الافاضل ، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷٥ ش

ـ دانشنامه ،بسا تین الانس، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷٥ ش

ـ دانشنامه ، تاریخ مبارك شاهی ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـ دانشنامه،عوفی بخارایی، ادب فارسی در آسیای میانه ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۱ ، تهران، ۱۳۸۰ش

ـ دانشنامه، لباب الالباب،ادب فارسی در آ سیای میانه،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۱ ، تهران، ۱۳۸۰ش

ـ دانشنامه،محمد تغلقی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـ دریایی، ابوالفضل ، تاثیر فرهنگ وهنر ایران درشکل گیری مکتب نقاشی هند و ایرانی ، پایان نامه کارشناسی ارشد دردانشگاه تربیت مدرس ، تهران ۱۳۷۳ش

ـ دولتشاه سمرقندی ، تذکرة الشعراء به کوشش محمد عباسی ، تهران، ۱۳۳۷ش

ـ دولتیار جنگ ،نصرالله فدائی اصفهانی، داستان ترکتازان هند، ٤ جلد، تهران،اقبال،بی تا ـ

ـ دهخدا ، علی اکبر ، لغت نامه ، زیر نظر محمد معین ، تهران ۱۳۳۸ش

ـ همو ، شرح حال نابغهٔ شهیر ایران ابوریحان محمدبن احمد خوارزمی بیرونی ، تهران ، ۱۳۵۲ش

ـ ذکاء الله محمد مولوی ، تاریخ هند ، ج ۱ ، دهلی ،۱۹۰۷م

ـ رازی،امین احمد هفت اقلیم،به کوشش جواد فاضل ، ۳ جلد ، تهران ، بی تا

ـ رازی ، هفت اقلیم ، به کوشش محمد اسحاق ، ج ۲ ، کلکته ،۱۹۶۳م

ـ راهی ، اختر ، ترجمه های متون فارسی به زبانهای پاکستانی ، اسلام آباد، ۱۳٦٥ش

ـ راملو، حسن بیگ،احسن التواریخ ، سعی و تصحیح چارلس نارمن سیدن ، کلکته ۱۹۳۱ء

ـ راملو، سید اشرف جهانگیر سمنانی وخدمات وی درکشورهای شبه قاره ، مجلهٔ معارف اسلامی ،

شماره ۲۶، ۱۳۹۷ش

ـ ربیعیان ، بهوه ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـ رحمن علی ، تذکرهٔ علمای هند، چ۲ سنگی ، لکهنو ،نول کشور ، ۱۳۳۲ق/۱۹۱٤م

ـ رسولی ، امیر حسینی هروی ، دانشنامه ادب فارسی در افغانستان ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۳ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـ رسولی ،علی کوفی،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـرشیده حسن ،احوال و آثار حمید الدین ناگوری ، دانش، شماره ٤۵ ،مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد

ـرضوی،سبط حسن،فارسی گویان پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ۱۳۹٤ش

ـ ریاض ، سیّد اشرف جهانگیر سمنانی و خدمات وی درکشور های شبه قاره ،مجلهٔ معارف اسلامی،ش۲٦، ۱۳۹۷ش

ـریاض،محمد،احوال و آثارواشعار میر سیّد علی همدانی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد،چ۲، ۱۳۷۰ش

ـریچارد،فرای،تاریخ ایران، کیمبرج،ترجمهٔ حسن انوشه،٤ جلد،تهران،۱۳۷۲ش ـ

ـزیدی،شمیم محمود،احوال و آثار شیخ بهاء الدین زکریا مولتانی،مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد، ۱۳۵۳ش

ـ سام ،میرزای صفوی ، تحفهٔ سامی ، به کوشش وحیددستگردی ،تهران، ۱۳۵۲ش

ـ سایکس ، ژنرال پرسی ، تاریخ ایران ، ترجمهٔ فخرداعی گیلانی، تهران، ۱۳۲۳ ش

ـ سجادی ، سید منصور ، نگاهی به آثار باستانی بلوچستان از آغاز تا اسلام ، درمجله باستان شناسی و تاریخ وهنر ، شماره ۲ ، سال ۱۳۶۷ ش

ـ سدا رنگنی ، هرومل ، پارسی گویان هند و سند ، تهران ، ۱۳۵۵ ش

ـ سراج عفیف ، شمس الدین ، تاریخ فیروز شاهی ، کلکته ، ۱۸۹۰م

ـ سرهندی ، یحیی بن احمد ، تاریخ مبارکشاه ، به تصحیح محمد هدایت حسین ، کلکته ایشیاتك سوسائٹی ، بنگاله ، ۱۹۳۱م

ـ سلیم مظهر، بررسی احوال و آثارپارسی گویان ایرانی درشبه قاره ازدورهٔ غزنوی تا آغاز سدهٔ دهم هجری قمری، پایان نامهٔ دکترای ،دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش

ـ سلیم مظهر ، ورود زبان فارسی به شبه قاره و گسترش آن، نامهٔ پارسی، سال سوّم، ش۱، ۱۳۷۷ ش

ـ سلیم مظهر ، فارسی سرایان مهاجر دردورهٔ سلاطین مملوك ، نامهٔ پارسی ، سال چهارم ، ش ۲، ۱۳۷۸ ش

ـ سیاقی ،سیّدمحمددبیر، فرهنگ های فارسی و فرهنگ گونه ها ، تهران، ۱۳۶۸ ش

ـ شبلی ، محمد صدیق خان ، تاثیر زبان فارسی برزبان اردو ، اسلام آباد ، ۱۳۷۰ ش

ـ شریفی، غنیة المنیه، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷۵ ش

ـ شعیب جلال ، مناقب الاصفیا، کلکته ۱۸۹۵م

ـ شفق، رضا زاده ، تاریخ ادبیات ایران، شیراز، چ۲ ، ۱۳۵۲ ش

ـ شوستری، عباس مهرین ، تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران ،تهران، مانی، ۱۳۵۲ ش

ـ شهاب جلال ، مناقب الاصفیا ، کلکته ،۱۸۹۵م

- شهاب حکیم کرمانی ، مآثر محمود شاهی ، به کوشش دکتر نورالحسن انصاری ، دهلی ، اندوپرشین سوسائٹی - دهلی ، ۱۹٦۸م

- شهاب سرمدی ، غنیة المنیة ، مقدمه و تعلیقات ، دهلی ، جیّد پریس ، ۱۹۷۸م

- شهیدی، جعفر سیّد، تا ثیر عنصرایرانی در نشر اسلام در جهان، تهران، ۱۳۷٤ ش

- صادق دهلوی ، محمد ، کلمات الصادقین ، به کوشش محمد سلیم اختر ، اسلام آباد، ۱۹۸۸م

- صباء محمد مظفر حسین ، روز روشن ، به کوشش محمد حسین رکن آدمیت ، تهران ۱۳۲۳ ش

- صفا، ذبیح الله ، تاریخ ادبیات در ایران، ٥ جلد، تهران، فردوس، ۱۳۷۱ ش

- صفا، ذبیح الله ، احوال و آثار ابوریحان بیرونی ، تهران ، انتشارات فردوسی ، چاپ دوم ۱۳۷٦ ش

- صفا، ذبیح الله ، گنجینهٔ سخن، تهران، ققنوس، چ ۱۰، ۱۳۷٤ ش

- صفا، ذبیح الله ، حماسه سرائی در ایران، تهران، ۱۳٦۹ ش

- ضیاء نخشبی ، سلك السکوك ، غلام علی آریا ، تهران ، ۱۳٦۹ ش

- ضیاء نخشبی ، طوطی نامه ، به کوشش فتح الله مجتبائی و غلام علی آریا ، تهران ۱۳۷۲ ش

- ضیاء نخشبی ، گلریز ، با مقدمهٔ زبان انگلیسی، کلکته ، ۱۹۱۲م

- ضیایی، کلیات و جزویات ، دانشنامه ادب فارسی درآسیای میانه ، به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ، ج ۱ ، تهران، ۱۳۸۰ ش

- طباطبائی ، سید علی بن عزیز الله حسنی، برهان مآثر ، به کوشش سید هاشمی فرید آبادی، حیدر آباد دکن، ۱۹۳٦م

- طباطبائی سید غلام حسین ، سیر المتاخرین ، دو جلد ، مطبع نولکشور ، لکهنو ، ۱۸۹۷م

- طبری ، محمدبن جریر ، اخبار الرسل والملوك (تاریخ طبری) ، مصر ، ۱۹٦۱م

- ظهیر الدین ، مسعود ، رساله محمود گاوان ، دکن پریس ، ۱۹٤۸م

ـ عابدی، محمود، تصحیح و تعلیقات کشف المحجوب، تهران، ۱۳۸۳ ش

ـ عبدالحق محدث دهلوی، اخبار الاخیار فی اسرار الابرار، دهلی، ۱۳۲۲ ق

ـ عبدالرشید، پروفیسر شیخ، فتوحات فیروز شاهی، علی گڑه، هندوستان ۱۹۵٤ م

ـ عبدالرشید، پروفیسر، انشای ماهرو، لاهور، پاکستان ۱۹٦٥ م

ـ عبدالرشید، سرهنگ خواجه، تذکره شعرای پنجاب، لاهور، ۱۳۲٦ ش

ـ عبد الشکور، ریوانی، تذکرهٔ علمای هند، لکهنو، نولکشور، ۱۳۳۲ ق

ـ عتبی، محمد، تاریخ یمینی، ترجمهٔ فارسی جعفر شعار، تهران، ۱۳۵۷ ش

ـ عتیق الله، مشاهیر دورهٔ غوریان، مجلهٔ آریانا، ش ٥ـ٦

ـ عراقی، شیخ فخرالدین ابراهیم، کلیات، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۷۲ ش

ـ عطاری، شرف الدین محمد، فواید فیروز شاهی، مخطوطهٔ بانکپوره، پتنه.

ـ عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی درهند، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یا حقی، تهران، انتشارات کیهان و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳٦٦ ش

ـ عفیف، شمس سراج، تاریخ فیروز نشاهی، تصحیح مولوی ولایت حسین، اشیاٹک سوسائٹی آف بنگال، کلکته، ۱۸۹۰ م

ـ عقیلی، سیف الدین، آثار الوزراء، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۳۷ ش

ـ علامی، ابوالفضل، آئین اکبری، ۳ جلد، لکهنو، ۱۸۹۳ م

ـ علامی، اکبر نامه، به کوشش غلام رضا طباطبائی مجد، ج ۱، تهران، ۱۳۷۲ ش

ـ علی شیر نوائی، میر نظام الدین، مجالس النفائس، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳٦۳ ش

ـ علی کوفی، علی بن حامد، فتحنامهٔ سندبه کوشش داؤدپوته، دهلی، ۱۹۲۹ م

ـ علی کوفی ، فتحنامهٔ سند ، به کوشش نبی بخش خان بلوچ ، اسلام آباد ، ۱۹۸۳م

ـ علی ، نوازش ، یك دورهٔ ناشناخته درتاریخ ادبیات فارسی پاکستان ، درمجموعهٔ سخزا انیهای نخستین سمینار پیوستگی های فرهنگی ایران و شبه قاره ، ج ۱ ، اسلام آباد، ۱۳۷۲ ش

ـ علی هجویری ، علی بن عثمان ، کشف المحجوب، به کوشش ژوکوفسکی ، تهران ، ۱۳۳٦ ش

ـ علی هجویری ، کشف المحجوب ، به کوشش محمد حسین تسبیحی رها،اسلام آباد،۱۳۷٤ ش

ـ علی هجویری ، کشف المحجوب ، به کوشش غلام ربانی ، لاهور، ۱۹۷۲م

ـ علی هجویری ، کشف المحجوب ، به تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی ، تهران،۱۳۸۳ ش

ـ علی همدانی ، میر سیّد ، روضات الجنان و جنات الجنان ، ج ۲، به کوشش جعفر سلطان القرائی ، تهران، ۱۳٤۹ ش

ـ عوفی ، محمد، پانزده باب جو امع الحکایات ، به کوشش محمد رمضانی ، تهران ، ۱۳۳٥ ش

ـ عوفی ، جوامع الحکایات ولوامع الروایات ، ج ۱ ، قسم ۳ ، به کوشش بانو مصفا کریمی ، تهران، ۱۳٥۲ ش

ـ عوفی ، لباب الالباب ، به کوشش ادواردبراون ، ۲ جلد ، لیدن، ۱۹۰۳ـ۱۹۰٦م

ـ عوفی ، لباب الالباب، به کوشش سعید نفیسی ، تهران، ۱۳۳۳ ش

ـ غروی ، مهدی مقدمه ای برروابط فرهنگی ایران وهند دردوران باستان ، مجلهٔ بررسی های تاریخی ، ج ۹ ، شماره ٥ـ ٦

ـغروی ،مهدی، دوستی جاو دانه و روا بط فرهنگی ایران و هندو جلوه های پرشکوه آن ،مجلهٔ هنرو مردم ، سال چهارم

ـ غلام سرور ،شعر فارسی دراولین دورهٔ سلاطین دهلی ، مجلهٔ هلال ، ج ۳ ، شماره ۳

ـغنی،قاسم،تاریخ تصوف در اسلام،تهران،چ۳،۱۳٥٦ ش

ـفتح نیا طبری،راحت الانسان، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـفتح نیا ،طبری،شهاب حکیم کرمانی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـ فخر الزمانی ، عبدالنبی ، تذکرهٔ میخانه ، به کوشش احمد گلچین معانی ، تهران ،۱۳٦۳ش

ـ فخرمدبر ، آداب الحرب والشجاعة ، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری ، تهران ، ۱۳٦٤ش

ـ فخرمدبر ، تاریخ فخرالدین مبارك شاه،به تصحیح سرڈینی سن راس،لندن،۱۹۲۷م

ـ فرشته ، محمد بن قاسم هندوشاه ، تاریخ فرشته، ۲ جلد ، کانپور ، ۱۸۸۲م

ـفرزام،حمید،تحقیق در احوال و نقد آثارو افکار شاه نعمت الله ولی،تهران،۱۳۷٤ش

ـ فرزام ،حمید، روابط معنوی شاه نعمت الله ولی باسلاطین ایران و هند ، اصفهان،۱۳۵۱ش

ـ فروز انفر، بدیع الزمان ، سخن و سخنوران ، تهران ، ۱۳۵۰ش

ـ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ،تهران،نوزده جلد،۱۳۰۵ـ۱۳۵۰ش

ـ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب ، کتابخانهٔ گنج بخش به کوشش سیّد عارف نوشاهی ،اسلام آباد ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،اسلام آباد،ج۱،۱۳٦۵ش/۱٤۰٦ق، ج۲،۱۳٦۹ش/۱٤۱۰ق

ـ فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ، احمدمنزوی ، اسلام آباد ، مرکز تحقیقات فارسی ایران وپاکستان ، ۱۹۸۳ـ۱۹۹۷م

ـ فهرست نسخه های خطی فارسی ، شش جلد، احمد منزوی ، تهران ، ۱۳٤۸ـ۱۳۵۳ش

ـ فهرست نسخه های خطی فارسی انجمن ترقی اردو ، کراچی ، سید عارف نوشاهی ، مرکز

تحقیقات ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، ۱۹۸٤م

ـ فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب ، لاهور ، خضر عباس نوشاهی ، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان ، اسلام آباد، ۱۹۸٦م

ـ فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش ، احمد منزوی، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، ۱۹۷۸ـ ۹۸۲م

ـ فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانهٔ شعبهٔ تحقیق و اشاعت کشمیر و کتابخانهٔ حمیدیه بهوپال، گرد آورنده مرکز تحقیقات زبان فارسی در هند، دهلی نو، ۱۳٤٦ش/۱۹۸٦م

ـ فهرست نسخه های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان کراچی ، سید عارف نوشاهی ، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان ، اسلام آباد

ـ قادری، عبدالشکور ، پیوند های مشترك زبانی ایران و شبه قاره ، درمجموعه نخستین سمینار ، پیوستگی های فرهنگی ایران و شبه قاره ، اسلام آباد ، ۱۳۷۲ش

ـ قاسمی ، جعفر ، تاثیر معنوی ایران درپاکستان ، لاهور ، ۱۳۵۰ش

ـ قانعی ، تاریخ مظفر شاهی ، مرتبه محمد عبدالله چغتائی ، دهلی ۱۹٤٦ء

ـ قربانی ، ابوالقاسم ، زندگی نامه ریاضی دانان اسلامی ، تهران ، مرکز نشردانشگاهی ، ۱۳٦۵ش

ـ قزوینی ، ملا عبدالنبی فخر الزمانی ، تذکرهٔ میخانه ، به اهتمام احمد گلچین معانی ، تهران، ۱۳٦۷ش

ـ قواس غزنوی، فرهنك قواس، به اهتمام پرفسورنذیر احمد ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۳ش

ـ کاوسجی داور ، فیروز ، ایران وهند ، به ترجمه مهدی غروی ، یادنامه کوروش ، تهران ۱۳۲۵ش

ـ کوتی ، طوطی نامه، دانشنامهٔ ادب فارسی در آسیای میانه، به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت

فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۱ ، تهران، ۱۳۸۰ش

ـ کیمپرا، بوش ، مسیر مهاجرت هند و آریان، درسه گفتار دربارهٔ آریاییان، به ترجمهٔ مسعود رجب نیا ، تهران ۱۳۵۳ش

ـ گجراتی ، شیخ سکندر بن محمد مانجهو ، مرآة سکندری ، بمبئی ، ۱۸۹۰م

ـ گردیزی ، ابوسعید ، زین الاخبار ، برلن ، ۱۹۲۸م

ـ گردیزی ، ابوسعید ،تاریخ گردیزی با تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران،۱۳۶۳ش

ـ گلچین معانی ، احمد تاریخ تذکره های فارسی ، ۲ جلد ، تهران ۱۳ ۶۳ ش

ـ گلچین معانی ، کاروان هند ، ۲ جلد ، مشهد ، ۱۳۶۹ش

ـ گوپاموی ، قدرت الله ، نتائج الافکار ، به کوشش اردشیر خاضع ، بمبئی ، ۱۳۳۶ش

ـ لاهوری ، غلام سرور ، خزینة الاصفا، چ ۳ سنگی ، کان پور ، نول کشور ، ۱۹۱٤م

ـ لاهوری ، یمین خان،تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، کراچی، ۱۹۷۱م

ـ لودهی ، امیر شیر علی خان ، مرآة الخیال ، بمبئی ، ۱۳۲٤م

ـ لین پول ، استانلی ، طبقات سلاطین اسلام ، به ترجمه عباس اقبال ، تهران، ۱۳۱۲ش

ـ م ـ اسماعیل پور،عبدالکریم همدانی، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـ م ـ اسماعیل پور،مآثر محمود شاهی،دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـ م ـ شکور زاده ، ضیا نخشبی ، دانشنامه ادب فارسی درآسیای میانه ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۱ ، تهران، ۱۳۸۰ش

ـ مارشال ، جان ، موهنجو دارو، لندن ، ۱۹۲۱م

ـمتکی،منوچهر،پارادایم فرهنگی تاثیروتاثر تمدّنهای سند و ایران،مجلهٔ پیغام آشنا،ش۹ـ۱۰،۱۳۸۱ش

ـ مجاهد علی ، کتابشناسی ابوالحسن علی بن عثمان هجویری ، پایان نامه دورهٔ دانشوری ۲۰۰۳ـ۲۰۰۱م، دانشگاه پنجاب ، لاهور

ـ مجتبائی ، فتح الله ، ایران وهنددردورهٔ ساسانی ، مجلهٔ نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان ، سال ۱۷، شماره ۲۰، ۱۳۵۸ش

ـ مجتبی کرمی ، نگاهی به تاریخ حیدر آباد دکن ،تهران،چ۱،۱۳۷۳ش

ـ مجمل التواریخ و القصص ، ناشناس ، به کوشش محمد تقی بهار ، تهران ،۱۳۱۸ش

ـمحجوب،محمد جعفر، داستانهای عامیانه فارسی، مجلهٔ سخن ،دورهٔ یازده ،بخش دوّم، آبان ـ اسفند ۱۳۳۹ش

ـ محدث دهلوی ، عبدالحق ، اخبار الاخیار ، فی اسرار الابرار ، دهلی ، ۱۳۲۲ش

ـمحمد شفیع ، سلاح آتشین ، مجله دانشکده خاور شناسی ، اوت ۱۹۳۹م

ـم ـمحمدی، چهار مقاله ، دانشنامهٔ ادب فارسی در آسیای میانه ، به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۱ ، تهران،۱۳۸۰ش

ـمحمدی، نظامی عروضی ، دانشنامهٔ ادب فارسی در آسیای میانه ، به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۱ ، تهران،۱۳۸۰ش

ـمحمود،مولانا، تحفة السعادة ، نسخهٔ خطی، به شمارهٔ ۵۵پ ـ۱۳۹، فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ،ج۲ـ

ـ مخطوطهٔ فقه فیروز شاهی ، اندیا آفس لائبریری ، شماره ۲۵۰۹

ـ مدرس تبریزی ، محمد علی ، ریحانة الادب ، ٦ جلد ، تهران ،۱۳۳۵ش

ـ مرتضی ، غلام ، معروف به صاحب حضرت ، سباطین السلاطین ، سیّدی پریس ، حیدر آباد ، ۱۳۱۰ ش

ـ مژدهی،اختسان، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷۵ش

ـ مستوفی ، حمد الله ، تاریخ گزیده ، تهران، ۱۳٦۲ش

ـ مستوفی ، نزهة القلوب ، به کوشش دبیر سیاقی ، تهران ۱۳۲٦ش

ـ مسعودی،علی بن حسین،مروج الذهب و المعادن الجواهر،پاریس،۱۸٦۳م

ـ مشایخ فریدنی ، آزرمیدخت ، خدمات بهمنیان به نشر فرهنگ و تمدن ایرانی دردکن ، در مجموعهٔ سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگی های فرهنگی ایران و شبه قاره، ج ۱، اسلام آباد ، ۱۳۷۲ش

ـ مشایخ فریدنی ، محمد حسین ، پیوستگی های اردو بافارسی دری ، درمجموعه مسائل زبان فارسی ، تهران ۱۳۱٦ش

ـ مشکور،ایم،جی، تاریخ روابط فرهنگی ایران،بی تا، بی مقام.

ـ مصفا ، کریمی ، منابع گمشده جوامع الحکایات ، در مجلهٔ گوهر ، شماره ۳ ، سال ۱۳۵۲ش

ـ مصفا، مظاهر ، پاسداران سخن ، تهران ، ۱۳۳۵ش

ـ مظفر کرامی ، فتاوی فیروز شاهی ، نسخه خطی ، بانکیپوره ، پتنه

ـ معین الدین چشتی ، انیس الارواح ، لکهنو ، ۱۸۹۰م

ـ معین الدین چشتی،دلیل العارفین ،نسخهٔ عکسی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه،تهران،شماره ۲٤۵۰ ـ

ـ معین الدین چشتی، رساله آداب دم زدن، نسخهٔ خطی ،کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، شماره ٦۷۲ع

ـ مقدسی ، محمد ، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ، به کوشش دخویه ، لیدن ، ۱۹۰٦م

-ممتاز بیگم ، کتابهای تصوف بزبان فارسی در شبه قاره پاکستان وهند ، (پایان نامهٔ دکتری) ، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ، سال ۴۷ـ ۱۳۴۶ش

- منزوی ، احمد ، فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان ، اسلام آباد، ۱۳۶۵ش

-منزوی ، احمد ، فهرست نسخه های خطی فارسی ، شش جلد، تهران ، ۱۳۴۸ـ۱۳۵۳ش

-منزوی، احمد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش ، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان ، اسلام آباد ،ج۱ـ۲ ،۱۳۵۷ش،ج ۳، ۱۳۵۹ش ،ج ٤ ، ۱۳۶۱ش

- منهاج سراج ، طبقات ناصری ، ج ۲ ، به کوشس عبدالحی حبیبی، تهران ، ۱۳۶۳ش

- منهاج سراج ، طبقات ناصری ، ج ۱ ، به کوشش عبدالحی حبیبی، انتشارات دانشگاه پنجاب ، لاهور، ۱۹۵۴م

- منهاج سراج ، طبقات ناصری ، ۲ جلد ، به کوشش عبدالحی حبیبی ، کابل ، ۱۳۴۲ش

- مولر ، ماکس ، علم زبان ، ج ۱ ، لندن ، ۱۹۶۲م

-میر خرد،سیر الاولیاء،به اهتمام محمد ارشد قریشی،مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ،۱۳۹۸ش

- نجم آبادی ، محمود ، تاریخ طب در ایران ، تهران ، ۱۳۶۶ش

- نجم آبادی ، محمود ، حق الزحمه پزشکان درایران باستان ، همایش تاریخ فرهنگ ایران ، انتشارات و زارت فرهنگ و هنر، ۲۵۳۵

- نجیب مایل هروی ، اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن ، تهران ، ۱۳۷۲ش

-نذیر احمد،پرفسور،فر هنگ قواس،تهران،بنگاه ترجمه و نشر کتاب،۱۳۵۳ش

- نرگس جهان ،تاریخ ادبیات فارسی در دورهٔ خلجیان ، انجمن فارسی دهلی ، بی تا

-نصرالله منشی ، کلیله و دمنه ، به کوشش عبدالعظیم قریب ، تهران ، ۱۳۳۷ش

- نظام الدین ، طبقات اکبری (اکبر شاهی) ، ۳ جلد ، کلکته ، ۱۹۲۷م

- نظامی عروضی سمرقندی،چهارمقاله،به کوشش محمد قزوینی، لیدن ، ۱۹۰۹م

- نفیسی ، سعید ، تاریخ نظم ونثر در ایران و درزبان فارسی ، ۲ جلد ، تهران ، ۱۳٦۳ش

- نفیسی ، سعید ، زین الاخبار باتصحیح و مقدمه و فهرست هاوحواشی ، ابن سینا ، تهران ، ۱۳۳۳ش

- نقوی ، دکتر سید علی رضا ، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان ، موسسهٔ مطبوعات علمی ، تهران ،۱۳٤۱ش

- نقوی ، شهر یار، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پا کستان ، تهران ، ۱۳٤۱ش

- نوش آبادی ، سبکتگین غزنوی ، دانش نامه ادب فارسی در افغانستان،ج۳،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ۳ ، تهران، ۱۳۷٥ش

- نوش آبادی،عین ما هرو، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷٥ش

- نوش آبادی، فرهنگ نویسی فارسی درشبه قاره ، دانشنامه ادب فارسی درشبه قاره ،به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷٥ش

- نوش آبادی،محمود گاوان،دانشنامه ادب ، فارسی در شبه قاره ، به سرپرستی حسن انوشه ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ،ج ٤ ، تهران، ۱۳۷٥ش

- نوشاهی ، سیّد عارف ، فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی اسلام آباد ۱۳٦۲ش

- نوشاهی ،سید عارف، فهرست نسخه های خطی فارسی انجمن ترقی اردو ، کراچی ، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، ۱۹۸٤م

- نوشاهی،سیّدخضر عباس ، فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور

، گنجینهٔ آذر، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان ، اسلام آباد، ۱۴۰۶ ش

ـ نهاوندی ، ملا عبدالباقی ، مآثر رحیمی ،به تصحیح محمدهدایت حسین، سه جلد ، کلکته، ۱۹۲۴ـ۱۹۳۱م

ـ واسطی ، حکیم نیّر ، تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان ، راولپنڈی ، ۱۳۵۳ ش

ـ ولی میرابوتراب ، تاریخ گجرات ، مرتبه ای ڈینی سن راس، کلکته ، ۱۹۰۹م

ـ هادی حسن ، مجموعهٔ مقالات ، تهران ، ۱۳۷۳ ش

ـ هاشمی سندیلوی ، احمد علی ، مخزن الغرائب ، ۵جلد ، به کوشش محمد باقر ، اسلام آباد ، ۱۹۷۱ـ۱۹۹۲م

ـ هاشمی،محموده، تحوّل نثر فارسی در شبه قاره،مرکز تحقیقات ایران و پاکستان ، اسلام آباد، ۱۳۷۵ ش

ـ هالیستر ، جان نورمن،تشیع درهند ،ترجمه آذر میدخت مشایخ فریدنی،تهران، چ۱، ۱۳۷۳ ش

ـ هدایت ، رضا قلی خان ، ریاض العارفین ، به کوشش مهر علی گرگانی ، تهران، ۱۳۴۴ ش

ـ هدایت ، مجمع الفصحا، ۲ جلد ، به کوشش مظاهر مصفا ، تهران ، ۱۳۳۶ ـ ۱۳۳۹ ش

ـ هر و دوت ، تاریخ ، به ترجمه هادی هدایتی ، ج ۳، تهران ، ۱۳۳۹ ش

ـ هروی،امیر حسینی،مثنوی های عرفانی امیر حسینی هروی،تصحیح دکتر سیّدمحمد ترابی،تهران، ۱۳۷۱ ش

ـ هروی،نظام الدین احمد، طبقات اکبری،به کوشش محمد هدایت حسین، کلکته، ۱۹۲۷م

ـ هندی ، بهاگوان داس ، سفینهٔ هندی ، تصحیح سیّد شاه محمد عطاء الرحمن عطا کاکوی، پتنه، ۱۹۵۸م

ـ یکتائی ، مجید ، نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هندو پاکستان ، تهران، ۱۳۵۳ ش

- یوسفی ، غلام حسین ، کاغذ زر(یادداشتی در ادب و تاریخ)، تهران، ۱۳۶۳ ش

فارسی مخطوطات

- آرزو ، سراج الدین علی خان ، مجمع النفایس ، مخطوطۀ کتابخانه دانشگاه پنجاب ،لاهور۔

- آفتابچی ، جوهر ، تذکرة الواقعات ، مخطوطۀ کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور۔

- اصفهانی ، ابوطالب خان تبریزی ، خلاصة الافکار ، نسخه ء خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور۔

- اورنگ آبادی لچھمی نرائن شفیق ، گل رعنا ، نسخه ء خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور۔

- بقائی ، محمد عارف ، مجمع الفضلا ، مخطوطۀ کتاب خانه دانشگاه پنجاب، لاهور۔

- بلگرامی ، میر عظمت الله بیخبر ، سفینۀ بیخبر ، مخطوطۀ کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور۔

- بلگرامی ،میرغلا م علی آزاد،ید بیضا،نسخۀ خطی کتابخانۀ محمد ابراهیم،گزهی یسین،سنده۔

- بهارامل ، رای بندر ابن فرزند ، لب التواریخ هند ، مخطوطۀ کتاب خانه دانشگاه پنجاب ،لاهور۔

- خلیل ، علی ابراهیم خان ، تذکره گلزار ابراهیم ، مخطوطۀ رضا لائبریری ، رام پور۔

- خلیل ، علی ابراهیم ، صحف ابراهیم ، مخطوطۀ کتاب خانه پروفیسر سیّد حسن ، پٹنه ، بهار ۔

- خوشگو، بندر ابن داس ، سفینۀ خوشگو، دفتر اول ، نسخۀ خطی انڈیا آفس ، لندن ، دفتر دوم ، نسخۀ خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور۔

- سندیلوی ، شیخ احمد علی خان هاشمی ، مخزن الغرائب ، نسخۀ خطی کتاب خانه دانشگاه پنجاب ، لاهور۔

-شرف الدین محمد عطاری ، فواید فیروز شاهی ، مخطوطۀ بانکیپور ، پٹنه

-شهاب الدین ، قاضی ، منتخب التواریخ بحبری ، مخطوطۀ انڈیا آفس لا ئبریری، لندن۔

- مخطوطۀ فقه فیروز شاهی ، شماره ۲۵۰۹ اندیا آفس لائبریری ،لندن۔

ـمظفر کرامی ، فتاوی فیروز شاهی ، نسخهٔ خطی بانکی پوره ، پتنه

ـوارث ، محمد ، بادشاه نامه ، مخطوطهٔ پنجاب یونیورسٹی لائبریری، لاهورـ

اردو مطبوعات

ـآهوجه ،یوگ دهیان ، شیخ عراقی هندوستان میں ، مجلهٔ اورینٹل کالج میگزین(مقالات منتخبه ، ج ۱) لاهور، ۱۹۷۱م

ـاردو دایرة المعارف اسلامیه،دانشگاه پنجاب ، ۳۳جلد، لاهور ، ۱۹۸۰ـ۱۹۸۹مـ

ـاحسن، عبد الشکور،پا کستا نی ادب،دانشگاه پنجاب،لاهور،چ۲،۱۹۹۲م

ـاحمد ، ادریس ، سرهند میں فارسی ادب ، شعبه فارسی ، دهلی یونیورسٹی ، ۱۹۸۸ءـ

ـاحمد ، ظهور الدین ، پاکستان میں فارسی ادب ، جلد اول ، یونیورسٹی بك ایجنسی ، لاهور، ۱۹٦٤م، جلد دوم، مجلس ترقی ادب لاهور ، ۱۹۷٤م، جلد سوئم ، چهارم وپنجم ، ادارهٔ تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب ، لاهور ، ۱۹۷۷م، ۱۹۸۵م، ۱۹۹۰مـ

ـاحمد ، ظهور الدین ، روابط دیرینهٔ ایران و پاکستان،ترجمهٔ تسبیحی، کیهان فرهنگی،سال ۵،۱۳٦۷ش

ـاحمد ، ظهور الدین ،ایرانی ادب بر صغیر میں،مر کز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،۱۳۷۵ش

ـ اکرام ، شیخ محمد ، آب کوثر ، کراچی ،۱۹۵۲مـ

ـاکرام ، شیخ محمد رود کوثر ،ادارهٔ ثقافت اسلامیه ،لاهور ، ۱۹۷۵مـ

ـاکرام ، شیخ محمد ، موج کوثر ، ادارهٔ ثقافت اسلامیه لاهور ، ۱۹۸٤مـ

ـاعظمی،شعیب،فارسی ادب بعهد سلاطین تغلق،دهلی،۱۹۸۵م

ـاورنگ آبادی ، لچهمی نراین شفیق، گل رعنا ، مطبوعهٔ انجمن ترقی اردو ، حیدر آباد ، دکن

ـبد خشانی، میرزا مقبول بیگ، ادب نامۀ ایران، لاهور،بی تا۔

ـتاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، جمعی ازنویسندگان ، ۳ جلد.دانشگاه پنجاب لاهور ۱۹۷۱ـ۱۹۷۲م

ـ ربانی ،احمد ، مقالات مولوی محمد شفیع ، جلد اول و پنجم ، مجلس ترقی ادب ، لاهور ، ۱۹۲۷ء، ۱۹۸۱ء۔

ـحبیب محمد ، نظامی ، جامع تاریخ هند، تخلیقات ، لاهور، بی تا

ـخان ، آغا عبدالستار ، روحانی ، مجله اورینٹل کالج میگزین ، لاهور، ج نمبر ۱ شماره ۱ـ۱۹۶۷م

ـخان ، آغا عبدالستار ، سلطان ناصر الدین قباچه اس کے درباری شعراء ، اوْرینٹل کالج میگزین ج ۱۷، شماره ۱

ـخان ، آغا عبدالستار ، عهد شمسی کا ایك مورخ ، مجلۀ اورینٹل کالج میگزین ، لاهور،ج۱٤،ش۳،مه ۱۹۳۸م

ـخان ، ڈاکٹر غلام مصطفیٰ ، فارسی پراردو کا اثر ، حیدر آباد ، ۱۹٦۰ء۔

ـشروانی ، الطاف حسین خان ، تاریخ اور تحقیق ، لکهنو ، ۱۹۸۲م

ـشیرانی ، مظهر محمود، مقالات حافظ محمود شیرانی ، جلد ششم و هشتم ، مجلس ترقی ادب ، لاهور ـ ۱۹۷۲ء ، ۱۹۸۵ء۔

ـشیروانی ، هارون خان ، دکن کے بهمنی سلاطین ، مترجم رحم علی الهاشمی ، ترقی اردو بیورو، نئی دهلی ،۱۹۷۸م۔

ـصوفی ،محمد بن ملا محمد ، طبقات نوریه دراحوال مشایخ نور بخش ترجمه محمد سلیمان گیلانی ، لاهور، بی تا۔

ـعبدالرحمٰن ، سید صباح الدین ، بزم تیموریه ، مطبع معارف ، اعظم گڑه ، ۱۹۸۹م۔

ـعبدالرحمٰن ، سید صباح الدین ، بزم صوفیه ، مطبع معارف ، اعظم گڑه، ۱۹۸۹م۔

ـعبدالرحمٰن ، سید صباح الدین ، بزم مملوکیه ، مطبع معارف ، اعظم گڑه ، ۱۹۸٤م۔

ـعبدالرحمٰن ، سید صباح الدین ، هندوستان کے مسلمان حکمرانوں کے عهد کے تمدّنی جلوے ، مطبع معارف، اعظم گڑه ، ۱۹۸۰م۔

ـعبدالله ، سیّد محمد ، فارسی زبان ادب ، مجلس ترقی ادب ، لاهور ، ۱۹۷۷م

ـنظامی ،حبیب محمد ، جامع تاریخ هند ،تخلیقات،لاهور،بی تا

ـنظامی ، خلیق احمد ، سلاطین دهلی کے مذهبی رجحانات ، اداره ادبیات دهلی ، ۱۹۵۸م۔

ـنعمانی ، مولانا شبلی ، شعرالعجم ، پانچ جلد ، انجمن حمایت اسلام، لاهور ، ۱۹٦۳م۔

ـنعیم الدین، هاشمی ، هندوستان میں فارسی ادب دهلی سلطنت سے قبل ، نئی دهلی ، ۱۹۸۵م

ـنقوی ، شهریار ، فرهنگ نویسی فارسی درهندو پاکستان ، تهران ، ۱۳٤۱ش

ـهروی ، نظام الدین احمد ، طبقات اکبری ، به کوشش محمد هدایت حسین ،کلکته، ۱۹۲۷م۔

English articles and books:

-Abdul Haq, Abid Riyaz-us-Salatin. Edited by Ghulam Hussain Salim , English Translation by Maulvi Abdus Salam, Calcutta, 1902-1904.A.D.

-Abdul Karim, The Social History of the Muslim in Bengal, State and Culture in Medieval India, Khaliq Ahmad Nizami, New Delhi, 1985.

-Arberry A.J Muslim saints and mystics, Jan. 1966, Routledge and Kegan Paul limited Broadary House, 68-74 Carter lane London, E.C.4

-Bosworth C.E, The latter Ghaznavids, Splendour and decay. New York, 1977 A.D.

-Browne. E.G. A literary history of Persia, Vol. I, II Cambridge at the University press, 1964.

-C.A. Story, Persian Literature, A Bio-Bibliographical Survey, London. Lusac & Co. 1935-1953.

-Dr. H. I. Sadaramgani, Persian Poets of Sindh., Hyderabad, Sind, 1987.

-Elliot H.M., Tarikh-i-Firoz Shahi, Sind Sagar Acadamy, Lahore, 1974.

-Ethe, catalogue of the persian mss.in the library of the india office, vol. I,cd,304

-Fatema Husaini, bilqis , A ctritical Study of Indo-Persian Literature during sayyid and lodi period, Delhi, 1991 A.D.

-Ishtiyaq Hussain Qureshi, The Administration of Sultanate of Delhi, Lahore, 1942.

-Khanlari P.N, A History of the Persian language volume II, Translated by N.H. Ansari, Sterling publishers pvt. Ltd. New Delhi.

-Marshall,D.N.,Mughals in india London and New York, 1985 A.D.

-Mirza Haider Dughlat, Tarikhi-i-Rashidi, translated into English by N. Elias and Denison Ross, London, 1895.

-Muhammad Yasin, A Social History of Islamic India, Lucknow, the upper Publishing House Limited, 1958.

-Muqtadir, Abdul, Catalogue of the arabic and persian manuscripts in the Oriental public Library at Bankipur,vol.VIII,Patna,1993 A.D.

-Nabi,Hadi,Dictionary of indo-pak Literature ,Jedira Gandhi National center for the arts,New Delhi,1995 A.D.

-Nazim, Muhammad, Sculpturas and Sculptors at Pressepolis in Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies, Vol. 20-21, 1983 A.D. Chapter 5.

-Nazim ,Muhammad,The life and times of mahmood Ghazna, cambridge,1931 A.D.

-Nizami, khaliq ahmad, on history and historain of medieval india ,Delhi 1991 A.D.

-Nizami, The life and times of sheikh nizamuddin Auliya , Delhi 1991 A.D.

-R.C. Manjamdar, An Advanced History of India, London, 1966.

-Rafi Ahmad Alavi, Studies in the History of Medieval Deccan,Idara-t-Adabiyat-i -Delhi,1977.

-Richard Bum, S. Chand & Co., The Cambridge History of India, Vol. III & IV (The Sultanate and Mughal period) New Delhi, 1971.

-Rieu,ch., Catalogue of the persian manuscript in the british museum , oxford ,1966 A.D.

-Rizvi,sayyid Athar Abbas,A history of sufism in india,Munshi Ram Manohar Lal publisher pvt.Ltd. I-II New Delhi,1992 A.D.

-Roaf, Michael, Cultural Atlas of Mesopotamia and the ancient near East, London, 1990 A.D.

-Sarton, george, introduction to the history of science,vol.1,P.693 ,Raltimore: williams and wilkins,1927

-S.H. Askari, Khuda Bakhsh Islam and Muslins in Medieval Bihar, Oriental Public Library Patna, 1989.

-S.M. Ikram And S.A. Rashid, History of Muslim Civilization in India and Pakistan, Star Book Depot, Lahore, 1961.

-Shakoor Ahsan, Studies in Persian language and Literature, Bazm-e-Iqbal, Lahore, 1992.

-Tarachand, Influence of Islam on Indian Culture, Allahabad, 1946.

-Tosi, M., The Proto-urban cultures of eastern Iran and the Indus Civilization notes and Suggestions for a spatio temporal frame to study the early relations between India and Iran in south Arian Archaeology, Nerples 1979 A.D.

-Yusaf Hussain Khan, Glimpses of Medieval Indian Culture, Asia Publishing House, Bombay, 1962.

Research thesis as requirement of PhD Persian Language and literature on the Topic of:

Impact of the works of Iranian and Central Asian Scholars on the Persian literature in the Sub Continent from 998 A.D. to 1526 A.D.



By

Sofia Sabir

Persian Department, Oriental College, University of the Punjab, Lahore, Pakistan

December, 2008